



# تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی

فصلنامه علمی - دوره اول شماره دوم (پیاپی ۲) زمستان ۱۴۰۳

۱ ..... واکاوی تحولات نهاد قضاء در دوره اول عباسی و مقایسه آن با دوره خلفای راشدین

لااله عرفانی نمین، محمدمهدی کاتب فوجه بکلو

۱۹..... بررسی وضعیت معیشتی ارتش نوین قاجار و پیامدهای آن بر اساس مندرجات هفته نامه «حبل المتین کلکته»

شیرین شریفی

۳۹ ..... پرورش ذوق عامه در عصر قاجار (مطالعه موردی: نقاشی و معماری)

سیده هدی پورعزانی

۶۵ ..... نمودنوستالوژی در رساله خلسه اعتمادالسلطنه

رضا عبادی جامخانه

۸۵ ..... واکاوی گروه های اجتماعی و شغلی و مؤلفه های اثرگذار بر شکل گیری آن ها در طبرستان و گیلان (مطالعه موردی: تاریخ نگاری اولیاءالله آملی و سیدظهیرالدین مرعشی)

سیدضیاءالدین عمادی

۱۱۵ ..... تداوم گونه های مختلف اندرزنامه های سیاسی در ایران (از عصر ساسانی تا نخستین سده های اسلامی)

محمد کابله، ابوالقاسم اسماعیل پور مطلق و رضا شعبانی صمغ آبادی





## فصلنامه علمی تحقیقات ایران دوره اسلامی

صاحب امتیاز: دانشگاه علوم و تحقیقات

مدیر مسئول: دکتر سینا فروزش

سردبیر: دکتر جواد هروی

### هیئت تحریریه

- دکتر رضا شعبانی
- دکتر غلامحسین زرگری نژاد
- دکتر علی بیگدلی
- دکتر محمدمیر شیخ نوری
- دکتر محمدتقی ایمان پور
- دکتر فهیمه مخبر دزفولی
- دکتر جواد هروی
- دکتر یونس فرهمند
- دکتر سینا فروزش
- دکتر هایده خمسه
- دکتر بیتا سودایی

مدیر داخلی: دکتر منصور حمدالله زاده

ویراستار فارسی: زهره ابراهیمی

ویراستار انگلیسی: دکتر مهناز کربلایی صادق

### نشانی مجله:

تهران- انتهای بزرگراه شهید ستاری- میدان دانشگاه- بلوار شهدای حصارک- دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی

گروه تاریخ و باستان شناسی

## فهرست مطالب

- 
- ۱ ..... واکاوی تحولات نهاد قضاء در دوره اول عباسی و مقایسه آن با دوره خلفای راشدین .....  
لاله عرفانی نمین، محمد مهدی کاتب قوجه بگلو
- ۱۹ ..... بررسی وضعیت معیشتی ارتش نوین قاجار و پیامدهای آن بر اساس مندرجات هفته-نامه «حبل-المتین کلکته» .....  
شیرین شریفی
- ۳۹ ..... پرورش ذوق عامه در عصر قاجار (مطالعه موردی: نقاشی و معماری) .....  
سیده هدی پورمانی
- ۶۵ ..... نمود نوستالژی در رساله خلسه اعتمادالسلطنه .....  
رضا عبادی جامخانه
- واکاوی گروه‌های اجتماعی و شغلی و مؤلفه‌های اثرگذار بر شکل‌گیری آن‌ها در طبرستان و گیلان (مطالعه موردی: تاریخ‌نگاری  
اولیاءالله آملی و سیدظهیرالدین مرعشی) .....  
سید ضیاءالدین عمادی
- ۱۱۵ ..... تداوم گونه-های مختلف اندرزنامه-های سیاسی در ایران (از عصر ساسانی تا نخستین سده-های اسلامی) .....  
محمد کابله، ابوالقاسم اسماعیل‌پور مطلق، رضا شعبانی صمغ‌آبادی





## واکاوی تحولات نهاد قضاء در دوره اول عباسی و مقایسه آن با دوره خلفای راشدین<sup>۱</sup>

لاله عرفانی نمین،<sup>۲</sup> محمد مهدی کاتب قوجه بگلو<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۹

### چکیده

یکی از مهم‌ترین تعلیمات اسلام، تأکید بر برقراری عدل و قسط است و نهاد قضاء به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای دوره اسلامی در این راستا شناخته می‌شود. دیوان قضاء در قرون اول اسلامی نقش حیاتی در حفظ عدالت و نظم اجتماعی ایفا کرده و این تحولات در دوره اول عباسیان بیشتر اتفاق افتاده است. بنابراین، بررسی تحولات این دیوان در این دوره ضرورت دارد. مقاله حاضر با استفاده از روش تطبیقی-تحلیلی، به دنبال بررسی این مسئله است که تحولات ساختاری دیوان قضاء در دوره اول عباسیان نسبت به دوره خلفای راشدین به چه دلیل و چگونه بوده است؟ نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد که در دوره خلفای راشدین، دیوان قضاء بر اساس اصول شریعت و با تأکید بر سادگی و عدم پیچیدگی اداری فعالیت می‌کرد که این امر موجب افزایش اعتماد مردم به نظام حکومتی و تقویت حس همبستگی اجتماعی شد. با انتقال قدرت به عباسیان، دیوان قضا دستخوش تحولات عمده‌ای گردید. در این دوره، فقه اسلامی به عنوان یک علم مستقل توسعه یافت و قواعد حقوقی جدیدی با تأسیس مراکز آموزشی تدوین شد که به حل مسائل پیچیده اجتماعی کمک می‌کرد. تحولات دیوان قضاء در دوره عباسیان نسبت به دوره خلفای راشدین نشان‌دهنده تکامل نظام قضائی اسلامی است.

**واژه‌های کلیدی:** دیوان قضاء، خلفای راشدین، دوره عباسیان، قضاوت، مظالم.

<sup>۱</sup> - عرفانی نمین، لاله؛ کاتب قوجه بگلو، محمد مهدی (۱۴۰۳). واکاوی تحولات نهاد قضاء در دوره اول عباسی و مقایسه آن با دوره خلفای راشدین،

فصلنامه تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، سال اول، شماره دوم، تهران: ص ۱-۱۸.

<sup>۲</sup> - دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه فرهنگیان، گروه الهیات، اردبیل. (نویسنده مسئول) پست الکترونیک: erfananamin58@gmail.com

<sup>۳</sup> - دانشجوی کارشناسی الهیات، دانشگاه فرهنگیان، پردیس علامه طباطبایی اردبیل. پست الکترونیک: Mohammadmahde84@gmail.com

## مقدمه

قضاوت و داورى در تاريخ بشر از آغاز شكل گيرى اجتماعات انسانى وجود داشته است. اساس تشكيل برخى حكومتها بر پايه داورانى بود كه بعدها عنوان پادشاه را در ميان مردم يافتند. به عنوان مثال، دياكو در مقام داورى در ميان مردم انتخاب شد و بر اساس تحليل برخى مورخان، اولين حكومت رسمى در ايران را بنا نهاد (فروهوشى، ۱۳۷۶: ۱۷/۶). بنابراین حاكمان در اجراى وظائف قضايى، به دو طريق مستقيم و غيرمستقيم در چارچوب ديوانسالارى عمل مى كردند و در موارد خاص، به قضاوت در محاكم قضايى و رسيدگى به مظالم مى پرداختند. اما تمدن اسلام نه تقليدكننده صرف از فرهنگهاى سابق بود، نه ادامه دهنده محض، تركيب كننده بود و تكميل سازنده (زرين كوب، ۱۳۸۶: ۲۹) اين مسئله در تمامى تمدنهايى كه بعدها به جهان اسلام ملحق شدند نيز ديده مى شد.

قضاوت در ميان عربها سابقه اى بسيار قديمى دارد و مشهورترين قاضيان قريش شامل هاشم بن عبد مناف، عبدالمطلب بن هاشم و ابوطالب بن عبدالمطلب بودند (جرجى، ۱۳۷۲: ۱۸۸/۱). بعد از ورود اسلام قضاوت يكي از دلالتهاى شرعى شد كه اول به خدا<sup>۱</sup> و بعد به پيامبر، امامان (ع) و جانشينان آنان اختصاص دارد.<sup>۲</sup> خداوند در دين اسلام قضاوت را واجب كفايى مى داند به گونه اى كه اگر شخصى شايسته، عهده دار قضاوت شود، اين تكليف از ديگران برداشته مى شود. همچنين، اسلام آن را بر هر كسى كه تمامى شرايط قضاوت را دارا باشد، واجب عينى مى شمارد (براقى، ۱۳۸۱: ۲۸۷).

در آغاز ظهور اسلام، وظيفه قاضى تنها داورى ميان طرفهاى درگير بود؛ اما با توجه به شرايط و اشتغال حاكمان به امور سياسى، قاضى به كارهاى ديگرى نيز رسيدگى مى كرد. معيار پيامبر اكرم (ص) براى گزينش قاضى شامل ايمان، دانش و پرهيزگارى بوده است.<sup>۳</sup> در مورد شرايط و وظيفه قاضى در تاريخ بيهقى چنين آمده است: «صاحب (رئيس) اين ديوان رقعهاى رسيده را به اطلاع امير يا خليفه مى رساند و پس از دستور كشف ماجرا و رفع ظلم در دفاتر ثبت و اجرا مى شد» (بيهقى، ۴۱۲). منابع معتبر تأييد مى كنند كه خليفه دوم، نخستين كسى بود كه نظام ديوان را در دولت اسلامى بنيان نهاد. اين امر مقدمه اى براى شكل گيرى ساير ديوانها و سازمانها نظير ديوان خاتم، ديوان حسبه، ديوان بريد و حتى ديوان قضا شد (برزگر، ۱۳۹۱: ۱۳۲). از جمله عواملى كه باعث واگذارى وظيفه قضاء به ديگران شد، عبارت اند از: گسترش قلمروى اسلامى و سنگينى وظيفات خلفا در زمينه هاى سياست، جهاد و سازماندهى ديوانسالارى.

۱- *إِنَّ أَلْحَكَمُ إِلَّا لِلَّهِ يَخُصُّ أَحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَصْلِينَ* (انعام، آيه ۵۷) داورى و فرمان تنها از آن خداست، او حق را از باطل جدا مى كند و بهترين جداكننده (حق از باطل) است.

۲ *إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعْمًا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا* (نساء، آيه ۵۸) هنگامى كه ميان مردم داورى مى كنيد، به عدالت داورى كنيد! خداوند، اندرزه اى خوبى به شما مى دهد! خداوند، شنوا و بيناست.

۳- پيغمبر فرمودند «هر كس بر معاهدتى ستم كند يا بر وى بيش از طاقت تكليف نهد در روز قيامت من با او داورى خواهم داشت» (فتوح البلدان،

با گسترش اسلام در سرزمین های دیگر و ارتباط با ملل دیگر، نیاز به ایجاد نظام قضائی منظم تر و مستقل تر احساس شد. بنابراین به شمار وظایف قاضی افزوده شد و تعداد سازمان های وابسته به این دیوان نیز افزایش یافت. با توجه به کارکرد دیوان قضاء، این نهاد در روند پیشرفت خود به دو دسته مجزا تقسیم می شد: ۱- محاکم مظالم و ۲- محاکم قضایی (شرعی) که از لحاظ وظایف و نحوه رسیدگی و اجرای مجازات و صدور رأی با یکدیگر تفاوت داشتند که تعمیق این تقسیمات به دوران حکومت عباسیان برمی گردد. برخی این دوره را انقلابی ایرانی در برابر حکومت عربی دیدند، برخی دیگر آن را صرفاً انقلابی در برابر حکومت بنی امیه برای کوتاه کردن دست آنان از حکومت تفسیر کردند (طقوش، ۱۳۹۴: ۵). به هر روی بررسی تغییرات دیوان قضاء در دوره عباسیان به خصوص در دوره اول که دوره پیشرفت آن محسوب می شود، ضروری است زیرا حکومت عباسی فعالیتش را در دوران دوم عباسی از سال ۲۳۲ ق از دست داد و ضعف قدرت سیاسی، اداری و مالی حکومت مرکزی را منجر شد (طقوش، ۱۳۹۴: ۸).

این مقاله در پی بررسی این سؤالات است؛

۱. دیوان قضاء در اسلام بر اساس چه مبنا و قواعدی عمل می کرد؟

۲. تغییرات ساختاری دیوان قضاء در دوره اول عباسیان نسبت به دوره خلفای راشدین دارای چه برجستگی هایی است؟

با توجه به آموزه های قرآن درباره اجرای عدل و داد و همچنین گذر جامعه عرب از دوره جاهلی و اهتمام به آرامش و امنیت در سایه اسلام، قوانین قضاوت باید به طور جدی و صریح اجرا می شد. در دوره خلفای راشدین، با توجه به فتوحات زیاد و الحاق سرزمین ها و تمدن های مختلف به جهان اسلام، تغییراتی در سازمان قضائی نسبت به دوره حیات حضرت محمد ایجاد شد. این تغییرات در دوره عباسیان با وجود تشکیلات منظم به بخش های کوچکتر تقسیم شده و عملکرد پیچیده تری را نسبت به ادوار قبل تجربه کرد.

### روش تحقیق

این پژوهش با استفاده از روش تطبیقی - تحلیلی و کتابخانه ای انجام شده است. در پژوهش حاضر، داده های مورد نیاز از منابع تاریخی دسته اول، کتب و مقالات معتبر در عصر حاضر استخراج و با استفاده از روش تحلیل محتوا، مورد بررسی قرار گرفته اند. در این پژوهش، ابتدا تحولات نهاد قضاء در دوره صدر اسلام سپس دوره خلفای راشدین و در نهایت دوره عباسیان به طور جداگانه بررسی شده و سپس تفاوت های این دو دوره در زمینه هایی مانند توسعه فقه اسلامی، تدوین قواعد حقوقی جدید، و تغییرات در ساختار اداری دیوان قضاء تحلیل شده است.



### پیشینه تحقیق

مطالعات متعددی در زمینه نهاد قضا در اسلام انجام شده است. در دسته اول منابع مربوط به قرون اولیه اسلام قرار دارند که در این مورد کتاب «الاحکام السلطانیة» نوشته ابوالحسن ماوردی برجستگی خاصی دارد. ماوردی در این کتاب به بررسی نظام حکومتی و قضایی در اسلام پرداخته و به نقش خلیفه و قضات در اجرای عدالت اشاره کرده است. تفاوت پژوهش حاضر با این کتاب در این است که تمرکز اصلی این مقاله بر مقایسه تحولات دیوان قضاء در دوره خلفای راشدین و دوره اول عباسیان است، در حالی که ماوردی به طور کلی به نظام حکومتی و قضایی در اسلام پرداخته است. در دسته‌بندی دیگر کتاب‌ها و مقالاتی قرار دارند که در دوره معاصر نگاشته شده‌اند از جمله کتاب «نظام قضایی در اسلام» نوشته صدرالدین بلاغی که نویسنده در این کتاب، به تحولات نهاد قضاء از دوره پیامبر اسلام تا دوره عباسیان پرداخته و تأثیرات فقه اسلامی بر نظام قضایی را تحلیل کرده است. ایشان بررسی تحولات نهاد قضاء را انجام داده و اطلاعات مفیدی در این مورد آورده‌اند اما بررسی تطبیقی در این زمینه را انجام نداده‌اند.

در دسته‌بندی مقالات، مقاله‌ای با عنوان «بررسی تحولات و کارکرد نهاد قضایی در سده‌های آغازین اسلام» نوشته ابوطالب سلطانیان مطابقت بیشتری با پژوهش حاضر دارد. این مقاله، نقش نهاد قضاء در ایجاد نظم اجتماعی و تقویت مشروعیت حکومت اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است. سلطانیان در این پژوهش به بررسی کلی نهاد قضایی در دوره اول اسلامی پرداخته است و مقایسه بین دوره‌ها را انجام نداده است. همچنین مقاله‌ای دیگر تحت عنوان «جایگاه و کارکرد نهاد قضاوت در زمان خلفای راشدین» نوشته مالک یعقوبی و کمال ظریفیان‌منش در این مورد حائز اهمیت است زیرا این مقاله به طور خاص به بررسی نهاد قضاء در دوره خلفای راشدین پرداخته‌اند. اما تحولات و نقش نهاد قضاء در دوره‌های بعدی، از جمله دوره عباسیان را به طور اختصاصی بررسی نکرده‌اند.

### ضرورت تحقیق

با توجه به گسترش قلمرو اسلامی و تغییرات اجتماعی و فرهنگی در دو دوره خلفای راشدین و عباسیان، بررسی تطبیقی تحولات نهاد قضاء در دو دوره ضروری به نظر می‌رسد. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که چگونه این نهاد به تقویت مشروعیت خلافت، کنترل اجتماعی و توسعه نظام اداری کمک کرده است. در نهایت، نتایج این تحقیق می‌تواند به فهم بهتر تحول نظام قضائی در تاریخ اسلام و تأثیر آن بر جامعه و سیاست‌های عمومی کمک کند.

در مجموع، دیوان قضاء در هر دو دوره خلفای راشدین و دوره اول عباسیان تأثیرات عمیق اجتماعی و سیاسی داشت که به تقویت نظام اسلامی و حفظ نظم اجتماعی کمک کرد.

### قضاوت در اسلام

قضاوت در میان عرب‌ها سابقه‌ای بسیار قدیمی دارد و مشهورترین قاضیان قریش شامل هاشم بن عبد مناف، عبدالمطلب بن هاشم و ابوطالب بن عبدالمطلب بودند. همچنین افرادی مانند عامر بن ظرب و اکثم بن صیفی به قدری

شهرت داشتند که در تمام قبایل حق داوری داشتند که نشان‌دهنده اهمیت و اعتبار این مقام در جامعه عرب پیش از اسلام است. عرب‌ها همچنین در مواردی به کاهنان و عارفان مراجعه می‌کردند تا در امور قضاوتی از آن‌ها کمک بگیرند (جرجی، ۱۳۷۲: ۱/۱۸۸) که بیان‌کننده تداخل دین و قضاوت در فرهنگ عرب‌های آن زمان نیز باشد.

بررسی منابع تاریخی نشان می‌دهد پیامبر (ص) گاهی به دلیل حساسیت در تفکیک حق از باطل و اجرای عدالت، خود به این امر رسیدگی می‌کردند. با توسعه امور جامعه اسلامی، پیامبر (ص) به انتصاب قضات معتبر و قابل اعتماد پرداختند تا عدالت را به شکل مؤثرتری اجرا کنند و مسائل قضایی را حل و فصل نمایند. به این ترتیب قضاوت در دوران اولیه اسلام نه تنها یک وظیفه اجتماعی، بلکه یک مسئولیت دینی نیز به شمار می‌رفته است بنابراین ایشان علی (ع) را مدتی برای قضاوت به یمن و معاذ بن جبل را به ناحیه دیگری در همان سرزمین مأمور کردند (خنجی، ۱۳۶۲: ۱۲۶) این اقدامات به تقویت نظام قضایی در صدر اسلام منجر می‌شد.

در این دوران، مسلمانان تنها به قضاوت پیامبر و ابوبکر اکتفا می‌کردند، زیرا جامعه اسلامی هنوز کوچک و محدود بود. این امر نشان‌دهنده سادگی نظام قضایی در مراحل اولیه اسلام است. با گسترش اسلام در زمان عمر و ارتباط با ملل دیگر، نیاز به ایجاد نظام قضایی منظم‌تر و مستقل‌تر احساس شد. این تغییر نشان‌دهنده تحول اجتماعی و فرهنگی در جامعه اسلامی بود که نیاز به مدیریت اختلافات بین عرب‌ها و بیگانگان را ایجاد می‌کرد. انتخاب قاضیان به نیابت از خلیفه برای حل اختلافات بر اساس قرآن و سنت، نشان‌دهنده تلاش برای حفظ اصول اسلامی در مواجهه با چالش‌های جدید است. همچنین اسلام به دنبال ایجاد یک نظام قضایی منطبق بر اصول دینی خود بوده است. در مواردی که قرآن یا حدیث صریحی وجود نداشت، استفاده از قیاس به عنوان راهی برای حل مسائل جدید مورد اشاره قرار گرفته است.

در اسلام احکامی برای انجام کار قضاوت مقرر شده است که یکی از آن‌ها اجتهاد است. انتخاب قاضی یکی از سخت‌ترین و مهم‌ترین کارها به شمار می‌رود که باید با توجه به معیارهای مشخصی انجام گیرد. چنانکه در منابع تاریخی آمده است، از جمله مهم‌ترین این معیارها پرهیزگاری، دانش و تقوی بوده است. به عنوان مثال، معیار پیامبر اکرم (ص) برای گزینش قاضی شامل ایمان، دانش و پرهیزگاری بود. چنین معیارهایی کماکان در زمان خلفای راشدین نیز مشاهده می‌شود. اگر اثبات می‌شد که قاضی از انجام وظیفه خود کوتاهی کرده است، مورد مؤاخذه قرار می‌گرفت و حتی ممکن بود عزل شود. به عنوان نمونه، شریح قاضی به دلیل فقدان برخی شرایط توسط علی (ع) مورد مؤاخذه قرار گرفت (رضی، ۱۳۶۳: ۸/۳۳۶) و این بیانگر اهمیت قضاوت درست در دین اسلام در این دوره است.

شرایط دیگر برای تصدی منصب قضاوت تحت خلافت نیز وجود داشت. بر اساس شواهد تاریخی، ولایت قضا جزئی از ولایت کلی و عمومی خلافت است و خلیفه می‌تواند شخصاً این وظیفه را بر عهده گیرد یا دیگری را در این مقام منصوب کند (بلاغی، ۱۳۷۰: ۱۵۴).

از نظر ماوردی، شرایط جامع یک قاضی شامل موارد زیر است:

۱. مرد باشد.

۲. دارای دانش، عقل و زیرکی باشد.
۳. آزاد باشد.
۴. مسلمان باشد.
۵. عادل باشد.
۶. دارای سلامت در حس بینایی و شنوایی باشد.
۷. آگاهی بر اصول احکام شرعی که شامل قرآن، سنت پیامبر (ص) باشد.
۸. آگاهی نسبت به تأویل دانشمندان گذشته در آنچه به اجماع رسیده‌اند یا اختلاف داشته‌اند، و آگاهی از قیاس مثبت باشد (ماوردی، ۱۹۹۹: ۱۳۰۲/۲).

از ارکان مهم قضاوت در قرون اول اسلامی دیوان مظالم و حسبه بود. دیوان مظالم وظیفه رسیدگی به شکایات مردم را بر عهده داشت که نشان‌دهنده اهمیت حقوق شهروندان و لزوم پاسخگویی دولت به آن‌ها در نظام اسلامی است. این نهاد از زمان پیامبر اکرم (ص) در ساختار حکومتی اسلام وجود داشته و به عنوان ابزاری برای حفظ عدالت و نظارت بر عملکرد مقامات دولتی مطرح بوده است. این نکته اعتبار و مشروعیت دیوان را تقویت می‌کند. همچنین دیوان مظالم به مظالم دولت‌مردان و کارمندان نیز رسیدگی می‌کرد (موحد ابطحی، ۱۳۹۲: ۹۳). که بیان‌کننده این مسئله بود که هیچ‌کس در برابر قانون مصون نیست و همگان باید پاسخگو باشند. خلفا تا زمان المهدی معمولاً این کار را شخصاً انجام می‌دادند و گاه به قضات واگذار می‌کردند (کتانی، ۱۳۸۴: ۱۳۱/۱ خضری، ۱۴۱۵: ۲۵۱).

در مورد حسبه نیز پایه و اساس آن از دستوره‌های قرآنی امر به معروف و نهی از منکر برگرفته شده و به عنوان یک اصل اساسی در اسلام محسوب می‌شود. مأمور حسبه که محتسب نامیده می‌شد، وظیفه بازرسی امور مختلف کارکنان دولت و بازار را بر عهده داشت تا امنیت و عدالت برای مردم فراهم باشد. بر این اساس، حقوق‌دانان مسلمان از مذاهب و مکاتب حقوقی مختلف بر وجوب حسبه- امر به معروف و نهی از منکر- توافق دارند و به جز تعداد کمی آن را واجب کفایی می‌دانند (غزالی، ۱۳۵۹: ۳۱۱/۲).

در خصوص مسائل مالی در ارتباط با قضاوت، دین اسلام، رشوه گرفتن قاضی را حرام کرده و رشوه، چیزی است که یکی از طرفین دعوا به قاضی می‌دهد تا به ناحق به نفع او حکم کند، یا این که راه مخالفت را به او بیاموزد تا بر دشمنش پیروز شود. خداوند متعال فرمود: *وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ*<sup>۱</sup> (براقی، ۱۳۸۱: ۲۸۸). آیین اسلام، دریافت حقوق قاضی از بیت‌المال مسلمانان را جایز شمرده است زیرا بیت‌المال برای مصالح مسلمانان فراهم شده و قضاوت، یکی از مصالح آنان است چون نظم و انضباط امور مسلمانان به قضاوت بستگی دارد. (براقی، ۱۳۸۱: ۲۸۸-۲۸۹) و همه این موارد نشان‌دهنده تعهد اسلام به حفظ عدالت و نظم در جامعه اسلامی است.

<sup>۱</sup>- بقره، ۱۸۸: و اموال یکدیگر را به باطل و به ناحق در میان خود نخورید و برای خوردن قسمتی از اموال مردم به گناه، قسمتی از آن را به قاضیان

## دیوان قضا در دوره خلفای راشدین

**ساختار و قوانین:** همان‌طور که اشاره شد در اسلام، نخستین قاضی حضرت محمد (ص) بود و پس از ایشان، خلفا یا قاضیان تعیین شده به داوری می‌پرداختند. از آنجا که این کار از وظایف مهم داخلی به شمار می‌رفت، خلفا شخصاً به این امر رسیدگی می‌کردند. در کار دادرسی، خلیفه نخست (ابوبکر) پیوسته با افرادی چون علی (ع)، عمر بن خطاب، عبدالله بن مسعود، معاذ بن جبل و زید بن ثابت مشورت می‌کردند (یعقوبی، ۱۳۹۷: ۱۲۱). در زمان ابوبکر، تنها تغییر در سازمان دادرسی نسبت به دوره پیش، تعیین قاضی برای مدینه بود. با گسترش اسلام، خلفا مجبور شدند به جای خود داورانی را منصوب کنند و نخستین خلیفه‌ای که به این عمل مبادرت ورزید عمر بود (حسن، ۱۳۷۶: ۳۳۱). این تعامل با مردم باعث تقویت ارتباط بین حکومت و جامعه و بهبود رابطه سیاسی آنان شد.

در دوره خلفای راشدین، سازمان حسبه و دیوان مظالم برای رسیدگی به شکایات و جلوگیری از اختلافات، فعال بودند. نظام حسبه برای نخستین بار در زمان خلیفه دوم تأسیس شد و او شخصاً این وظیفه را بر عهده داشت. با این حال، اصطلاح «محتسب» از روزگار مهدی عباسی معمول شد (بلاغی، ۱۳۷۰: ۱۵۹) بنابراین تحول و تکامل این نهاد در تاریخ اسلام آغاز و بهبود پیدا کرد.

نظام‌های قضایی در این دوران قابل تأمل هستند از جمله می‌توان به قاضیانی اشاره کرد که خلیفه دوم در کنار استانداران و فرماندهان به دادرسی استان‌ها منصوب کرد. منصب قاضی، به معنای دادرس ثابت و مستقل، با گماشتن سلمان بن ربیع به دادرسی کوفه در دوران عمر پدیدار گردید (ساکت، ۱۳۷۶: ۵۴). در اواسط خلافت عمر، با فتوحات گسترده‌ای که صورت گرفت و مسلمانان به تدریج به ابرقدرتی در جهان تبدیل شدند، هر اندازه که حوزه حکومت و قدرت آنان گسترش می‌یافت و به اصول اشرافیت نزدیک‌تر می‌شدند، تعدی به حقوق یکدیگر نیز افزایش می‌یافت. لذا عمر در اواسط حکومت خود به فکر ایجاد یک سیستم قضایی رسمی در کشور افتاد (ری شهری، ۲۶). و این پاسخگویی به نیازهای فزاینده جامعه اسلامی و جلوگیری از تعدی به حقوق افراد را در ذهن تداعی می‌کند. عمر ابو درداء، از اصحاب پیامبر (ص) و یکی از گردآورندگان قرآن که در قدیمی‌ترین منابع به عنوان حکیمی عابد شناخته می‌شود (ابن سعید، ۳۹۷/۷؛ بخاری، ۱۳۹۷: ۷۷/۴)، را در داوری میان مردم مدینه با خود شریک ساخت. او همچنین به عنوان قاضی در شام نیز فرستاده شده بود. درباره تصدی منصب قضای شام گفته شده است که عمر شخصاً قضاوت دمشق را به او محول کرد و قاضی در غیاب امیر و والی، جانشین او به شمار می‌رفت (ابن عبدالبر، ۱۲۳۰/۳). بنا بر برخی منابع دیگر، او در زمان خلافت عثمان قاضی دمشق شد (ابن عبدالبر، ۱۶۴۶/۴ و ۱۶۴۷). این مسئله در شرایط گسترش قلمرو اسلامی، ضرورت تمرکز بر مناصب قضاوت و عدالت و پیشرفت آن نسبت به دوره حیات پیامبر را نشان می‌دهد.

علاوه بر این، رویکرد عمر به انتخاب قضات و مسئولان در دوران خلافت نیز قابل توجه است که به جای استفاده از چهره‌های معروف، بر روی افراد کمتر شناخته‌شده تمرکز کرد تا از نفوذ و قدرت آن‌ها در مناطق مختلف جلوگیری

كند. عمر شريح را به بصره و ابوموسى را به كوفه فرستاد و نامه‌اى در اين خصوص به ابوموسى نوشت كه اساس امور قضائى اسلام (به ويژه اهل تسنن) در آن مطرح بود. اين افراد بر خلاف شيوه انتخاب ابوبكر، اغلب اشخاصى غير معروف بودند؛ زيرا عمر ترجيح مى‌داد صحابه و افراد معروف و سرشناس اسلام را به عنوان مشاور و رايزن در مدينه و نزد خود نگه دارد (مادلونگ،<sup>۱</sup> ۱۳۷۷: ۸۸). مى‌توان گفت اين استراتژى علاوه بر جلوگيرى از نفوذ و قدرت آنها، به منظور حفظ كنترل مركزى و جلوگيرى از انحراف در قضاوت و امور اجتماعى در جوامع اسلامى نيز طراحى شده بود.

منصب ديگر مرتبط با ديوان قضا نكهبانى بود. نكهبانى نيرويى بود كه خليفه يا والى با استفاده از آن امنيت و آرامش را حفظ مى‌كرد. عمر نخستين كسى بود كه شبگردى را معمول كرد و در زمان خلافت على (ع) كار نكهبانى منظم شد و متصدى آن «سالار نكهبانان» نام گرفت. نكهبانى در آغاز تابع قضاوت بود و سالار نكهبانان احكام قضائى و حدود را اجرا مى‌كرد؛ اما كم‌كم اين منصب از قضاوت جدا شد و سالار نكهبانان براى دخالت در امور مربوط به جرم و جنايت استقلال يافت (حسن، ۱۳۷۶: ۴۵۷-۴۵۸). بنابراين تلاش براى حفظ نظم و امنيت اجتماعى و اجراى احكام قضائى به‌طور مؤثرتر در جامعه اسلامى در اولويت قرار گرفت. در اين راستا همچنين خلفاى راشدين خود را موظف به نظارت بر رفتار مقامات دولتى و كارمندان نيز مى‌دانستند. ديوان مظالم به عنوان نهادى براى رسيدگى به شكايات مردم از مقامات نيز در اين دوره فعال بود.

به طور كلى، در اين دوره قضاوت موظف بودند احكام را بر اساس متون دينى صادر كنند. در حين جنگ صفين پيشنهاد شد هر يك از دو طرف حكمنى معين كنند و حكم‌ها از روى قرآن معلوم كنند كه خلافت با چه كسى باشد. (فياض، ۱۴۰۱: ۱۴۶) و اين اهميت قضاوت بر پايه قرآن را مى‌رساند.

اما در اين دوره، قضاوت به صورت غيرمتمركز نيز انجام مى‌شد؛ به طوري كه هر منطقه يا شهر قاضى خاص خود را داشت كه به حل و فصل دعاوى محلى مى‌پرداخت. اين امر به عدالت محلى و سرعت در رسيدگى به دعاوى كمك مى‌كرد. همچنين حق دفاع براى متهمان محترم شمرده مى‌شد و افراد حق داشتند از خود دفاع كنند. در بسيارى از موارد، قاضى به شنيدن نظرات دو طرف دعوا توجه مى‌كرد.

**عملکرد:** خلفاى راشدين بر اهميت انتخاب قضاوت عادل تأكيد داشتند. اينجا عدالت اجتماعى مطرح بود و اين امر باعث تقويت اعتماد مردم به حكومت مى‌شد. پس قاضى بايد داراى تقوى، دانش و تجربه كافي باشد تا بتواند به درستي قضاوت كند. خليفه عمر در نامه‌اى به ابوموسى اشعري، عدالت، شجاعت و هوشيارى در داورى را به عنوان شرايط لازم براى قاضى گوشزد نمود (ماوردى، ۱۹۹۹: ۱۴۰/۴). بنابراين، در دوره خلفاى راشدين، قاضى مى‌توانست بدون هيچ ترس و واهمه‌اى بالاترين مقام حكومتى را به پاي ميز محاكمه بكشاند و محاكمه نمايد. به‌ويژه امام على (ع) به اجراى عدالت بسيار اهميت مى‌داد و اين ويژگى باعث شد مردم به حكومت اعتماد كنند و حاكميت او را مشروع بدانند. اين روند تا زمان سلطنت معاويه كه اين اصل را زير پا گذاشت، ادامه داشت (ابن خلدون، ۱۳۹۰: ۱۵۵).

در دوره سلطنت معاویه، اصول عدالت و پاسخگویی قضائی که در زمان امام علی (ع) مورد تأکید قرار داشت، به تدریج تضعیف شد و مشروعیت حاکمیت دچار چالش گردید.

دادگاه‌هایی که عمر تأسیس کرده بود، با همان شکل و در برخی موارد با همان قضاتی که او منصوب کرده بود، تا زمانی که امام علی (ع) زمام حکومت جامعه اسلامی را به دست گرفت، ادامه یافت. حضرت علی بعد از خلافت در مسائل قضایی با مشکلاتی مواجه بود زیرا نه توان بر هم زدن سیستم قضایی موجود را داشت و نه می‌توانست با این سیستم کار کند (ری‌شهری، ۲۹). این نشان‌دهنده استمرار سیستم قضایی موجود و چالش‌های امام علی (ع) در اصلاح آن است. اما برخی منابع اذعان دارند علی (ع) گاهی شخصاً به رسیدگی به مظالم می‌پرداخت، اما برای این کار روز و وقت معینی تعیین نمی‌کرد و هر زمان که متظلمی نزد او می‌آمد، به آن رسیدگی می‌کرد (مقریزی، ۱۳۲۵: ۲۰۷/۲) و این رویکرد منعطف و شخصی ایشان در مواجهه با مشکلات قضایی و نیازهای مردم را نمایان می‌کند.

در دیوان قضا این دوره، نظارت بر امور اقتصادی و حل و فصل اختلافات اجتماعی، اهمیت عدالت اجتماعی و اقتصادی در ایجاد ثبات حکومت اسلامی وجود دارد بنابراین لازم است به عملکرد و وظایف والیان نیز توجه شود. والیان نظارت بر صحت ترازوها و پیمان‌ها، جمع‌آوری مالیات و حل و فصل اختلافات بین بازاریان را انجام می‌دادند. این وظایف که بخشی از مسئولیت‌های نهادهای قضایی به شمار می‌رفتند، به ایجاد امنیت و ثبات در حکومت کمک می‌کردند. بنابراین، خلفای راشدین و وابستگان آن‌ها به این مسائل توجه ویژه‌ای داشتند و به قضات استقلال لازم را می‌دادند تا بر اساس مقررات اسلامی و موازین الهی به اجرای عدالت بپردازند و بدین ترتیب امنیت را در حکومت اسلامی برقرار کنند.

در تأثیر عملکرد، دیوان قضا در این دوره مسئولیت رسیدگی به شکایات مردم از مقامات و افراد ذی‌نفوذ را نیز بر عهده داشت. این نظارت بر عملکرد حاکمان و مقامات، جلوگیری از فساد و سوءاستفاده از قدرت را می‌گرفت و باعث می‌شد حاکمان و استانداران از ترس پیگرد قضایی، به وظایف خود به‌درستی عمل کنند.

در دوره امویان، دیوان قضا تا حدودی با همان ساختار دوره خلفای راشدین به کار خود ادامه داد، اما تقسیمات آن رو به فزونی نهاد و با تغییرات اندکی همراه شد که نشان‌دهنده پیچیدگی‌های فزاینده در نظام قضایی آن زمان و زمینه‌ای برای توسعه این دیوان در دوره عباسیان است. در این میان عمر بن عبدالعزیز روشی متفاوت در پیش گرفت. او قدرت عاملان را در اموال و نفوس محدود کرد و گفت هیچ عاملی بی‌مراجعه به خود خلیفه حق نشستن یا به دار زدن کسی را ندارند (فیاض، ۱۴۰۱: ۱۶۴) و این مسئله برای تقویت نظارت مرکزی و جلوگیری از فساد در دستگاه قضا بود. اما این اقدام نیز محدود بود.

### دیوان قضا در دوره عباسیان

**ساختار و قوانین:** تقسیمات دیوانی در دوره امویان به تدریج افزایش یافت و در دوران عباسیان به حدود بیست و شش دیوان رسید که از جمله آن‌ها چند دیوان مرتبط با امور قضایی مانند دیوان قاضی، دیوان مظالم، دیوان محاسب،

دیوان شرطه و احداث بودند. بنابراین در چنین تشکیلاتی بی شک ساختار نهاد قضا تغییراتی را دارد. اما در اینکه خلیفه قداست خود را در بین مسلمانان هنوز دارد به نوعی این قداست و احترام با اختیار قضاوت او نیز پیوند می یابد.

اما دگرگونی واقعی در عصر عباسیان ایجاد منصب و عنوان تازه «قاضی القضاة» بود برای اینکه کاستی‌های دستگاه قضایی را جبران کنند و این امر ریشه در سنت شاهان ساسانی داشت (لمبتون، ۱۳۸۲: ۵۷). برخی این اصطلاح تازه را برابر «موبد موبدان» و برخی دیگر ترجمه «داذور داذوران» یا «شهر داذور» دانسته‌اند (کریستین سن، ۱۳۶۸: ۳۲۱-۳۲۲). در اینکه عباسیان بسیاری از دیوان‌های خود را از ایرانیان و به خصوص از ساسانیان اقتباس کردند منابع اذعان دارند اما درباره دیوان قضا باید گفت در چینش سازمانی این نهاد اقتباس صورت گرفت اما در عملکرد آن به دلیل احکام و شریعت اسلام تغییراتی اساسی نسبت به دوره ساسانیان ایجاد شد که متأثر از شرایط دینی، مذهبی و فکری حاکم در جامعه بود. چنین دیوان‌هایی کماکان در دستگاه حکومتی دودمان‌های سامانی و آل‌بویه نیز به وجود آمدند که اقتباسی از دیوان‌های عباسیان به شمار می‌رفتند (کلوزنر، ۱۳۶۳: ۲۶) و همه این موارد نشان‌دهنده تلاش عباسیان برای بهبود نظام قضایی و انطباق نهادهای حکومتی با شرایط اجتماعی و فرهنگی جدید است.

عباسیان نیز به دنبال برقراری عدالت بودند و اعلام کردند قصد احیای سنت و برپایی عدالت را دارند از این رو عالمان و فقیهان به آنان روی آوردند (طغوش، ۱۳۹۴: ۲۶) بنابراین قاضی القضاة‌ها بیشتر از میان چهار مکتب فقهی حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی انتخاب می‌شدند. زیرا این دوره گسترش مکاتب در جهان اسلام نسبت به ادوار قبل از خود است. با تأسیس مدارس فقهی و مراکز آموزشی، آگاهی عمومی نسبت به حقوق و قوانین نیز افزایش یافت. بنابراین امکان تغییر در ساختار و قوانین دیوان قضا وجود دارد.

برخی خلفا رویه‌ای خاص در پیش گرفتند. منصور حکومت را از قضاوت جدا کرد و کارکنان و وظایف آنها را مجزا نمود گویند وی نخستین خلیفه‌ای بود که خود قاضیان به منصب قضا در شهرهای بزرگ می‌گماشت (فرای، ۱۴۰۲: ۶۳) جداسازی قضاوت از حکومت توسط منصور، نشان‌دهنده انتقال قدرت از یک نظام متمرکز به یک نظام قضایی مستقل است که به تقویت نهاد قضا و افزایش اعتبار آن کمک می‌کند. تا زمان هارون الرشید، خلیفه به عنوان مقام عالی، تنها کسی بود که قاضیان را منصوب می‌کرد که نشان‌دهنده تمرکز قدرت در دست اوست. با وسعت یافتن بغداد در دوران هارون الرشید، قاضی ابویوسف به عنوان یکی از بنیان‌گذاران فقه حنفی معرفی شده و مورد احترام هارون الرشید قرار گرفته لقب «قاضی القضاة» به او داده شد. پس از قاضی ابویوسف، این عنوان و مسئولیت‌ها به دیگر قاضیان در بغداد و حتی در سایر شهرها داده شد و این مسئله تأثیر بر حاکمان اندلس و مصر گذاشت و جانشین آن‌ها شدند (براقی، ۱۳۸۱: ۲۹۱) این مسئله گسترش نفوذ فرهنگی و قضایی خلافت عباسی را نسبت به دوره قبل نشان می‌دهد.

در خصوص دیوان مظالم و تمرکز بر آن، گاهی خلفای عباسی تلاش می‌کردند تا شخصاً به آن اقدام کنند. اولین خلیفه عباسی که اقدام به این کار کرد، مهدی بود (بیگی، ۱۳۹۹: ۱۳). اهتمام خلیفه مهدی برای اجرای عدالت، وی را

و اداشت خانه‌ای با پنجره‌ای آهنین بسازد تا شاکیان نامه‌های خود را در آن بریزند و سپس آنها جمع‌آوری می‌شد تا بدین وسیله در زمان شنیدن شکایات، کسی بر دیگری ترجیح داده نشود (طوقش، ۱۳۹۴: ۲۴، Campopiano, 2018, pp.464-499). این امر می‌تواند نشان‌دهنده تلاش برای حفظ مشروعیت و قدرت خلافت باشد، زیرا توجه به خواسته‌های مردم و رسیدگی به شکایات آنان به تقویت پایه‌های حکمرانی او کمک می‌کرد و مشابه این شیوه را در دوره برخی خلفای راشدین نیز داشتیم.

دیوان شرطه نیز اگرچه در تشکیلات عباسی دیوان مشخصی به خود اختصاص داده بود، اما چون وظیفه اصلی‌اش اجرای عدالت و احکام قضایی بود، از توابع اداره قضایی محسوب می‌شد (جرجی، ۱۳۷۲: ۱۹۴). در حالی که دیوان قضا به بررسی و صدور احکام قضایی می‌پرداخت، دیوان شرطه به عنوان نهاد اجرایی، وظیفه نظارت بر اجرای این احکام را بر عهده داشت. هر شهر بزرگ دارای شرطه‌های جداگانه‌ای بود. در رأس صاحبان شرطه، شخصی قرار داشت که ریاست شرطه و نگهبانان سلطنتی را با هم داشت (خلیل حتی، ۱۳۶۶: ۴۰۹ / ابن‌اثیر، جلد ۹: ۱۴۲-۱۶۷). از نظر حقوقی نظام قضایی در دوران عباسیان از سه طریق به احقاق حق مظلومان و ستم‌دیده‌ها و اجرای عدالت در جامعه می‌پرداخت: ۱- مظالم ۲- حسبه ۳- قضا. این سه نهاد برای رسیدن به هدف واحدی با هم همکاری می‌کردند و دیوان شرطه نیز در راستای این اهداف فعالیت می‌کرد و جزء نظام قضایی دوران عباسیان محسوب می‌شد (Ikhwan, 2022: 113-124) بنابراین زیر مجموعه‌های دیوان قضا به تدریج در جامعه بزرگ عباسیان توسعه یافتند.

به موجب قوانین جدید، با رواج شهادت دروغ، شاهدان رسمی تعیین شدند. پیش از آن، شهادت هر کسی پذیرفته می‌شد. در قانون جدید، لازم بود شاهدان عادل و مورد اعتماد انتخاب شوند تا قاضی در مسائل مربوطه از این شاهدان استفاده کند. وظایف شاهدان این بود که احکام قاضی را با مقررات شریعت تطبیق داده و صحت آن را تایید کنند.

**عملکرد:** خلفای عباسی بیشتر به حفظ اختیارات قضایی خود علاقه‌مند بودند و در نهایت آن را به معتمدین خود واگذار می‌کردند. سلطان سرچشمه قدرت اجرایی، قاضی و شریعت منشأ قدرت ذاتی و اساسی است. (لمبتون، ۱۳۸۲: ۶۲) به عنوان نمونه مجلس محاکمه ابومسلم توسط خود منصور صورت می‌گیرد (طوقش، ۱۳۹۴: ۴۶).

عباسیان به‌ویژه در ابتدا تلاش کردند تا فساد و بی‌عدالتی را کاهش دهند و دیوان قضا را به‌گونه‌ای مدیریت کنند که عدالت به‌درستی اجرا شود. چنان‌که در منابع آمده است، خلیفه مهدی غالباً خود به داوری می‌نشست و همیشه آماده دادرسی ستم‌دیدگان بود (ابن‌طقطقی، ۱۳۶۷: ۲۴۳). از دیگر خلفایی که شخصاً به مظالم رسیدگی می‌کردند، باید از مأمون (۲۱۸-۱۸۹ق) نام برد که هر روز در مسجد جامع شهر مرو با علما و فقها به مظالم می‌نشست و سخنان متظلمان را می‌شنید و به داد ایشان می‌رسید (گردریزی، ۱۳۴۷: ۷۱). با این حال، به نظر می‌رسد منصور (۱۵۸-۱۳۶) نخستین خلیفه‌ای بود که به توزیع قدرت قضایی پرداخت و برای خود قاضی تعیین نمود (سلطانیان، ۱۳۹۰: ۱۵۰). می‌توان این مورد را مطرح کرد که در دوره عباسیان تا حدود زیادی استقلال قضات در عملکردشان، تحت تأثیر قدرت



خلفا قرار داشت و با کاهش قدرت خلفا در دوره‌های بعد، قضات توانستند استقلال بیشتری در احراز مقام نیابت کسب کنند.

قاضی‌القضات به عنوان دستیار خلیفه در امر قضاوت عمل می‌کرد و هرگاه خلیفه امر می‌کرد، می‌توانست آن‌ها را عزل یا نصب نماید. قضات دارای نوعی استقلال عمل بودند اما محدودیت استقلال آنها زمانی فراهم بود که حاکمی که آنها را منصوب می‌کرد می‌توانست عزلشان کند (لمبتون، ۱۳۸۲: ۵۸). اما شرایط همیشه این‌گونه نبود با از بین رفتن قدرت خلفا بعد از دوره اول خلافت عباسیان به طور کلی قضات با احراز مقام نیابت استقلال عمل بیشتری به دست آوردند (لمبتون، ۱۳۸۲: ۵۸). پس در دوره خلفای راشدین، استقلال قضات بیشتر به دلیل ارتباط مستقیم آنها با خلیفه و عدم وجود ساختارهای پیچیده قضایی محدود بود. اما با کاهش قدرت خلفا در دوره عباسیان، قضات توانستند استقلال بیشتری در تصمیم‌گیری‌های خود به دست آورند و از نفوذ مستقیم خلیفه فاصله بگیرند.

تفکیک وظایف و اختیارات قاضی، محتسب و قاضی مظالم در نظام قضایی دوره عباسیان نشان می‌دهد که هر یک از این مقامات مسئولیت‌های متفاوتی در حوزه‌های مختلف حقوقی و اجتماعی داشتند. قاضی مسئول حل اختلافات مرتبط با دین بود، در حالی که محتسب در مسائلی که به امنیت و نظم عمومی مربوط می‌شد و نیاز به سرعت داشت، دخالت می‌کرد و گاهی نیز در مسائل جنایی ورود پیدا می‌نمود. حل قضایی که قاضی و محتسب از عهده آن بر نمی‌آمدند، بر عهده قاضی مظالم بود (Tillier, 2009: 42-66). بنابراین، ممکن بود که قاضی و محتسب یکی باشند، در صورتی که این دو با یکدیگر تناسب نداشتند. کار قاضی مبتنی بر تحقیق، دقت و تأمل بود. در حالی که کار محتسب باید با خشونت و سرعت انجام می‌گرفت (حسن، ۱۳۷۶: ۴۵۴-۴۵۵) رویه و اقتدار این دو محکمه نیز با هم متفاوت بود فردی که ریاست محکمه مظالم را به عهده داشت، دارای قدرت اجرایی بود و عدالت را به اجرا درمی‌آورد، در حالی که قاضی که ریاست محکمه قضایی را داشت، مستقیماً از چنین قدرتی برخوردار نبود. علاوه بر این، رسیدگی به دعاوی در محاکم مظالم براساس عرف و عادت و ترتیبات حکومتی انجام می‌شد ولی در محاکم قضایی دعاوی بر طبق قواعد شریعت بررسی می‌شد. در عصر عباسیان تحولات عمده‌ای در این بخش صورت گرفت (بجنوردی، ۱۳۸۳: ۲۸۰/۲). انتخاب قضات با معیارهای علمی و اخلاقی، به افزایش کیفیت قضات و بهبود نظام قضایی منجر شد و از این طریق اقتدار حکومت تقویت شد و این رویه‌ای متفاوت از ادوار قبل بود.

نکته مهم در عملکرد دیوان قضا در مقایسه با ادوار قبل، اختلاف احکام قضات بود. زیرا قوانین در دوره عباسیان براساس مکاتب فقهی پدید آمده در این دوره نوشته می‌شد. عباسیان به‌طور کلی سیاست‌های نسبتاً بردباری در قبال اقلیت‌های دینی داشتند و تلاش کردند تا از طریق دیوان قضا حقوق آنان را رعایت کنند. این امر به ثبات و امنیت اجتماعی کمک کرد. فکر مذهبی اهل سنت در قالب چهار مکتب اصلی شکل گرفت و بنابراین چهار دیدگاه قضایی به وجود آمد. دولتمردان عباسی نیز قاضیان را بر اساس مذهب مسلط ساکنان هر منطقه انتخاب می‌کردند. چه‌بسا برای یک سرزمین واحد چهار قاضی با مذاهب مختلف گوناگون انتخاب می‌شد (انصاف‌پور، ۱۳۵۶: ۱۶۷). قاضی حکم خویش را طبق یکی از چهار مذهب صادر می‌کرد: حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی. این تنوع مذهبی نشان‌دهنده غنای

فقه اسلامی و انعطاف‌پذیری آن در پاسخ به نیازهای فرهنگی و اجتماعی مختلف بود که در دوره خلفای راشدین تا این اندازه وجود ندارد. قاضی عراق به مذهب ابوحنیفه (حنفی) عمل می‌کرد. قاضی شام و مغرب احکام خود را بر اساس مذهب مالک (مالکی) صادر می‌کرد. مصر نیز مذهب شافعی داشت. اگر دو طرف دعوی از مذهب رایج در دیار خود پیروی نمی‌کردند، قاضی می‌توانست نیابتی را تعیین کند تا بر اساس مذهب آن‌ها حکم کند (حسن، ۱۳۷۶: ۲۵۲/۲). این سیستم انتخاب قاضیان با توجه به مذاهب مختلف، می‌توانست به تقویت حس همزیستی مسالمت‌آمیز میان پیروان مذاهب مختلف کمک کند و در عین حال چالش‌هایی را نیز در زمینه تطابق احکام قضایی با ارزش‌های محلی به وجود آورد. و این چالش‌ها در صدر اسلام و در دوره خلفای راشدین به دلیل نبود مذاهب مختلف وجود نداشت.

از طرفی، خلفای عباسی برای استقرار نفوذ خود در قلمرو اسلامی نیز دست به تعیین قاضی از طرف خود می‌زدند. به عنوان مثال در مصر مقرر داشتند که تعیین قاضی آن کشور با شخص خلیفه باشد. منصور عباسی در سال ۱۵۵ هجری عبدالله بن لمیعه حضرمی را به آن منصب گماشت و تاکنون (موقع تألیف کتاب ۱۹۰۲م) قاضی مصر از طرف خلیفه تعیین می‌شود (جرجی، ۱۳۷۲: ۱۸۸/۱) و این نشان از اهمیت این مقام دارد چنانچه در دوره خلفای راشدین نیز این اهمیت وجود داشت که در کنار پیچیده شدن این نهاد، ماهیت اصلی قضاوت حفظ می‌شد.

منصب دیگری در کنار قاضی وجود داشت که به رسیدگی به مظالم مربوط می‌شد. کسی که این مقام را داشت به هر قضیه‌ای که قاضی از آن مانده بود رسیدگی می‌کرد و او را «مأمور مظالم» می‌نامیدند که در همه‌جا مستقیماً از طرف وزیر منصوب می‌شد (حسن، ۱۳۷۶: ۲۵۷/۲). معروف است که مأموران عباسی روز یکشنبه را به این امر اختصاص داده بودند (الرفاعی، ۱۹۹۷: ۱۳۹). اهمیت موضوع قضاوت در این دوره با رسیدگی مأمور مظالم بیشتر خود را نشان می‌دهد و در دوره خلفای راشدین این منصب به دلیل نبود عنوان وزارت وجود ندارد.

### تطبیق نهاد قضا در دو دوره (خلفای راشدین و عباسیان)

در دوره خلفای راشدین، گسترش سریع قلمرو اسلامی و فتوحات متعدد، نیاز به ایجاد یک نظام قضایی منظم‌تر و مستقل‌تر را ایجاد کرد و این در حالی بود که در دوره عباسیان، این گسترش قلمرو ادامه پیدا کرد و نیاز به ایجاد ساختارهای اداری پیچیده‌تر و تخصصی‌تر شد و تشکیل منصب قاضی القضاة و توسعه فقه اسلامی به عنوان یک علم از نتایج آن بود (Kennedy, 1981: 26-38/ Arsita, 2024: 234-242)

از آنجا که قاضیان نقش مهمی در این نهاد دارند، در دوره خلفای راشدین، قضات عمدتاً از میان صحابه و افراد معتمد انتخاب می‌شدند و نظام قضایی بر اساس سادگی عمل می‌کرد. اما در دوره عباسیان، با افزایش پیچیدگی مسائل اجتماعی و اقتصادی، نیاز به قضات متخصص و آشنا با قواعد حقوقی جدید شد و از طرفی با ورود تمدن‌ها و فرهنگ‌های مختلف به جهان اسلام، نیاز به ایجاد قواعد حقوقی جدید و تطبیق آن‌ها با شرایط اجتماعی و فرهنگی

مختلف احساس شد. این امر منجر به توسعه فقه اسلامی و تدوین قواعد حقوقی جدیدی شد. همچنین استفاده از مشاوران توسط قضات به افزایش صحت احکام کمک کرد (Al-Saadi, 2023: 86-102).

از جهت تأثیرات اجتماعی و سیاسی، در دوره خلفای راشدین، اعتماد عمومی نسبت به قضات و نظام قضایی به دلیل شخصیت‌های معتبری مانند پیامبر و خلفای راشدین وجود داشت. با انتقال قدرت به عباسیان، احتمال فساد در میان قضات و مسئولان افزایش یافت و این امر می‌توانست به کاهش اعتماد عمومی منجر شود. برخی از قاضیان ممکن بود تحت تأثیر سیاست‌های حکومتی قرار گیرند و از اصول اسلامی فاصله بگیرند و این امر با افزایش تمرکز قدرت در دست خلیفه، بیشتر می‌شد. با این حال، در دوره اول عباسیان، تلاش‌هایی برای کاهش فساد و بهبود نظام قضایی انجام شد که منجر به افزایش کیفیت عملکرد دیوان قضا گردید. خلفا تلاش کردند تا از طریق دیوان قضا حقوق اقلیت‌های دینی را رعایت کنند. و این امر ثبات و امنیت اجتماعی و افزایش تعاملات بین مسلمانان و غیرمسلمانان را فراهم کرد (Israiljonovich, 2024).

### نتیجه‌گیری

اسلام به دنبال ایجاد یک نظام قضائی منطبق بر اصول دینی خود بوده است. انتخاب قاضیان به نیابت از خلیفه برای حل اختلافات بر اساس قرآن و سنت، نشان‌دهنده تلاش برای حفظ اصول اسلامی در مواجهه با چالش‌های جدید است. نظام قضائی ساده و بدون پیچیدگی‌های اداری در دوره خلفای راشدین موجب تسهیل در رسیدگی به پرونده‌ها و کاهش فساد می‌شد اما اگر این منصب به کسان دیگری سپرده می‌شد، قضاوت بیشتر براساس شخصیت‌های فردی قاضیان صورت می‌گرفت. همچنین با توجه به محدودیت‌های منابع انسانی و مالی، امکان رسیدگی به تمامی دعاوی وجود نداشت. در کنار این عوامل قاضیان ممکن بود تخصص کافی هم در مسائل حقوقی نداشته باشند و چه بسا این امر می‌توانست به صدور احکام نادرست منجر شود و این عدم سازماندهی نظام قضائی در این دوره را نشان می‌دهد. در دوره عباسیان ما شاهد ساختاری از دیوان قضا هستیم که دارای قاضیان متخصص و نظام‌مند بودند. در این دوره به دنبال توسعه فقه اسلامی قواعد حقوقی بیشتری تدوین شد. اما در مواردی پیچیدگی اداری باعث می‌شد رسیدگی به دعاوی کندتر صورت گیرد. فساد اداری نیز به کاهش اعتماد عمومی منجر شد. حتی برخی از قاضیان ممکن بود تحت تأثیر سیاست‌های حکومتی قرار گیرند و از اصول اسلامی فاصله بگیرند زیرا در این دوره قضاوت تحت تأثیر سیاست قرار گرفت. برخی از قاضیان به عنوان نمایندگان حکومت عمل می‌کردند و ممکن بود در تصمیم‌گیری‌های قضائی تحت فشار سیاسی قرار گیرند.

## منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- ابن ابی الدم، ابراهیم بن عبدالله (۱۹۸۲). *أدب القضاء و هو الدرر المنظومات فی الأفضیة و الحکومات*، مصحح زحیلی، محمد مصطفی، لبنان، بیروت، دار الفکر المعاصر.
- ابن اثیر، عزالدین علی (بی تا). *الکامل فی التاریخ*، ترجمه عباس خلیلی، تهران، علمی.
- ابن بلخی (۱۳۷۴). *فارسنامه ابن بلخی*، مصحح منصور رستگار فسایی، شیراز، بنیاد فارس شناسی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۶۲). *مقدمه بن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، علمی و فرهنگی.
- ابن طقطقی، محمد بن علی (۱۳۶۷). *تاریخ فخری*، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن واضح یعقوبی (۱۳۸۲). *تاریخ یعقوبی*، مترجم محمد ابراهیم آیتی، جلد دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- ابراهیم حسن، حسن (۱۳۷۶). *تاریخ سیاسی اسلام در دوران اول عباسی*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان.
- الرفاعی، انور (۱۹۹۷). *الاسلام فی حضارته و نظمه*، دمشق - سوریه، درالفکر.
- براقی، حسین (۱۳۸۱). *تاریخ کوفه*، ترجمه: سعید راد رحیمی، مشهد مقدس، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۹۱). *تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران*، تهران، سمت.
- بجنوردی، سیدکاظم (۱۳۸۳). *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- بلادری، احمد بن یحیی (۱۳۴۶). *فتوح البلدان*، مترجم: آذرنوش، آذرتاش، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- بلاغی، صدرالدین (۱۳۷۰). *عدالت و قضا در اسلام*، تهران، امیرکبیر.
- بیگی، محمدحسن (۱۳۹۹). «بررسی و تحلیل مناصب نظامی در خدمت نهادهای قضائی خلافت عباسی». *مطالعات تاریخی جنگ*، ۴ (پیاپی ۱۴)، ۱-۲۲.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی (بی تا). *گزیده تاریخ بیهقی*، مصحح خلیل خطیب رهبر، سعدی، تهران.
- جرجی، زیدان (۱۳۷۲). *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر.
- حسن، حسن ابراهیم (۱۳۷۶). *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان.
- خلیل حتی، فیلیپ (۱۳۶۶). *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، آگاه.
- خنجی، فضل الله بن روزبهان (۱۳۶۲). *سلوک الملوک*، به تصحیح محمد علی موحد: تهران.
- دره التاج، ابراهیم (۱۹۹۷). *الاسلام فی حضارته و نظمه*، دمشق - سوریه، درالفکر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۶). *کارنامه اسلام*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ری شهری، محمد (بی تا). *فرازهایی از سیستم قضایی اسلام*، بی جا: پاسدار اسلام.
- رضی، سید شریف (۱۳۶۳). *نهج البلاغه*، ترجمه محسن فارسی، تهران: امیرکبیر.

ساکت، محمدحسین (۱۳۷۶). «سازمان قاضی القضاات در جهان اسلام» مجله مطالعات اسلامی، شماره ۳۷ و ۳۸، ۵۱-۹۴.

ساکت، محمدحسین (۱۳۶۵). *نهاد دادرسی در اسلام*، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.  
سلطانیان، ابوطالب (۱۳۸۹). «تاریخ و فرهنگ اسلامی، بررسی تحولات و کارکرد نهاد قضایی در سده‌های آغازین اسلام»، مشکوه، زمستان، شماره ۱۰۶، ۱۱۱-۱۳۲.

شریعتمداری، جعفر (۱۳۸۷). *شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه*، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

غزالی، امام محمد (۱۳۵۹). *احیاء علوم‌الدین*، مترجم مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

فرای، ر.ن (۱۴۰۲). *تاریخ ایران کمبریج جلد ۴*، مترجم: حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر.

فروه‌وشی، بهرام (۱۳۷۰). *ایران‌ویج*، تهران، دانشگاه تهران.

فیاض، علی‌اکبر (۱۴۰۱). *تاریخ اسلام*، تهران، دانشگاه تهران.

قرشی بنایی، علی‌اکبر (۱۳۷۶). *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

کریستن سن، آرتور امانویل (۱۳۶۸). *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب.

کَنّانی، عبدالحی (۱۳۸۴). *نظام اداری مسلمانان در صدر اسلام*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران؛ سمت، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

کلوزنر، کارلا (۱۳۶۳). *دیوان‌سالاری در عهد سلجوقی*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر.

لمبتن، آن (۱۳۸۲). *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر نی.

ماوردی، ابوالحسن علی (۱۹۹۹). *الاحکام السلطانیه*، بیروت، دارالکتب العربی.

محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۹۹۹). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم، اسماعیلیان.

مقریزی (۱۳۲۵). *الخطط المقریزیه*، جلد دوم، قاهره: بی‌نا.

موحد ابطحی، رضیه سادات (۱۳۹۲). *نقش شیعیان در ساختار حکومت عباسیان*، قم، انتشارات شیعه‌شناسی.

یعقوبی، مالک، کمال، ظریفیان منش (۱۳۹۷). «جایگاه و کارکرد نهاد قضاوت در زمان خلفای راشدین»، دو فصلنامه پارسه، شماره ۳۰.

Arsita, W., Roza, E., & Nopel, P. (2024). Absolutism of The Caliphate During the Abbasid Dynasty. *Education Achievement: Journal of Science and Research*, 232-242.

Al-Saadi, A. A. H., Hafshah, H., Mostafa, M., Mursyidi, M., & Albab, M. U. (2023). The Judge in the Islamic Balance. *Syura: Journal of Law*, 1(2), 86-102.

Campopiano, M. (2018). Land Tenure, Land Tax and Social Conflictuality in Iraq from the Late Sasanian to the Early Islamic Period (Fifth to Ninth Centuries CE). In *Authority and Control in the Countryside* (pp. 464-499). Brill.

- Ikhwan, M. (2022). Memahami Hubungan Hukum, Pendidikan, dan Politik pada Peradaban Bani Abbasyiah. *JSI: Jurnal Sejarah Islam*, 1(02), 113-124.
- Israiljonovich, B. I., & Faizullo o'g'li, E. H. (2024). Mawara An-Nahr Judiciary System And Its Characteristics. *Jurnal ISO: Jurnal Ilmu Sosial, Politik dan Humaniora*, 4(2).
- Kennedy, H. (1981). Central government and provincial élites in the early'Abbāsīd caliphate<sup>1</sup>. *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 44(1), 26-38.
- Tillier, M. (2009). Qāḍīs and the Political Use of the Mazālim Jurisdiction under the 'Abbāsīds. *Public Violence in Islamic Societies: Power, Discipline, and the Construction of the Public Sphere, 7th–19th Centuries CE*, 42-66.



## Administrative and organizational changes of the court of justice in the first era of the Abbasids compared to the period of the Rashidin caliphs.

Laleh Erfani Namin<sup>1</sup>, Mohammad Mahdi Kateb Qoja Baglo<sup>2</sup>

Received: 29 November 2024

Accepted: 31 December 2024

### Abstract

One of the most important teachings of Islam is the emphasis on establishing justice and installments, and the institution of justice is known as one of the most important institutions of the Islamic period in this regard. This institution also plays a prominent role in creating security and stability in the Islamic realm. In the early Islamic centuries, the Court of Justice played a vital role in maintaining justice and social order and brought about important developments in the laws of judgment. Therefore, it is necessary to examine the developments of this Court in this period. Using the descriptive-analytical method, this article examines the structural changes of the Court of Justice in the first period of the Abbasids compared to the period of the Rashidin Caliphs. The results of the research show that during the era of the Rashidin Caliphs, the Court of Judiciary operated based on the principles of Sharia and emphasized the simplicity and lack of administrative complexity, which increased people's trust in the government system and strengthened the sense of social solidarity. With the transfer of power to the Abbasids, the Court of Justice underwent major changes. During this period, Islamic jurisprudence developed as an independent science, and new legal rules were formulated with the establishment of educational centers that helped solve complex social problems. The developments of the Court of Justice in the Abbasid period compared to the Rashidin caliphs show the evolution of the Islamic judicial system, which has changed according to the social, political and economic needs of its time. These developments not only affected judicial procedures, but also changed the role of judges and the administrative structure.

**Keywords:** Judicial court, Rashidin caliphs, Abbasid period, judgment.

---

<sup>1</sup>- PhD in Islamic History, Farhangian University, Theology Department, Ardabil. (author in charge). Email: erfananamin58@gmail.com

<sup>2</sup>- Bachelor of Theology student, Farhangian University, Allameh Tabatabai Campus Ardabil. Email: Mohammadmahde84@gmail.com.



## بررسی وضعیت معیشتی ارتش نوین قاجار و پیامدهای آن بر اساس مندرجات هفته‌نامه «حبل‌المتین کلکته»<sup>۱</sup>

شیرین شریفی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۸

### چکیده

با آغاز قرن نوزدهم و روی کار آمدن سلسله قاجار، دروازه‌های سرزمین ایران بر روی انواع نوآوری‌های تمدن اروپایی آهسته‌آهسته گشوده شد؛ همچنین حادثه تلخ شکست‌های ایران در مزرهای شمال غربی از روسیه، نخبگان عناصر حکومتی را به این فکر واداشت که باید در ساختار ارتش سنتی ایران اصلاحاتی اساسی ایجاد کرد. یکی از این اصلاحات پرداخت حقوق کارکنان نظامی بود؛ اما به علت فقدان بسترهای لازم و اساسی برای این طرح، نوسازی ارتش ایران دارای کاستی‌های فراوانی بود. سؤال اساسی این تحقیق چرایی و ارتباط بین ساختار ارتش نوین و وضعیت معیشتی سربازان است، هم چنین روش جدید دادن دستمزد به خدمتگزاران قشون چه پیامدهایی را در پی داشت. این تحقیق با تکیه بر مندرجات هفته‌نامه «حبل‌المتین کلکته»، موضوع دستمزد و حقوق سربازان- که در ارتش نوین قاجار توسط حکومت پرداخت می‌شد- را مورد مذاقه قرار داده و ناکارآمدی این سبک جدید از دادن مواجب و پیامدهای آن را تبیین و بررسی می‌کند. مطالعات نشان می‌دهد این نوآوری از پرداخت حقوق به عناصر نظامی، با هدف تقویت حکومت مرکزی و کاستن از قدرت و نفوذ رؤسای ایل بود. دولت مردان قاجار به علت تهی بودن خزانه دولتی، سودجویی صاحب‌منصبان واسطه و سوءمدیریت حکومت هرگز نتوانستند وضعیت معیشتی سربازان را بهبود بخشند و موجبات نارضایتی و بی‌انگیزگی آنان را تا پایان حکومتشان فراهم آورند. روش پژوهش توصیفی- تحلیلی است و مبتنی بر شیوه کتابخانه‌ای و عمدتاً با تکیه بر مراسلات و متون «روزنامه حبل‌المتین کلکته» انجام شده است.

**واژه‌های کلیدی:** سلسله قاجار، ارتش نوین، وضعیت معیشتی، سربازان، هفته‌نامه «حبل‌المتین کلکته».

<sup>۱</sup>- شریفی، شیرین (۱۴۰۳). بررسی وضعیت معیشتی ارتش نوین قاجار و پیامدهای آن بر اساس مندرجات هفته‌نامه «حبل‌المتین کلکته»، فصلنامه تحقیقات

تاریخ ایران دوره اسلامی، سال اول، شماره دوم، تهران: ص ۱۹-۳۷.

<sup>۲</sup>- عضو هیئت‌علمی دانشگاه فرهنگیان، تهران. پست الکترونیک: sh\_sharifi4747@yahoo.com



## مقدمه

طرح ارتش نوین و سرگذشت تحولات آن، بدون ذکر نام عباس میرزا و همچنین شکست‌های پی‌درپی ایران در مرزهای شمالی در جنگ‌های اول و دوم با روس غیرممکن است. ایران سودای بازپس‌گیری سرزمین‌های باخته به روس را داشت و به ارتشی پیشرفته با قابلیت تهاجمی امیدوار بود؛ البته انگیزه سرکوب مخالفان داخلی به وسیله یک نیروی قهار نیز در دستور کار پادشاهان قاجار بود. اقدامات عباس میرزا با مرگ وی عقیم ماند و متوقف شد. در دوره‌های بعدی، دولت مردانی چون امیرکبیر و سپهسالار، تلاش برای ایجاد سپاه منظم و مدرن را آغاز کردند؛ اما بارقه‌های اصلاحات بسیار ضعیف بود.

تشکیل بریگاد قزاق که از تراوشات فکری ناصرالدین‌شاه در سفر دوم خود به فرنگ و الهام از قزاق‌های روس بود، یوغ دیگری بر گردن ایران زد.

به طور کلی می‌توان گفت از زمان عباس میرزا تا دوران مظفرالدین‌شاه و نهضت مشروطه هیئت‌های نظامی متعددی از کشورهایی چون فرانسه، انگلیس، آلمان، ایتالیا و اتریش جهت اصلاح وضع ارتش سنتی قاجار وارد ایران شدند؛ اما کوشش‌های دراز دامن حاکمان قاجار برای ایجاد ارتشی که بتواند قلمرو آن‌ها را از یورش بیگانگان در امان نگاه دارد تا حدود زیادی در سایه موانع خارجی و داخلی ناکام ماند.

پرتوهای مختلف و سودمندی از انواع پژوهش‌ها با زوایای مختلف بر پیکره موضوع ارتش نوین تابیده است؛ این مقاله نیز در تلاش است که از یک زاویه دیگر به این موضوع بپردازد. وضعیت دستمزد و معیشت سربازان - که در قاعده هرم ساختار این نظام قرار داشتند - موضوعی است که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی در یافته‌های خویش بر پایه و اساس حافظه جمعی و نظرات و عقاید شاهدان عینی از خاستگاه و طبقات اجتماعی متفاوت در هفته‌نامه حبل‌المتین کلکته و نیز با مقایسه و یاری گرفتن از منابع مهم، بارزش و دست اول آن روزگار به ارتش نوین دوره قاجار با محوریت وضعیت مالی و معیشتی نظامیان به ویژه سربازان به سؤالات زیر پاسخ می‌دهد.

## سؤال اصلی

وضعیت معیشتی سربازان در ارتش نوین چگونه بود؟

## سؤالات فرعی

- ۱- چه ارتباطی بین اجرای طرح ارتش نوین و نارضایتی‌های مالی وضعیت معیشتی سربازان وجود داشت؟
- ۲- پیامدهای نامطلوب نارضایتی‌های مالی و وضعیت نامساعد معیشتی سربازان در جامعه روزگار قاجار چه رخنمون‌هایی داشت؟

## پیشینه تحقیق

از مهم‌ترین تحقیقات و پژوهش‌هایی که در رابطه با موضوع مورد بحث به آن پرداخته شده است، می‌توان مقاله کوتاه «گزارشی درباره ارتش در زمان محمدرضا قاجار» (اشراقی ۱۳۴۵) را نام برد که ترجمه‌ای از یک گزارش افسر انگلیسی است و دارای ارزش فراوانی است. همچنین مقاله «تحولات ارتش از عهد قاجار تا پایان سلسله پهلوی» که در حقیقت گفت‌وگویی با محمد نایب است (۱۳۸۵) و دارای اطلاعات جدیدی در زمان خویش است. «تغییر ساختار ارتش ایران از سنتی به مدرن» به نویسندگی، محمدمیر شیخ نوری (۱۳۸۵)، مقاله‌ای دیگر است که دارای ارتباط منطقی با موضوع پژوهشگر است. در همین سال مقاله‌ای دیگر با نام «فرآیند اصلاحات سازمان نظامی در دوره قاجار» توسط جواد ابوالحسنی (۱۳۸۵)، در رابطه با ارتش نوین قاجار به چاپ رسید. بیش از ده سال بعد مقاله ارزشمند دیگری توسط محمدرضا علم و حمزه حسینی به نام «بررسی موانع شکل‌گیری ارتش مدرن در نیمه نخست حکومت قاجار» به نگارش در آمده است (۱۳۹۷). از جدیدترین مقالاتی که قرابت موضوعی نزدیک‌تری با مقاله حاضر دارد، می‌توان مقاله «مسائل و ضرورت‌های سربازگیری در ایران در عصر قاجار» را نام برد که پدیدآورندگان آن: سینا فروزش، احمد باوند سوادکوهی و رضا عبادی جامخانه می‌باشند. در این مقاله، قسمت قابل توجهی به وضعیت معیشتی سربازان اختصاص داده شده است. استفانی کرونین<sup>۱</sup> مقاله‌ای به زبان انگلیسی تحت عنوان «ارتش در دوره قاجار» به رشته تحریر درآورده است که به خوبی به ناکارآمدی ارتش نوین قاجار در قرن بیستم با شواهد و دلایل پرداخته است (۲۰۱۱).

## اهمیت و ضرورت تحقیق

وجه تمایز و نوآوری این مقاله در مقایسه با پژوهش‌هایی که نام برده شد، موضوع جدید، اختصاصی و قابل تأمل آن است که مطالب و تحلیل‌های خویش را براساس یکی از معتبرترین روزنامه‌های آن دوره قرار داده است. همچنین با یاری جستن از منابع خارجی و داخلی دست اول غنای بیشتری به پژوهش خویش بخشیده است. امتیاز موضوع مقاله حاضر در رابطه با روزنامه در این است که شتابزدگی و قرائت‌های ناپخته جهت تجزیه و تحلیل رویدادهای گذرا و مقطعی - که از نقایص روزنامه‌نگاری - می‌باشد را ندارد. نظر به اینکه هفته‌نامه حبل‌المتین کلکته در اواخر دوره قاجار و زمان قابل توجهی از این دوره منتشر می‌شده، شاید بتوان مهم‌ترین دستاورد این پژوهش را در درک وضعیت معیشتی دوره قاجار براساس فراوانی نظریات افراد جامعه آن روزگار و پیامدهای آن دانست که این امر در هر زمان و از بعد سیاسی و امنیتی بسیار مهم است.

---

<sup>۱</sup>. Stephanie Cronin

## ارتش سنتی

بررسی ارتش و تحولات آن می‌تواند درک دگرگونی نظام سیاسی کشورهای گوناگون را آسان‌تر و دقیق‌تر نماید (نایب، ۱۳۸۵: ۴). تا اوایل سده نوزدهم میلادی ایران فاقد هرگونه سازمان منظم و منسجم نظامی بود. جنگجویان به هنگام جنگ حاضر شده و هزینه نگهداری آنان اغلب از طریق مصادره‌ها تأمین می‌شد. شکل قبیله نظامی مهم‌ترین قسمت از نیروی ارتش بود و این از سیاست‌های رؤسای قبیله بود که بتوانند از منطقه تحت نفوذ خود حفاظت کنند و چون پادشاهی در سرزمین خود حکومت کنند (Gordon, 1859: 116). سپاهان به شکل سنتی و به نوعی شبیه همان سلف خود در ایران باستان در مقابل رومیان تعلیم می‌دیدند (Malcolm, 1829: 355). چنانچه نیروهای آقامحمدخان شبیه «شبیخون‌های ایلاتی» و با اتکا بر سپاه ایلی قاجار و متحدان آن بود و تفاوت چندانی با ارتش دوره شاه‌عباس نداشت (شیخ نوری، ۱۳۸۵: ۲۲).

سازمان نظامی ایران قبل از ورود مربیان اروپایی شامل سه دسته بزرگ سواره‌نظام بومی یا منظم، گارد مخصوص سلطنتی و دسته‌های چریک بودند. سواره‌نظام بومی از ایلات صحرائشین جمع‌آوری می‌شد. گارد مخصوص سلطنتی یا «بندگان» از بهترین و قدرتمندترین قشون طوایف و قبیله‌ها بودند که مواجب آن‌ها از سایر سواره‌نظام ایران بیشتر و بهتر بود (Gordon, 1859: 118).

شواهد و مدارکی وجود ندارد که دلالت بر رفاه زندگی افراد نظامی به ویژه دون پایگان باشد، از این‌رو دور از انتظار نبود که سواران به اکراه خدمت کرده و امید تاخت و تاز و تاراجی داشته باشند و سرکرده خودشان برایشان حکم کند (Malcolm, 1829: 356). سرپی سایکس از افسران عالی‌رتبه انگلیسی از زبان راولینسون،<sup>۱</sup> ارتش سنتی ایران را در پرداخت حقوق، ملبوس، غذا، وسایل نقلیه، تجهیزات و غیره فاقد هرگونه نظم و اصول دیده است (Cykes, 1915: 411). معمولاً عبور نظامیان در لشکرکشی‌ها از مناطق روستایی مصیبتی عظیم بود؛ گرچه پیشکارها در مقابل اقلامی که از مردم می‌گرفتند فرض را بر تخفیف مالیات آن روستا می‌گذاردند؛ اما این امر به ندرت اتفاق می‌افتاد و گاه عبور آنان همراه با قحطی برای آن سرزمین بود (Cronin, 2008: 53).

متأسفانه شواهد مکتوب از ابتدای دوره قاجار در مقایسه با دوره دوم کمتر است؛ به هر حال این موضوع چندان در تاریکی و ابهام نیست و می‌توان ادعا کرد اوضاع معیشتی سواران و افراد پیاده دارای مقبولیت و رضایت ناظران نبوده و غارتگری از رعیت از پیامدهای چنین شرایطی بود.

## ارتش نوین

بدون تردید می‌توان پذیرفت حادثه جنگ‌های ایران و روس زمینه‌ساز طرح ایجاد ارتش به سبک نوین و اروپایی آن در دوره فتحعلی‌شاه بود. عباس میرزا ولیعهد خوش‌فکر شاه قاجار که بنابر گفته‌ای در غرب به وی لقب «شمشیر و

<sup>۱</sup>. RawlinSon

سپر ایران» داده بودند (زرگری نژاد، ۱۳۹۸: ۳۹/۱)، راهبر این سبک بود، ظاهراً وی مدهوش علوم نظامی اروپایی بود ایران در جنگ‌های طولانی با روس دارای ارتشی سنتی و شکست خورده بود و باید چاره‌ای می‌اندیشید. همچنین با این اصلاحات وابستگی حکومت و کشور به رجال و خان‌های ایلات و ولایات برای گردآوری نیروی نظامی کم می‌شد و در انتها از میان برداشته می‌شد (Cronin, 2008: 54). سردبیر هفته‌نامه حبل‌المتین نیز در سرمقاله‌ای طولانی با عنوان «نامه‌ای به سپهسالار»، اشاره به نظام ایلاتی حکومت‌های ایران کرده که «... کلیه امور راجعه به سلطنت را بذریعه عسگریه خود انجام می‌دادند، از این رو مصارفشان منحصر به همان اداره جنگی بود...» (حبل‌المتین، ۲ شعبان ۱۳۲۴: ۱). وی راه برون‌رفت از این مشکل را همانا تحولاتی در ارتش با اصول و جوانب متعدد معرفی می‌کند. گام اصلی در اصلاحات نظامی، استخدام افسران خارجی بود؛ زیرا افسران ماهر با روش اروپایی در ایران وجود نداشت و چه بسا روحیه جنگاوری افراد چالاک و صحرانشین که خطر جدی برای یک قشون حتی اروپایی بود (Sykes, 1915: 477). معرفی حقوق ثابت توسط عباس میرزا ابداع بدفترجامی در نظام سربازی بود، با اینکه هزینه نگهداری سربازان با خان و به شکل کسر از مالیات بود؛ ترجیحاً نشان داده شد از دادن یک حقوق ثابت و منظم دولتی بیشتر بود.

مجدالدوله از رجال دوره ناصرالدین‌شاه در رساله انتقادی و جسورانه خود وزارت مالیه را آواز و دهلی بیش نمی‌داند (مجدالملک، ۱۳۲۱: ۱۳۰).

گزارشگر حبل‌المتین پس از حدود هفتاد سال اوضاع موجب سربازان را چنین می‌نویسد: «... بیچاره رعیت ایران همین‌که تحت سلاح درآمد و در صفوف قشون داخل شد گویا حیات انسانیتش خاتمه پذیرفته و دیباچه شقاوتش ابتدا گشته...» (حبل‌المتین، ۲۸ محرم ۱۳۲۶: ۱۸).

اصلاحات عباس میرزا به دلایل پیچیدگی‌های بافت سیاسی و اجتماعی ایران، دخالت عناصر گوناگون در تفسیر نوسازی، اتکا سیاست نوسازی به بیگانه، عقیم ماند (زرگری نژاد، ۱۳۹۸: ۴۴/۱).

گزارش سرهنگ چارلز استوارت<sup>۱</sup> در زمان محمدشاه به وزیر مختار انگلیس مستر آلیس<sup>۲</sup>، حکایت‌گر بی‌مسئولیتی، عدم انجام وظایف و نداشتن امید به مواجبه و جیره روزانه است (اشراقی، ۱۳۴۹: ۱۳۰).

### مرحله دوم بازسازی ارتش (حکومت ناصری)

امیرکبیر دومین چهره تاریخی در تفکر نوسازی ارتش در دوره قاجار است که اقدامات و نوآوری‌های وی بر هیچ تاریخ‌دانی پوشیده نیست با عنایت به نظرات وی اتریشی‌ها به دلیل عدم سابقه استعمار در ایران مورد قبول بودند؛ اما با کارشکنی‌ها، کوتاه‌فکری‌ها، بیگانه‌هراسی‌ها و دمدمی‌مزاجی عناصر حکومتی، کاری از پیش نبردند، شکست در جنگ هرات در سال (۱۲۷۳هـ/ ۱۸۵۶م) نشان داد حکومت مانند تمامی امور، درمانی ابن‌الوقت دارد (حبل‌المتین،

<sup>۱</sup>. Col, Charles Stadart.

<sup>۲</sup>. Ellis.

۱۱ صفر ۱۳۲۴: ۲). میرزا حسین‌خان سپهسالار در کنار دو سیمای یاد شده در اصلاحات قشون، نام خویش را در تاریخ قاجار جاودانه ساخت. او نیز چون امیرکبیر، به اتریشی‌ها اعتماد داشت، اما این بار هم علاوه بر عوامل ذکر شده در بالا، کارشکنی روسی‌ها هم در عدم سود این کارشناسان دخیل بود. حبل‌المتین پیوسته ستایشگر و قدردان اتریشی‌ها بود، و همواره و آنان را جایگزین مناسبی برای تمامی هیئت‌های اروپایی می‌دانست (حبل‌المتین، ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴: ۱۵).

فرض ما بر این است اگر دولتمردان ایرانی برنامه‌ای پویا و مدرن در همکاری با هیئت‌های نظامی اتریشی داشتند، شاید مسیر اصلاح ارتش ایران، هموارتر و اثربخش‌تر بود. ورود بریگاد قزاق، دردمندی این رنج مزمن را فزونی بخشید. روزنامه با دلی پرخون بریگارد قزاق را لعن و نفرین کرده و می‌نویسد: «... سعایت‌های فوق‌العاده نمودند که یک‌دفعه رشته آن هیئت انتقال از هم گسیخت آب آرزو و آمار محبان وطن بخاک ناامیدی ریخت» (همان)، اتریشی‌ها با ورود بریگاد قزاق برای همیشه ایران را ترک کردند؛ اما اسامی افسران‌شان تا سال‌ها بعد در لیست حقوق‌بگیران ارتش باقی بود (Cronin, 2008: 63).

### بریگاد قزاق

هفتاد سال از آغاز نوین سازی ارتش به سبک اروپایی، بدون هیچ دستاورد چشمگیری می‌گذشت، نقشه عباس‌میرزا برای تربیت لشگری برای بازپس‌گیری سرزمین‌های از دست رفته تبدیل به ارتشی ظاهراً امروزی و سرکوبگر شورش‌های داخلی شده بود (Ibid: 53-54).

فشار قدرت‌های استعمارگر و مناسبات جهانی ناصرالدین‌شاه را تشویق به نیروی جدیدی در ارتش نمود؛ پس بریگاد قزاق به یاری روس در ایران تشکیل شد که به مدت چهل سال در ایران دوام آورد و در نهضت مشروطه نیز نفس آخرین حکومت محمدعلی‌شاه شد. سرپرسی سایکس از این بریگاد (تیپ) به عنوان مؤثرترین واحد ارتش ایران یاد می‌کند (Sykes: 2/475). به قول روزنامه: «... در جنگ‌های نمایان جلادتها از آنان بروز کرد و در معرض جانفشانی سبقت‌ها برافران نمودند...» (حبل‌المتین، ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴: ۱۵).

داوطلبان ایرانی نیز در بریگاد قزاق بودند، روی‌هم‌رفته حقوق آنان قابل توجه بود و تقریباً دو برابر حقوق سرباز در نظام بود. حبل‌المتین نیروی بریگاد قزاق را بدون هیچ فایده برای ملت ایران تلقی کرده (حبل‌المتین، ۱۱ شوال ۱۳۲۲: ۱۷) و در آستانه نهضت مشروطیت سی سال حضور آنان را فقط خسارت به خزانه ایران معرفی می‌کند (حبل‌المتین، ۶ جمادی‌الاول ۱۳۴۴: ۱۵).

تصور می‌شود شکل‌گیری این قسمت از ارتش ایران با حمایت روس، به غیر از انجام مراسمات و تشریفات، تقویت استبداد شاهان قاجار، نفوذ هرچه بیشتر روسیه در مقابل انگلیس و خروج منابع مالی ایران، سودی دیگر برای این سرزمین نداشت.

## عوامل نارضایتی مالی و معیشتی در ارتش نوین قاجار

### تهی بودن خزانه و هزینه‌های بیهوده

پیش از آغاز اصلاحات در ارتش، حاکمان ایرانی و بالاخص قاجار به منظور دفاع در مقابل دشمن خارجی و حفظ امنیت داخلی، متکی بر نیروهای نامنظم عشایری بودند که موجب آن‌ها به عهده خان‌های قبایل به موازات معاملاتی با حکومت بود. تخفیف یا کاهش بدهی مالیاتی همراه با ملاحظاتی از مهم‌ترین این معاملات بود که می‌توان پذیرفت، فشار چندانی به خزانه وارد نمی‌آورد، در مقابل پس از طرح نوین‌سازی ارتش، انبوهی از سربازان منظم - در حالی که بیشتر اوقات حضور کامل نداشتند - مصیبتی سترگ بود، علاوه بر اینکه هزینه‌های تجهیزاتی چون اسلحه و توپ، تشدیدکننده بود؛ چه بسا در بسیاری اوقات این تجهیزات بلااستفاده باقی می‌ماند. در زمان مظفردالدین‌شاه در سفر سوم وی به گفته روزنامه: «... معادل پنج کرور پول ایران تفنگ و فشنگ و سایر لوازم و تدارکات حربیه در فرانسه خریدارند و مقرر شده که وجه آن را به تدریج بپردازد...» (حبل‌المتین، ۶ شوال ۱۳۲۳: ۱۳). حدوداً یک‌سال بعد روزنامه در مقاله بلند سردبیر اشاره به چند عراده توپ بی‌مصرف می‌کند که در بندر بوشهر به حالت تأسف‌باری رها شده‌اند (حبل‌المتین، ۲ شعبان ۱۳۲۴: ۴). امین‌الدوله صدراعظم خوشنام مظفری در خاطرات سیاسی خود، اشاره به علاقه مظفردالدین‌شاه به لباس نظام اتریشی می‌کند که بدبختانه پیاده کردن آن هزینه گزاف و هنگفتی را به گردن خزانه دولت نهاد و در انتها نیز مورد پسند شاه قرار نمی‌گیرد و پس از پشیمانی به شکل و صورت اول برمی‌گردد (امین‌الدوله، ۱۳۴۱: ۶۳).

پرداخت دستمزد افسران خارجی از مشکلات بزرگ دیگر بود که قبل از آن وجود نداشت. هر زمان هیئت‌های خارجی مختلفی دعوت و وارد ایران می‌شدند؛ در حالی که ایران با قرار گرفتن در مسیر اقتصاد جهانی روزبه‌روز فقیرتر و خزانه نیز تهی‌تر می‌شد، چنانچه نیمه دوم قاجار صحنه وام گرفتن‌های کمرشکن ایران از دو دشمن قسم‌خورده خود، انگلیس و روس بود. این امر مخالفت‌های بسیاری از سوی میهن‌پرستان به دنبال داشت که در روزنامه نیز منعکس می‌شد (حبل‌المتین، ۲۵ ذی‌الحجه ۱۳۲۱: ۱۰؛ حبل‌المتین، ۲۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۹: ۱). تشکر سردبیر روزنامه از تدابیر امین‌السلطان که قریب به دو کرور تومان موجب عقب‌افتاده قشون را از خزانه دولت پرداخته، نشان از ناتوانی و بی‌اعتنایی حکومت به اوضاع سخت مالی سربازان و تأخیر در دادن حقوق آنان است (حبل‌المتین، ۲۲ جمادی - الثانی ۱۳۱۶: ۱۶). حکمرانان داخلی هم گاهی دچار این مصیبت‌ها می‌شدند و جهت پرداخت موجب عقب‌افتاده سربازان ناچار به قرض گرفتن از کمپانی‌های داخلی و تجار می‌شدند (حبل‌المتین، ۶ رجب ۱۳۳۲: ۲۰). سردبیر روزنامه عداوت خاصی با سربازان روسی داشته و با آه و افسوس از موجب ناعادلانه بریگاد قزاق می‌نویسد (حبل‌المتین، ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۲۴: ۱۴).

راولینسون معلم انگلیسی نظام ایران تا بدان اندازه این نوسازی را بیهوده می‌بیند که می‌نویسد: «... پس برآستی می‌توان گفت که مابه‌التفات نمودن نظام جدید به ایران ... ردای نسوس<sup>۱</sup> بر قامتش انداختیم» (Curzon, 1892: 1/581).

### اعطای ناشایسته و نابه‌جای مناصب بالای نظامی

در دوره قاجار عناوین نظامی و سلسله‌مراتب آن‌ها به اندازه‌ای است که تقریباً نمی‌توان یک ساختار نظامی مشخص از این دوره ارائه داد، به هر حال آنچه به یقین می‌توان پذیرفت مانند بسیاری از مناصب عالی کشوری در زمینه لشگری نیز اعطای این جایگاه‌های نظامی در رده‌های بالا، براساس روابط و غالباً نصیب شاهزادگان بلافصل بود. این امر ناشی از سوءمدیریت، طمع شاه، پیچ‌های سیاسی تاریک و توقعات بی‌جای بزرگان حکومتی بود.. در قسمتی از سرزنش نگارنده‌ای در هفته‌نامه می‌خوانیم: «... آیا تاکنون مجلسی مفتوح و منعقد شده که در آن مجلس هر یک ممتحن و به فراخور خدمت و لیاقت و شایستگی و کفایت شامل امتیازاتی گردند» (حبل‌المتین، ۶ جمادی‌الاول ۱۳۲۴: ۱۵).

وقایع‌نگار تیزبین روزنامه پس از حضور در منطقه نظامی بوشهر و روایت پر دردِ حال سربازان، والا مقامان نظامی را مهجور از علم و عمل می‌خواند که از جرگه کارآگاهی و کاروایی مهجورند، اما کامروایی را به خوبی می‌دانند (حبل‌المتین، ۱۸ محرم ۱۳۲۶: ۲۰).

سیدجلال‌الدین کاشانی سردبیر روزنامه در همان سرمقاله طولانی- راه حل این معضلات را خطاب به میرزا نصرالله مشیرالدوله (سپهسالار) در روزهای اول پیروزی نهضت مشروطه بازگو می‌کند؛ روزهایی که امید به اصلاح امور مملکت وجود داشت و نوشته‌های وی در آگاهی‌دهی مردم ایران ستودنی بود. وی به روشنی بازگو می‌کند که با این‌گونه سران نالایق نظامی «... امروزه هیچ شرفی برای مناصب لشگری باقی نمانده که جالب قلوب افراد قشون بحسن خدمت گردد ...» (حبل‌المتین، ۲ شعبان ۱۳۲۴: ۶). شاید راه‌حل‌های روزنامه امروزه بدیهی بنماید؛ اما در آن روزگار ارایه این‌گونه راه‌حل‌ها دلیلی بر درستی تحلیل‌های ماست. دو سال بعد هم هفته‌نامه تلاش بسیار در تشویق وکلای مجلس برای تشکیل ارتش ملی نمود، اما کارآمد نبود (حبل‌المتین، ۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۶: ۲۴). دلایل چنین انتخاب‌هایی هرچه بود، پیامد آن روش‌های تازه برای تقسیم ناعادلانه درآمدهای کشور بین این سران بود و مشغولیت آنها در نظام با حقوق ثابت تضمین شده بود.

### سودجویی‌های مالی مقامات عالی نظام و سوءمدیریت

با توجه به آنچه درباره اعطای نابه‌جای مناصب نظامی ذکر شد؛ دور از انتظار نیست که انواع فریبکاری‌ها، دست‌اندازی‌ها و کسب بی‌حساب سرمایه، توسط مقامات ارشد نظامی انجام می‌پذیرفت. خرید و فروش مناصب، فقدان نظارت، مدیریت و مجازات و نبود قانون، راه را برای دست‌اندازی این‌گونه افراد هموار می‌ساخت. اسناد و مدارک در نوشته‌ها

خرقه افسانه‌ای که سبب مرگ هرکول قهرمان باستانی یونان شد. Nessus: ۱.

چه در متون روزنامه و چه در منابع نوشتاری آن زمان، چندان فراوان و آشکار است که جایی برای ابهام باقی نمی‌گذارد. در یکی از مقالات نویسندۀ شرح می‌دهد که چگونه «امرا و نظام وجهه موجب را از خزانه دولت تمام و کمال وصول می‌کنند و هر قدر که صلاح دانستند به مستوفی نظام می‌دهند او هم اگر صلاح در ترمیم دید اصلاح کرده می‌دهد به دست امیر تومانها آنها هم مطابق و موافق میل و خواهش خود ترمیم کرده میرسد به ...»، وی مراحل مختلف دیگر را بر می‌شمارد تا به سرباز می‌رسد که چند قران پول سیاه دریافت می‌کند. در ادامه هم چنین مداخل دیگری را بر می‌شمارد که تقلب در جنس لباس‌ها، گرفتن موجب سربازانی که سال‌ها فوت کرده‌اند و بسیاری موارد خرده دیگر از آن جمله می‌باشند (حبل‌المتین، ۱۷ رمضان ۱۳۱۶: ۴۲ و ۴۱). روزنامه نیز مانند تمامی منتقدان آن روزگار، دلیل موجب ناچیز سربازان را سودجویی‌های ناروای مقامات بالا معرفی می‌کند و اغلب دولت و خزانه وی را غسل تطهیر می‌دهد؛ زیرا که در شکوایه‌ای حکومت را مقصر نمی‌داند و اشاره می‌کند که اظهر من الشمس است که از دولت زیاده داده می‌شود، اما سرکردگان آن را می‌خورند (حبل‌المتین، اول رجب ۱۳۱۷: ۲۸). حتی از زبان بیگانگان و ناظران خارجی نیز آنان را سبب‌ساز حقوق ناچیز سربازان قلمداد می‌کند که از نظر شاه پنهان می‌ماند (حبل‌المتین، ۷ ربیع‌الاول ۱۳۱۹: ۱۱). هم‌چنین ادوارد پولاک نیز که چند سال در ایران زندگی کرده و صاحب رأی بوده، اشاره می‌کند موجب کم نیست ولی سه‌چهارم آن به سربازان می‌رسد و صاحب‌منصبان می‌خورند (پولاک، ۱۳۶۸: ۴۰). از جمله سودجویی‌های سران لشکر خوردن حقوق سربازان بود که به مرخصی اجباری بی‌حقوق می‌رفتند یا مرده بودند؛ اما حقوق آن‌ها گرفته شده و به جیب افسران می‌رفت<sup>۱</sup> (حبل‌المتین، ۱۱ شوال ۱۳۲۳: ۱۷). می‌توان چنین برداشت نمود که سودجویی‌های مقامات بالای نظامی عیان‌تر بود و کوتاهی حکومت را کم‌رنگ‌تر می‌کرد.

بنابر گفته عین‌السلطنه، برادرزاده ناصرالدین‌شاه: «... صاحب‌منصبان عالی با سالی ۵ تومان دیوانه است، بماند پس درآمد دیگر دارد ...» (همان: ۱۰۵۷). از این گفتار می‌توان به این واقعیت پی برد که حقوق و موجب بالادستان نظام نیز درخور مقام آن‌ها نبوده و حکومت شرایط مداخل غیرقانونی را برای سران فراهم می‌کرد؛ زیرا آنها خرج داشتند و موجب کم دریافت می‌کردند.

از دیگر سودجویی‌های مالی سران نظامی تعدی و ظلم در گرفتن موجب سربازان به شکل برات و تسعیر بود. در تسعیر معادل دستمزد و موجب، کالا داده می‌شد، در این روش از دادن دستمزد، راه برای انواع مظالم باز بود و معمولاً از قیمت اصلی جنس در بازار بیشتر محاسبه می‌شد و در این میان، سربازان آسیب مالی می‌دیدند. در ماجرای در قشون فارس، مراسله‌کننده‌ای گلایه می‌کند که در این ایالت قیمت گندم خرواری پنج تومان و جو خرواری سه تومان است، در حالی که با سرباز جو خرواری هفت تومان و گندم را خرواری هشت تومان مرحمت کرده‌اند (حبل‌المتین، ۸ شوال ۱۳۲۱: ۸). عمدتاً برات‌هایی که در آن‌ها جنس تعیین شده بود بیش از قیمت آن در بازار بود (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۴۳۶).

۱. هم‌چنین ر.ک به (حبل‌المتین، ۱۱ ربیع‌الاول ۱۳۱۶: ۲).



چندان این حیف و میل کردن‌ها هویدا بود که در آستانه استبداد صغیر مجلس تصمیم به گرفتن وام از دولت‌های بیگانه نمود؛ اما بسیاری عقیده داشتند سودی در این قرض نیست و مبلغ هنگفتی باز به جیب رؤسای نظام می‌رود و به حال قشون فرقی نخواهد کرد (حبل‌المتین، ۱۱ ربیع‌الاول ۱۳۲۶: ۲). شاید بتوان گفت مجموعاً از خدمتگزاران رده پایین تا بالا به فراخور مقام خویش حقوق قابل توجهی دریافت نمی‌کردند؛ اما بستر برای برون‌رفت از این موقعیت برای بزرگان فراهم‌تر بود و هر یک به فراخور مقام خود از سطوح پایین‌تر رشوه دریافت کرده و سبب‌ساز زیاده‌خواهی و اجحافات مالی آنان بود (Watson, 1858: 24). اعتراض سربازان تقریباً همیشه با مؤاخذه و مجازات همراه بود و راه به جایی نمی‌برد. کتک‌خوردن پایین‌ترین تنبیه بود که برای اعتراض‌کنندگان در نظر گرفته می‌شد (مجدالملک، ۱۳۲۱: ۳۴). بسیاری از سربازان به این‌گونه مجازات‌ها اشاره کرده‌اند، خبرنگار موقت روزنامه می‌نویسد: «... مصیبت وقتی است که کسی از آن مظلومان آشکارا حقوق خود را بخواهد و آن وقت شبانه آن بیچاره را در محل خفیه برده و با تخماق سرش کوبیده یا با طبر مغزش پریشان سازند و روح حجاج بن یوسف را در جهنم معذب می‌دارند...» (حبل‌المتین، ۲۸ محرم ۱۳۲۶: ۱۹). از معروف‌ترین و اسف‌بارترین مجازات‌های این‌گونه اعتراضات ماجرای اعتراض مؤدبانه سربازان ظل‌السلطان در شاه عبدالعظیم است که منجر به سوءتفاهم و سنگ‌اندازی به کالسکه ناصرالدین‌شاه و سپس اعدام ناجوانمردانه نه تن از آنان می‌شود (حاج سیاح، ۱۳۵۹: ۱۱۳-۱۱۱). این واقعه دلخراش در خود بسیاری از نواقص قشون ایران و وضعیت مالی و معیشتی نظام را دربردارد؛ اما نکته مهم اینکه ردپای آگاهی شاه و بی‌اعتنایی به این‌گونه نارسایی‌ها در بسیاری از موارد کاملاً آشکار است.

### عدم پرداخت حقوق کافی و به موقع و پیامدهای آن

براساس نظام جدید در اصلاحات ارتش بخش قابل توجهی از مواجب سربازان و قشون مستقیماً از خزانه دولت پرداخت می‌شد؛ در حالی که در نظام قدیم این امر با قراردادهای مالیاتی به عهده رؤسای ایل و ولایات بود که تاخت و تازها، غنایم و غارتگری‌ها و پاداش بسی انگیزه جنگ‌آوران را فزونی بخشیده و به سود بزرگان و فرماندهان بود (Malcolm, 1829: 356).

حکومت قاجار با بی‌تدبیری، عقل‌گریزی و هزینه‌های بی‌جا که یادآوری شد، نتوانست از عهده این ابتکار و نوآوری برآید. دشوار نیست که مسیر این انحرافات و مشکلات را از ابتدا تا انتها جستجو کرد؛ هرچه که بود نمود اصلی و نتیجه آن شرایط بسیار سخت اقتصادی سربازان بود که سبب‌ساز آن نرسیدن حقوق یا دیر و ناقص رسیدن آن بود. نبود قوانین مدون، سخت و محکم و سوءمدیریت بر این مشکلات دامن می‌زد. کمتر منبع نوشتاری از دوره قاجار باقی مانده است که در موضوع ارتش و سپاه به وضعیت اسف‌بار و تأثیربرانگیز معیشت سربازان اشاره نکرده باشد. فراوانی این متون، بی‌شک جایی برای انکار باقی نمی‌گذارد. بسیاری از مراسلات و سرمقاله‌های روزنامه نیز بر موضوع وضعیت نامطلوب معیشتی سربازان و قصور در دادن حقوق و مزد آنان متمرکز شده است، به علاوه پیامدها و تأثیرات این‌گونه نواقص در چهره اجتماعی و اقتصادی آن روزگار به قلم آورده شده است. از نگاه روزنامه، صنف عسگری از

همه اصناف بدبخت‌تر و ذلیل‌تر بودند (حبل‌المتین، ۲۸ محرم ۱۳۲۶: ۱۷). امروزه باور گفته واتسون دشوار است که اشاره می‌کند جیره و مواجب سربازان چند سال است به آنها نرسیده است (همان: ۱۳؛ 84: Watson, 1858). نمونه‌های فراوانی از شهرهای مختلف در طرح این‌گونه شکایات در روزنامه وجود دارد که از حوصله این مقاله خارج است ولی شاهدان بسیار، تأییدی بر درستی ادعای این پژوهش است (حبل‌المتین کلکته، اول رجب ۱۳۱۷: ۲۸).<sup>۱</sup> در مرزها که از نظر استراتژی دفاعی بسیار مهم بود، گویا به علت دورافتادگی، وضع بحرانی‌تر می‌نمود (حبل‌المتین کلکته، ۷ محرم ۱۳۱۷: ۱۷).

در اغلب این گزارشات پس از وصف حال اندوهبار سربازان و نرسیدن حقوق و مواجب، صاحب‌منصبان، فرماندهان و مقامات بالا را مسئول این کوتاهی می‌دانند، چنانچه قبلاً توضیح داده شد، شاید بتوان این دلایل را پذیرفت؛ اما از سوی دیگر باید بی‌اعتنایی مقامات رسمی و در رأس آن شاه قاجار، سوءمدیریت و ناکارآمدی نهادها و سازمان‌های دولتی را با سهمی بسزا و جداگانه به آن افزود. تاریخ این مراسلات که در آستانه نهضت مشروطه و بعد از آن است نشان می‌دهد دلسوزان مشروطه نیز موفق به اصلاح این اوضاع نابسامان نشده‌اند. خزانه دولت در اغلب مواقع تهی و دولتمردان مشروطه در پی قرض از دولت‌های روس و انگلیس بودند (حبل‌المتین کلکته، ۲۸ شوال ۱۳۲۶: ۱۷).

اگر بپذیریم حقوق خدمتگزاران دون‌پایه ارتش قاجار با تأخیر بسیار می‌رسید و بسیار ناچیز بود و گاهی نیز آن مقدار ناچیز هم نمی‌رسید؛ بنابراین این قشر آسیب‌پذیر جامعه چگونه روزگار می‌گذرانند؟ متون منابع دوره قاجار و هفته‌نامه آکنده از کارهای پست و موقتی این سربازان است که برای بسیاری از ناظران آشنا دلاکی، آب‌کشی، هیزم‌کشی، فعلگی، صرافی، راه‌اندازی مسابقه‌های کشتی، عملگی، قصابی و... از نمونه کارهایی بود که توسط آنها انجام می‌شد (حاج سیاح، ۱۳۵۹: ۱۱).<sup>۲</sup>

در مکتوبی از خراسانی آمده است: «... سربازها همه بمشق حمالی و عملگی و قصابی و کنده‌شکنی مشغول اسلحه‌ای که بدستشان دیده می‌شود [وسایل] دلاکی است که سر تراشی می‌کنند (حبل‌المتین، ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۳: ۱۱). چند سال دیگر هم اوضاع به همین حال است؛ زیرا گزارشگر هفته‌نامه از بوشهر وضعیت رقت‌بار این گرسنگان را چنین دیده است: «... این جوجه توپ‌چیان هر یک در عالم خود صرافی ماهر و تاجری شاطر شده‌اند. ذغال شهر را فروشش منحصر کرده و هیزم بلد را امتیازش بوجود خود تنها داده علافی را حق مطلق خود دانند و قصابی را پیشه حقیقی خود پندارند. زیرا که بیکارند بیکار...». (حبل‌المتین، ۲۸ محرم ۱۳۲۶: ۲۰). گزارشگر روزنامه در جای دیگر فعلگی، گل‌کشی، آب‌کشی آنان را مایه فضاحت و بی‌آبرویی ایرانیان معرفی می‌کند (حبل‌المتین، ۲۸ محرم ۱۳۲۶: ۱۹).

۱. همچنین بنگرید به: (حبل‌المتین، ۲۱ شعبان ۱۳۱۷: ۹۱؛ ۱۷ ذی‌القعدة ۱۳۲۲: ۱۲-۱۱؛ ۲۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۹: ۱؛ ۲۸ محرم ۱۳۲۶: ۱۳؛

۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۳: ۱۱؛ ۲۲ ذی‌الحجه ۱۳۱۷: ۱۳).

۲. همچنین نگاه کنید به: (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶؛ ابراهیم بیگ، ۱۳۲۳: ۵۵؛ عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۱۲۸۹/۲).

انواع مشغولیت‌ها و کارهای روزمزه سربازان قشون چندان برای مردم آن روزگار عادی بود که عین‌السلطنه قشون خرقان را بیشتر از اینکه فوجی از سربازان ارتش باشند، گروه بزرگی از عمله‌ها و بناها تجسم می‌کند (عن‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۱۱۰۹۲/۲-۱۱۰۸).

از دیگر نمودهای وضعیت دشوار اقتصادی سربازان، چهره زشت دزدی‌ها، غارتگری‌ها، حمله بر زمین‌های زراعی و چپاول مردم عادی بخصوص روستاها بود. نکته قابل تأمل در این است که شکایات نویسندگان از چنین اعمالی در روزنامه بسیار بسیار اندک است. در این پژوهش، نگارنده فقط به دو مورد برخورد کرده است که به طور گذرا از ظلم بر رعایا و غارت چادرنشینان در کرمان سخن گفته شده است (حبل‌المتین، ۱۹ ذی‌القعدة ۱۳۱۵: ۲۴۳).

شاید علت نادر بودن چنین گزارشاتی در روزنامه، طبقه اجتماعی نویسندگانی است که به تعداد بیشتر در شهرها زندگی می‌کرده‌اند، دلیل دیگری هم وجود دارد و آن را می‌توان از تنزل اهمیت آن نسبت به کارهایی چون عملگی، دلاکی، صرافی و غیره دانست زیرا که این‌گونه غارتگری‌ها در ابتدای دوره قاجار بسیار عادی و فراوان بود و در دوره دوم قدری التیام و بهبود یافته بود (فروزش، ۱۳۹۷: ۱۵۲). یک نمونه نادر در سفرنامه سهام‌الدوله بجنوردی وجود دارد که با رقه‌ای هرچند ضعیف از تعدیل این‌گونه غارتگری‌هاست، پیرمردی روستایی اظهار می‌کند در قدیم سیورسات قشون را روستاییان می‌دادند حالا اجناس را به قیمت گران به آن‌ها می‌فروشیم (سهام‌الدوله بجنوردی، ۱۳۷۴: ۴۰-۳۹). به هر حال با فرض اینکه این‌گونه غارتگری‌ها وجود داشته، علت آن را می‌توان از پیامدهای گرسنگی و فقدان مقدار و زمان مناسب موجب و مزد سربازان دانست و بی‌شک داوطلبان خدمت، از روی ناچاری و گاه نیز فاقد سجایای اخلاقی بودند که در قسمت بعدی به آن می‌پردازیم.

### وضعیت خوراک و پوشاک قشون

بی‌شک انتظار نداریم در ارتشی که دریافت حقوق کارکنان؛ به‌ویژه در سطح پایین در چنین شرایط دشوار و رقت‌باری است وضعیت خوراک و پوشاک آنان رضایت‌بخش باشد. در یک سازمان نظامی الزاماً تمامی این عناصر مانند شبکه‌ای در ارتباط با یکدیگر و تأثیرگذار می‌باشند. معمولاً تمایلات سران موجب تنوع لباس بود و نوع آن را تعیین می‌کرد (Watson, 1858: 24). از کاستی‌های معمول در ارتش تقلب در جنس پارچه بود که در ازای کسر بودجه از کیفیت آن کاسته می‌شد (حبل‌المتین، ۱۷ رمضان ۱۳۱۶: ۴۲). اغلب اوقات لباس سربازان مندرس و نخ‌نما بود؛ زیرا نه جنس خوبی داشت و نه به تعداد کافی می‌رسید. نبود لباس گرم و کافی در زمستان از عظیم‌ترین مصیبت‌ها بود، به‌ویژه در ایالت‌های برف‌خیز و در فصل سرد نداشتن لباس گرم در پیاده‌روی‌های زمستان مایه آزار و بدبختی بود (حبل‌المتین، ۲۸ محرم ۱۳۲۶: ۱۸). پولاک، لباس کم و نداشتن پالتو در زمستان را عامل مرگ بسیاری از آن‌ها و در راهپیمایی‌های زمستانی توصیف کرده است (پولاک، ۱۳۳۸: ۴۰). بسیاری از شاهدان عینی اروپایی اعتراف کرده‌اند که در هیچ جای دنیا سربازی به این حقارت ظاهری و جسمانی ندیده‌اند (Curzon, 1898: 599).

وضعیت خوراک به مراتب اوضاعی وخیم تر داشت. اغلب از سربازان به سربازان گرسنه تعبیر می‌شد، اوضاع و احوال اعضای قشون معمولاً تعبیری با این مضمون داشت: «... یک جمعیت سرباز برهنه، بی‌سامان، بی‌لباس، گرسنه، پیاده، بی‌حکیم و بی‌سواد...» (حبل‌المتین، ۲۱ شعبان ۱۳۱۷: ۹۱). خود سربازان در گفت‌وگویی با گزارشگر روزنامه ادعا داشتند هر شبانه‌روز فقط یک وعده غذا «... آن‌هم غذائیست که مسلمان نشنود و کافر نبیند...» نصیب آنان می‌شود و ماه‌ها بلکه سال‌ها غذای درستی به مذاق آن‌ها نمی‌رسد (حبل‌المتین، ۲۸ محرم ۱۳۲۶: ۱۹). این در حالی است که بسیاری از صاحب‌نظران آن روزگار اعتقاد داشتند سربازان ایران، شجاع، جسور، صبور و بردبار بودند که می‌توانستند کیلومترها در روزهای پیاپی راه بروند و با نان و پیازی سرکنند (Watson, 1858: 24).

فروختن اسب و سایر تجهیزات در چنین مواقعی راه دیگری بود برای برون‌رفت از مشکلات و مضیقه‌های مالی، سربازان حتی به چوب‌های آرابه‌های حمل توپخانه نیز رحم نمی‌کردند و از فروش آنها هرچند به قیمت ناچیز گذران عمر می‌کردند (حبل‌المتین، ۲ ربیع‌الثانی ۱۳۱۸: ۱۴-۱۳؛ حبل‌المتین، ۲۸ محرم ۱۳۲۶: ۲۰). گویا چوب‌های بی‌ارزش حمل توپخانه برای ارتش دوره قاجار سود بیشتری از خود توپخانه داشت که با قیمتی گزاف خریده شده بود. از مهم‌ترین پیامدهای ناگوار چنین قشونی، بی‌انگیزگی آنان در برابر یایغان و سرکشان داخلی و دشمنان خارجی بود این امید واهی بود که چنین سربازانی برای حفظ مرزهای ایران دل سوزانده و بی‌اجر و مزد جان‌شان را سپر بلای حکومت خویش نمایند (حبل‌المتین، ۲۵ ذی‌الحجه ۱۳۲۱: ۱۰).

### بهداشت و امکانات رفاهی

از مطالعه متون روزنامه و منابع دیگر که هم‌رأی با نوشته‌های حبل‌المتین هستند، چنین دریافت می‌شود که در مقابل نبود موجب و خوراک و پوشاک، بهداشت و امکانات رفاهی کمتر مورد اعتراض و نقد قرار گرفته است. این امر بدان معنی نیست که در این زمینه مشکلات و مسائل کمتری رخنمون داشت؛ بلکه ذهن پرسشگر به این نتیجه هدایت می‌شود که اولاً چنانچه گفته شد در کنار لاعلاجی خوراک و پوشاک، این موضوع از اهمیت کمتری برخوردار بود و دوماً با شیوه زندگی و فرهنگ‌های آسیب‌زننده فردی و گروهی افراد جامعه و سطح بهداشت عمومی و رفاه، موضوع چندان مورد مذاقه قرار نمی‌گرفت؛ زیرا دیگر افراد جامعه آن روزگار نیز بخت و اقبال بهتر در این زمینه نداشتند. نمونه‌ای از آن در مکتوبی از سلماس هویدا است که بهداشت نامطلوب شهر به قورخانه پیوند می‌خورد (حبل‌المتین، اول رجب ۱۳۱۷: ۲۸). ضمن اینکه بعضی اوقات خود نظامیان نیز در به وجود آمدن چنین مناظری دخیل بودند. در جایی از روزنامه می‌خوانیم: «... قراولخانه‌ها این قدر خراب و کثیف است که شخص وقتی می‌گذرد از تعفن مجبور می‌شود دماغ خود را بگیرد...» (حبل‌المتین، ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۳: ۱۱). از ناظران معاصر دوره ناصری شاید هیچ‌کس به اندازه فوروکاوا- فرستاده فرهیخته ژاپنی- به این نابسامانی بهداشتی نپرداخته است. فوروکاوا از اتاق‌های تنگ و کثیف که برای هر سرباز دو متر هم جا نیست، لباس‌های چرک و کثیف، رختخواب نامساعد، چهارگرده نان سهم هر سرباز، نداشتن پتو و زیرانداز، لباس تنگ و خشن، قرارگاه‌های ویرانه و محقر، اردوگاه‌های کثیف و متعفن که جان

آدمی را آزار می‌دهد، نبود بیمارستان، چمباتمه زدن سربازان در کنار خیابان‌ها، به شکل دقیق و مفصل در سفرنامه خود یاد می‌کند (فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۱۱ و ۱۲۵-۱۲۴).

از تصمیمات ناصرالدین شاه در سفر اوّل او به اروپا تأسیس یک بیمارستان نظامی با بیست تختخواب بود که مبالغی همه ساله برای اداره آن اهدا می‌گردید، رئیس بیمارستان در این بخش هم از مبالغ اهدایی شاه به جیب زده و به هنگام بازدید شاه، چند سرباز را به عنوان بیمار در هنگام لازم فراهم می‌کرد (Curzon, 1896: 606). مرگ و میر سربازان بیمار و امراض وخیم مولود فقدان مکان‌های مناسب برای درمان آنان بود. در جای دیگری از روزنامه می‌خوانیم: «... [سربازان] غالباً هر صدی نودونه مبتلا به امراض وخیمه، مضریه و مسریه که تأسی از بی‌رعایتی حفظ‌الصّحه است می‌شوند و در عین شباب از اثر آن امراض بدرود زندگانی گفته فدای بی‌حمیتی و بی‌دینی و بی‌انصافی بزرگان مملکت و سربار بدنای و افتضاح و ... ایران می‌شوند» (حبل‌المتین، ۲۸ محرم ۱۳۲۶: ۱۸). مطالب و مصیبت‌های قابل تأمل دیگری در سطرهای بعدی این متن وجود دارد که آوردن آن برای درک بهتر اوضاع بهداشت آن روزگار سودمند است، این گزارشگر می‌نویسد: «... افراد لشگر ظفر ما وقتی که به نظر می‌آیند مثل حیوانات جنگلی هستند و از کلاه سر تا گیوه پا مظهر کثافت و معدن چرک و دنائت می‌باشند... سربازخانه‌های ایران کثیف‌ترین مزبله روی زمین و جایگاه سنگ و روباه و بنگاه جغد و ... می‌باشند. نظاًفت با لکلیه مفقود و کثافت تا اعلی درجه موجود، بوی وافور و بنگ را تا آسمان میافرازد...» (همان: ۱۹). اکنون که تا حدودی با شرایط نامطلوب معیشتی نظامیان دون‌پایه که انبوه بدنه ارتش ایران دوره قاجار را تشکیل می‌داند آشنا شدیم، می‌توان پذیرفت که منطقی بود، افراد شایسته و دارای منزلت اجتماعی به هیچ طریقی رضایت به استخدام در چنین شرایطی شوند و ترکیب سربازان از جوانان بیست ساله تا پیران شصت ساله باشد که هیچ تناسبی با یکدیگر نداشتند (ابراهیم بیگ، ۱۳۲۳: ۵۴؛ حاج سیاح، ۱۳۵۹: ۱۱۰). از این رو، اقشار محترمی چون روحانیون، بازاری‌ها و شهری‌ها قبول خدمت نمی‌کردند و این کار مختص رعیت روستائیان بود، شوربختانه آنان نیز در شرایط عادی زیر بار چنین شرایط سختی نرفته و اندک افرادی که گاهی اوقات هم از اشرار و نابکاران بودند راضی به این کار می‌شدند و در معامله با بزرگان ارتش کنار می‌آمدند (حاج سیاح، ۱۳۵۹: ۱۰۹؛ فروزش، ۱۳۹۷: ۱۵۴-۱۵۵).

چهره‌های فراوان سربازانی که وافوری بودند، تعداد زیاد تریاک‌خانه‌هایی که در اطراف سربازخانه‌ها نمودار بود، غارتگری و دزدی علّت‌ها و معلول‌های دو سویه‌ای بودند که در وضعیت سخت و نامساعد سربازخانه‌ها و افراد به خدمت گرفته شده به وجود می‌آمدند (حبل‌المتین ۲۸ محرم ۱۳۲۶: ۱۸؛ حبل‌المتین ۲۲ ذی‌الحجه ۱۳۱۷: ۱۳).

بررسی وضعیت ارتش ایران در هنگام ورود به قرن بیستم به خوبی و روشنی نشان می‌دهد، این‌گونه نواقص، کمبودها و عقب‌ماندگی‌های سپاه و ارتش ایران نسبت به سایر دول خارجی و همسایه عثمانی، مانا و پابرجا باقی ماند.

## پیامدهای وضعیت نامطلوب معیشتی سربازان ارتش نوین

پس از شرح و تبیین اوضاع اقتصادی زندگی نظامیان و به ویژه سربازان دون پایه در ارتش قاجاری موضوعی که بسی مهم تر جلوه می کند آثار و نتایج زیانبار این گونه حقوق دهی و نواقص آن است. افرادی که ضامن تأمین امنیت داخلی و خارجی یک نظام می باشند همواره باید انگیزه های مادی جانفشانی را در کنار وطن پرستی داشته باشند و رضایت مالی و اقتصادی را می توان از مهم ترین این دلایل به شمار آورد.

کافی نبودن ذخایر خزانه دولت مرکزی جهت پرداخت دستمزدها همواره خشم و اعتراض قشون را فراهم می آورد و حس وطن خواهی آنان را زیر سؤال می برد (اشراقی، ۱۳۴۹: ۱۳) و این امری اجتناب ناپذیر بود.

از مهم ترین عواقب ناگوار چنین قشونی بی انگیزگی آنان در برابر یاغیان و سرکشان داخلی و دشمنان خارجی بود. این امید واهی بود که چنین سربازانی برای حفظ مرزهای ایران نگران بوده و بدون اجر و مزد جانیشان را سپر بلای حکومت خویش سازند (حبل المتین، ۲۵ ذی الحجه ۱۳۲۱: ۱۰).

دستمزدهای ناچیز که با تأخیر همراه بود؛ سبب شد تا افراد شایسته دارای منزلت اجتماعی به هیچ طریقی رضایت به استخدام در چنین شرایطی ندهند و قبول خدمت نمایند و اشرار و نابکاران از روی اضطراب و ناچاری وارد شده و کیفیت نامطلوب انسانی چنین ارتشی به روشنی از دید ناظران خارجی نیز پوشیده نمی ماند (حبل المتین، ۲ شعبان ۱۳۲۴: ۱-۷).

مداخل غیرقانونی برای صاحب منصبان ارتش و گرایش به انواع مشغولیت های پست و گاه غیرقانونی از چهره های زشت این نابسامانی مالی بود که علاوه بر این شایستگی و منزلت حافظان امنیت ایران را در نگاه مردم سرزمینشان تا پست ترین مراتب اجتماعی می رساند.

عدم رشد فضایل اخلاقی، رشادت، شجاعت و از خودگذشتگی که لازمه یک ارتش کارآمد است به روشنی در گزارشات بررسی شده، مشاهده می شود. چگونه می توان از قشونی که سر در گریبان بدبختی های خویش با انبوهی از خشم و نفرت از حکومت بود، انتظار ایثار و در نهایت گذشتن از گرانبها ترین گوهر وجود که همانا بذل جان می باشد داشت. جنگ جهانی اول و سستی و بلا تکلیفی و ناکارآمدی ارتش قاجار در دفاع از سرزمین خود از نمودهای عریان این پریشانی و آشفتگی اوضاع مالی و زندگی افراد آن بود.

## نتیجه گیری

ایران در اوایل قرن نوزدهم همچون کشورهای دیگر به طرق مختلف، خواه ناخواه - تحت تأثیر تمدن اروپا قرار گرفت. همزمان با این جریانات، تجاوزات و پیروزی های پی در پی روسیه در مرزهای ایران زمینه ساز تفکر مدرن کردن ارتش ایران در سر نخبگان حکومتی همچون عباس میرزا، امیرکبیر و میرزا حسین خان سپهسالار گردید؛ به این منظور به دعوت دولت مردان قاجار هیئت های مختلف اروپایی وارد ایران شدند؛ اما دلایلی چون عدم تفکر عقلانی رجال حکومتی در این تحول، ساختار اداری و نظامی آمیخته با فساد دائمی، دخالت و تفسیر به رأی عناصر کهنه پرست، نبود

بستر مناسب و اصولی در نوسازی و فراهم نمودن ملزومات ذهنی و عینی در بافت تفکر و تمایلات مردمی از یک سو و بی‌تفاوتی و سودجویی کشورهای بیگانه که ایران به آن‌ها دل بسته بود؛ نتایج درخشانی به بار نیاورد. از مهم‌ترین تغییرات ساختار جدید نظامی، پرداخت مواجب نظامیان از طرف دولت بود که نسبت به ارتش سنتی، قدرت حکومت مرکزی را افزایش داده و از نفوذ و اقتدار خان‌ها و رؤسای ایلات می‌کاست. براساس پژوهش در متون هفته‌نامه حبل‌المتین و مقایسه آن با منابع دست اول دوره قاجار، بر گوشه‌ای از نقاط ضعف و ناکارآمدی ارتش نوین که همانا وضعیت معیشتی سربازان بود پرداخته شد. با مطالعات و تحلیل‌های منطقی می‌توان ادعا کرد که پرداخت حقوق خدمتگزاران ارتش توسط حکومت، هیچ زمان روی خوشی به نظامیان به‌ویژه سربازان دون‌پایه نشان نداد. به عبارت واضح‌تر، چندین ایراد اساسی بر این روش وارد بود؛ زیرا اغلب اوقات، خزانه دولت تهی بود و مواجب سربازان ماه‌ها، بلکه سال‌ها به شکل مطلوب پرداخت نمی‌شد. از سوی دیگر در مسیر پریپیچ و خم دریافت حقوق از سرچشمه تا مقصد فرماندهان و صاحب‌منصبان به انحای مختلف، سودجویی کرده و از میزان آن می‌کاستند. بی‌اعتنایی و عدم تدبیر عناصر حکومتی دلیلی دیگر بود که در نهایت سبب عدم میل و رغبت جوانان مستعد و شایسته ایرانی جهت خدمت در نظام جدید شد؛ از این رو اغلب سربازان با اجبار استخدام شده و گاهی نیز عناصر شرور و از جامعه رانده در ارتش در معامله با صاحب‌منصبان عالی وارد می‌شدند. از پیامدهای مهم چنین حقوق‌دهی ناکارآمد، چهره زشت سربازان مزدبگیر در شهرها و روستاها و برخی از بزهکاری‌ها بود.

در پایان حکومت قاجارها که از نظر زمانی با جنگ جهانی اول روبه‌رو شد، ایران صاحب ارتشی به ظاهر نیم‌بند مدرن؛ اما بدون هیچ‌گونه اقتدار و انسجامی بود که هیچ قدرتی در حفظ و صیانت مرزهای ایران در مقابل بیگانگان نداشت و با روی کار آمدن رضاشاه، ارتش ایران وارد مرحله دیگری از مدرن‌سازی به سبک اروپا شد.

## منابع

- ابوالحسنی، جواد (۱۳۸۵). «فرآیند اصلاحات سازمان نظامی در دوره قاجار»، زمانه، سال بی تا، شماره ۵۲، دی ماه، ص ۵۲-۵۵.
- آدمیت، فریدون، ناطق هما (۱۳۵۶). افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، تهران: آگاه.
- اشراقی، احسان‌الله، استودارت، چارلز (۱۳۴۹). «گزارشی درباره ارتش ایران در زمان محمدرشاه قاجار»، بررسی‌های تاریخی، سال پنجم، شماره دوم، خرداد و تیر، ص ۱۲۳-۱۳۵.
- امین‌الدوله، میرزا علی خان (۱۳۴۱). خاطرات سیاسی امین‌الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران: امیرکبیر.
- بجنوردی، سهام‌الدوله (۱۳۷۴). سفرنامه‌های سهام‌الدوله بجنوردی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- پولاک، ادوارد یاکوب (۱۳۶۸). سفرنامه پولاک، ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهانگیری، تهران: خوارزمی.
- حاج سیاح، محمدعلی (۱۳۵۹). خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، به کوشش حمید سیاح، تهران: امیرکبیر.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۹۸). اندیشه و سیاست در ایران قاجار، ج اول، تهران: نگارستان اندیشه.
- شیخ نوری، محمدامیر (۱۳۸۵). «تغییر ساختار ارتش از سنتی به مدرن»، زمانه، شماره ۵۲، دی ماه، ص ۲۰-۳۰.
- عین‌السلطنه، قهرمان میرزا سالور (۱۳۷۴). روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، جلد دوم و سوم، مصحح مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- علم، محمدرضا و حسینی، حمزه (۱۳۹۷). «بررسی موانع شکل‌گیری ارتش مدرن در نیمه نخست حکومت تجار»، مطالعات تاریخی جنگ سال دوم، شماره دوم، تابستان، ص ۱۱۵-۱۴۲.
- فروزش، سینا؛ سوادکوهی، احمد و عبادی جامخانه، رضا (۱۳۹۷). «ضرورت‌های سربازگیری ایران در عصر قاجار: مطالعه موردی اسناد مازندران دوره ناصری»، نشریه تاریخ، سال بی تا، شماره ۵۱، زمستان ۱۴۱-۱۷۰.
- فوروکاوا، نوبویوشی (۱۳۹۴). سفرنامه فوروکاوا، ترجمه هاشم رجب‌زاده و کینیچی‌ئه‌اورا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- مراغه‌ای، زین‌العابدین (۱۳۲۳). سیاحت ابراهیم بیگ، مصحح محمدعلی سپانلو، جلد اول، تهران: آگاه.
- مجدالملک، حاج میرزا محمدخان (۱۳۲۱). با مقدمه و تصحیح سعید نفیسی، تهران: بانک ملی ایران.

## هفته‌نامه

- حبل‌المتین (۱۹ ذی‌القعده ۱۳۱۵). س ۵، ش ۲۱.
- حبل‌المتین (۲۲ جمادی‌الثانی ۱۳۱۶). س ۲، ش ۲.
- حبل‌المتین (۱۷ رمضان ۱۳۱۶). س ۵، ش ۱۲.
- حبل‌المتین (اول رجب ۱۳۱۷). س ۶، ش ۳.
- حبل‌المتین (۲۱ شعبان ۱۳۱۷). س ۷، ش ۲۱.
- حبل‌المتین (۲۲ ذی‌الحجه ۱۳۱۷). س ۷، ش ۲۲.
- حبل‌المتین (۷ محرم ۱۳۱۸). س ۷، ش ۲۴.
- حبل‌المتین (۲ ربیع‌الثانی ۱۳۱۸). س ۷، ش ۳۶.



- حبل‌المتین (۷ ربیع‌الثانی ۱۳۱۹). س ۸، ش ۳۵.  
حبل‌المتین (۲۵ ذی‌حجه ۱۳۲۱). س ۱۱، ش ۲۵.  
حبل‌المتین (۸ شوال ۱۳۲۱). س ۱۱، ش ۱۷.  
حبل‌المتین (۶ شوال ۱۳۲۲). س ۱۲، ش ۱۵.  
حبل‌المتین (۱۷ ذی‌القعده ۱۳۲۲). س ۱۲، ش ۱۸.  
حبل‌المتین (۲۷ جمادى‌الاول ۱۳۲۳). س ۱۲، ش ۴۳.  
حبل‌المتین (۶ شوال ۱۳۲۳). س ۱۳، ش ۱۵.  
حبل‌المتین (۱۱ صفر ۱۳۲۴). س ۱۳، ش ۳۱.  
حبل‌المتین (۶ جمادى‌الاول ۱۳۲۴). س ۱۳، ش ۴۲.  
حبل‌المتین (۱۳ جمادى‌الاول ۱۳۲۴). س ۱۳، ش ۴۳.  
حبل‌المتین (۲۰ جمادى‌الاول ۱۳۲۴). س ۱۳، ش ۴۴.  
حبل‌المتین (۲۷ شعبان ۱۳۲۴). س ۱۴، ش ۸.  
حبل‌المتین (۲۸ محرم ۱۳۲۶). س ۱۵، ش ۳۵.  
حبل‌المتین (۱۱ ربیع‌الاول ۱۳۲۶). س ۱۵، ش ۳۶.  
حبل‌المتین (۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۶). س ۱۵، ش ۳۷.  
حبل‌المتین (۲۸ شوال ۱۳۲۶). س ۱۶، ش ۱۹.  
حبل‌المتین (۲۹ جمادى‌الاول ۱۳۲۹). س ۱۸، ش ۴۵.  
حبل‌المتین (۶ رجب ۱۳۳۲). س ۲۱، ش ۴.

Curzon, Georg, N (1892). *Persia and The Persian Question*, Vol. I, London: Langman Green And Co And Newyork.

Grant Watson, Robert (1866). *History Of Persia From The Beginning Of The Nineteenth Century To The Year 1858: With a Rewiew Of The Principal Events That led to The Establishment Of The Qajar Dynusty*. Landon: Smith, Elder And Co,85Comhill.

Gordon, Thomas, Edward (1895). *Persia Revisited*, Endia Office: London And Newyork.

Malcom, Sir John(1829). *History Of Persia: The Most Early Period to The Present Time*, Vol II. Landon, Stanford Street.

Stephanei Cronin (2008). *War And Peace In Qajar Persia*, Edited By Roxane Farmanfarmaian, London And Newyork: Rout Ledge.

Stephanei Cronin "Army V. Qajar Period" <http://www.iranica.org/articles> online. Org/Articles Accesed On 30 December 2012.

Sykes, Col. P. M(1915). *History Of Persia*, Vol I, II, London, St. Martin's Street.



## Investigating the livelihood conditions of the modern Qajar army and its outcomes based on the content published in weekly newspaper "Habal Al-Matin Calcutta".

Shirin Sharifi<sup>1</sup>

Received: 28 November 2024

Accepted: 15 February 2025

### abstract

With the beginning of the 19th century and the rise of the Qajar dynasty, the gates of Iran were slowly opened to all kinds of innovations of the European civilization; Also, the Iran's tragic defeats in the northwestern provinces against Russia made the elites of the government think that fundamental reforms should be made in the structure of Iran's traditional army. One of these reforms was the payment of military personnel's salaries. Nevertheless, due to the lack of necessary and basic foundations for this plan, the modernization of the Iranian army had many shortcomings.

The main question of this research is to find the reason and the relationship between the structure of the new army and the living conditions of the soldiers, and the outcomes of the new way of paying the soldiers. The present study investigates the the topic of soldiers' salaries and payments who were paid by the government in the new Qajar army and explains and examines the inefficiency of this new style of giving salaries and its outcomes. Studies indicate that this innovation of paying salaries to military elements was aimed at strengthening the central government and reducing the power and influence of clan heads. The Qajar government was never able to improve the living conditions of the soldiers due to the insufficient treasury, the profiteering of the middlemen and the mismanagement of the government, and this resulted in the soldiers' dissatisfaction and lack of motivation until the end of the Qajar's rule. The descriptive-analytical method was used as research method, and it was carried out based on the library method, mainly by relying on the correspondence and texts of weekly newspaper "Habal Al-Matin Calcutta".

**Keywords:** Qajar dynasty, modern army, livelihood situation, soldiers, weekly newspaper "Habal Al-Matin Calcut"

---

<sup>1</sup>- Faculty member, Farhangian University, Tehran. Email: Sh\_sharifi4747@yahoo.com.





## پرورش ذوق عامه در عصر قاجار (مطالعه موردی: نقاشی و معماری)<sup>۱</sup>

سیده هدی پورمانی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵

### چکیده

این مقاله به بررسی تأثیر هنر و معماری در پرورش ذوق عامه در عصر قاجار می‌پردازد. در این دوره، هنر و معماری به عنوان دو عنصر اساسی در شکل‌دهی به ذوق و سلیقه عمومی جامعه نقش ویژه‌ای ایفا کردند. پژوهش حاضر با تمرکز بر ویژگی‌های منحصر به فرد هنری و معماری قاجاری، به معرفی عناصر برجسته‌ای می‌پردازد که در شکل‌گیری ذوق و سلیقه مردم تأثیرگذار بودند. پرسشی که این تحقیق بر آن است پاسخ‌دهنده، این است که چگونه هنر و معماری عصر قاجار از طریق بازتاب مفاهیم فرهنگی و اجتماعی بر ذوق عمومی مردم تأثیر گذاشته است؟ آثار هنری و معماری این دوره نه تنها در پرورش ذوق عامه مؤثر بودند، بلکه در جذب گردشگران و جلب توجه به زیبایی‌های فرهنگی کشور نیز نقش بسزایی ایفا کردند. معماری در این دوره پیشرفت‌های شگرفی را تجربه کرد و بناهایی با طرح‌های زیبا و باشکوه ساخته شدند که تا امروز نماد هنر و ذوق مردم آن دوران به شمار می‌روند. پژوهش حاضر از نوع کاربردی است و با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی این موضوع پرداخته، و گردآوری مطالب آن از طریق منابع کتابخانه‌ای انجام شده است.

**واژه‌های کلیدی:** عصر قاجار، هنر، معماری، نقاشی، ذوق عامه.

<sup>۱</sup> - پورمانی، سیده‌هدی (۱۴۰۳). پرورش ذوق عامه در عصر قاجار (مورد مطالعه نقاشی و معماری در این عصر)، فصلنامه تحقیقات تاریخ ایران

دوره اسلامی، سال اول، شماره دوم، تهران: ص ۳۹-۶۳.

<sup>۲</sup> - دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات. پست الکترونیکی: [hpourmani@yahoo.com](mailto:hpourmani@yahoo.com).

## مقدمه

سیر نقاشی و معماری در ایران در روند تاریخی خود، شامل دوره‌ها، نمونه‌ها و سبک‌های متنوعی است که به لحاظ جایگاه و ارزش‌هایشان همواره مرکز توجه متفکران و هنرمندان داخلی و خارجی بوده است. در دوران قاجار، هنر و معماری به عنوان ابزاری برای انتقال مفاهیم فرهنگی و اجتماعی، تأثیر زیادی بر ذوق عمومی مردم داشت. در این دوره، هنرمندان و معماران بسیاری آثاری خلق کردند که به عنوان نمادی از زیبایی و باشکوهی فرهنگ و تمدن ایران شناخته می‌شوند. در نقاشی‌های این دوره، تکنیک‌های رنگ‌آمیزی، نورپردازی و نحوه استفاده از رنگ‌ها بسیار مهم بود. آثار هنری این دوره، به خاطر ترکیب زیبای رنگ‌ها و نورپردازی‌های مناسب، بسیار جذاب و جذب‌کننده بودند. در این دوره، اصلاحاتی در سبک‌های نقاشی و معماری ایرانی صورت گرفت که تأثیر بسزایی در هنر این دوره گذاشت. در این مقاله، به بررسی آثار هنری و معماری این دوره، تکنیک‌های استفاده شده در آن‌ها، تأثیر آثار بر پرورش ذوق عامه و احساس هنری مردم، و نقش هنر و معماری در پرورش ذوق عامه در عصر قاجار پرداخته شده است. در دوران قاجار، هنر و معماری نه تنها به عنوان ابزارهایی برای زیبایی‌شناسی بلکه به عنوان وسایلی برای انتقال مفاهیم فرهنگی، اجتماعی و مذهبی عمل می‌شد (نظری، ۱۳۸۴). در این دوران شاهد تحولات قابل توجهی در حوزه‌های مختلف هنری از جمله نقاشی، معماری و طراحی‌های شهری بود که نقش عمده‌ای در شکل‌دهی به ذوق عمومی ایفا شد (حسینی، ۱۳۹۵). تغییرات در معماری و طراحی فضاهای عمومی، همچون کاخ‌ها و بناهای مذهبی، تأثیر زیادی بر ذهنیت و سلیقه مردم داشت و باعث تغییر در نگرش عمومی نسبت به هنر و زیبایی شد (کریمی، ۱۳۸۹). در این راستا، هنر و معماری قاجار به‌طور غیرمستقیم در پرورش ذوق عامه و شکل‌دهی به هویت فرهنگی آن دوران تأثیرگذار بودند.

از آنجا که این هنر، اصول و مبانی مختلف نظری، بصری و یا زیبایی‌شناختی را داراست، زمینه‌های مختلف تحقیق می‌تواند ابعاد جدیدی از این هنر را بشناساند. در این بین نقاشی‌های دوره قاجار، از جایگاه بخصوصی برخوردارند (شایسته، ۱۳۸۰). رویکرد دنیای غرب طی قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی به مفاهیم و نگرش‌های نوین سبب شد تا جهان در آستانه شگرف واقع شد. ایران نیز از این دوره تحت نفوذ عوامل متعددی در یک استحال تاریخی رو به سوی فرهنگ و نگرش غرب کرد. در این میان هنر و بخصوص نقاشی دستخوش تغییرات بسیار گردید. ریشه‌های نقاشی قاجار را بدون تردید باید در نگارگری ایران جستجو کرد، پس از دوره صفوی همزمان با مراودات سیاسی و فرهنگی با دنیای غرب در ابتدا به تقلیدهای سطحی از مشتق‌های مغرب زمین پناه برد، اما با رونق یافتن بازار هنر در دوره کریم‌خان زند، دوباره احیا شد. مکتب نقاشی قاجار شامل تلفیق تکنیک مینیاتورهای دیوارهای دوره صفوی و نقاشی کلاسیک اروپا بود. به ترتیبی که در آغاز مایه ایرانی در آن بیشتر بوده و به تدریج جای خود را به حضور سبک واقع‌گرایی اروپا بخشیده است. بدین ترتیب از مرحله گذار (۱۳۱۳-۱۳۲۶ ه.ق) (۱۸۹۷-۱۸۴۸ ه.ق) به بعد نقاشی ایرانی سیری از سنت به تجدد و از ذهن به عین را در مسیری نوین پیموده است. (جمشیدی، ۱۳۸۷).

در دوره قاجار، هنر و معماری به‌عنوان ابزارهای قدرتمند برای بازنمایی هویت فرهنگی و ترویج ایدئولوژی حاکم مطرح شدند (ملکی، ۱۳۹۱). ویژگی‌های خاص معماری این دوره، مانند استفاده از کاشی‌های هفت‌رنگ، تزیینات مقرنس و نقاشی‌های دیواری، علاوه بر ایجاد زیبایی بصری، به ترویج الگوهای فرهنگی در میان عموم مردم کمک می‌کردند (حسینی، ۱۳۸۹). از سوی دیگر، ظهور بناهای شاخصی همچون کاخ گلستان و مسجد سپهسالار نشان‌دهنده هم‌افزایی میان نیازهای کاربردی و جلوه‌های هنری بود که به شکلی مؤثر در فرهنگ بصری توده مردم نقش‌آفرینی کردند (کریمی، ۱۳۹۲). در این میان، حمایت دربار از هنرهای تزیینی موجب گسترش مفاهیم زیبایی‌شناسی در لایه‌های مختلف اجتماعی شد (رضایی، ۱۳۹۴). این عناصر هنری و معماری در کنار یکدیگر، نه تنها بازتاب‌دهنده هویت فرهنگی و سیاسی دوران قاجار بودند، بلکه به تدریج در شکل‌دهی به ذوق و سلیقه عمومی مردم نیز نقشی انکارناپذیر ایفا کردند.

### اهمیت پژوهش

بررسی تأثیر هنر و معماری عصر قاجار بر پرورش ذوق عامه از جنبه‌های مختلف تاریخی، فرهنگی و هنری یکی از موضوعات ارزشمند در مطالعات تاریخ هنر ایران به‌شمار می‌آید. این دوره به دلیل ترکیب سنت‌های هنری ایرانی با الگوهای جدید غربی، نقطه عطفی در تحول معماری و هنرهای تزیینی محسوب می‌شود. کاخ‌ها، مساجد، بازارها و خانه‌های تاریخی این دوران با تزیینات ظریف و جزئیات هنری خیره‌کننده، نه تنها به‌عنوان آثار معماری، بلکه به‌عنوان رسانه‌های فرهنگی عمل می‌کردند که مفاهیم اجتماعی، سیاسی و حتی ایدئولوژیک را به تصویر می‌کشیدند. عناصر هنری مانند کاشی‌کاری‌های هفت‌رنگ، مقرنس‌های پیچیده، نقاشی‌های دیواری و تزیینات گچ‌بری که در بناهای قاجاری به کار رفته‌اند، نشان‌دهنده تلاشی هدفمند در زیباسازی فضاها و عمومی و خصوصی هستند. این آثار فراتر از جنبه‌های تزیینی، نقش مهمی در شکل‌دهی به ذوق عمومی جامعه و ترویج الگوهای بصری خاص ایفا کردند. از سوی دیگر، حمایت دربار قاجار از هنر و هنرمندان باعث شد تا هنرهای تزیینی در این دوره گسترش یابد و مردم عادی نیز تحت تأثیر این تغییرات فرهنگی قرار گیرند.

در این میان، مطالعه آثار هنری و معماری این دوره می‌تواند به فهم بهتر از چگونگی شکل‌گیری ذوق عمومی مردم و تکوین فرهنگ بصری جامعه در آن زمان کمک کند. همچنین، بازخوانی این عناصر هنری می‌تواند الهام‌بخش طراحان و معماران معاصر در احیای هویت بومی در آثار هنری و معماری امروز باشد. با توجه به اهمیت بررسی میراث فرهنگی و ضرورت شناخت تأثیر هنر و معماری بر فرهنگ بصری جامعه، این پژوهش هم از اهمیت علمی، هنری و فرهنگی برخوردار است و هم به دلیل کمبود مطالعات دقیق در این زمینه، دارای ضرورت پژوهشی است.

### پیشینه تحقیق

در بررسی هنر و معماری عصر قاجار، منابع مختلف به جنبه‌های متفاوتی از این موضوع پرداخته‌اند. در این میان، یکی از مهم‌ترین مطالعات در این زمینه، اثر نیکروش (۱۳۹۰) است که تأکید دارد هنر قاجار بیشتر به‌عنوان ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به قدرت سیاسی و اجتماعی حاکمان مورد استفاده قرار می‌گرفته است. این دیدگاه، هنرهای تزئینی و معماری دوره قاجار را ابزاری در دست دربار می‌داند تا هویت سیاسی و فرهنگی خود را در برابر قدرت‌های خارجی و داخلی تثبیت کند. در مقابل، کریمی (۱۳۹۲) به بررسی تأثیرات هنر قاجار بر طبقات مختلف اجتماعی پرداخته و معتقد است که هنر در این دوره تنها در اختیار دربار نبوده و توده‌های مردم نیز تحت تأثیر آن قرار گرفته‌اند. او بر نقش هنر در ارتباطات اجتماعی و فرهنگی تأکید می‌کند و می‌گوید که تزئینات شهری و معماری تأثیر مستقیمی بر سلیقه و ذوق عمومی مردم داشته است. در مطالعات حسینی (۱۳۸۹)، او به نقش هنر قاجار در تکامل فضاهای عمومی، مانند بازارها و مساجد، پرداخته و نشان می‌دهد که این فضاها نه تنها محل تبادل کالا و خدمات بودند، بلکه به‌عنوان فضاهایی برای انتقال مفاهیم فرهنگی و مذهبی نیز عمل می‌کردند. در حالی که صالحی (۱۳۹۲) با توجه به جنبه‌های مذهبی هنر قاجار، معتقد است که آثار هنری این دوره بیشتر از آن که به توده‌های مردم نزدیک باشد، به نخبگان دینی و فرهنگی مرتبط بوده است. این نظر تفاوت عمده‌ای با دیدگاه‌های قبلی دارد که بیشتر بر تأثیر هنر بر ذوق عمومی تأکید دارند. رضایی (۱۳۹۴) نیز در پژوهشی دیگر به بررسی شیوه‌های معماری در قاجار پرداخته و نقش معماری در بازنمایی قدرت سیاسی و دینی را بررسی کرده است. او اشاره می‌کند که معماری این دوره به‌ویژه در کاخ‌ها و بناهای دولتی، بیشتر بر نمایش عظمت و اقتدار سلطنت تمرکز داشت. در حالی که احمدی (۱۳۸۷) بر تأثیرات فرهنگی هنر قاجار در سطح جامعه عمومی تأکید دارد و معتقد است که در این دوره، هنر به‌عنوان وسیله‌ای برای ارتباط با مردم و شکل‌دهی به ذوق عامه استفاده می‌شده است.

در مجموع، منابع مختلف در پیشینه تحقیق، نظرات متفاوتی در خصوص تأثیر هنر و معماری قاجار بر ذوق عامه و سلیقه عمومی مردم ارائه می‌دهند. از یک سو، برخی پژوهش‌ها مانند کار نیکروش و کریمی هنر قاجار را بیشتر به‌عنوان ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به قدرت سیاسی و اجتماعی می‌بینند، در حالی که منابعی مانند حسینی و صالحی بیشتر بر تأثیرات اجتماعی و فرهنگی هنر در سطح مردم تأکید دارند. این اختلافات در دیدگاه‌ها می‌تواند نقطه شروعی برای پژوهش شما باشد تا نشان دهید که هنر قاجار چگونه به‌طور همزمان هم به‌عنوان ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به حکومت و هم به‌عنوان عاملی مؤثر در شکل‌دهی به ذوق عامه عمل کرده است.

### تاریخ نقاشی و معماری در عصر قاجار

در عصر قاجار، نقاشی و معماری به‌عنوان دو هنر بسیار مهم و پرطرفدار بودند. در این دوره، اصلاحاتی در سبک‌های نقاشی و معماری ایرانی صورت گرفت که تأثیر بسزایی در هنر این دوره گذاشت. نقاشی در عصر قاجار، به دو شکل مختلف توسعه یافت: نقاشی دیواری و نقاشی روی پارچه. در نقاشی دیواری، موضوعات اساسی آن شامل طبیعت،

حیوانات، جنگل‌ها، باغ‌ها و زندگی روستایی بود. در نقاشی روی پارچه نیز، موضوعات مشابه به کار گرفته می شد اما با بیشترین تمرکز بر روی تصاویر زنان و لباس‌هایشان بود. در معماری نیز، تغییرات قابل توجهی صورت گرفت. معماران قاجار با استفاده از سبک‌های معماری ایرانی و اروپایی، ساختمان‌های شگفت‌انگیزی را ایجاد کردند. در این دوره، بناهایی مانند عمارت نیاوران، عمارت گلستان، عمارت سعدآباد و عمارت شمس‌العماره بنا شدند. به طور کلی، هنر نقاشی و معماری در عصر قاجار به دلیل تأثیرات فرهنگی و اجتماعی بسیار پویا بود. این هنرها نشان‌دهنده زیبایی و تنوع فرهنگی ایران در آن دوره بودند. قدیمی‌ترین نقاشی‌ها در دنیا متعلق به حدود ۳۲۰۰۰ سال قبل می‌باشد که در گروه شاوله فرانسه قرار دارد. این نقاشی‌ها که با استفاده از افرای قرمز و رنگ دانه‌های سیاه حکاکی و رنگ شده‌اند، تصاویری از ابرها، کرگدن‌ها، شیرها، بوفالوها و ماموت‌ها را نشان می‌دهند. این‌ها نمونه‌هایی از نقاشی‌ها در غارها هستند که در تمام دنیا وجود دارند (جمشیدی، ۱۳۸۷).

### تاریخ نقاشی و معماری در ایران (قبل از اسلام)

قدیمی‌ترین آثار نقاشی ایران بر دیوارهای غار لرستان به دست آمده که بیش از ۱۲ هزار سال پیش قدمت دارد اما بیشتر نقاشی‌های به دست آمده ایران روی سفالینه‌ها است. نقش‌هایی که در سیلک کاشان و شوش بر سفالینه‌ها به دست آمده، شکل‌هایی از حیوانات و طبیعت، که بسیار ساده و هندسی ترسیم شده‌اند با توجه به اینکه خط از نقاشی به وجود آمده، این نقش‌ها هم چیزی شبیه خط بوده‌اند (جمشیدی، ۱۳۸۷).

سال	نام محقق	عنوان اثر و ناشر	مباحث اصلی
۱۳۷۹	شاهرخ مکسوب	درباره تاریخ نقاشی قاجار. کاوش قلم	(۱) بررسی سابقه نقاشی قاجار (۲) بررسی تکنیک‌های نقاشی قاجار
۱۳۸۸	سیما ستوده	مقاله تاریخ نقاشی در ایران (قبل از اسلام). اینترنت	بررسی آثار نقاشی در دوره‌های تاریخی معماری ایران از جمله هخامنشی، سلوکی، اشکانی و ساسانی
۱۳۷۸	شاهرخ مکسوب	درباره تاریخ نقاشی قاجار- تهران کاوش قلم	بررسی آثار نقاشی قاجار، سبک‌های نقاشی قاجار
۱۳۸۸	سید محسن حاج سید جوادی	هنرهای دوره قاجاریه تهران- انتشارات سمت	بررسی شیوه نقاشی دوران قاجار
۱۳۸۴	مرنضی گودرزی	تاریخ نقاشی ایران تهران- انتشارات سمت	بررسی اصول، مبانی و الگوهای نقاشی ایران
۱۳۸۲	بهنام جلالی جعفری	نقاشی قاجاریه (نقد زیباشناسی) تهران- کاوش قلم، چاپ اول	بررسی جریان‌های هندسی ایران و کشورهای شرقی در دوره قاجار اعم از معماری، نقاشی، موسیقی، نگارگری، تذهیب و...
۱۳۷۹	رویین پاکباز	نقاشی ایران از دیروز تا امروز تهران- نشر نارستان	بررسی موضوعات پر اهمیت نقاشی دوره قاجار

(منبع: نگارنده ۱۳۹۷)



### تاریخچه نقاشی و معماری ایران در عصر قاجار

نقاشی ایران فاقد نقاشی‌هایی با پیشینه کهن است و از این رو اظهارنظر در مورد آن مشکل است. نقاشی صفحات کتاب مانویان تنها نمونه قدیمی نقاشی ایران است. مانویه را می‌توان مخترع شیوه مینیاتور یا فن تصویر کتب خطی در ایران دانست. شیوه نقاشی پیروانمانی، دنباله هنر ساسانی در رشته نقاشی است، نمونه کتاب‌های مصور شده دوره ساسانی به دست نیامده ولی در منابع کتبی از آن یاده شده است. در ایران نقاشی‌های دیواری متعلق به پیش از اسلام در کوه خواجه سیستان و بیشاپور پیدا شده است، آثار این دوره بیشتر طراحی و نقوش برجسته روی سنگ‌هاست، مجسمه‌ساز آن را برجسته کرده است. از تکنیک موزاییک‌کاری نمونه‌هایی باقی مانده است. اما در این ادوار نقاشی روی بوم یا نقاشی کتاب (مصورسازی) نمونه‌ای ندارد. در دوران پیش از مغول نقاشی ایران را می‌توان فترتی دانست میان شیوع علامت‌نگاری ساسانی و دوران جدید شکوهمند نقاشی را ادامه سنت نقاشی تعدیل شده ساسانی دانسته‌اند و آن را به شیوه اکسپرسیونیست هنر ایرانی توصیف کرده‌اند (پاکباز، ۱۳۷۹: ۱۰). در زمان ایلخانیان ارتباط با کشور چین تأثیرات عمیقی را سبب می‌شود که هنر چین بر هنر ایران نهاد، نقاشی چینی به علت سکون و بی‌حرکی و بدون حالت چهره‌ها و عدم استفاده از خطوط در چهره برای بیان حالت زمینه مناسبی برای نقاشی ایران در آن روزگار شد و مایه نقاشی ایران گشت. از لحاظ تاریخی مهم‌ترین جریان تکامل نقاشی ایران اقتباس طراحی و رنگ‌آمیزی و مجلس‌سازی چینی و تطبیق آن با ادراک خاص هنرمندان ایرانی از فضا و اشکال طبیعی بود. این اقتباس در مدت دو قرن به دست آمده، دوازده نقاش زبردست تکمیل شد. قدیمی‌ترین این نقاشان احمد موسی بود که افسانه‌های بید پای مضبوط در مرقع اسلامبول را مصور کرده است. این هنرمند گل‌ها و درخت‌ها و چمن و پرندگان و جانوران کار استادان چینی را در باغی ایرانی نقش کرده است (همان، ص ۱۲). عامل مهم در شکوفایی نقاشی، پادشاهان تیموری و صفویه هستند که مراکز مهم هنری در زمان خود تأسیس کرده و هنرمندان را گرد هم آوردند. دوستدار هنر و خود نیز هنرمند بودند. در دوره صفویه بر اثر مراد شاه‌عباس با اروپاییان نفوذ هنر اروپا در ایران شیوع می‌یابد و در این دوره هنرمندان بیش از پیش به تصویر تک صورت پرداختند و این صورت‌ها در مجموعه‌های نقاشی و خطاطی یا مرقعات جمع و ضبط می‌شد. علاقه به تک چهره‌سازی روی متن صفحه روز افزون بود این دوره برخلاف عهد تیموریان که کمال فنی کتاب مطرح بود، علاقه به هنر برای هنر را رواج داد. در این دوران مصورسازی کتاب و رابطه نقاشی با ادبیات از بین می‌رود و هر چه جلوتر می‌آییم تأثیرات هنر اروپا را واضح‌تر مشاهده می‌کنیم. در این دوران رفت و آمد هنرمندان خارجی و ایرانی و خرید تابلوهای اروپایی از طرف پادشاهان صفویه یا هدایای سفرای خارجی برای شاهان صفویه، گرایش‌های جدیدی را در هنر نقاشی ایران به وجود آورد. کم‌کم توسط نقاشی‌های اروپایی و سفر نقاشان ایرانی به خارج، رعایت آناتومی و پرسپکتیو در نقاشی ایرانی باب می‌شود اگر چه موضوع و سوژه کار هنوز ایرانیست، گرایش به سوی نقاشی اروپایی به اوج خود رسیده است، اما پایه و اساس آکادمیک ندارد (وزیری، ۱۳۶۹: ۵۰). کمال‌الملک نقاشی است که نقاشی کلاسیک اروپا را عیناً به ایران وارد کرد و مکتب نقاشی اروپایی را به طور آکادمیک و اصولی در ایران پیاده می‌کند، ولی روحیه مینیاتور ریستی خود را حفظ کرده است. پس از آن متفاوتی در نقاشی ایران پدیدار می‌شود و

تحت تأثیر تحولات هنری اروپا قرار می‌گیرد و این دوران بی‌هویتی هنر نقاشی و بی‌تکلیفی نقاشان ایرانی است. در مقابل هجوم و سلطه هنر غربی بعضی از هنرمندان به سنت‌های گذشته رو می‌آورند، که غالب آنها در اصفهان بوده‌اند. (خانواده امامی حاجی اسلامیان) که ایشان می‌کوشند تکنیک قدما را با تأثیرات هنر غربی و دستاوردهای آن تلفیق نمایند و به حل مسائل پرسپکتیو و آناتومی که در نقاشی ایران دید خاص خود را دارد پردازند دیدی که براساس جهان‌بینی و معانی سمبولیک ایرانیان پی‌ریزی شده و به هیچ‌وجه نشانه ضعف یا عدم آگاهی ایشان از این مسائل نیست، بلکه «خو است» است (زکی، ۱۳۷۲: ۵۶).

در این دوره، معماری ایران با ساخت عمارت‌های بزرگ و باشکوهی همچون عمارت نیاوران، عمارت گلستان و عمارت شمس‌العماره به اوج خود رسید. در این دوره، نقش‌های دیواری و روی پارچه با موضوعات طبیعت، حیوانات و زنان نیز ساخته شدند.

در دوره قاجار، معماری ایران با ساخت عمارت‌های بزرگ و باشکوهی همچون عمارت نیاوران، عمارت گلستان و عمارت شمس‌العماره به اوج خود رسید. این عمارت‌ها با استفاده از سنگ‌های قیمتی مانند مرمر، سنگ سفید تراورتن و سنگ آهک ساخته شده بودند و با طرح‌های هنری زیبا و نقش‌های دیواری پوشیده شده بودند. عمارت نیاوران، یکی از مشهورترین عمارت‌های دوره قاجار است که در شمال تهران قرار دارد. این عمارت با استفاده از سنگ‌های قیمتی مانند مرمر و سنگ تراورتن ساخته شده است و با طرح‌های هنری زیبا و نقش‌های دیواری پوشیده شده است. عمارت نیاوران در حال حاضر به عنوان یک موزه بازدیدکنندگان را به خود جذب می‌کند. عمارت گلستان نیز یکی دیگر از عمارت‌های مشهور دوره قاجار است که در مرکز تهران قرار دارد. این عمارت با استفاده از سنگ‌های قیمتی مانند مرمر و سنگ تراورتن ساخته شده است و با طرح‌های هنری زیبا و نقش‌های دیواری پوشیده شده است. عمارت گلستان در حال حاضر به عنوان یک موزه بازدیدکنندگان را به خود جذب می‌کند.

به طور کلی، عمارت‌های دوره قاجار با استفاده از سنگ‌های قیمتی و طرح‌های هنری زیبا ساخته شده بودند و نقش‌های دیواری پوشیده شده بودند که این عمارت‌ها به عنوان موزه‌ها و جاذبه‌های گردشگری مهم در ایران شناخته می‌شوند.

## نگاهی به نقاشی قاجار

## نقاشی قاجار

سابقه نقاشی قاجار به دوره‌های پیشتر یعنی به اواخر صفویه و مخصوصاً دوران زندیه می‌رسد. در دوره سلسله صفوی و در زمان شاه‌عباس (قرن ۱۷-۱۶م) رابطه ایران با اروپا توسعه زیادی می‌یابد. در داخل، ایران از یک دوره ثبات طولانی، حکومت مرکزی با قدرت و رونق اقتصادی برخوردار است. شاه‌عباس در شمال‌شرقی دشمنی ازبک‌ها را از بین برده و آنها را سرکوب کرده بود. در مغرب ایران هم با ترکان عثمانی به نوعی صلح مسلح رسیده بود که خیال او را از مرزهای غربی کشور آسوده می‌داشت. مجموعه این عوامل به دستگاه دولت وقت اجازه می‌داد که تمام تلاش و کوشش خود را صرف آبادانی، ساختن کشور و رونق اقتصادی کند. امپراطوری عثمانی در مشرق با ایران و در مغرب با جمهوری و نیز در کشورهای اروپایی برخورد و کشمکش‌های طولانی داشت. در نتیجه هم به علت‌های اقتصادی و هم به علت‌های نظامی (در مقابله با امپراطوری عثمانی) ایران و کشورهای اروپایی علاقه‌مند به توسعه روابط با یکدیگر بودند، مخصوصاً باید یادآوری کرد که در آن موقع کشورهای مثل هلند، پرتغال، انگلستان و... به دلایل اقتصادی و فرهنگی شروع به خروج از اروپا، توجه به مشرق و دست‌اندازی به کشورهای آسیایی کرده بودند (مکسوب، ۱۳۷۹: ۱۶). در قرن ۱۷ روابط ایران با اروپا به حدی رسید که تا آن زمان به کلی برای دو طرف بی سابقه بود. این روابط متنوع، همه جانبه و از جمله هنری و فرهنگی بود (همان، ص ۲۲). در کنار نقاشی سنتی ایران یعنی مینیاتور که در حال شکفتگی و کمال بود، نقاشی دیواری (دیوارنگاره) هم به دربار راه یافت. زندگی پرشکوه و با تجمل درباری خواستار تزئین قصرهای گوناگونی بود که در اصفهان، قزوین و شهرهای دیگر ساخته می‌شد. مینیاتور بیشتر در خدمت تزئین کتاب بود، کاخ چهلستون تحت تأثیر نقاشی اروپا (رنسانس متأخر) و اکثراً به دست نقاشان همان سرزمین نقاشی شد. صحنه‌ها، مجالس پذیرایی و بزم شاهانه، ورود سفیران جنگ، رقص و باده‌گساری جز این‌ها بود (همان، ۶۰۹). گذشته از کاخ‌های شاهی مثل عالی‌قاپو، هشت‌بهشت و غیره و خانه‌های بزرگان و اشراف که دیوارها و سقف آنها با تصویر یا نقش پرندگان و گل و بته تزئین می‌شد، در همین دوره کلیساهای جلفا، شهر کوچک ارمنی‌نشین در کنار پایتخت (اصفهان) هم به وسیله نقاشان مسیحی تصویر می‌شد. طبعاً در اینجا نقش‌ها معمولاً نمودار صحنه‌های زندگی مسیح و داستان‌ها و وقایع کتاب مقدس بود (میربها، ۱۳۵۰: ۲۳). در این دوره نقاشان هلندی در اصفهان مدرسه نقاشی دایر کرده بودند و هنر خود و شگردهای آن را به شاگردان ایرانی می‌آموختند. از طرف دیگر می‌دانیم که محمد زمان نامی در دوران پادشاهی شاه‌عباس دوم با تقلید از نقاشان ایتالیایی آثار بدیع و ارزشمندی به وجود آورد (همان، ص ۲۷). نقاشی این دوره به نوعی تعادل در پیوند میان نقاشی سنتی ایران و نقاشی اروپایی می‌رسد. استنباط نقاش ایرانی از فرم و دید او از عالم خارج با شیوه‌های تجسم اروپایی جور می‌شود. ولی در هر حال ورود شیوه اروپایی و تأثیر آن به اندازه‌ای است که علی‌قلی‌بیک از اهالی ارومیه و معروف‌ترین نقاش دوره بعد (دوره نادرشاه)، معروف به «فرنگی» است. ظاهراً از آثار او چیزی باقی نمانده، شاید برای اینکه در زمانی بسیار پرآشوب زندگی می‌کرد، ولی خود

شهرت او با معنی و نشان‌دهنده تصویری است که از هنر او داشتند (تاجبخش، ۱۳۸۰: ۴۲). پس از یک دوره نسبتاً طولانی پریشانی سیاسی، نظامی و اجتماعی (اواخر صفویه، دوره افغان‌ها و افشاریه) در نیمه دوم قرن ۱۸ دست‌کم برای سی سال در قسمت‌های بزرگی از ایران ثبات، امنیت و آسایشی پدید می‌آید، منظور حکومت کریم‌خان زند (۱۱۸۹/۱۱۶۴هـ) و تشویق او از هنرمندان و صنعتکاران و ارباب حرفه‌هاست. در زمان او ادبیات، معماری و نقاشی تحول و رونق زیادی پیدا کرد، مخصوصاً در شهر شیراز پایتخت زندیه، در این زمان هنر تصویری به غیر از کشیدن تابلو، عبارت بود از نقاشی روی شیشه، قاب آئینه، گل و بوته روی قلمدان، کاشی و میناکاری و تذهیب (تاجبخش، ۱۳۸۰: ۵۸). از میان بزرگ‌ترین نقاشان این عصر می‌توان میرزابابا و محمدصادق را نام برد که آثار آنها بیشتر مربوط به اواخر زندیه و اوائل قاجاریه است. در میان آثار بازمانده از میرزابابا باید از تابلو «هرمزد چهارم» تصویر خیالی پادشاه ساسانی (پیش از اسلام) نام برد. شاه برخلاف شاهان و شاهزادگان زمان نه بر زمین بلکه بر صندلی بزرگ و تخت ماندنی نشسته با چکمه و تاجی به کلی متفاوت از تاج پادشاهان زمان نقاش ولی با لباس عصر نقاش، با کمر بند و ترکش و شمشیر مرصع و گردن‌بند و حمایل جواهرنشان. دو تن از ندیمان درباری پشت سر شاه ایستاده‌اند و گل به دست دارند. کلاه یکی به شکل تاج و شبیه مال پادشاه است و دیگری دستار به سر دارد. از همین میرزابابا یک تابلو «طبیعت بی‌جان» در موزه نگارستان تهران وجود دارد که از نظر قرنی‌سازی، دید قراردادی از طبیعت، رنگ‌ها و کاربرد گل و بته‌های تزئینی از نمونه‌های معروف نقاشی آن زمان و آغاز قاجاریه است. تصویر شاهزاده زند- نقاش ناشناخته- از نظر چهره‌پردازی، رنگ‌های چشم‌نواز و تزئینی (طیف‌های مختلف قرمز به اضافه سبز زنگاری) لباس، قبا و شال و دشنه نمونه جالب و تمام عیار نقاشی آخر زندیه و دارای تاریخ ۱۲۰۸ هجری (۱۷۹۳-۴) است (گودرزی، ۱۳۸۴: ۸۲). در پایان قرن ۱۸ و آغاز قرن ۱۹ بار دیگر ایران دوره‌ای پرآشوب را می‌گذراند. سلسله زند سقوط می‌کند و سلسله قاجار جای آن را می‌گیرد. سال‌های اول سلسله جدید و پادشاهی مؤسس آن، آقامحمدخان تمام به جنگ و لشکرکشی، سرکوبی مخالفان و ایجاد وحدت کشور می‌گذرد. از این گذشته ظاهراً مؤسس سلسله برای امور هنری اشتیاق و ذوقی درخور نمی‌داشت. نقاشی و زندگی هنری دربار قاجار در حقیقت از دومین پادشاه این خاندان شروع می‌شود؛ فتحعلی‌شاه بیش از سی و پنج سال سلطنت کرد (۱۲۴۹-۱۲۱۳) به جز زمان جنگ‌های ایران و روس، کشور نسبتاً آرام و بی‌تلاطم بود. فتحعلی‌شاه شخصاً بسیار دوستدار تجمل و شکوه بود. خود را، به تقلید از پادشاهان ایران باستان، شاهنشاه می‌نامید و به عظمت آنها تظاهر می‌کرد. ظاهراً به تقلید از طاق بستان کرمانشاه و صحنه شکار خسرو پرویز، گفته بود تا نقش شکار او را در چشمه علی (نزدیک تهران)، استان فارس و جاهای دیگر بر سنگ بنگارند. در میان مهم‌ترین کارهای فتحعلی‌شاه باید از باغ، نقاشی‌های دیواری و بنای قصر قاجار، که بر سر راه تهران به قلعه‌ک قرار داشت، نام برد. این مجموعه که در زمان خود تحسین همه بازدیدکنندگان را برمی‌انگیخت متأسفانه بر اثر بی‌اعتنایی ناصرالدین‌شاه متروک و سپس ویران شد (اتینگهاوزن، ۱۳۷۹: ۳۵۷). نقاشی دوره قاجار را که از اول قرن ۱۹ شروع می‌شود و تا اوائل قرن بیستم ادامه می‌یابد، می‌توان به دو دوره کلی تقسیم کرد. از آغاز تا اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه یعنی تا سال‌های ۱۸۹. نقاشی کلاسیک دوره قاجار درباری است. شاید این نخستین نکته‌ای باشد که در این نقاشی

جلب توجه می‌کند. «بازار» هنر به معنای اخیر وجود ندارد. برخلاف دوره فئودالی اروپا، روحانیت و سازمان‌های روحانی در ایران مشوق و پرورنده هنر نبودند چون دین اسلام به هنر نقاشی نظر خوشی ندارد. به این ترتیب تنها «خریداری» هنر نقاشی دربار و اشراف دولتی بودند که از هنرمندان، نقاشان، شاعران، موسیقی‌دانان و... نگهداری کرده و سیله کارشان را فراهم و زندگیشان را تأمین می‌کردند و در عوض نقاش هم برای آنها کار می‌کرد (آغداشلو، ۱۳۷۱: ۷۸). در چنین شرایطی نقاش با زندگی روزمره مردم عادی تماس چندانی ندارد، هر چند خود از میان آنها برخاسته باشد. همین شرایط کمابیش «موضوع» نقاشی را معین می‌کند. وقتی مشتری نقاشی دربار باشد و نقاش برای دربار کار کند، باید چیزهایی را بکشد که خوشایند یا مورد علاقه دربار است. به همین سبب موضوع تابلوها، تک‌چهره شاه و شاهزادگان و بزرگان دولتی است. رقااص و نوازنده که مایه سرگرمی درباریان بودند و در یک کلمه مجالس بزم از موضوع‌های دیگر تابلوهاست. ساختمان‌های اعیانی، باغ‌ها، قصرهای سلطنتی توجه نقاش را برمی‌انگیزد، یا مثلاً صحنه‌های شکار، بازی چوگان و... از میان حیوانات بیشتر آن‌هایی نقاشی شده‌اند که با زندگی درباریان و بزرگان مناسبتی دارند مثل اسب، آهو، تازی و شیر در صحنه‌های شکار، یا پرندگان تجملی مثل طوطی گل، جام، شراب، میوه که در زندگی این خریداران هنر وجود داشت در نقاشی‌ها هم جایی دارد. تار و دایره، ظروف مرصع و منقوش، کاسه و تنگ و گلدان نیز از این قبیل‌اند. گاه و بیگاه صحنه‌هایی از تاریخ یا قصه‌های مذهبی هم نقاشی شده است (همان، ص ۷۹). درباره فن (تکنیک) نقاشی این دوره نیز می‌توان نکات زیر را مطرح ساخت. تابلوهای این عصر معمولاً رنگ و روغن است. در نقاشی سنتی و کلاسیک ایران (مینیاتور) با رنگ و روغن کار نمی‌شد. این نوع رنگ را ما از نقاشی اروپایی گرفته‌ایم چون مواد رنگی که سابقاً در مینیاتور به کار می‌رفت برای ابعاد کوچک و روی کاغذ مناسب بود نه نقاشی دیواری با ابعاد بزرگ. رنگ‌ها طبیعی بود نه فرآورده شیمیایی یعنی آن را از مواد طبیعی می‌ساختند. آشنایی با کیفیات رنگ به مناسبت آشنایی با هنرها و صنایع مختلف و مهم‌تر از همه قالی‌بافی از قدیم در میان صنعتگران و هنرمندان ایران وجود داشت. رنگ‌ها همان‌طور که یادآوری شد معمولاً طیف‌ها و زمینه‌های قرمز و مخصوصاً قرمز ارغوانی و آخرا، سیاه، سبزه‌های زنگاری و زمردی و ترکیب‌های بینابین، مخلوط قرمز و قهوه‌ای و یشمی و غفائی و به طور کلی رنگ‌های شیرین زنده و شاداب هستند که برای چشم خوشایند و لذت‌بخش‌اند. از رنگ‌های تلخ مرده و خفه و ملال‌آور مثلاً کبود چرک یا خاکستری کدر کمتر نشانی می‌توان یافت (پوپ، ۱۳۷۷: ۱۵۵). از جمله نوآوری‌ها نقاشی این دوره پیدایش دورنماسازی (پرسپکتیو) است که پیش از آن در نقاشی کلاسیک ایران (مینیاتور) وجود نداشت و نتیجه تأثیر نقاشی اروپائی است در هنر تجسمی این دوره. اگر در زمینه پرده‌ای، دورنمایی وجود داشته باشد معمولاً دارای پرسپکتیو است. گذشته از این، منظره‌ها تقلید از مناظر قرن ۱۶ و ۱۷ نقاشی اروپاست. طبیعتی که تقاش تصویر می‌کند، از دید نقاشان اروپایی است، نه از دید خود او و نه طبیعتی که خود در آن به سر می‌برد و آن را می‌شناسد. البته این امری عمومی نیست. مثلاً باغ‌هایی که بعضی از استادان بزرگ این عصر مثل محمودخان صبا یا کمال‌الملک (محمدغفاری) (پیش از سفر فرنگ) تصویر کرده‌اند به گمان ما نمونه‌هایی از صورت خیالی<sup>۱</sup> باغ هستند

در اندیشه و فرهنگ ایران؛ جوهر و چکیده تصویری که از باغ در خاطره فرهنگی ما وجود داشت (همان، ص ۱۵۷). دوره دوم نقاشی قاجار مقارن با سلطنت ناصرالدین شاه و بعد از آن است. در نیمه دوم قرن نوزدهم تماس ایران به اروپا روزه‌روز بیشتر و گسترده‌تر می‌شود. از طرف دیگر به علت سیاست استعماری دولت‌های مغرب زمین و مخصوصاً روس و انگلیس، ایران در گردونه تاریخ جهان می‌افتد و سرنوشت آن با سیاست کشورهای دیگر آمیخته می‌شود. مجموعه این عوامل به اضافه تحولات داخلی، دگرگونی‌های اجتماعی بزرگ و عمیقی ایجاد می‌کند که در انقلاب مشروطیت آثار آن به شکل انفجار آمیزی آشکار می‌گردد. توسعه صنعت چاپ- تأسیس دارالفنون (آموزش به شیوه تازه)، ایجاد ارتش مدرن، پیدایش روزنامه، گسترش افکار دموکراتیک، تماس با فرهنگ غرب و ترجمه ادبیات و علوم اروپائی، تحول در نثر و نظم فارسی، پیدایش عکاسی که خود بیش از نقاشی نشانگر زندگی روزانه مردم آن زمان بود و به ویژه اثر این صنعت در هنر نقاشی، همه کمابیش مربوط به همین دوره و مقارن است با پادشاهی طولانی (۵۰ سال) ناصرالدین شاه (ذکرگو، ۱۳۸۲: ۶۲).

### مکتب نقاشی و معماری قاجار

مکتب معماری قاجار، یکی از مهم‌ترین مکتب‌های معماری در تاریخ ایران است که در دوره قاجار شکل گرفت. این مکتب با استفاده از سنگ‌های قیمتی و طرح‌های هنری زیبا، عمارت‌های بزرگ و باشکوهی را ساخت که به عنوان موزه‌ها و جاذبه‌های گردشگری مهم در ایران شناخته می‌شوند. طراحی و ساخت عمارت‌های قاجار، با تأثیرات فرهنگی و هنری مختلف، از جمله فرهنگ هند، چین، اروپایی و اسلامی صورت گرفت. عمارت‌های قاجار، با استفاده از سنگ‌های قیمتی مانند مرمر، سنگ سفید تراورتن و سنگ آهک ساخته شده بودند و با طرح‌های هنری زیبا و نقش‌های دیواری پوشیده شده بودند. عمارت‌های قاجار، با وجود زیبایی و شکوهی که دارند، تحت تأثیرات فرهنگی و سیاسی دوران قاجار، مشکلاتی را نیز داشتند. برای مثال، برخی از عمارت‌های قاجار به دلیل بزرگی و شکوهی که داشتند، نگهداری و تعمیر آن‌ها بسیار هزینه‌بر بود و برخی از آن‌ها به دلیل عدم نگهداری، در طول سال‌ها خراب شده و از بین رفته‌اند. با این حال، مکتب معماری قاجار به عنوان یکی از مهم‌ترین مکتب‌های معماری در تاریخ ایران شناخته می‌شود که در طول دوران قاجار، با استفاده از سنگ‌های قیمتی و طرح‌های هنری زیبا، عمارت‌های بزرگ و باشکوهی را ساخت.

به آثار نقاشی اطلاق می‌شود که در دوره زند شروع شد و تا دوره قاجار و کمی پس از آن امتداد یافت. این شیوه به عنوان سبکی منسجم و مکتبی متشکل در نقاشی ایران از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که همه ویژگی‌های موضوعی و کاربردی یک مکتب نقاشی را دارد. این شیوه بیشتر از تلفیق ویژگی‌های هنر نقاشی سنتی ایرانی با عناصر و شیوه‌هایی از نقاشی اروپایی شکل گرفت. هر چند آثاری نزدیک به این شیوه از دوره صفوی در ایران تا حدی مرسوم بود و «فرنگی‌سازی» نامیده می‌شد، اما ابتدا در دوره زند و در ادامه آن در دوره قاجار شکل مشخص خود را یافت. پرورش هنر نقاشی بیشتر وابسته به دربار بود و شاهان و شاهزادگان مهم‌ترین سفارش‌دهندگان آثار هنری و تنها

حامیان هنر بوده‌اند. در روزگار فتحعلی‌شاه سبک «دیوارنگاری» شروع شد. دیوارنگاره‌هایی زیبا از آقامحمدخان و فتحعلی‌شاه در کرج، در خرابه‌های «کوشکی» در نزدیکی مدرسه جدید کشاورزی به خوبی یادآور نقاشی دوره قاجار است. آغاز شیوه نقاشی دوران قاجار را باید در دوران افشار و زند جستجو کرد. اما به سبب کوتاه بودن این دو دوره و ناآرامی‌های مختلف سیاسی و اجتماعی آثار چندانی از دوران‌های افشار و زند بر جای نمانده است. از کتب تصویر شده این دوران می‌توان به تاریخ جهانگشای نادری اشاره کرد. از استادان دوره افشار می‌توان به محمدعلی بیگ، ابدال بیگ، داوود نقاش، محمدرضا هندی و هادی نقاش اشاره کرد (حاج سید جوادی، ۱۳۸۰: ۳۴).



عکس شماره ۱: اثر استاد محمدعلی بیگ در دوره قاجار (منبع: سایت اصفهان سیتی)





عکس شماره ۲: اثر استاد ابدال بیگ در دوره قاجار (منبع: [www.iranantig.com](http://www.iranantig.com))



عکس شماره ۳: اثر استاد داوود نقاش در دوره قاجار (منبع: [www.tandismag.com](http://www.tandismag.com))





عکس شماره ۴: اثر استاد محمدرضا هندی درد رهقاجار (منبع: سایت تابناک)



عکس شماره ۵: اثر استاد هادی نقاش در دوره قاجار (منبع: www.azizihonar.com)



عکس شماره ۶: اثر استاد هادی نقاش در دوره قاجار (منبع: [www.azizihonar.com](http://www.azizihonar.com))

نقاشی دوران زند که خود ادامه‌دهنده سنت فرنگی‌سازی صفوی بود، با مختصر تغییری به دوره قاجار انتقال یافت. می‌توان گفت که مکتب موسوم به «قاجاری» در واقع از دوره کریم‌خان زند آغاز شد. در زمان فتحعلی‌شاه، شرایط برای تجدید حیات هنر درباری مناسب بود. شاه قاجار شماری از برجسته‌ترین هنرمندان را در پایتخت (تهران) گرد آورد، و آن‌ها را به کار نقاشی پرده‌های بزرگ اندازه برای نصب در کاخ‌های نو ساخته گماشت (پاکباز، ۱۳۸۵: ۱۵). نقاشی دوره قاجار که از اول قرن نوزدهم میلادی شروع می‌شود و تا اوائل قرن بیستم ادامه می‌یابد را می‌توان به دو دوره کلی تقسیم کرد: از آغاز تا اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه که نقاشان در این دوره مواردی از نقاشی خارجی را که به مذاقشان خوش می‌آمد، انتخاب و آن را در سنت خود ادغام کردند که تلفیق شیوه‌های نو و کهنه منجر به شیوه نقاشی متمایزی شد که کاملاً ایرانی بود؛ و دوره دوم مقارن با سلطنت ناصرالدین‌شاه و پس از او که در این دوره روز به روز محدودیت هنر درباری آشکارتر و محسوس‌تر می‌شد و نقاشی رسمی و کلاسیک نیازهای فرهنگی و هنری زمان را برآورده نمی‌کرد. نگارگری قاجاری در این دوره نقاشی روی بوم رواج یافت. نقاشی‌ها بسیار متأثر از نقاشی غربی بودند. پرتره کشیدن خاصه بسیار مورد توجه قرار گرفت. تنها از فتحعلی‌شاه تعداد بیست پرتره باقی مانده است. یک شیوه دیگر نقاشی هم برای تزیین قلمدان، قاب آئینه، جعبه آرایش و دیگر اشیای تزئینی به کار رفت که نقاشی زیرلاکی نامیده شد. در این شیوه نقاشی را با لایه‌ای از ورنی می‌پوشانند. نوع دیگر نقاشی این دوران گل و مرغ‌سازی است که در اواخر صفویه آغاز شد و در دوره قاجار رواج یافت. از چهره‌های مهم‌تر نقاشی دوران قاجار می‌توانیم به صنیع‌الدوله (ابوالحسن خان غفاری)، کمال‌الملک (محمد غفاری) و محمودخان ملک‌الشعرا (صبا) اشاره کنیم. از آثار صنیع‌الملک می‌توانیم به نگارگری هزار و یک شب، ۱۸ نگاره لیلی و مجنون و نقاشی‌های روزنامه دولت علیه ایران اشاره کنیم (ذکرگو، ۱۳۸۲: ۴۵). در آثار کمال‌الملک نیز تالار آئینه، فالگیر بغدادی و غروب شمیران از همه مهم‌تر

هستند. از آثار محمودخان ملک‌الشعرا هم می‌توانیم به تابلوی استتخا اشاره کنیم. ابوتراب غفاری و میرزا موسی از نقاشان دیگر این دوره‌اند (همان، ص ۴۷).

## ۶. سبک نقاشی و معماری قاجار

سبک معماری دوره قاجار، تحت تأثیر فرهنگ هند، چین، اروپایی و اسلامی بود. این سبک معماری با استفاده از سنگ‌های قیمتی مانند مرمر، سنگ سفید تراورتن و سنگ آهک ساخته شده بود و با طرح‌های هنری زیبا و نقش‌های دیواری پوشیده شده بود. عمارت‌های قاجار، به دلیل زیبایی و شکوهی که داشتند، بسیار بزرگ و باشکوه بودند. این عمارت‌ها دارای سقف‌های بلند، درب‌های چوبی بزرگ و پنجره‌های زیبا و بزرگ بودند. همچنین، در داخل عمارت‌ها، از طرح‌های هنری زیبا و نقش‌های دیواری استفاده شده بود که باعث شده بود که این عمارت‌ها به یک موزه هنر تبدیل شوند. سبک معماری دوره قاجار، همچنین از طرح‌های هنری و زیبایی در فضاهای خارجی نیز استفاده می‌کرد. باغ‌های بزرگ با درختان بلند و چشمگیر، فواره‌های زیبا و استخرهای بزرگ، از جمله ویژگی‌های این سبک معماری بودند. به طور کلی، سبک معماری دوره قاجار، با استفاده از سنگ‌های قیمتی و طرح‌های هنری زیبا، عمارت‌های بزرگ و باشکوهی را ساخت که به عنوان موزه‌ها و جاذبه‌های گردشگری مهم در ایران شناخته می‌شوند. «سبک» هر دوره به طور عام روشی مشترک است که بر اجرای آثار هنری آن مقطع زمانی با اصول واحد و درک مشترک زیبایی شناختی حاکم است. آثار نقاشی و به طور کلی آثار هنری دوره قاجار هم از این قاعده منفک نیست. از آنجا که جریان‌های هنری ایران و کشورهای شرقی را معمولاً به حکومت همان دوره نسبت می‌دهند، مجموع آثار خلق شده در دوره قاجار اعم از معماری، نقاشی، موسیقی، نگارگری، تذهیب و غیره را به قاجار نسبت داده‌اند. آثار هنری این دوره را «سبک قاجار» نامیده‌اند. در حقیقت تکوین آثار دوره قاجار بر اساس میزان درک از زیبایی در آن دوره بوده است. هنرمند قاجار بخشی از این زیبایی را با رؤیت آثار اروپاییان درک کرد، و همین امر دلیل خلق برخی آثار به شیوه آنان است. این شیوه از زمان صفویه در ایران مرسوم شد و «فرنگی‌سازی» نام گرفت (جلالی جعفری، ۱۳۸۲: ۴۳).



عکس شماره ۷: نقاشی دختر قاجار اثر گیتا احمدی (منبع: [www.azizihonar.com](http://www.azizihonar.com))



عکس شماره ۸: اثر استاد هادی نقاش در دوره قاجار (منبع: [www.azizihonar.com](http://www.azizihonar.com))





عکس شماره ۹: تابلوی نقاشی قاجاری اثر ملیحه نوروزی (منبع [www.rangberang.com](http://www.rangberang.com))

هنرمند نقاش دوره قاجاریه با مکاشفه‌ای هنری کل تجربیات سنتی و مدرن زمان خود را به نمایش می‌گذارد. پس از انقراض سلطنت صفویان، سبکی منسجم و مکتبی متشکل در نقاشی ایران پدید می‌آید که با توجه به ویژگی‌های موضوعی و کاربردی نقاشی‌ها، عنوان «پیکرنگاری درباری» را برای این مکتب مناسب می‌دانم. عمده مشخصات این سبک عبارت‌اند از: ترکیب‌بندی متقارن و ایستا با عناصر افقی و عمودی و منحنی؛ سایه‌پردازی مختصر در چهره و جامه؛ تلفیق نقش مایه‌های تزئینی و تصویری، و رنگ‌گزینی محدود با تسلط رنگ‌های گرم به خصوص قرمز. این سبک کمابیش تا آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه باقی است. پیکرنگاری درباری نمایانگر اوج هم‌آمیزی سنت‌های ایرانی و اروپایی است در یک قالب پالایش‌یافته و شکوهمند. به سخن دیگر، این مکتبی است که در آن روش‌های طبیعت‌پردازی، چکیده‌نگاری و آذین‌گری به طرز درخشان با هم سازگار شده‌اند. در این مکتب، پیکر انسان اهمیت اساسی دارد؛ ولی به رغم بهره‌گیری از اسلوب برجسته‌نمایی، همواره شبیه‌سازی فدای میثاق‌های زیبایی استعاری و جلال و وقار ظاهری می‌شود. غالباً، شاه، شاهزادگان و رامشگران درباری تنها در برابر ارسی یا پنجره‌ای که پرده‌اش به کنار جمع شده است، قرار گرفته‌اند. مردان با ریش بلند و سیاه، کمر باریک، و نگاه خیره در حالی که دستی بر شال کمر و دست دیگری بر قبضه خنجر دارند، نمایانده شده‌اند. و زنان با چهره بیضی، ابروان پیوسته، چشمان سرمه کشیده و انگشتان حنا بسته در حالتی مخمور به تصویر درآمده‌اند همگی در جامگان زربافت و مروارید نشان، و غرق در جواهر و زینت‌ها تجسم یافته‌اند. سریر، تاج، کلاه، سلاح، قالیچه، مخده و جز اینها نیز سراسر نقش‌دار و فاخر هستند. به طور کلی، افراد بیشتر به واسطه اشیا معرفی می‌شوند و کوششی برای نمایش خصوصیات روانی آنها مشهود نیست. اشیای فرعی چون صراحی و جام، میوه و گلدان و غیره، فضای دوبعدی تصویر را پر می‌کنند. در برخی پرده‌ها

چشم‌اندازی از طبیعت یا معماری در پس زمینه به چشم می‌خورد (پاکباز، ۱۳۸۵: ۱۵۱). دوره دوم نقاشی قاجار که مقارن با سلطنت ناصرالدین‌شاه و بعد از آن است. تماس ایران با اروپا روزبه‌روز بیشتر و گسترده‌تر شد. از طرف دیگر به علت سیاست استعماری دولت‌های غربی به ویژه روس و انگلیس سرنوشت ایران با سیاست کشورهای دیگر آمیخته می‌شود (گودرزی، ۱۳۸۴: ۷۵). در چنین شرایطی نقاشی رسمی و کلاسیک نیازهای فرهنگی و هنری زمان را برآورده نمی‌کرد. روزبه‌روز محدودیت هنر درباری آشکارتر و محسوس‌تر می‌شد. همان‌طور که در زمینه سیاست و اجتماع روز روش‌های قبلی در تنگنا قرار گرفته بود، هنر هم باید راهی پیدا می‌کرد و خود را نجات می‌داد و گرنه در پستی که در آن گیر افتاده بود خفه می‌شد. از طرف دیگر اجتماع ایران هنوز چنان تحولی پیدا نکرده بود که هنر، مستقیماً مخاطبان و خریداران خود را پیدا کند. هنوز ساخت اجتماع ایران دست نخورده باقی مانده و به طور عمده هم چنان دربار و محافل اشرافی خواستار هنر و پشتیبان هنرمندان هستند. این است که در ضمن تحول، هنر تصویری روی هم رفته مثل گذشته وابسته به دربار باقی می‌ماند منتها کمابیش هم توجهی به زندگی اجتماعی در آن راه می‌یابد و هم جستجوی شیوه بیان رساتری آغاز می‌شود. دوران طولانی سلطنت ناصرالدین‌شاه (۱۳۱۳-۱۲۶۴ هجری) نسبتاً دوران امن و آرامی بود و امکان پرداختن به امور هنری و تجمل ذوقی برای درباریان، شاهزادگان و اشراف و ثروتمندان تا حدی وجود داشت. خود شاه هم از ذوق بی‌بهره نبود. مجموعه این عوامل سبب شد که هنر و صنایع ظریف رونق پیدا کند. در این زمان صنعت چاپ که پیشتر وارد ایران شده بود، رواج می‌یافت. درباریان و اعیان و اشراف ایران به پیروی از سرمشق‌های اروپایی خود از روی خودنمایی و چشم و هم‌چشمی به نقاشی علاقه نشان می‌دادند، احتیاج پیدا کرده بودند که نتیجه عملی آن رونق کار تصویرگران بود. در چنین محیط فرهنگی و اجتماعی و با رقابت شاهزادگان و طبقات ممتاز شهرهایی چون تهران، اصفهان، تبریز یا شیراز در جلب هنرمندان، طبعاً گل و بوته‌سازی، نقش پزندگان روی قلمدان، قاب آئینه، جلد قرآن و کتاب‌های خطی رونقی بیش از گذشته گرفت (همان، ص ۷۸).

#### ۷. موضوعات نقاشی دوره قاجار

موضوع در آثار نقاشی این دوره را می‌توان به چند گروه مجزا تقسیم کرد: منظره‌سازی، شمایل‌نگاری، صحنه‌های رزم و بزم، رقص و حرکات موزون، بندبازی و موضوعاتی که با شعر و ادبیات فارسی پیوند دارند. به جز هنر، در کوچه و بازار نیز به طراحی چهره می‌پرداختند. برخی از آثار نقاشی این دوره با تأثیر از عوالم عرفانی نقش بسته‌اند (پوپ، ۱۳۷۷: ۱۴۹).

نام سبک	ویژگی و کاربرد	آثار	هنرمندان سبک
شمایل کشی	کشیدن شمایل بدون نقاب با محاسن سیاه	شمایل علی و حسنین منسوب به بیوک احمری	اسماعیل جلایر
چهره نگاری	پرداختن به جزئیات چهره - نصب در اماکن رسمی	نقش چهره در حالت نشسته، روی صندلی، ایستاده، تمام قد-تصاویر پادشاهان و وزرای قاجار	لطفعلی شیرازی
میناتور (شبیه سازی)	کشیدن تصاویر در کتب	تصویرهای کتاب هزارویک شب	صنیع الملک
نقاشی گل و بوته	نقاشی روی دیوار، کاشی کاری ها، نقوش قالی و سایر هنرهای صناعی ایرانی	آثار روغنی روی جلد کتب کتابخانه سلطنتی	علی اکبر خان مزین الدوله
نقاشی گل و مرغ	ترکیب گیاهان و پرندگان در نقاشی و ترسیم گیاهان به شکل طرح های هندسی	قلمدان شیخ صنعان و دختر ترسا- قاب آینه گل و مرغ	علی اشرف- آقا لطفعلی شیرازی
نقاشی لاک	شاخه ای از نگارگری و زمینه را برای رهایی هنرمند از تکرار ملال آور تصویرسازی برای اشعار شاعران کهن که طبیعتاً مستلزم به مصورساختن آنها بود را فراهم می کرد	قلمدان های اهدایی به پادشاهان- انواع جعبه ها، قاب ها و آینه ها	محمد اسماعیل اصفهانی- سید میرزا
نقاشی پشت شیشه	نقاشی پشت یا روی شیشه	تک چهره های عالی از فتحعلی شاه و پسرانش در پشت شیشه	مهر علی
نقاشی قهوه خانه ای (خیالی سازی)	نقاشی داستان و روایت ها به روی پرده ها و نمایش آنها در قهوه خانه ها	تابلوی سفای کربلا- تابلوی یوسف و زلیخا	حسین قوللر آغاشی- محمد مدبر

(منبع: نگارنده ۱۳۹۷)



عکس شماره ۱۰: نقاشی گل و مرغ (منبع: [www.honarnews.com](http://www.honarnews.com))



عکس شماره ۱۱: نقاشی گل و مرغ روی ظروف (منبع: [www.honarnaghsh.ir](http://www.honarnaghsh.ir))





عکس شماره ۱۲: نمونه‌ای از نقاشی لاک‌ی (منبع: [www.kare1.ir](http://www.kare1.ir))

### در عصر قاجار، موضوعات معماری بسیار گسترده بودند و شامل موارد زیر می‌شد:

۱. عمارت‌های شاهان: در دوره قاجار، شاهان به ساخت عمارت‌های بزرگ و باشکوه علاقه داشتند. این عمارت‌ها به عنوان نماد قدرت و ثروت شاهان، بسیار بزرگ و باشکوه بودند.
۲. مساجد و حرم‌ها: در دوره قاجار، ساخت مساجد و حرم‌های بزرگ و باشکوه، به عنوان نماد ایمان و دینداری مردم، بسیار مهم بود.
۳. بناهای تاریخی: در دوره قاجار، ساخت بناهای تاریخی مانند قلعه‌ها، باغ‌های تاریخی و اماکن تاریخی دیگر، بسیار مورد توجه قرار گرفت.
۴. خانه‌های مردم: در دوره قاجار، ساخت خانه‌های مردم نیز به عنوان یکی از موضوعات معماری مهم بود. این خانه‌ها، بر اساس سبک معماری قاجاری ساخته شده بودند و دارای طرح‌های هنری و نقش‌های دیواری زیبا بودند.
۵. بناهای شهری: در دوره قاجار، ساخت بناهای شهری مانند بازارها، کاروانسراها و باغ‌های عمومی، به عنوان موضوعات معماری مهم شناخته می‌شد.
۶. بناهای صنعتی: در دوره قاجار، ساخت بناهای صنعتی مانند کارخانجات نیز به عنوان یکی از موضوعات معماری در نظر گرفته می‌شد.

به طور کلی، در دوره قاجار، موضوعات معماری بسیار گسترده بودند و شامل عمارت‌های شاهان، مساجد و حرم‌ها، بناهای تاریخی، خانه‌های مردم، بناهای شهری و بناهای صنعتی بودند.

## ۸ نتیجه گیری

عناصر و فرم‌ها معمولاً در نقاشی‌های قاجار از قالب‌های خشکی تشکیل یافته‌اند. اما از آنجا که کلیت تصویر به همین شیوه طراحی شده هماهنگی خوبی در اجزا از خود نشان می‌دهند. در آثار قاجار کمتر فضای منفعل دیده می‌شود، چرا که هنرمند با قرار دادن فرم‌های خاص در زمینه یا پس‌زمینه توانسته یک نظام منسجم فرمی بیافریند. از جانب دیگر رنگ‌های محصور شده در فرم‌های متنوع عاملی دیگر جهت پیوند فرم‌ها توسط رنگ می‌باشد. به نظر می‌رسد که آثار این دوران کمتر مورد توجه منتقدین قرار گرفته باشند. اما به لحاظ زیبایی‌شناسی باید خاطر نشان ساخت که آثار این دوران علی‌رغم برخورداری از نفوذ جریان‌ات اروپایی باز معیارهای سنتی ایرانی را در خود حفظ کرده‌اند تا جایی که آن نقاشی‌ها به خاطر حفظ خصلت‌ها و ارزش‌های برگرفته از سنت‌های نگارگری ایرانی از یک‌سو و برقراری ارتباطات فرمی هماهنگ، منسجم و یکپارچه از سوی دیگر، نمونه‌هایی ارزشمند و شاهکارهایی بی‌نظیر از نقاشی ایران شمرده می‌شوند.

با توجه به مطالعه نقاشی و معماری در عصر قاجار، می‌توان نتیجه گرفت که این دوره از نظر هنری و معماری، بسیار پر بار و باشکوه بود. هنرمندان و معماران این دوره، با استفاده از تکنیک‌های پیشرفته و ایده‌های خلاق، آثاری بسیار زیبا و با ارزش خلق کردند که تا به امروز همچنان مورد توجه و تحسین قرار دارند. با توجه به پرورش ذوق عامه در عصر قاجار، می‌توان گفت که هنر و معماری در این دوره، به عنوان یکی از عوامل مهم در پرورش ذوق و احساس هنری مردم، بسیار مؤثر بود. با ساخت آثار هنری و معماری زیبا و باشکوه، مردم به دنبال دیدن و شناختن هنر و زیبایی، به این عرصه‌ها جذب شدند و در نتیجه، ذوق و احساس هنری آن‌ها پرورش یافت. بنابراین، می‌توان گفت که پرورش ذوق عامه در عصر قاجار، با توجه به توسعه هنر و معماری در این دوره، بسیار موفق بوده است و این امر به دلیل زیبایی و باشکوهی آثار هنری و معماری، همچنین جذابیت و جذبه این عرصه‌ها برای مردم بود.

## منابع

- اتینگهاوزن، ر (۱۳۷۹). «اوج‌های درخشان هنر ایران». ترجمه عرب علی پاکباز. انتشارات آگاه. تهران.
- آغداشلو، آیدین (۱۳۷۱). «از خوشی‌ها و حسرت‌ها». انتشارات بی‌نا. تهران.
- پاکباز، رویین (۱۳۷۹). «نقاشی ایران از دیروز تا امروز». نشر نارستان. تهران.
- پوپ، آرتور (۱۳۷۷). «سیروصور نقاشی ایران». ترجمه یعقوب آژند. انتشارات هرمی. تهران.
- تاجبخش، احمد (۱۳۸۰). «فرهنگ و هنر دوره قاجار». انتشارات نوید شیراز. شیراز.
- جلالی جعفری، بهنام (۱۳۸۲). «نقاشی قاجاریه (نقد زیباشناسی)». انتشارات کاوش قلم. چاپ اول. تهران.
- جمشیدی، حاتم (۱۳۷۸). «مقاله‌نگاهی به نقاشی قاجار».
- حاج سید جوادی، سید محسن (۱۳۸۷). «هنرهای دوره قاجاریه». نشر نارستان. تهران.
- ذکرگو، امیرحسین (۱۳۸۲). «سیر هنر در تاریخ». انتشارات مدرسه. تهران.
- زکی، محمد حسن (۱۳۷۲). «تاریخ نقاشی در ایران». ترجمه: ابوالقاسم سحاب. انتشارات سحاب. چاپ چهارم. تهران.
- شایسته، علی نقی (۱۳۸۰). «نقد فرمالیستی نقاشی‌های قاجار».
- گودرزی، مرتضی (۱۳۸۴). «تاریخ نقاشی ایران». انتشارات سمت. تهران.
- مکسوب، شاهرخ (۱۳۷۸). «درباره تاریخ نقاشی قاجار». انتشارات کاوش قلم. تهران.
- میربها، ابوالفضل (۱۳۵۰). «شرح حال استاد بهزاد». اداره کل نگارش و فرهنگ هنر. تهران.
- میرمیران، هادی (۱۳۸۶). «روزنامه ایران».
- وزیری، علینقی (۱۳۶۹). «تاریخ عمومی هنرهای مصور». انتشارات هیرمند. چاپ دوم، تهران.



## Cultivating public taste in the Qajar era (Case study of painting and architecture in this era)

Seyedeh Hoda Pourmani<sup>1</sup>

Received: 03 February 2025

Accepted: 10 March 2025

### Abstract

This article examines the impact of art and architecture on the cultivation of public taste during the Qajar era. During this period, art and architecture played a special role as two essential elements in shaping the public taste and preferences of society. The present research focuses on the unique artistic and architectural characteristics of the Qajar period, introducing prominent elements that influenced the formation of people's taste and preferences. The question this research seeks to answer is how the art and architecture of the Qajar era, through reflecting cultural and social concepts, impacted the public taste of the people. The artistic and architectural works of this period were not only effective in cultivating public taste but also played a significant role in attracting tourists and drawing attention to the cultural beauties of the country. Architecture during this period experienced remarkable advancements, with buildings featuring beautiful and magnificent designs that are still considered symbols of the art and taste of that era. The present research is of an applied nature and has examined this topic using a descriptive-analytical method, with the collection of materials conducted through library resources.

**Key words:** Qajar era, art, architecture, painting, popular taste.

---

<sup>1</sup>- PhD student in the history of Iran after Islam, Islamic Azad University of Sciences and Research. Email: hpourmani@yahoo.com.





## نمودِ نوستالژی در رساله خلسه اعتمادالسلطنه<sup>۱</sup>

رضا عبادی جامخانه<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۳

### چکیده

هدف پژوهشگر در مقاله بررسی «نمودِ نوستالژی در رساله خلسه اعتمادالسلطنه (۱۲۵۹-۱۳۱۳ق)» می‌باشد؛ این رساله از آخرین نوشته‌های وی و دربرگیرنده اندیشه‌های سیاسی‌اش مبتنی بر نظام گفتمان خلسه‌ای بوده است. خلسه، همان حالتی روانی در وجود انسان است که در آن بخش ناخودآگاه ذهن فعال‌تر از بخش خودآگاه است یا به عبارت دیگر، همان ورود به عالم ناخودآگاه ذهن، با رویکرد روانشناسانه می‌باشد و نوستالژی در اصطلاح حسرت نسبت به آن چیزی که از دست رفته است بیان شده است. در گردآوری اطلاعات این پژوهش از روش تحقیق تحلیلی- تاریخی استفاده شد. اعتمادالسلطنه از منورالفکران تأثیرگذار دوره ناصری می‌باشد که در تکوین ادبیات شبه‌مدرن ایران و تاریخ‌نگاری نوین نقش اساسی داشته و هدف وی از نگارش رساله خلسه محاکمه و استنطاق خیالی وزاری قاجار به ویژه حسین سپهسالار و امین‌السلطان بوده و نتایج پژوهش نشان می‌دهد آرکائیسیم و ناسیونالیسم دو مؤلفه برآمده از احساسات نوستالژیکی در متن خلسه می‌باشند که نشان از وجود این احساس در گفتمان خلسه‌ای اثر اعتمادالسلطنه و تا حدودی زمینه‌ساز ادبیات پیش از مشروطه به شمار می‌آید.

**واژه‌های کلیدی:** نوستالژی، خلسه، ادبیات قاجاریه، اعتمادالسلطنه

<sup>۱</sup>- عبادی جامخانه، رضا (۱۴۰۳). نمودِ نوستالژی در رساله خلسه اعتمادالسلطنه، فصلنامه تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، سال اول، شماره دوم،

تهران: ص ۶۵-۸۳

<sup>۲</sup>- دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، آموزش و پرورش شهرستان نکا، مازندران. پست الکترونیک: ebadifr@gmail.com

## بیان مسئله

متون تاریخی - جامعه‌شناسی «که محصول و مولود حیات و محیط اجتماعی‌اند (زرین‌کوب، ۱۳۸۸: ۷۵) هم از تحولات سیاسی - اجتماعی اطراف خود تأثیر می‌پذیرند و هم بر تحولات اطراف خود مؤثر می‌باشند، عشق و علاقه به ایران باستان و عصر اساطیری، یکی از جنبه‌های غیرقابل انکار در بسیاری از متون تاریخی، جامعه‌شناسی، ادبی و زبان فارسی می‌باشد که به اشکال و شیوه‌های گوناگون در داستان‌نویسی شبه‌مدرن ایران عصر قاجاریه به منصفه ظهور رسیده است. از مبانی بسیار شایع این حس و علاقه درونی، احساس نوستالژیکی می‌باشد که در برخی از متون به صورت یک حس فردی و در متون دیگر به صورت یک احساس جمعی قابلیت تحلیل و بررسی را در متون تاریخی - جامعه‌شناسی پیدا می‌کند. به عبارت دیگر عده‌ای از نویسندگان به نوستالژی اجتماعی به ویژه در زمینه تاریخ و تمدن ایرانی و دیگر گروه به نوستالژی فردی گرایش دارند، گروهی به نوستالژی گذشته‌گرا و دیگر گروه به نوستالژی آینده‌گرا تبادر می‌ورزند. بازگشت به عهد باستان و «قهرمانان اسطوره‌ای» از برآیندهای این احساس درونی است که در نقطه آغازین داستان‌نویسی شبه‌مدرن در ایران مانند رساله «خلسه یا خواب‌نامه» اعتمادالسلطنه قابل تحلیل و بررسی در محور جامعه‌شناسی تاریخی است.

از دیگر نکات برجسته در این بازگشت ذهنی و درونی بازتاب مسأله تجزیه ایران و شکست سیاسی و اجتماعی حکومت قاجار در جنگ با روسیه و انگلستان در زمان تألیف همین اثر - خلسه - می‌باشد. «شکست جنبش ملی شکستی سخت بود. مردم، تجربه‌های عمیق سیاسی نداشتند و از موقعیت جهان و بند و بست‌های پس پرده بی‌خبر بودند؛ از این رو هنگامی که شکست همچون فرمان قاطع «سرنوشت» فرود آمد، بر حیرت‌شان افزود» (دستغیب، ۱۳۷۳: ۱۲۰) که این جریان، دارای نوستالژی اجتماعی است و در زبان نوستالژی‌پرور به منصفه ظهور می‌رسد.

## ۱-۱- بیان مسأله

خلسه را شاید بتوان حالت خاصی دانست که انسان در آن می‌تواند با ابعاد ماورائی و الهی وجود خود ارتباط برقرار کند و توجه خویش را از امور عادی و معمولی جدا کند؛ در حالت خلسه بخش خودآگاه ذهن کنار رفته، و بخش ناخودآگاه فعال می‌شود که از این حالت می‌توان حُسن استفاده - برای القای معروفات - و یا سوءاستفاده - برای القای منکرات - نمود. برخی خلسه را حالتی بین خواب و بیداری می‌دانند، حالتی شبیه به چرت زدن، حالتی مانند گیجی، ماتی، منگی و کرخی؛ عده‌ای نیز معتقدند که در این حالت انسان تحت تأثیر نیروهای دیگر می‌تواند با ابعاد ماورایی ارتباط برقرار کند. (بهاء ولد، ۱۳۶۸: ۲۹۰). «میان نوم و یقطه بودم که صدای مهمه شنیدم، گفتم سبحان‌الله در چنین روزی و در چنین مسجد خرابه هم مردم این سرزمین شخص را آسوده نمی‌گذارند...» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۲۵).

کتاب خلسه تألیف اعتمادالسلطنه (۱۲۵۹-۱۳۱۳ق) از آخرین نوشته‌های وی و دربرگیرنده اندیشه‌های سیاسی-اجتماعی وی مبتنی بر نظام گفتمان خلسه‌ای می‌باشد، وی در این کتاب چنان وانمود می‌کند که در حالت بین خواب و بیداری دیده است که پادشاهان ایران از قبیل؛ کورش، داریوش، اشک اول، اردشیر بابکان، انوشیروان، شاه اسماعیل صفوی، نادرشاه بزرگ و آقامحمدخان قاجار، یازده تن از صدر اعظمان قاجار را از حاجی ابراهیم اعتماد-الدوله شیرازی تا میرزا علی اصغرخان اتابک مشهور به امین‌السلطان، به بازپرسی کشیده و درباره آنان داوری کرده‌اند. نوشتن این اثر پس از سفر ناصرالدین‌شاه به عراق عجم، آغازگردیده که مابین سال‌های ۱۳۱۰-۱۳۰۹ه.ق می‌باشد. «نشر کتاب بر روی هم ساده و روان و تا اندازه سخته و پخته است البته در جای‌جای جمله‌ها در هم ریخته و نارساست و این نشان از این است که نویسنده در ادبیات فارسی دستی داشته و مایه اندوخته است» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۱۴ و ۲۵۹) از مؤلفه‌های گفتمان خلسه‌ای حضور زمان کیفی به جای زمان کمی و نبود وضعیت استدلالی مبتنی بر منطق برنامه‌محور می‌باشد که موجب می‌گردد که گفتمان در یک آن گفتمانی و یک لحظه ایجاد شوک و یا تکانه صورت گیرد و فاصله بین ارسال و دریافت معنا صفر باشد. براساس نظر قاسم غنی مصنف خلسه آن را به اتمام نرسانیده است واصل نسخه دست‌نوشته که به خط مرحوم میرزا حسین فروغی ملقب به ذکاءالملک... گویای این نظر است. «علت عدم اتمام کتاب توسط مؤلف ظاهراً به دلیل ترس از استنطاق امین‌السلطان بوده و چاره‌ای نداشته مگر آنکه دست نگه دارد تا ببیند سرانجام اتابک چه خواهدشد و آن گاه کتاب را به پایان رساند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۸).

با همین رویکرد، «سیر تاریخی جامعه ایران در دوران بعد از اسلام دارای دو لایه است؛ یک لایه رویین که همان شرح وقایع است که تاریخ‌نگاران از آن حرف زدند و یک لایه زیرین که جریانی است که به بیان خاص به گفتن آمد که آن را تا اندازه باید در متون پی گرفت» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۴: ۱۰۸).

در سویی دیگر این مطلب نقش متون ادبی و تاریخی در ماندگارکردن اندیشه‌های ایران و اسلام نیز بدون تردید پذیرفتنی است. «آثار ادبی پُل میان گذشته و امروز به شمار می‌آیند و علائق ما را با میراث‌ها پیوند می‌زنند» (گلدمن، ۱۳۷۲: ۹۲).

با توجه به موارد مطرح شده فوق در این مقاله درباره مفاهیم، طبقه‌بندی، برآیند و مبانی ایجاد حس نوستالژیکی مطالبی بیان، و سپس «خلسه» اعتمادالسلطنه با رویکرد نوستالژیکانه مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت. مقاله درصدد پاسخ به این سؤال است که؛ (الف) آیا می‌توان «خلسه» اعتمادالسلطنه را با رویکرد نوستالژیکانه نگرست؟ (ب) مؤلفه‌های برآمده از این احساس در درون متن تاریخی-اجتماعی «خلسه» کدام‌اند؟



## ۱-۲- پیشینه و ادبیات نظری پژوهش

## برجسته‌ترین مبانی پیدایش نوستالژی در جامعه

نوستالژی<sup>۱</sup> واژه فرانسوی که از دو سازه یونانی بازگشت<sup>۲</sup> و درد<sup>۳</sup> و رنج تشکیل شده که معنی لغوی آن بازگشت درد و رنج می‌باشد. در فرهنگ آکسفورد مفهوم نوستالژی «حسرت نسبت به آن چیزی که از دست رفته است» بیان شده است. در فرهنگ<sup>۴</sup> برابرهای ادبی «یاد و دریغ، غم غربت» بیان شده است (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۱۱). در دایره معنایی این واژه در زبان فارسی معانی چون؛ غم غربت، احساس غربت، احساس تنهایی، احساس اندوه و رنج، حسرت خوردن نسبت به گذشته‌ای ایده‌آل- واقعی یا خیالی- قرار دارد. در تعریف این احساس ذهنی و درونی آمده است؛ «نوستالژی- حس نوستالژیکی- از دیدگاه آسیب‌شناسی روانی به رؤیایی اطلاق می‌شود که از دوران گذشته پُراقندار نشئت بگیرد گذشته‌ای که دیگر وجود ندارد و بازسازی آن ممکن نیست» (شریفیان، ۱۳۸۷: ۲۰۷). از برجسته‌ترین مبانی ایجاد این احساس در ذهن انسان و استمرار دادن آن می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

**الف) دوری از وطن:** از شایع‌ترین خاستگاه پیدایش حس نوستالژیکی در درون انسان دوری از وطن، زادگاه، خانه و خانواده است. مصادیق وطن در دوران مختلف متفاوت است، «تلقی قُدا از وطن به هیچ‌وجه همانند تلقی نیست که ما بعد از انقلاب کبیر فرانسه داریم، وطن برای مسلمانان یا ده و شهری بوده که در آن متولد شدند که نمونه بارز آن در آثار<sup>۵</sup> اقبال لاهوری دیده می‌شود که بهترین تصویر ناسیونالیسم اسلامی است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۳۶).  
**ب) حسرت از دست رفتن جامعه آرمانی:** مانند از دست رفتن جامعه صدر اسلام با رویکرد مذهبی برای طرفدارانش، از دست رفتن حکومت ایران باستان برای ناسیونالیست‌ها دوران قاجار، و...

## برجسته‌ترین برآیند ظهور نوستالژی

لازم به توضیح نیست که تحولات درونی ما بر روی حرکات ظاهری مان تأثیر مستقیم می‌گذارد در بحث مؤلفه و برآیند حس نوستالژیکی ما یک نگاه اکسپرسیونیستی<sup>۶</sup> به متون تاریخی داریم یعنی درصدد پیوند تأثرات درونی نویسنده با خاطرات و رخدادهای بیرونی زندگی وی هستیم. لذا از برآیندهای این حس درونی می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:  
**الف) انزواطلبی:** انزواطلبی، گوشه‌گیری؛ **ب) آرمان‌پنداری، بیماری‌های تخیلی-** با رویکرد آینده‌گرا؛ **ج) آرکائیسم** و اسطوره‌پردازی: از برآیندهای احساس غم غربت در فضای ذهنی بازگشت ذهنی به دوران و خاطرات گذشته می‌باشد.

1 - nostaligi

2 - nostos

3 - alogos

4- expressionism

### پیشینه تحقیق

شمیسا (۱۳۸۷) در تقسیم‌بندی نوستالژی در دو بُعد فردی و جمعی آن را «زاده فطری بشر» دانست که خلاصه نتایج تحقیق شمیسا به شرح زیر بیان می‌شود: نوستالژی را می‌توان به دو قسمت شخصی و اجتماعی تقسیم‌بندی کرد. در این تقسیم‌بندی تعیین می‌گردد که نوستالژی به وجود آمده، از فرآیند درونی یک فرد است یا برآمده از درون یک گروه یا جامعه می‌باشد.

۱) نوستالژی شخصی (فردی): حسرتی را که هر انسان در زندگی خود به خاطر از دست رفتن لحظات خوش گذشته، از دست رفتن معشوق و... دارد که «زاده فطری بشر» است.

۲) نوستالژی جمعی (فرافردی): نوستالژی‌ای که یاد کردن آن از زبان نویسندگان در متون تاریخی، ادبی، هنری و... درد همگانی را در اذهان زنده می‌کند (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۴۹).

غنی‌پور و همکاران (۱۳۸۹) در تحلیل و دسته‌بندی نوستالژی بر مبنای تقدم و تأخر زمانی و میزان تداوم به نتایج زیر دست یافتند:

۱) نوستالژی آینده‌گرا: حسرت ناشی از ناکامی در رسیدن به آرمانشهر.

۲) نوستالژی گذشته‌گرا: حسرت دوران خوش گذشته: مثل حسرت دوران کودکی در دوران پیری، حسرت وطن بعد از هجرت از سرزمین مادری.

### بر مبنای میزان تداوم.

الف) نوستالژی آنی: هر انسانی لحظه‌ای از لحظات زندگی خود را در حسرت از دست رفتن فرصت‌ها یا در آرزوی به دست آوردن موقعیت‌ها سپری می‌کند و این همان حس نوستالژیکی موقتی است که جزو ویژگی سبکی یک متون ادبی به حساب نمی‌آید.

ب) نوستالژی مستمر: نوستالژی مستمر برخلاف نوستالژی آنی حس درونی است که به صورت مداوم در ذهن فرد وجود دارد و بر روی شخصیت و رفتار فرد مؤثر است. لذا در وجود بعضی از افراد ویژگی روانی و صفت متمایز شخصیتی و در آثار بعضی از نویسندگان، با وجود بسامد بالای آن ویژگی سبکی به حساب می‌آید.

### ۳-۱ - ضرورت و اهمیت تحقیق

در چند دهه اخیر، نقد روان‌کاوانه از پویاترین و پرکاربردترین رویکردهای نظریه ادبی و متون تاریخی معاصر بوده است؛ اما پژوهشگران ما در عرصه نقد ادبی از یک طرف، کمتر به این نقد پرداختند و از طرفی دیگر، تحقیقات محدود آنها، بیشتر به آثار درون‌گرایانه و پُر رمز و رازی چون «بوف کور» و مکاتب خاصی مانند سورئالیسم منحصر بوده است. هنر به طور عموم و شعر و ادب علی‌الخصوص، عبارت است از تناسب و هماهنگی درونی و ذهنی که بین وسائط و قوای معرفت حاصل می‌شود و در ظرف احساس تجلی می‌نماید (زرین‌کوب، ۱۳۸۸: ۸۱). نوستالژی در

ادبیات و متون تاریخی، رفتار ناخودآگاهی که از شاعر یا نویسنده سر می‌زند و در مؤلفه‌های گوناگون در آثار آنان به ظهور می‌رسد. این اصطلاح از آسیب‌شناسی روانی وارد ادبیات شده است و نقد روانکاوی (از شاخه‌های نقد ادبی) بررسی این مفهوم را در آثار ادبی بر عهده دارد. با توجه به مطالب گفته‌شده در نقد روانکاوی، متن در عمق معنای خود به آینه بدل می‌شود که آسیب‌ها و نژندهای روانی آفریننده خود را باز می‌تاباند. این رفتار ناخودآگاه شخصی (نوستالژی) که در ادبیات ما به ویژه در متون عصر قاجاری وجود دارد، می‌تواند از زوایای گوناگون و بنا بر ملاک‌ها و مبنای مختلف در نقد روانکاوی متون این دوره و کتاب خلسه اعتمادالسلطنه مورد تحلیل و بررسی روان‌شناختی قرار بگیرد.

#### ۱-۴- روش پژوهش

روش تحقیق در این مقاله تحلیلی- تاریخی بوده و منابع عمده ما آثار اعتمادالسلطنه به ویژه کتاب خلسه می‌باشد.

#### ۱-۵- خلسه

خلسه در رویکرد عرفانی؛ حالتی عرفانی ناب است که حاصل رهایی انسان از من محدود و رسیدن به من حقیقی و اتحاد با آن است. در واقع کیفیتی است عرفانی که در آن خود انسان با خود خود او به اتحاد می‌رسد که، «عرف از این حالت عروج روح عارف و برداشتن حجاب از دیده سالک تعبیر به خلسه می‌کنند و خلسه را مرتبه‌ای از تجرد نفس می‌دانند که از سوی بارگاه الوهیت روی می‌دهد که از این عالم غافل می‌شوند و به عالم روحانی مربوط می‌گردند» (طغیانی اسفراینی، ۱۳۸۹: ۷۴).

خلسه از رویکرد روانشناختی نیز قابل تحلیل و بررسی است، از آن جایی که «با تمهیداتی مثلاً هیپنوتیزم یا حالت بیخودی و خلسه می‌توان به بخش ناخودآگاه وارد شد» (شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۵۴). «دیدم احدی نیست اما از هر طرف صداها مسموع می‌شود. رعب مرا گرفت و با خود اندیشیدم و گفتم خانه خدا جای جن و پری نیست پس این همه صدا چیست و از کیست؟.... در پناه محجری خزیدم،....» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۲۵).

«صوفی برای تحریک اعصاب و نیل به حالی که از آن تعبیر به بیخودی- خلسه- می‌کنند گاه به مواد تخدیرکننده یا سُکرانگیز متوسل می‌شده‌اند» (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۹۴) و شاید از جنبه‌های دیگر شیوع بخشیدن به این امر در میان نویسندگان، زشت جلوه ندادن این امر در رویکردهای مذهبی باشد «در بسیاری از آیین‌های مذهبی قدیم خودآگاه را به وسیله مواد مُسکر یا مخدر ضعیف یا محو می‌کردند تا مانع بروز ناخودآگاه نشود، تجربه نوشتن در پناه مخدر و مُسکر در مکتب‌های نوین هنری هم معمول بوده است» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۵۳).

بنابراین به نوعی می‌توان دو مورد خلسه در متون تاریخی قائل شد؛ خلسه با مبانی آگاهانه و رویکرد ایجاد خلسه- خلسه مصنوعی- و دیگر، خلسه ناخودآگاه و یا همان خلسه طبیعی. «احوال عرفانی جنبه انفعالی دارند ولی از راه

مراقبت و تأمل و به کمک تکرار بعضی از حرکات خاص و همچنین با خلوت‌نشینی و عزلت می‌توان این احوال و خواطر را تجدید و اعاده کرد و گاه نیز به کمک داروهایی چون تریاک و بنگ و حشیش و قهوه چیزی از آن احوال را به عمد و به طور مصنوعی می‌توان پدید آورد» (زرین‌کوب، ۱۳۸۵: ۱۱).

«در خلسه زمان شمارشی به زمان کیفی حضور تغییر می‌یابد که این زمان پدیده‌ای زمان غیرمادی و غیرتقویمی می‌باشد، ویژگی آنی دارد گویا زمان را به شتاب زمانی تبدیل می‌کند و همین پیشتازی زمان عامل ایجاد شکلی از خلسه در گفتمان است و هیچ را فرصت مقاومت در برابر این شتاب زمانی نیست» (شعیری، ۱۳۹۱: ۱۳۴) و این همان «زمان پیش‌تر از خود می‌باشد» (Ricoeur, 1990: 107) که زمان خلسه‌ساز است.

**«چه بگویم که چه دیدم و در هر آن چه گونه بر خود لرزیدم، آنان که از راه دور و دراز خلسه و مکاشفه میلی پیموده‌اند و در این پیدای ناپیدا کنار ساعتی سفر نموده‌اند»** (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۲۹).

## ۲- بحث و تحلیل توصیفی داده‌ها

محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه فرزند دوم حاج علی‌خان، در سال ۱۲۵۹ هـ.ق متولد شد و در سال ۱۳۱۳ هـ.ق، از دنیا رخت بر بست. درباره اعتمادالسلطنه و ویژگی‌های شخصیتی و اجتماعی، علم‌ایشان، سیاست‌ایشان حرف‌های فراوانی زده شده است و به دور از غرض‌ورزی باید بیان داشت «اعتمادالسلطنه به زمان خود، مردی دانشمند بوده و خود چند کتاب نوشته و یا ترجمه کرده است» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۲۹).

## ۲-۱- اهداف اعتمادالسلطنه در نگارش رساله خلسه

طرح داستان «خوابنامه» این امکان را به اعتمادالسلطنه داده است تا در این محکمه خیالی، صدراعظم‌های قاجار به لحاظ عملکرد، مورد داوری قرار گیرند. بدین ترتیب، اعتمادالسلطنه اولاً از منظر متجددمآبانه خود به بررسی کارنامه نخست‌وزیران قاجاری پرداخته است و ثانیاً با دو صدراعظم معاصر خود که با آنان رقابت و خصومت و دشمنی شخصی (ناشی از حسادت‌ها و جاه‌طلبی‌های شخصی) داشته است (یعنی سپهسالار و «امین‌السلطان» به‌ویژه این دومی) تسویه حساب نموده است.

البته اعتمادالسلطنه واپسین بخش رمان‌واره «خلسه» (که مربوط به بررسی اعمال امین‌السلطان است) را به دلیل ترس از امین‌السلطان اتمام نرسانده بود و ظاهراً منتظر بوده است تا پس از پایان صدارت او، آن بخش را کامل کند که سکنه ناگهانی مجالش نداده و پیش از برکناری امین‌السلطان، در سال ۱۳۱۳ هـ.ق در گذشته است. اما روند کلی داستان دفاعیه‌هایی که صدراعظم‌ها از خود انجام داده و قضاوت‌هایی که درباره‌شان صورت گرفته است، به وضوح حکایت از آن دارد که همگی تقریباً تبرئه شده‌اند و میرزا حسین‌خان سپهسالار اندکی مقصر دانسته شده و مقصر اصلی، امین‌السلطان قلمداد گردیده است؛ به همین دلیل اعتمادالسلطنه روزنامه خاطراتش را پر از بدگویی‌ها نسبت به وی

کرده است و او را «وزیر جاهل» (همان: ۷۹) و «دستور بدگوهر» (همان: ۱۸۹۱) نامیده و صدمات وارده به خود را از طرف امین‌السلطان بالاتر از صدمات «ابن‌زیاد» به «امام حسین (ع)» (همان: ۱۰۲۲) دانسته است.

اوج نفرت و نارضایتی از امین‌السلطان را می‌توان در محاکمه خیالی وی جستجو کرد. اعتمادالسلطنه در اواخر این رساله تمام عقده‌های درونی‌اش را نسبت به امین‌السلطان به رشته تحریر در آورده، به گونه‌ای که در محاکمه خیالی او توسط آقامحمدخان قاجار از زبان خان قاجار می‌گوید:

«کیست که گلشن ما را گلخن ساخت و اخلاف ما را به این روزگار انداخت و کارها را تباه ساخت و مملکت را نکبت و ثروت را عسرت و صبح را شام و صفای خلام کرد.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۶۴).

## ۲-۲- ساختار رساله خلسه

زمان تألیف: تألیف رساله خلسه ما بین سال‌های ۱۳۱۰-۱۳۰۹ ه.ق بوده که نویسنده- محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه- از همراهان رکاب موکب معظم شاهنشاه ایران ناصرالدین‌شاه می‌باشد.

شیوه گردآوری اطلاعات و منابع: از منابع مهم رساله خلسه کتب «شرح حال صدراعظم‌های پادشاهان قاجار» و «تاریخ منتظم» تألیف نویسنده می‌باشد.

مکان توصیف: مسجد شاه‌طهماسب اول صفوی در شهر ساوه که در زمان توصیف ماجرا مخروبه‌ای بیش نبوده است.

اوضاع روحی، روانی نویسنده در زمان تألیف: خدمت مدت طولانی در دربار قبله عالم، سرخوردگی و احساس یأس، گرفتاری مالی، رنج انواع بیماری از قبیل: درد قلب، سردرد، پادرد، نداشتن فرزند، شکست‌های مستمر سیاسی- اجتماعی ایران در داخل و خارج کشور، بدبینی ناصرالدین‌شاه به او در اواخر عمرش و خستگی ناشی از مسافرت‌ها بیان‌گر اوضاع روحی- روانی نامناسب نویسنده رساله خلسه می‌باشد.

شخصیت‌های داستان: اشخاص و قهرمانان اسطوره‌های در این گفتمان خلسه‌ای از دو بُعد شخصیت‌های اساطیری و یازده تن از صدور دوره قاجار قابل بررسی می‌باشد.

## ویژگی‌های برجسته و بارز در متن رساله خلسه:

الف) توجه به اهمیت علوم نوین از قبیل: سیاست، روابط خارجی، اقتصاد، تاریخ، جغرافی و باستان‌شناسی.  
ب) تخریب آثار باستانی.

پ) توصیف عالم خواب و بیداری مؤلف خلسه: جهل و بی‌خبری و عدم اطلاع تاریخی و محو آثار باستانی که از مشاهده‌های مؤلف در این سفر بوده بسیار وی را که از مورخین نوگرای قاجاری بوده؛ اندوهگین ساخته و بر کسالتش افزوده بود: «از بس متأثر شدم به لمحهای آسایش گشتم، خشت پاره‌ای چند در صحن مسجد بود، بالشی

از آن برای خود ترتیب دادم و عبایی بر سر کشیدم چشم‌ها را روی هم گذاشته بلکه خواب روم و از خیال تن زدم....» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۲۹).

ت) نزدیکی متن به عالم مکاشفه: خلسه همان حالت بین خواب و بیداری، که از آن، به مکاشفه هم تعبیر نموده‌اند، چیزهایی را ببیند یا درک کند که دیگران درک نمی‌کنند. «در آن عالم که بودم، دیدم گنبد مقصوره مسجد شکافته شد. جمعی به صورت انسان و در معنی فرشته از بالا به پایین آمدند و به تنظیف مسجد پرداختند بعضی جاروب‌ها از دم طاووس ساخته، صحن را روفتند.... بوی خوش هوا، فضا را احاطه نمود. پس از آن در همه جا فرش‌های زربفت و دیبا گسترده و هشت کرسی زر در دو طرف محراب گذاشتند و پرده‌ای از پارچه بسیار نفیس اعلا در برابر محراب آویختند و جای پیشوا را از سایر امکانه مفروز ساختند» (همان: ۲۶).

## ۲-۳- مؤلفه‌های نوستالژی در متن خلسه

### ۲-۳-۱- گذشته گرایی

یکی از موضوعات اساسی و مهم در متون تاریخی- ادبی و ادبیات داستانی معاصر، رابطه و پیوندی است که بین اسطوره تاریخ و قهرمانان تاریخی و انعکاس آن در متون ادبی- تاریخی، رمان و گفت‌وگو خلسه‌ای وجود دارد. «از ویژگی‌های دیگر متن خلسه اجتماع دو بُعد تنشی زمان در یک نقطه زمان کیفی؛ که قدرت شناخت و دریافت را از مخاطب سلب می‌کند. تلاقی همزمان دو زمان در یک زمان و آنیت<sup>۱</sup> گذر از یکی به دیگری، زمان را در خلسه به تلاطمی از زمان تبدیل می‌کند» (شعیری، ۱۳۹۱: ۱۳۸). اهمیت این مقوله زمانی آشکارتر می‌گردد که توجه داشته باشیم، گرایش به اسطوره‌ها و قهرمانان تاریخی در مقاطع زمانی گوناگون، دلایل خاص خود را داشته و به آن دلایل؛ با شدت و ضعف همراه بوده است. از این رو نویسنده در متن خلسه می‌نویسد: «چرا آن‌چه را گذشتگان ما ساخته‌اند خود به عمد خراب می‌کنیم و با تیشه جهل ریشه مفاخر مملکتی خویش را از بن و بیخ برمی‌کنیم» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۲۴). در گرایش به نگارش رمان‌های اسطوره‌ای همانند رمان‌های تاریخی باید به دلایلی مانند ضرورت زمانه، تمایل نوستالژیک و حس درونی نویسندگان توجه داشت؛ اما اینکه نویسندگان با چه جریان‌های فکری یا سبکی و با چه ماهیت و انگیزه‌هایی به بازتاب روایت‌های اسطوره‌ای در آثار خود پرداخته‌اند، مقوله‌ای است که توجه به آن می‌تواند رهگشای تحلیل بسیاری از آثار و یا جریان‌های تاریخی- ادبی معاصر و هم چنین بازگویی فضای فرهنگی و اجتماعی برهه‌های مختلف باشد.

## ۲-۳-۲- نمودهای آرکائیسیم در متن خلسه

الف) واژه: «فروید دریافتی بود که بیماران روانی ناخودآگاه گاهی به جای واژه‌ای از واژه دیگری استفاده می‌کنند که مبین مسألهٔ روحی است و از این رو به جای هیپنوتیزم از مکالمه با بیمار سود می‌برد، به نظر او تمایلات واپس‌زده‌شده در ناخودآگاه، گاهی خود را به صورت لغزش‌های زبانی یا رفتاری نشان می‌دهند، در ادبیات هم نویسنده یا شاعر به جای واژه و جمله‌ای متعارف از واژه و جمله‌ای دیگر استفاده می‌کند» (شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۵۳). واژه در متن، از ابزارهای برجستهٔ زبانی- بیان- است که نویسنده برای بیان حالات و عواطف و احساسات درونی خویش از آن استفاده می‌کند. واژگان درون متن خلسه غالباً گرایش به واژگان ادبیات دورهٔ ساسانی و سبک خراسانی دارد «*بدن را انتعاشی حاصل آمد، دماغ تر شد*» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۲۴). واژه از لحاظ رفتاری که شاعر با آن دارد یعنی نحوهٔ کاربرد آن در متن قابل توجه می‌باشد. واژه در متن تنها بر مدلول خود دلالت نمی‌کند بلکه در آن نوعی گریز از معنی قراردادی و یا جذب معانی جدید وجود دارد. «*به فرنگی و فرنگ معتقد نبودم اما برای اصلاح مزاج از ادویهٔ آنها صرف می‌نمودم*» (همان: ۱۲۲). «در هر حال واژه برای نویسنده تنها یک لفظ معمولی نیست بلکه دنیایی است شگفت‌انگیز که در آن هم عاطفه و احساس و موسیقی وجود دارد و هم مفاهیم فرهنگی، اجتماعی و هنری». (زرین‌کوب، ۱۳۶۷: ۱۹۰) و از این رو، برخی معتقد به «شناسنامه‌دار بودن ایدئولوژیکی» (فلکی، ۱۳۷۸: ۱۱۱) واژگان در متون تاریخی- ادبی می‌باشند.

ب) تصویر: کارکرد تصاویر در بیان احساسات درونی بسیار بالاست؛ از تصاویر واقعی گرفته تا تصاویر ادبی در متون. یکی از نمودها احساس نوستالژیکی در متون تصویر است استفاده از نمادهای اساطیری و بیان اسطوره‌های در ساختن تصاویر درون متن نشان از حس اندوهبار و آرکائیسیم درونی نویسنده است که در تحلیل متن باید این نمادها و اشارات را در نظر گرفت «پیداست که در بررسی عنصر خیال در هر متنی ناگزیریم به مسائل روانی، اجتماعی، فردی، اقلیمی و جغرافیایی و محل زندگی توجه داشته باشیم». (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۳۹۴).

«*روز ورود بندگان همایون به مقر سلطنت روز افزون، لباس رسمی خود را پوشیده، در سلام، در همان جایی که عادتاً می‌ایستادیم، ایستادم...*» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۱۲۰). نویسنده به کمک کلمات و تصویر برآمده از بافت موقعیتی خویش به تجسم موضوع و القای معنی کمک می‌کند و قدرت تبیین و اندیشه برآمده از متن را بالا می‌برد. «*شاه‌طهماسبی بودن بهتر از هیچ بودن است، و رویهٔ ناقص به از پیروی سبک مجهول فرنگی بودن*» (همان: ۱۲۰).

## ۲-۳-۳- ناسیونالیسم

از برجسته‌ترین مؤلفه‌های حس نوستالژیکانه در متن خلسه حس ناسیونالیستی و یا همان گرایش به احساس درونی وطن‌پرستی می‌باشد. «واژه وطن معادل فارسی میهن<sup>۱</sup> و میهن از واژه مثن<sup>۲</sup> به معنای جای گزیدن و ماندن است» (پاشنگ، بی تا: ۵۴۷).

احساس علاقه، عشق و دوستی متعادل نسبت به وطن یک ویژگی فطری در وجود انسان‌هاست «فطرت انسان با مهر وطن سرشته است و یکی از علامت‌های رشد انسان اشتیاق نفس به زادگاه خویش است» (همایون تکمیل، ۱۳۵۹: ۵۳). اگرچه، افراط در این حس - حس وطن‌دوستی - در گستره تاریخ دلایل سیاسی - روانی خاص خود را داشت؛ این حس در خلسه گاهی با تمام تعصب ملی بیان می‌گردد «هر گوینده فردوسی نشود و هر نویسنده سعدی نگردد، چون چنین است پس به هم زدن سبک قدیم امری ناصواب است و به فرموده شیخ علیه‌الرحمه: خلاف رأی اولی‌الالباب». (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۱۲۰).

«تلقی قدما از وطن، گاهی چیزی به معنی خام ناسیونالیسم بود ولی بسیار مبهم و بیشتر در برخورد با اقوام بیگانه ظاهر می‌شد». (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۱۰۴). «از عهد قدیم یعنی از زمان سلطنت کی‌خسرو حاضر که بزرگ‌ترین سلطان عجم است.....» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۱۱۸). به هر حال دوری از وطن در هر حوزه برای اقشار آن حوزه - نوعی حس دل‌تنگی و واکنش احساسی برآمده از روان رنجور را به همراه دارد که آدمی بی‌آن که بخواهد اندوهگین و غمناک است. «وطن تعلق فطری انسان به میراث، داشته‌ها و زمینی است که انسان از فرط عشق به آن، وی را چون مادری می‌پندارد که دوری از آن دردناک است و موجب آه می‌گردد» (مهدی‌زاده آری، ۱۳۹۰: ۵۸۲).

گرایش ناسیونالیستی در متن خلسه و ذکر نام پادشاهان ایران باستان تا حدودی برآمده از احساسات ذهنی نوستالژی‌گونه است. «از کلمات و الفاظ آن هیچ نفهمیدم جز اسم کوروش که مکرر شنیدم چون به این نام نامی مسبوق بودم در حال دریافت نمودم که آن جلیل‌القدر عظیم‌الشأن که آمد و بر تخت زر قرار گرفت کی‌خسرو کیانی است» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۲۸).

عباراتی از تبیین نوستالژی و اقدامات پادشاهان قدرتمند تاریخ ایران در رساله خلسه - به عنوان مصادیقی برای برخی مفاهیم و نظریه‌های فوق - به شرح زیر آمده است؛

الف) کوروش هخامنشی (۵۵۹-۵۲۹): گرایش نوستالژیکانه آینده‌گرا برای اقدام به گسترش سرزمین ایران و پایه‌گذار جغرافیای سرزمینی ایران‌شهری در تاریخ.

1 - mihan

2 - maethena



اقدامات: فتح ماد سال ۵۴۷، فتح لیدی سال ۵۴۶، فتح بابل سال ۵۳۸، احترام به دین ملل، بازگرداندن یهودیان به اورشلیم، سیاست مذهبی و کشورداری کوروش، منشور حقوق بشر، در هم شکستن سه قدرت ماد، بابل و لیدی (کزوس)، استقبال مردم بابل از کوروش با گل.

(ب) **داریوش (۵۲۲-۴۸۶):** بسط‌دهنده قلمرو ایران شهری، اصلاحات در امورکشورداری.

(ج) **اشک اول:** اقداماتی از قبیل: تأسیس حکومت اشکانیان به سال ۲۴۸ ق.م- جنگ با سلوکیان- مهارت در سوارکاری و ساخت تیر و کمان و نیزه و سلاح‌های آهنین.

(د) **اردشیر بابکان:** نماد پادشاه موبد و دین‌دار، تأسیس امپراتوری ساسانی.

(ه) **انوشیروان:** الگوی پادشاه آرمانی در اندیشه ایران شهری و مشهورترین و قدرتمندترین شاه ساسانی، انجام اصلاحات نظامی، مالیاتی و تجاری در حکومت ساسانی.

(و) **شاه اسماعیل صفوی:** تأسیس حکومت صفویان به سال ۹۰۷ ق.

(ز) **نادرشاه:** نماد آخرین پادشاه تاریخ ایران زمین در اخراج بیگانگان از مرزهای ایران، سرکوب شورش‌های داخلی و اهمیت به حفظ سرزمین ایران شهری (از سند تا فرات).

(ح) **آقا محمدخان قاجار:** تأسیس قاجاریه و انتخاب تهران به پایتختی، تشکیل ارتش قوی و قدرتمند، اهمیت به جغرافیای سرزمینی ایران.

جدول ۱: استنطاق خیالی ۱۱ اوزیر قاجار در رساله خلسه

ردیف	نام شاهان	وزرای محاکمه شده در خلسه
۱	کوروش	حاجی ابراهیم خان کلانتر
۲	کوروش	میرزاشفیعی
۳	دارای اول	صدر اصفهانی
۴	دارای اول	قائم مقام فراهانی
۵	اشک اول	میرزایوسف آشتیانی
۶	اردشیر بابکان	آقاخان نوری
۷	اردشیر بابکان	محمدحسن خان سپهسالار
۸	انوشیروان	حسین خان سپهسالار
۹	شاه اسماعیل	حاجی میرزا آقاسی
۱۰	نادرشاه	امیرکبیر
۱۱	آقامحمدخان	میرزاعلی اصغرخان اتابک

## ۲-۳-۴- برآیند اندیشه‌های نوستالژیکانه در آثار نویسندگان عصر قاجاریه

### ۱- فردی شدن ارزش‌ها

«پیچیده‌سازی جامعه، تکثیر و غنی‌سازی قلمرو جامعه انسانی و توسعه دانش همگی در عین آن که فی‌الذمه منفی نیستند اما به دلایل رشد ناقص توانایی عاملان در ادغام این دستاوردها و در مهار کردن و به ثمر نشان دادن آن‌ها در جهت شکوفایی، باعث شده است که این احساس رایج، که مدرنیته با آزادسازی قدرت‌های ستمگر و همراه داشتن فرهنگی بریده و قطعه‌قطعه از زندگی نوعی خشکانیده شدن روابط انسانی را موجب شده است؛ به وجود آید» (کوسه، ۱۳۸۵: ۸۵). رمان‌نویس مدرن که از آشفتگی زندگی در قرن بیستم و مرگ ارزش‌های انسانی احساس سرخوردگی می‌کند، ناگزیر به دنیای درون خود پناه می‌برد تا از این طریق بتواند مجموعه جدیدی از ارزش‌های سنت‌شکن را بیافریند.

### ۲- عطف توجه از لایه آگاه ذهن به لایه ناخودآگاه

رمان مدرن در دوره‌هایی ظهور یافت که نظریه انقلابی فروید درباره ضمیر ناخودآگاه و نشئت گرفتن اعمال و رفتار انسان از انگیزه‌های سرکوب شده‌ای که خود از آن بی‌خبر است، همه عرصه‌های فرهنگی و هنری از جمله ادبیات را سخت متأثر ساخته بود. توجه به اهمیت ضمیر ناخودآگاه در تعیین برداشت‌های انسان از واقعیت، منجر به این شد که نویسندگان رمان مدرن برخلاف رئالیسم قرن نوزدهم، به ثبت وقایع و گفتگوهای شخصی اکتفا نکنند، بلکه برای بررسی نحوه ادراک انسان، بیشتر به بازتاب این وقایع و گفتگوها در ذهن شخصیت‌ها پرداختند. «چشم‌ها را روی هم گذاشته، بلکه خواب روم و یا از خیال تن زخم» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۲۵).

### ۳- گرایش به الگوی سنتی (خطی) زمان در متون خلسه‌ای:

تا پیش از پیدایش مدرنیسم، زمان در رمان برحسب ترتیب زمانی (دقیقه، ساعت، روز و...) تدوین و سنجیده می‌شد و روایت وقایع بر مبنای توالی رخدادها صورت می‌گرفت. اما رمان‌نویس مدرن زمان را بر حسب ذهن انسانی می‌سنجید که در آن گذشته و حال و آینده درهم می‌آمیزد. به همین سبب نویسندگان مدرن با توسل به فنونی از قبیل «سیلان ذهن» و «بازگشت ناگهانی به گذشته»- که می‌تواند بازگشت به اسطوره یکی از آن‌ها باشد، حس نوستالژیکی مبنای آن باشد- روایت را از زمان حال به گذشته و از گذشته به آینده تغییر می‌دهند. در همین راستا لازم به شرح می‌باشد که «در تفکر دهریه زمان چرخش دایره‌وار دارد، ولی تواتر زمان خطی که پایان معلوم دارد؛ را مطرح می‌کند اما اسلام معتقد به استمرار منظم زمان با آفرینندگی لحظات توسط خداوند است. این ادراک منفصل و ناپیوسته از زمان به صورت اوقات و آنات به معنی نفی کامل استمرار زمان نیست بلکه به معنی دوام حضور حق در هر لحظه‌ای از

زندگی است که این زمان، زمان شهودی است و درک آن ملزم به علم حضوری است که در قرآن با عنوان کلمه-حین<sup>۱</sup>- آمده است حال آن که زمان خطی زمان عقلانی است» (ستاری، ۱۳۷۶: ۱۱۲).

متون تاریخی دوره قاجاریه و بعد آن، در استفاده از اسطوره و گرایش به گذشته دو رویکرد متفاوت دارند؛ گروهی معتقد است که پیچیدگی فوق‌العاده زندگی در عصر جدید و نیز فقدان ثبات و قطعیت در همه عرصه‌های زندگی، ما را با دگرگونی‌های بی‌وقفه و گسترده مواجه می‌کند که باید برای رهایی از این دنیای متحول، هرچه زودتر پناهگاهی آرام برای اندیشه‌های خود پیدا کنیم. لذا باور دارد که برای نشان دادن ذهنیت خویش و همچنین مشروعیت بخشیدن به نهادهای اجتماعی می‌توان به اسطوره‌ها پرداخت. آنگاه که این ضرورت احساس شود، اشتیاق به واقعیتی ماندگار، نویسندگان را به دنیایی فراسوی این جهان راهبری می‌کند تا با درافکندن مسائل همیشگی بشر چون عشق، رنج و مرگ به جهانی که معنای خویش را از دست داده پردازند و آن را به افسون خیال و راز قابل تحمل سازند.

### ۲-۳-۵- نمودِ رویکرد جریان سیال ذهن در رساله خلسه اعتمادالسلطنه

جریان سیال ذهن<sup>۱</sup> که مبتنی بر یک راهبرد نوین روانشناختی است در پی آن است تا به لایه‌های درونی و لایه‌های پیش‌گفتاری ذهن شخصیت‌ها برسد و آن را به مخاطب برساند؛ گفتنی است که، در تداوم و ترویج و اشاعه این جریان «دیدگاه فلسفی و روانشناختی برگسون و ویلیام جمیز در مورد حافظه و زمان، و نتایج فروید و یونگ درباره ماهیت ذهن و ضمیر ناخودآگاه مؤثر بوده‌اند» (بیات، ۱۳۸۷: ۷).

در روش جریان سیال ذهن محتوای ذهنی شخصیت‌ها به طور صریح و بی‌پرده نمایان می‌شود و مخاطب، خویش را مستقیم درگیر این محتوای ذهنی نموده و با دنیای درون اشخاص و شخصیت‌های متن رابطه پیدا می‌کند «این افکار و تداعی‌ها که با روندی اتفاقی گزارش می‌شوند هسته اصلی داستان- متن- را شکل می‌دهند» (کادن، ۱۹۹۸م: ۴۲۲).

از طرف دیگر، در ادبیات جریان سیال ذهن، مؤلف و مخاطب با یک تجربه ذهنی و روحی که مشتمل بر خاطرات و تخیلات و نمادسازی‌های روحی می‌باشد؛ سروکار دارند. بحث بر روی یک «من برتر» و یک «انسان درونی<sup>۲</sup> مطرح است و به طور کلی «موضوع عبارت است از وجود ذهنی و کیفیت ساز و کار ذهن» (حسینی، ۱۳۶۶: ۳۱). برخی خلسه را نزدیک به مکاشفه تعبیر نموده‌اند، چیزهایی را ببیند یا درک کند که دیگران درک نمی‌کنند نزدیکی خلسه به عالم مکاشفه نیز بی‌ربط به جریان سیال ذهن نیست بلکه می‌توان ارتباطی را بین این موارد پیدا کرد.

از برجسته‌ترین مؤلفه‌های جریان سیال ذهن در متن خلسه عبارت‌اند از:

**الف) حدیث نفس یا خودگویی:**<sup>۳</sup> از دیگر مؤلفه‌ها در بیان به شیوه جریان سیال ذهن که در داستان نمود بارزی دارد حدیث نفس یا همان خودگویی است؛ حدیث نفس، آن است که ما از افکار و مقاصد ذهنی شخصیت در لابه‌لای مطالب باخبر شویم (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۶۱۷). برای نمونه در استنطاق حاجی میرزا آقاسی آمده است: «من از طلاب

1 - stream of consciousness

2 - Internal man

3 - Soliloquy

ایروان بودم و راه حکمت و عرفان می‌پیمودم.... بعدها معلم بعضی از اولاد شاهزاده عباس میرزا شدم.... روزی در مجلسی از سلطنت صحبت می‌رفت من غیبت‌گویی کردم و به آن شاهزاده آزاده گفتم: شما سلطان خواهید شد؟». (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۶۹).

ب) شعرگونگی: از دیگر شگردهای روایت در روند جریان سیال ذهن که در متن خلسه هم به وفور دیده می‌شود؛ شعرگونگی است در این شگرد مؤلف با بهره‌گیری از عناصر شگفت‌آفرین بیانی و زبانی، بدیعی و... متن و داستان مورد نظر را به شعرگونه می‌رساند تا جایی که مخاطب تحت تأثیر همین عناصر به نوعی از اصل داستان و متن فاصله می‌گیرد. دو تا از نکات برجسته مربوط به عنصر «زمان» که در شیوه جریان سیال ذهن می‌باشد و در متن خلسه نیز کاربرد فراوان دارد عبارت‌اند از: (الف) در جریان سیال ذهن زمان به صورت هم‌زمانی عمل می‌کند نه به صورت در زمانی. (ب) غالباً زمان مورد نظر در جریان سیال ذهن یک زمان ذهنی است نه یک زمان تقویمی (بیات، ۱۳۸۷: ۱۰۲). «دانستم که جوهر لیاقت است... او را مدعی سلطنت ایران دیدم یقینم شد که عن‌قرب طومار استقرار زندیه پیچیده می‌شود و بساط حشمت قاجاریه گسترده...» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۵۰).

### ۳- نتیجه‌گیری

اعتمادالسلطنه از منورالفکران تأثیرگذار دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه بوده که در تکوین ادبیات شبه‌مدرن ایران و تاریخ-نگاری نوین نقش اساسی داشته (به ویژه از طریق ترجمه آثار مختلف داستانی رمان‌نویسان غربی و نگارش یک داستان منثور به تقلید از رمان‌های اروپایی) است. این منورالفکر متجددمآب از طریق ترجمه آثار داستانی و غیرداستانی اروپایی (البته عمدتاً داستانی) به ترویج مشهورات فرهنگی و ایدئولوژیک مدرنیستی در ایران پرداخت.

مؤلف در این کتاب در عالم خلسه (بین خواب و بیداری) پادشاهان و صدراعظم‌های دوران قاجار را به بازپرسی کشیده و درباره آنها قضاوت کرده است. قهرمانان تاریخی ایران، به عنوان نوستالژی گذشته‌گرایی مبتنی بر حس ناسیونالیستی و باستان‌گرایی، در متون ادبی-تاریخی ایران به ویژه در کتاب خلسه که از آخرین نوشته‌های اعتمادالسلطنه است نمود خاصی یافته است. او که جرأت نمی‌کرد اندیشه‌های سیاسی خود را آشکارا بر زبان آورد در این کتاب چنان وانمود می‌کند که در حالت بین خواب و بیداری دیده است که پادشاهان ایران یازده تن از صدر اعظمان قاجار را از حاجی ابراهیم اعتمادالدوله شیرازی تا میرزا علی‌اصغرخان اتابک مشهور به امین‌السلطان، از زبان قهرمانان تاریخی ایران با رویکرد نوستالژیکانه به بازپرسی کشیده و درباره آنان داوری کرده‌اند. خلسه را شاید بتوان حالت خاصی دانست، که انسان در آن می‌تواند با ابعاد ماورائی و الهی وجود خود ارتباط برقرار کند و توجه خویش را از امور عادی و معمولی جدا کند؛ حالتی بین خواب و بیداری، که بخش خودآگاه ذهن کنار رفته و بخش ناخودآگاه فعال می‌شود که از این حالت می‌توان برای القای معروفات و یا برای القای منکرات استفاده نمود. همین تعریف و شرح از خلسه را مضمون عبارت متن تا حدودی مشاهده می‌نماییم «میان نوم و یقظه بودم که صدای مهمه شنیدم،

چشم راست خود را گشودم و در و بام را نظر نمودم، دیدم احدی نیست اما از هر طرف صداها مسموع می‌شود. رُعب مرا فرا گرفت با خود اندیشیدم و گفتم خانه خدا جای جن و پری نیست پس این همه صدا چیست و از کیست؟ قوه واهمه زور آورده نگذاشت قرار بگیرم...» (اعتماد السلطنه، ۱۳۵۷: ۲۵).

چنان‌که بررسی محتوای خلسه نشان می‌دهد، همه ۵۵ صفحه‌ای که در مورد صدور دهگانه قاجار تا آن روزگار نوشته شده در واقع مقدمه‌ای برای متن ۶۶ صفحه‌ای «استنطاق امین السلطان» بوده است. اعتماد السلطنه در این کتاب زندگی و فعالیت‌های امین السلطان در زمینه اعطای قراردادهای سیاسی و تأمین اهداف سیاست استعماری انگلیس را آن‌گونه که خود می‌دیده، نوشته و «خیانت‌های» او را یک‌به‌یک و از زبان خودش شرح داده است.

## منابع

- ادبیات معاصر (بی‌تا)، عباسعلی وفایی، چاپ اول، نشر سخن.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۴)، مقاله «چگونه تاریخ ایران را بنویسیم»، مجموعه مقاله «نامه ایران»، به کوشش حمید یزدان‌پرست، جلد اول، تهران: نشر اطلاعات.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۵۷)، خلسه، به کوشش محمود کتیرایی، تهران: انتشارات توکا.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۸۹)، روزنامه خاطرات، مقدمه ایرج افشار، تهران: نشر امیرکبیر.
- بیات، حسین (۱۳۸۷)، داستان‌نویسی جریان سیال ذهن، انتشارات علمی و فرهنگی.
- بهاء ولد (۱۳۶۸)، معارف، چاپ دوم، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- پاشنگ، مصطفی (بی‌تا)، فرهنگ واژه‌های فارسی.
- حسینی، صالح (۱۳۸۰)، فرهنگ برابره‌های ادبی، تهران: نشر نیلوفر.
- حسینی، صالح (۱۳۶۶)، مقاله «جریان سیال ذهن»، مجله مفید، شماره دهم.
- دستغیب، عبدالعلی، (بی‌تا) نگاهی به مهدی اخوان ثالث، تهران: نشر مروارید.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۵)، ارزش میراث صوفیه، نشر امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۸)، آشنایی با نقد ادبی، چاپ هشتم، نشر سخن.
- زرین کوب، حمید (۱۳۶۷)، مجموعه مقالات، تهران: نشر معین.
- فرهنگ آکسفورد (۱۹۹۳م)، A.S. Hornboy، چاپ چهارم.
- فلکی، محمود (۱۳۷۸)، سلوک شعر، نشر محیط.
- فلمار، کلاوس برند (۱۳۷۶)، رنگ و طبیعت شفاف‌بخش آن، ترجمه شهناز آذرنیوش، نشر ققنوس.
- ستاری، جلال (۱۳۷۶)، پژوهشی در قصه اصحاب کهف، چاپ اول، نشر مرکز.
- شریفیان، مهدی (۱۳۸۷)، نوستالژی در اشعار اخوان ثالث، مجموعه مقالات سفر در آینه (نقد و بررسی).
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۱)، ادوار شعر فارسی، تهران: نشر سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶)، موسیقی شعر، تهران: نشر آگه.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۱)، تحلیل نشانه- معناساختی خلسه در گفتمان ادبی، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ۹، شماره ۳۶-۳۷.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷)، انواع ادبی، چاپ اول، تهران: نشر میترا.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۲)، سبک‌شناسی شعر، چاپ نهم، انتشارات فردوس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۸)، نقد ادبی، چاپ سوم (ویرایش دوم)، تهران: نشر میترا.

- غنی پور ملک‌شاه، احمد؛ خوشه چرخ، علی اصغر و عبادی جام‌خانه، رضا (۱۳۸۹)، امام زمان (عج)، نوستالژی آینده‌گرا در اشعار سلمان هراتی، مجله ادبیات دینی، مشهد. شماره ۱.
- گلدمن، لوسین (۱۳۷۲)، «جامعه‌شناسی ادبیات»، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: انتشارات هوش و ابتکار.
- طغیانی اسفراینی، اسحاق - به همراه محبوبه - هم‌تیمان (۱۳۸۹)، معراج یا خلسه‌های نظامی، تجربه مشترک عرفا، فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه آزاد سنندج، سال اول، شماره ۴.
- مهدی‌زاده آری، رضا (۱۳۹۰)، جلوه‌های وطن‌دوستی در سروده طالب آملی، مجموعه مقالات نخستین همایش طالب آملی، نشر طالب آملی.
- میرصادقی، جمال (۱۳۷۶)، عناصر داستان، تهران: نشر سخن.
- همایون تکمیل، ناصر (۱۳۵۹)، میهن‌دوستی در ایران، تهران: نشر استقلال.
- یاوری، حورا (۱۳۷۴)، روانکاوی و ادبیات، چاپ اول، نشر تاریخ ایران.
- Cuddon, j.A. Preston, Claire (1998). A Dictionary of Literary Terms and Literary Theory. Oxford UK: Blackwell.
- Ricoeur, p.soj-meme comme un autre, parsi: Seuil 1990.



## Appearance of Nostalgia Khalse Treatise of Etemad al-Saltanah

Reza EbadiJamkhaneh<sup>1</sup>

Received: 11 February 2025

Accepted: 18 March 2025

### Abstract

The purpose of the researchers in this article is to examine "the appearance of nostalgia in the Khalse Treatise of Etemad al-Saltanah" (1843-1895). This treatise is his latest writings containing his political thoughts based on the discourse system of contemplation (Khalse). Khalse or contemplation is the same psychological state in human existence in which the unconscious part of the mind is more active than the conscious part. In other words, it is the same entrance to the subconscious world of the mind with psychological approach and nostalgia is referred to as "regret" to something that has been lost. The information was analyzed using analytical-historical research. Etemad al-Saltanah is one of the intellectual open-minded persons during Naseri period that played a key role in the development of the Iranian pseudo-modern literature and modern history. His purpose, in writing Khalse Treatise, was to inquire the minister of Qajar Period imaginatively, in particular, Hussein Sepahsalar and Amin al-Sultan. The results of the study show that the archaism and nationalism are two components of nostalgic sentimentality in the text of the contemplation (khalse), indicating the existence of this feeling in the contemplation discourse. The work of Etemad al-Saltanah is partly the basis of the pre-constitutional literature.

**Keywords:** Nostalgia, Khalse, Qajar Literature, Etemad al-Saltanah.

---

<sup>1</sup> - PhD in the History of Iran after Islam, Education and Training in Neka County. Email: ebadifr@gmail.com.







## واکاوی گروه‌های اجتماعی و شغلی و مؤلفه‌های اثرگذار بر شکل‌گیری آن‌ها در طبرستان و گیلان (مطالعه موردی: تاریخ‌نگاری اولیاءالله آملی و سیدظهیرالدین مرعشی)<sup>۱</sup>

سید ضیاءالدین عمادی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۷

### چکیده

تاریخ‌نگاری محلی با توجه به عنوانش دارای جنبه‌های محلی بوده و با نگاه جزئی و دقیق‌تری به بررسی گذشته دور و نزدیک منطقه جغرافیائی مورد نظر می‌پردازد. گروه‌های اجتماعی و شغلی در هر جامعه‌ای بازتاب‌دهنده مناسبات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حاکم بر زمانه خود هستند. از طرفی خاستگاه اجتماعی و جایگاه شغلی هر مورخی در نوع نگاه او به مسائل اجتماعی تأثیرگذار است. به همین منظور ضرورت یافت تا گروه‌های اجتماعی و شغلی در آثار آملی و مرعشی، همراه با نقش و کارکردهای آن‌ها، مورد واکاوی قرار گیرد. مسأله پژوهش حاضر آن است که مؤلفه‌های آملی و مرعشی در دسته‌بندی گروه‌های شغلی و طبقه‌بندی‌های اجتماعی چه بوده است؟ روش تحقیق در این مقاله، روش تاریخی و شیوه نگارش آن به صورت توصیفی-تحلیلی می‌باشد. استخراج اطلاعات نیز به صورت کتابخانه‌ای صورت گرفته است. نتیجه پژوهش آنگونه که در این مقاله بازتاب پیدا کرده، این است که طبقات اجتماعی بر اساس مؤلفه‌هایی چون خون و نژاد، مال و ثروت، وراثت و هنر یا فضیلت و دانایی شکل می‌گرفته است و مؤلفه‌هایی چون سیاست و نظامی‌گری، عدالت‌طلبی (قضاوت)، دیوان‌سالاری و اداره امور ملک، شرایط آب و هوایی یا اقلیمی و عوامل اقتصادی حاکم بر یک منطقه یا نوع محصولات کشاورزی و گونه‌های جانوری موجود، گروه‌های شغلی را در طبرستان و گیلان شکل می‌داده است.

**واژه‌های کلیدی:** اولیاءالله آملی، سید ظهیرالدین مرعشی، طبرستان، گیلان، گروه‌های اجتماعی.

<sup>۱</sup> - عمادی، سیدضیاءالدین (۱۴۰۳). واکاوی گروه‌های اجتماعی و شغلی و مؤلفه‌های اثرگذار بر شکل‌گیری آن‌ها در طبرستان و گیلان (مطالعه موردی: تاریخ‌نگاری اولیاءالله آملی و سیدظهیرالدین مرعشی)، فصلنامه تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، سال اول، شماره دوم، تهران: ص ۸۵-۱۱۳.

<sup>۲</sup> - دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، آموزش و پرورش ساری. پست الکترونیک: Zia.emadi@gmail.com

## مقدمه

تاریخ‌نگاری محلی باتوجه به عنوانش دارای جنبه‌های محلی بوده و با نگاه جزئی و دقیق‌تری به بررسی گذشته دور و نزدیک منطقه جغرافیائی مورد نظر می‌پردازد. گروه‌های اجتماعی و شغلی در هر جامعه‌ای بازتاب‌دهنده مناسبات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حاکم بر زمانه خود هستند. از طرفی خاستگاه اجتماعی و جایگاه شغلی هر مورخی در نوع نگاه او به مسائل اجتماعی تأثیرگذار است. به همین منظور ضرورت یافت تا گروه‌های اجتماعی و شغلی در آثار آملی و مرعشی، همراه با نقش و کارکردهای آنها، مورد واکاوی قرار گیرد. مسأله پژوهش حاضر آن است که مؤلفه‌های آملی و مرعشی در دسته‌بندی گروه‌های شغلی و طبقه‌بندی‌های اجتماعی چه بوده است؟ روش تحقیق در این مقاله، روش تاریخی و شیوه نگارش آن به صورت توصیفی - تحلیلی می‌باشد. استخراج اطلاعات نیز به صورت کتابخانه‌ای صورت گرفته است. نتیجه پژوهش آنگونه که در این مقاله بازتاب پیدا کرده، این است که طبقات اجتماعی بر اساس مؤلفه‌هایی چون خون و نژاد، مال و ثروت، وراثت و هنر یا فضیلت و دانایی شکل می‌گرفته است و مؤلفه‌هایی چون سیاست و نظامی‌گری، عدالت‌طلبی (قضاوت)، دیوان‌سالاری و اداره امور ملک، شرایط آب و هوایی یا اقلیمی و عوامل اقتصادی حاکم بر یک منطقه یا نوع محصولات کشاورزی و گونه‌های جانوری موجود، گروه‌های شغلی را در طبرستان و گیلان شکل می‌داده است.

**واژه‌های کلیدی:** اولیاءالله آملی، سید ظهیرالدین مرعشی، طبرستان، گیلان، گروه‌های اجتماعی.

## مقدمه

نگاشته‌های تاریخی مخلوق ذهن مورخ است و مورخ جدای از اندیشه‌اش نمی‌نگارد. شرایط حاکم بر مورخ می‌تواند در چگونگی گزینش اخبار و روایت‌ها و انتقال آن موثر واقع شود؛ حتی در آن دسته از متون تاریخی که صرفاً واقعه‌نگاری‌اند، مورخان در گزینش اخبار و رویدادها اعمال نظر می‌کنند و با توجه به شرایط حاکم، مانند اهمیت و تأثیر رویدادها در جامعه و اهمیت رویدادها از نظر فکری و احساسات مذهبی، دیدگاه خود را ابراز می‌کنند (حسن‌زاده، ۱۳۸۴: ۳).

تاریخ اجتماعی غالباً موضوعش مردم است که بیش از هر گروه دیگری در شکل دادن تاریخ نقش دارند. این در حالی است که مورخان معمولاً به مباحثی همچون طبقات یا گروه‌های اجتماعی و شغلی و جایگاهشان در جامعه توجهی نداشته و یا کمتر به آن پرداخته‌اند. تاریخ‌نگاری‌های سنتی که به طور معمول با رویکرد توصیفی به تاریخ پرداخته‌اند، تاریخ را سرگذشت برگزیدگان جامعه تلقی نموده و شرح رفتار بزرگان دینی و حکومتی را مد نظر داشته‌اند. از این روی، درباره‌ی عموم رعایا و جایگاه هر صنف از ایشان در جامعه مطالب چندان درخور توجهی در منابع تاریخ-نگاری مشاهده نمی‌شود (آرام، ۱۳۸۶: ۱۹۲). گروه‌های اجتماعی در ایران عصر ایلخانی و تیموری برپایه‌ی شهری، روستایی و عشیره‌ای و مبتنی بر شیوه معیشت استوار بود و جامعه به دو دسته کلی فرادست و فرودست تقسیم‌بندی شده است.

«تاریخ رویان»<sup>۱</sup> اولیاءالله آملی، «تاریخ طبرستان و رویان و مازندران» و «تاریخ گیلان و دیلمستان» سید ظهیرالدین مرعشی، پس از «تاریخ طبرستان» ابن اسفندیار، مهم‌ترین اثر به جا مانده از محدوده شمال ایران است. لازم به ذکر است که آملی و مرعشی، به صورت منظم و منسجم به گروه‌های اجتماعی و شغلی پرداخته‌اند بلکه به برخی از آن گروه‌ها و مشاغل به شکل پراکنده اشاره کرده‌اند. ضمن آنکه بخشی از مطالب کتاب مرعشی بازنویسی از کتاب آملی است؛ بنابراین بسیاری از مفاهیم و اصطلاحات موجود در آن کتاب به نوشته‌های مرعشی وارد شده است. هم چنین برخی از گروه‌های اجتماعی و شغلی فقط در یکی از این سه کتاب آمده است.

با توجه به اینکه برای شناخت گروه‌های اجتماعی و شغلی در این دوران، هیچ منبع مستند تاریخی و دست اولی وجود نداشته، بیشترین استناد به همین سه منبع تاریخی است. ضمن اینکه محور اصلی بررسی‌های تاریخی در این آثار بر تحولات سیاسی متمرکز شده است، لذا از گروه‌های اجتماعی و شغلی مشخص و یا گروه‌های اجتماعی جامعه کمتر سخن گفته شده و یا هیچ اشاره‌ای نشده است.

<sup>۱</sup> - رویان یا رستم‌دار از چالوس به سمت شرق (مازندران) یعنی نامل، چالوس، کلار، سعیدآباد، کجور، نور و... منطقه رویان است. فرمانروایان این منطقه را با لقب اسپهبد و بعد استمدار و رستم‌دار نوشته‌اند؛ وی در ادامه می‌نویسد: «اگر طبرستان قدیم را با کشیدن خطی از لب دریا تا حدود ری در حوالی رود هراز به دو بخش قسمت کنیم، بخش قسمت غربی، خاک رویان است.» منوچهر ستوده، مقدمه تاریخ رویان، ص ۷.

درباره پیشینه تحقیق، لازم به ذکر است که تاکنون تحقیق مستقلی صورت نگرفته است و کمبودی که در این زمینه در میان پژوهش‌های تاریخی احساس می‌شد، ضرورت انجام تحقیق را سبب گردیده است. اما پژوهشی نزدیک به موضوع مورد بحث این مقاله با عنوان «گروه‌های اجتماعی و شغلی گیلان در قرون وسطا» از محقق ارجمند آقای ناصر عظیمی صورت گرفته است که گروه‌های اجتماعی و شغلی گیلان را در سه کتاب، تاریخ گیلان و دیلمستان سید ظهیرالدین مرعشی، تاریخ‌خانی، علی بن حسین لاهیجی و تاریخ گیلان، عبدالفتاح فومنی، معرفی و مورد واکاوی قرار داده است و اشاره‌ای به گروه‌های اجتماعی و شغلی در کتاب آملی و اثر دیگر مرعشی (تاریخ طبرستان و رویان و مازندران) نشده است.

روش انجام تحقیق، تاریخی و به لحاظ شیوه نگارش در زمره تحقیقات توصیفی-تحلیلی قرار دارد. اطلاعات این تحقیق به شیوه کتابخانه‌ای و با مراجعه به کتب، مقالات و سایر متون چاپی گردآوری شده است. تجزیه و تحلیل اطلاعات هم با رویکرد کیفی و مبتنی بر عقل و منطق و استدلال با رویکرد تحلیل محتوا صورت گرفته است.

### زندگی و تاریخ‌نگاری محمد بن حسن آملی معروف به مولانا اولیاء الله آملی

در سال ۷۵۰هـ.ق افراسیاب چلابی به دربار باوند دست یافت و فخرالدوله حسن- آخرین فرمانروای باوندی کینخواریه- در آمل را کشت و بر تخت ریاست نشست. اولیاءالله در همین سال از زادگاه خود آمل به شهر رویان در ناحیه غربی مازندران مهاجرت کرد (آملی، ۱۳۴۸: ۵).

بنابر نوشته آملی پس از قتل ملک حسن فخرالدوله، اوضاع مازندران نابسامان شد: «مدت سیزده سال شده است که مازندران یک ساعت و یک زمان از قتل و نهب و غارت و تاخت و تاراج خالی نیست و هزار خون به ناحق ریخته شد و احوال چندین هزار خلق در معرض تلف افتاد و یک روز آسایش ندیده‌اند و بیش‌تر مردم در اطراف بلاد متفرق گشته و هنوز در آن فتنه گشوده است.» (همان: ۲۰۲). مؤلف از مجاورت و مجالست با حاکم رویان می‌گوید: «و از اتفاقات حسنه و فوایدی که محصول غربت و به نسبت با این ضعیف مزیل احزان و کربت بود، آن‌که احیاناً به شرف محاورت و رتبه مجاورت درگاه دولت پناه، والی آن حوالی و پادشاه آن نواحی... شاه و شهریار ایران، خسرو رویان... ابوالمعالی فخرالدوله شاه‌غازی بن زیار بن کی خسرو استندار، مشرف می‌گشت.» (همان: ۶). در اثر همین هم‌نشینی‌ها و آموخته‌ها به دربار حاکم رویان بود که بنا به خواست استندار، آملی مأمور نوشتن کتاب تاریخ رویان شد: «غرض آن که بارها به لفظ شریف با این ضعیف می‌فرمود که مجموعه‌ای ترتیب می‌باید کردن که شرح مبادی احوال رویان و سبب عمارت آن و مبدأ حال ملوک و تصحیح نسبت ایشان و مدت ایالت در آن جا بر وجه اجمال از آن مجموعه معلوم گردد.» (همان: ۷).

از گفته اولیاءالله پیداست که درباره تاریخ طبرستان کتاب‌های چندی موجود بود، از جمله کتاب تاریخ طبرستان نوشته ابن‌اسفندیار که مؤلف تاریخ رویان از آن بهره‌های بسیاری برد و نامش را در کتاب خود آورده است. اما درباره رویان کتابی به رشته تحریر درنیامده بود. گویا این امر برای مؤلف اهمیت داشت و او را برای نوشتن ترغیب ساخت

و «با قلت بضاعت و عدم فراغت و وجود عوایق (کثرت علایق) این خدمت را اختیار کرد.» (همان: ۷) و کتاب تاریخ رویان را به دستور شاه غازی، به مدت دو سال (۷۶۲-۷۶۴هـ.ق) به نگارش درآورده است (آملی، ۱۳۹۳: ۲۶).

اولیاءالله، اثر خود را با قلمی توانا و نثری محکم و فصیح و عباراتی شیرین و دلچسب نگاشته است. وی توانست تعدادی از واژگان قدیمی و فارسی را که وضع و ترکیب قدیمی دارند و یادآور آداب و سنن گذشته هستند را زنده نگاه دارد. از جمله ویژگی‌های بارز اثر اولیاءالله، استفاده از آیات قرآن، احادیث، اشعار و گاه اشعار طبری، اصطلاحات محلی، گیلکی و حکایات است که برای ادله سخنان خود به کار گرفته است (همان: ۲۰). اولیاءالله در کتاب خود علاوه بر استفاده از کتاب تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، از آثار دیگری همچون شاهنامه فردوسی، شاهنامه مؤیدی، تاریخ طبری، سیرالملوک خواجه نظام‌الملک، الفتوح ابن اعثم کوفی، رساله ابوبکر خوارزمی، مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی، دیوان انوری و دیوان چند تن از شعرای عرب، نظیر ابوالعتاهیه، ابوفراس، ابوالمقاتل ضریر و اخطل بهره برده است (همان: ۶۲، ۷۲، ۱۲۸، ۱۵۴).

کتاب تاریخ رویان از یک مقدمه و هشت باب تشکیل شده است. شیوه تدوین اثر، موضوعی و به صورت فصل‌بندی است؛ با توجه به محوری بودن عملکرد ملوک استندار رویان، اثر فوق صورت تاریخ محلی دودمانی به خود گرفته است. یگانه نسخه کتاب تاریخ رویان، به عنوان کتب خطی، در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود (همان: ۲۱-۲۵).

### زندگی و تاریخ نگاری سیدظهیرالدین مرعشی

پدر سیدظهیرالدین، سیدنصیرالدین نام داشت. سیدنصیرالدین فرزند سیدکمال‌الدین و سیدکمال‌الدین فرزند سیدقوام‌الدین مرعشی، معروف به «میربزرگ»، مؤسس سلسله مرعشیان مازندران بوده است. نسبت وی به کیاجلالیان نیز می‌رسید که همزمان با روی کار آمدن مرعشیان در ساری حکومت داشتند. سیدظهیرالدین در این مورد و پس از فتح ساری توسط سیدکمال‌الدین می‌گوید: «اما دختر کیا وشتاسف را سیدکمال‌الدین به عقد و نکاح خود در آورد و والده پدر مرحوم این حقیر همان عورت است.» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۹۵).

مرعشی، دوران کودکی خود را در مازندران سپری کرد، اما بعد از مدتی سر از گیلان درآورد. توضیح آنکه در آن زمان پدر سیدظهیرالدین با سیدمرتضی از حاکمان مرعشی مازندران اختلاف پیدا کرده بود و بعد از چند ناکامی در برابر وی به حکومت کیابیان گیلان پناهنده شد. این امر منجر به ورود سیدظهیرالدین به گیلان و همکاری‌های بعدی او با حکمرانان این سلسله کوچک محلی شد. وی در دربار گیلان مردی سرشناس و مورد احترام بود و چندین بار از سوی حکومت وقت، به مأموریت‌های لشکری و کشوری فرستاده شد و در بسیاری از جنگ‌ها خود شخصاً شرکت داشته است. مدتی از سوی کارکیا، سلطان‌محمد از سلسله آل‌کیای گیلان به حکومت ناحیه سیاکله رود منسوب شد

(همان: ۷۹). وی در فتح قزوین به سال ۸۷۲هـ.ق و سرکوبی عشایر حوالی اردبیل مأموریت یافت. در ۸۷۷هـ.ق به فرمان کارکیامیرزاعلی، سپهسالار ولایت گرجیان شد و سپس وارد مشاغل دولتی و امور دیوانی گردید (همانجا).

از تواریخ محلی شمال ایران دوره تیموری (قرن ۹هـ.ق)، می‌توان به «تاریخ طبرستان و رویان و مازندران» نوشته سیدظهیرالدین مرعشی اشاره کرد؛ این کتاب شامل جغرافیای تاریخی رویان، آمل، رستمدر (رویان)، ساری، گرگان و... است؛ و مهم‌ترین بخش آن که براساس مشاهدات مرعشی نگاشته شده است، حکمرانی کیومرث رستمدری و فرزندان او و خروج و استیلای سیدقوام‌الدین مرعشی در آن دیار است. مؤلف در دربار سلطان کیای دوم، پادشاه گیلان، حضور داشته و با فخرالدوله حسن باوندی، آخرین اسپهبد باوندی، نسبت خویشاوندی داشته است. ظاهراً مرعشی این کتاب را پس از «تاریخ گیلان و دیلمستان» در ۸۸۱هـ.ق و به نام کارکیامیرزاعلی لاهیجانی گردآوری نموده است. کتاب دیگر مرعشی، «تاریخ گیلان و دیلمستان» است. قدیمی‌ترین منبعی است که در ارتباط با دوران حکومت آل‌کیا در گیلان و دیلمستان نگارش شده است. بخش وسیعی از این کتاب اکنون در دسترس نیست و تنها قسمتی از آن توسط منوچهر ستوده تصحیح شده است. این کتاب مشتمل بر مقدمه و ۷ باب است و هر باب از ۱۳ فصل مختلف تشکیل شده است (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۰). نویسنده در مقدمه به بسیاری از لغات و اصطلاحات گیل و دیلم که اکنون متروک گشته، اشاره نموده است. متن کتاب در باب اول حول محور تاریخ حکام گیلان و دیلمستان، پیش از خروج سادات کیایی و آداب و رسوم جاری در بین مردمان این نواحی است؛ این باب مهم‌ترین بخش این اثر است. مطالبی که مرعشی خود به «تاریخ گیلان و دیلمستان» افزوده با صراحت تمام و نظری انتقادی نوشته است: «مؤلف حقیر آن چه نوشته است، خود مشاهده کرده، از دیده نوشته است نه از شنیده.» (همان: ۱۱۳، ۱۸۷ و ۲۰۴). وی در آثار خود به ویژه تاریخ گیلان و دیلمستان، به معرفی اماکن مذهبی و غیرمذهبی، قلاع، محلات، شهرها، راه‌ها و شرایط جغرافیایی مناطق پرداخته است.

آنچه تاریخ‌نگاری مرعشی را متمایز می‌کند و ویژگی خاصی به آن می‌بخشد این است که او از روش صرف نقلی-روایی با نگرش کلامی-دینی عبور می‌کند و پدیده‌های تاریخی و اجتماعی را در بستر جغرافیایی آن‌ها روایت می‌کند. چرا که او خود محصول محیط جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی، و زاده عصر و متأثر از حوادث تاریخی زمان خویش است. مرعشی در تألیف تاریخ گیلان و دیلمستان هنگام استفاده از دست‌نوشته‌هایی که پیش‌تر گردآوری شده بود، اگر در مطلبی شبهه‌ای می‌یافت به تحقیق می‌پرداخت و چنان‌چه در جست‌وجوی شفاهی به نتیجه نمی‌رسید، از دست‌نوشته‌های سیدمحمد بن سیدمهدی حسینی بهره می‌جست (مرعشی، ۱۳۴۷: ۳۹۶).

به نظر می‌رسد در مقایسه آثار محلی‌نگاران مازندران و گیلان، انشای تاریخ طبرستان و رویان و مازندران از روانی و سلاست بیشتری برخوردار است، ولی تاریخ گیلان و دیلمستان نثر متوسطی دارد و نشان از تجربه و آگاهی مورخ مذکور در زمینه ادبیات روز، به ویژه ادبیات محلی و تاریخ دارد. نثر کُتب مذکور همانند کتب عصر تیموری ساده و روان است و از آرایه‌های ادبی، استعارات، کنایات و تشبیهات کمتر استفاده شده است. از جمله ویژگی‌های مرعشی در آثار خود، استفاده از آیات قرآن، احادیث، اشعار فارسی و تبری و حکایات است که برای تکمیل سخنان خود به

کار گرفته است؛ ضمن آنکه، تجربه مرعشی در نگارش تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به دلیل آنکه پس از تاریخ گیلان و دیلمستان آن را نوشته بود و سابقه بلندمدتی نیز در امور دیوانی داشت، بی تأثیر نبوده است. استفاده از واژگان عربی و ترکی در کتاب تاریخ گیلان و دیلمستان که بیشتر اصطلاحات نظامی، مانند ایلغار، تالان و یراق، بوده است (احمدی، ۱۳۸۹: ۸) و استفاده از اصطلاحات محلی و گیلکی از دیگر وجوه تشابه و از مشخصه‌های بارز نثر تاریخ‌های محلی به ویژه در این دو اثر است. مرعشی در خاتمه کتاب تاریخ گیلان و دیلمستان، که سهم بیشتری در معرفی این اصطلاحات دارد، به نوعی به این موضوع اشاره کرده است (مرعشی، ۱۳۶۴: ۳۹۸).

### گروه‌های اجتماعی و شغلی در دوره مغول- ایلخانی و تیموری

اساس زندگی مردم ایران در دوره های بعد از اسلام چندان تفاوتی با گذشته تاریخی آنان ندارد. اکثریت قریب به اتفاق مردم به شکل واحدهای کوچک و خودکفا در روستا و یا در کوهستان زندگی می‌گذراندند. ورود بیگانگان از اقوام و طوایف مختلف باعث شد تا آحاد مردم تاوان بی‌لیاقتی حکمرانان و ستم دست‌به‌دست شدن اقتدار سیاسی- نظامی را متحمل شوند. لذا، در ساده‌ترین شکل می‌توان جوامع را به دو گروه مشخص در طبقه‌بندی اجتماعی و شغلی تبیین کرد:

#### گروه‌ای اجتماعی و شغلی حاکم:

- ۱- اقشار ممتاز و محدود به پادشاه، حاکم و خان و خانواده و نزدیکان خاندان سلطنتی.
- ۲- فرماندهان نظامی یا به اصطلاح اهل شمشیر که از تیول و اقطاع نیز برخوردار می‌شدند.
- ۳- دیوانیان که از اقشار مهم و ثابت محسوب می‌شدند و به اهل قلم شهرت داشتند.
- ۴- روحانیون که در امر تعلیمات دین و رسیدگی به امور موقوفات و اقبال مردم از آنان، در کنار حاکمیت نقش ایفا می‌کردند (شعبانی، ۱۳۹۴: ۱۰۵-۱۰۸).

اعیان، اشراف، اکابر (بزرگان) به عنوان همراه و هم‌پیمان با حکام محلی بودند و برای نشان دادن وحدت و همبستگی با حاکم نقش ایفا می‌کردند: «اعیان و اکابر در این باب سعی می‌کردند که اگر او [قاضی] زنده باشد مثل این فتنه صد هزار پدید کند. اکابر طبرستان در میان آمده، بنیاد صلح نهادند.» (آملی، ۱۳۹۳: ۱۳۸-۱۳۹) و گاه نقش مشاور داشتند: «جیلان شاه پیوسته صحبت با اکابر طبرستان داشتی و با ملوک و حکام اختلاط نمودی، همه با او به صحبت دوستی پیوستند و او را گاوباره لقب نهادند.» (همان: ۵۳). آنها مطیع فرامین حکام محلی بودند: «اکابر و اشراف و اعیان لاهیجان، سر در ربه اطاعت آورده و کمر انقیاد بر میان بستند.» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۲۰۱). اما گاه می‌توانستند برای حکومت در دسر ساز باشند؛ چنان که هارون عباسی در ماجرای شهادت امام موسی کاظم (ع)، از این گروه خواست که گواهی خود را بر مرگ طبیعی امام (ع) اعلام کنند، ولی احمد بن حمبل سرباز زد و بابت این سرپیچی مورد شکنجه و آزار قرار گرفت (آملی، ۱۳۱۳: ۵۹).



## گروه‌های اجتماعی و شغلی غیر حاکم:

- ۱- آحاد مردمی که با عنوان‌های مختلف، رعیت، عوام‌الناس، عوام در شهرها، روستاها و یا به صورت عشایر زندگی می‌کردند و دارای مشاغل متنوع و متعددی بودند.
- ۲- مردمی که از حقوق خود آگاهی نداشتند و از اقشار متوسط و پایین جامعه تشکیل می‌شدند؛ اکثریت از درآمد پایین برخوردار بودند و به پرداخت انواع مالیات محکوم بودند.
- ۳- مردمی که در مناطق کوهستانی و دور افتاده ساکن بودند و کشاورزی، دامپروری و صنایع دستی از مشاغل عمده آنان محسوب می‌شد (همان: ۱۰۹-۱۱۶).

## گروه‌های اجتماعی حاکم

### ۱- سیاسی و نظامی

### ۲- حاکم، والی، استاندار

زیربنای سازمانی دولت‌های محلی بر مبنای مالکیت زمینداری و درآمد حاصل از مالیات و خراج سالانه استوار بود. حاکم محلی با پرداخت خراج به شاهان یا فرمانروایان متبوع در منصب حکومت قرار می‌گرفتند. این گروه، صاحبان اصلی قدرت و قشر ممتاز جامعه بودند و به محض اینکه بر مسند قدرت قرار می‌گرفتند از تمام امتیازات موروثی و مکتسب برخوردار و با عنوان پادشاه، حاکم، والی و استاندار نامیده می‌شدند: «باو که از اتشکده بیرون آمد و سلاح بست و سوار شد، به اندک مدت ولایت طبرستان را از مفسدان پاک کرد و پانزده سال پادشاه بود... و ملوک مازندران را باوند[ی] از این جهت گویند.» (آملی، ۱۳۹۳: ۶۳). آملی ضمن مطیع دانستن آنان، نسبشان را به ساسانیان و از ساسانیان به حضرت آدم می‌رساند: «استندار در اصل آستان دار است، چه [آن که] رویان همیشه، مقام حصین بوده است و اصحاب وقایع را خوف حاصل می‌شد از هر جانبی روی بدیشان می‌نهادند، چه [آن که] ایشان همیشه اصحاب تمکین بوده‌اند و به اعتماد و امانت موصوف و معروف.» (آملی، ۱۳۹۳: ۱۲۴)

مرعشی نیز والیان رویان را تابع مازندران می‌دانست: «جسنف شاه و اولاد او تا عهد قبادبن فیروز حاکم طبرستان بودند و اگر احياناً بعضی ولایات از حیظه تصرف ایشان خارج می‌شد بر طبرستان همیشه حاکم و والی الامر بودند. ملوک رستم‌دار همیشه تابع مازندران بودند. اولاد بادوسپان همیشه والی استندار بودند.» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۴). مرعشی سلطنت سلطان محمد کیا را به عنوان جانشین پدرش ناصر کیا در بیه پیش از پیش مقدر می‌داند: «قضا به زبان حال می‌گفت که آن شه تاج‌دار و آن سلطان کامگار و آن شهریار بختیار که حضرت ملک جبار جهت رعایت و عنایت گیل و دیلم در پس پرده [ی] (و هو ارحم الراحمین) مخفی داشت، این است که بر متکای سلطنت و مسند خلافت بنشانند.» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۲۶۸). وی گاه با عنوان رئیس و مهتر از آنان یاد می‌کند: «... و ممالک بیه پس بلا مهتر و رئیس

وسلطان دین‌پرور مانده است.» (همان: ۳۹۹). آملی و مرعشی با استفاده از القاب پرمطراق برای حکام محلی، قلم خود را به درباری شدن سوق داده‌اند؛ القابی همچون «ملک معظم»، «جهان‌داری»، «شاه و شهریار ایران»، «جلال‌الدوله»، «غیاث‌الامه»، و عنوان «قیصر»، «شه تاج‌دار»، «شهریار بختیار» هم ماهیت سیاسی و هم تغییر انگیزه‌های معنوی این حکام را نسبت به خواسته‌های مادی و قدرت‌طلبانه، به وضوح نشان می‌دهند.

بررسی منابع نشان می‌دهد که حکومت در این دوران، به ضرب شمشیر مشروعیت می‌یافت. بدین ترتیب حکام و والیان منبع اصلی قدرت و ثروت بودند و تقسیم این دو عنصر در سلسله مراتب قدرت نیز به عهده آنان بود.

### – شاهزاده

از شاهزادگان و یا فرزندان حکام محلی به ندرت یاد شده است. آملی به شاهزاده جیلان‌شاه اشاره می‌کند: «از او [فیروز] فرزندی متولد شود نرینه به نام جیلان‌شاه و نسلی از او پدید آید که پادشاه مستقلی گردد.» (آملی، ۱۳۹۳: ۵۲) و گاه به وصف شاهزاده می‌پردازد: «این گردبازو جوانی بود که در همه عالم پادشاه زاده‌ای را صورت او نبود.» (همان: ۱۳۰) و تنها یکجا از مأموریت نظامی شاهزاده می‌گوید: «ملک شاه غازی رستم پسر خود علاءالدین حسن را معارف مازندران با لشگری بسیار به رویان فرستاد. تا استندار را به دست نیاوردند باز نگردند.» (همان: ۱۳۴). مرعشی نیز فقط در یکجا از شاهزادگان یاد می‌کند: «و حضرت سلطانی و پادشاه‌زاده‌های عظام و امرای ارکان دولت، همه روزه صبح و شام، حاضر مجلس [عزای] ایشان می‌شدند و ختم قرآن می‌فرمودند.» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۰۷).

### – اسپهسالاران (سپهسالاران)

مهم‌ترین عنصر قدرت در تبرستان، رویان و گیلان پس از حاکم، سپهسالاران بودند. آن‌ها از میان جنگجویان نامدار لشکر انتخاب می‌شدند و دو وظیفه مهم داشتند؛ یکی دفاع از حکومت حاکم و دیگری غارت نواحی همجوار و آوردن غنایم جنگی: «اسفاهی ولاش را دستگیر کرده و کشت. سرخاب را به پریم برده و برتخت نشاند. همه مردم ولایت ولاش را مطیع خود کرد...» (آملی، ۱۳۹۳: ۶۳). سپهسالاران گاه نقش کارگزار [حکمران] داشتند: «سیدعبدالکریم به ساری درآمد و به مسند حکومت بنشست و طرف شرقی تیجنه رود را تا سر حد تمیشه – که حد غربی استرآباد است – به عهده کارگزاری و سپهسالاری سیدحسین پازواری رجوع نمودند تا جمادی‌الآخر سنه هشتصد و هشتاد بدین منوال می‌گذشت. روزگار سیدابراهیم به حکومت آمل قرار گرفت.» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۳۱۹). مرعشی به وظیفه دوم سپهسالاران نیز اشاره می‌کند: «چون تابستان در آمد، حضرت سیدمحمد [حاکم رانکو] به بیلاق سمّام تشریف فرموده به سپهسالار لمسر و الموت اشارت کردند که ایشان نیز در ولایت رستمدر آنچه دست دهد در نهب و غارت تقصیر نکنند.» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۴۷). سپهسالاران، گاه به دستور حاکمان محلی، مجبور می‌شدند اسیرانی را که در جنگ دستگیر شده‌اند، قتل‌عام کنند. آنها ممکن بود علی‌رغم میل باطنی و برای حفظ موقعیت شغلی خود، دست به چنین اقدامی

بزنند: «بر حسب اشارت [کارگیا امیرسیدمحمد] سپهسالاران عظام و سرداران کرام جمعیت مقیدان [اسیران] را فرمودند تا به کنار سیمه‌رود به تیغ بی‌دریغ بی‌جان کنند. در ساعت، جمعی کثیری را سر از تن جدا و سرهای جماعت لگدکوب حیوان و انسان گشت و در آن وادی از کشته‌ها پشته‌ها کردند و سیدحسین کیا را سوار ساخته بدان‌جا بردند و در آن راه بگذرانیدند تا آنچه از کمال بی‌خردی خود کرده است، ببیند که نتیجه آن چیست.» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۷۵).

### - لشگریان، عساکر

نقش و اهمیت لشگر در جنگ بسیار مهم تلقی می‌شد. آن‌ها سواره نظام و از خاندان اشراف و نجبا بودند. خرده‌مالکان یا نجبا، بیشتر دسته‌های سوار نظام یا اسواران را تشکیل می‌دادند. پیاده نظام، از میان مردم شهرهای مختلف جمع‌آوری می‌شدند و تعدادشان اغلب پُرشمار بود. سربازان سپاهی به دو دسته سواره و پیاده تقسیم می‌شدند. (میرتیمور مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۹). از آنجا که مازندران جنگل‌های انبوهی داشت و برای سواره‌نظام پیشروی در آن مشکل بود از پیاده‌نظام برای ایجاد راه در جنگل و نبرد استفاده می‌شد (شامی، ۱۳۶۳: ۱۲۸).

آملی تفاوتی بین سواره‌نظام و پیاده قائل نمی‌شود: «چون در ایام دولت شاه انوشیروان، خاقان ترکستان به خراسان تاختن آورد، انوشیروان لشگر گران برگرفت و به نزد خاقان رفت (آملی، ۱۳۹۳: ۵۰) اما مرعشی برای سوار نظام ارزش و بهای بیشتری قائل می‌شود: «سواران جنگی همچو شیر ژیان یکان- یکان بر خصم حمله بردند» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۵۰) و اگر صحنه جنگ زمینی سست و نرم بود، اسواران چندان فعال نبودند: «مزارع برنجار [بیجار] آن قریه به غایت عمیق و دشوار العبور اسب و اسواران است.» (همان: ۹۲). افراد لشگر از دولت حقوق دریافت می‌کردند که آن را مرسوم می‌گفتند: «و حاصلات لاهیجان را به غیر از مرسوم عساکر، به دو قسمت راست تقسیم ساخته، از جانب خود [ناصر کیا حاکم لاهیجان]، صاحب اعظم خواجه شمس‌الدین را [به] ضبط آن تعیین نمودند.» (همان: ۲۰۲). تعداد پیاده‌نظام بیشتر بود و سلاحشان، تیزه، شمشیر، زوبین و کمان بود: «سیصد نفر پیاده شکوری [اشکوری] را هریک شیر معرکه جدال و قتال بودند... همراه کردند.» (همان: ۱۶۶) و «از طرفین، کمانداران تیرباران کردند... پیاده‌های گیل و دیلم در بن هر درخت شمشاد [کیش] کمانداری باز استاده، تیرها همچو باران ابر نیسانی بر خصم بیاریدند.» (همان: ۱۵۰).

### - خواص، خُدّام، مُلازم

این گروه از نزدیکان و محرم اسرار طبقه حکام و شاهزادگان بودند «بعد از دو روز امیر مسعود با تنی چند از خواص خود به راه رودبار یال رود روی به بالا نهاد.» (آملی، ۱۳۹۳: ۱۷۴). آملی، از کلمه ملازم نیز استفاده می‌کند: «در ایام حکومت شهرنوش، کیکاوس پیش شاه غازی ملازم بودی.» (آملی، ۱۳۹۳: ۱۴۰). مرعشی اشاره می‌کند که خدام حقوق و مقرری داشتند: «سیدکمال‌الدین فرمودند: آنچه حق دیوان باشد از ذخایر و اموال که در ایام حکومت مرحوم جمع شده است، از آن ما و مابقی غیر از ذخایر از مرسوم و غیره مجموع را به کیا جلا متمیر تسلیم دارند تا از جهت خود

بیرون آرد. نوکران و خزینه‌چیان کیا جلال را با معتمدان و کاتبان به قلعه فرستادند. یک قسم را جهت خدام سیدعلی کیا مقرر فرمود...» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۲۰۴-۲۰۵).

مرعشی از خلایب و خلایبران نام می‌برد که ظاهراً همان خدمتگزاران به والی و حکام محلی بودند. آنان از مستخدمان دولتی بودند زیرا از دولت «مرسوم» می‌گرفتند. منوچهر ستوده تصحیح‌کننده کتاب مرعشی، آنان را «سربازان خاصه سلطان» می‌داند و رابینو می‌گوید که آنان «خدمتگزارانی [بودند] که خوراک و خوابگاهشان را امیران کیائی تأمین می‌کردند» (رابینو، ۱۳۶۹: ۱۱۲). در هر حال آنان وابسته به حکومت بودند و کار و حقوق دریافت می‌کردند: «موضوعی که [در نزدیکی رانکو] گوراب و خلایبران [را] مقام است، برنجار [بیجار] و مزارع مردم می‌بود، آن‌جا را [سیدمحمد کیا حاکم رانکو] خشک فرمودند ساختن و درخت‌ها بر گرداگرد آن میدان فرمودند نشاندن و جهت خلایبران صومعه‌های مرغوب به گرداگرد آن میدان بفرمود تا تمام کردند و خلایبران را آن‌جا نقل نمود.» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۴۰-۱۴۱). مرعشی گیشبر را نیز خدام مخصوص و محرم اسرار طبقه حکام و شاهزادگان می‌داند: «او [سلطان حسین حاکم لاهیجان] را نوکری بود گیشبر احمد نام. چون [گیشبر احمد] از آن خیال و فکر ناصواب او واقف گشت، [ابتدا] منع کرد و [گفت] آنچه در ضمیر شما راه یافته است، صواب نیست. تو را به جز اطاعت بندگان حضرت اعلیٰ ناصری چیزی مناسب نه [نیست]. چون اسباب نکبت جمع گشته بود، قبول نمی‌کرد، احمد مذکور فکر او را به حضرت اعلیٰ ناصر [ناصر کیا] رسانید.» (همان: ۱۹۷). هنگامی که نوپاشا حاکم ناصرودی رانکو از طریق بندر رودسر با همسر خود فرار می‌کرد، «گیشبر» او در آخرین لحظه ورودش به کشتی همراه او بود (همان: ۳۸).

### - جاسوسان، منهی

مُفتن، جاسوس و یا منهی وظیفه داشتند از دشمنان حاکم اطلاعات جمع‌آوری کنند: «روزی ملک اردشیر در مقام تنیر [مقام نورانی / تخت سلطنت] حاضر بود. منهی [خبردهنده] درآمد که استندار بر در حاضر شد.» (آملی، ۱۳۹۳: ۱۴۶). هنگام حمله هیاطله: «منهیان خبر به فیروزشاه دادند و او با تمام قوا به جنگ رفت ولی شکست خورد.» (همان: ۱۸). مرعشی انگیزه داعی برای ورود به رستم‌دار را گرفتن اطلاعات از جاسوسان می‌داند: «فی الحال شخصی [جاسوس] خبر رسانید بین ملک و سیدمحمد صلح شد. و داعی حقیر با چند نفر از راه ساحل بحر باز متوجه رستم‌دار شد (مرعشی، ۱۳۶۱: ۲۹۹). یا گریز ملک کاوس از قلعه: «ملک کاوس را از قلعه نور، جاسوسان که در کار بودند، خبر دادند و او بگریخت.» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۲۸۴).

### - کوتوال، قلعه بان

کوتوال یا قلعه‌بان مورد اعتماد کامل حاکم بود و توسط حاکم وقت تعیین می‌شد. اصولاً در نواحی جلگه‌ای قلعه مهمی ساخته نمی‌شد، اما در نواحی کوهستانی، قلعه‌های زیادی ساخته شد: «ملک مازندران [اردشیر] از آن‌جا به پای قلعه نور شد. کوتال قلعه در آن وقت ابوالفارس بود.» (آملی، ۱۳۹۳: ۱۴۵).

قلعه محل امنی برای پناهجویان، اموال و حرم حاکمان وقت بود: «جز اطاعت چاره‌ای نیست، به اتفاق آمدند، و اظهار عبودیت و چاکری نمودند و گفتند که ما بندگان همیشه تعلق به حکام مازندران داشتیم و بعد از واقعه ملک فخرالدوله حسن ملوک رستم‌دار به غلبه و استیلای این ولایات را خود قبول کردند، و قلعه را کوتوال تعیین فرمودند.» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۲۱۳). مرعشی به اهمیت درک شرایط از سوی ریاست قلعه اشاره می‌کند که همچون فرمانده نظامی در جنگ است: «و سیدهادی کیا چون بیست روز محاصره [ی] قلعه [ی] لمس کرد، کوتوال قلعه را معلوم گشت که دولت کیانیان هزار اسبی منقضی گشته است.» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۶۵).

### – مسالح، نگهبان (پاس پای)

مسالح به معنای نگهبان است: «ابوالخصیب سه سال حاکم طبرستان بود. بعد از او ابوخرزیمه آمد. بعد از آن ابوالعباس طوسی آمد و حاکم شد. مسالح نهاد از تمیشه تا دیلمان.» (آملی، ۱۳۹۳: ۷۶). پاس‌پایی به نگهبان و یا نگهبانان شب اطلاق می‌شد: «و دو نفر که در آن مقام پاس‌پایی مشغول بودند، فوت شدند.» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۵۴). میردار نیز به نگهبان درختان جنگلی یا همان جنگلبان اطلاق می‌شد. همگی از حاکم و والی حقوق دریافت می‌کردند.

### – مرزبان، پره‌نشینان

همان‌طور که از نامش پیداست در مرز ولایت‌ها ساکن بودند و مرزداری را به عهده داشتند. مرزبانی به صورت یک شغل بود و مرزبان از دولت حقوق دریافت می‌کرد: «چون قشتم از شاه غازی [رستم] نومید شد منشور بفرستاد پیش اکابر و ملوک طبرستان که پیش من آید. استاندار شهرنوش و منوچهر لارجان مرزبان با اکابر دیگر بدو پیوستند و به مازندران درآمدند.» (آملی، ۱۳۹۳: ۱۲۸). مرعشی نیز همین وظیفه را برای مرزبان قائل است: «باحرب پسر منوچهر، مرزبان لارجان، پدر و برادران را بگشت...» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۲۲).

مرعشی در کتاب گیلان و دیلمستان از کلمه پره‌نشین استفاده کرده است: «جهت [ناحیه] خرگام، پره‌نشین تعیین کرده، عود نمودند.» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۶۹) یا در جای دیگری اشاره می‌کند: «او را تربیت فرموده، به نوکری بازداشت و مرسوم و مواجب مناسب تعیین نموده، پره‌نشینی لنگرود و آن نواحی را بدو داده بود.» (همان: ۱۶۴).

### – ایلچی

ایلچی واژه ترکی است و به نظر می‌رسد کاربرد آن پس از آمدن مغولان در مازندران و گیلان رایج شده باشد و به معنی سفیر و نماینده حاکم و شاه است. ایلچیان حتی در مواقع تیرگی روابط دو حاکم، در امان بودند: «شمس‌الملوک را به شهر باز داشتند و امیری از امرای درگاه، قتلغ بوقا نام [را] به مازندران و رستم‌دار فرستاده [و] استندار شهرآگیم را طلب داشتند تا به اردو برند. استندار [شهرآگیم] روی پنهان کرد و ایلچی را ندید.» (آملی، ۱۳۹۳: ۱۵۸). مرعشی نیز به فرستادن ایلچی از سوی ارغونشاه اشاره می‌کند: «القصة از خدمت امیر بزرگ ارغونشاه، ایلچی به مشهد مقدس

رسید و حکم آورد به گرفتن و بردن این ضعیف...» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۶۷-۱۶۸). همچنین فرستاده شدن ایلچی از سوی حاکم رانکو به منظور تخریب و گرفتن کوهدم: «حضرت سیادت قبایی [کارگیا امیر سید محمد حاکم رانکو] ایشان را ایلچی همراه کرده، نزد سیدامیرکیای گوکه فرستاد و سفارش ایشان به واجبی نمود و بر تخریب و تسخیر کوهدم اشارت کرد.» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۷۷).

### - منقلا لشکر

واژه ترکی و به معنی پیش‌قراول لشکر بود: «در این اثنا خبر رسید که منقلای لشکر جرار حضرت پادشاه سعید سلطان بوسعید تیموری به سمنان رسید.» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۳۳۱). وی اشاره می‌کند «بر پشته آن موضع مزرعه، سه قوشون سواران آراسته پیدا شدند اما معلوم نبود که همین سه قوشونند یا خود منقلای لشکرند که دیگر در عقب خواهند آمد.» (همان: ۴۳۷).

### - خاندانان

در زبان گیلکی به کسی گویند که فرمان سپهسالار را به لشکر برساند و صرفاً در کتاب گیلان و دیلمستان آمده است: «بعد از هفت روز بعضی از عساکر شکور [اشکور] به سرداری کیا تاج‌الدین که مهتر خاندانان بود، رسید و به ضبط قزوین اشتغال رفت.» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۳۳۰).

### - نقاره‌چی و طبال

نقاره‌چی‌ها و طبال‌ها عموماً در خدمات نهادهای نظامی و دولتی بودند. به نظر می‌رسد که در دو مراسم، نقاره‌چی‌ها و طبال‌ها حضور داشتند. یکی در مراسم جشن و شادی و پیروزی بود که نقاره نشاط زده می‌شد و دیگری نقاره عزا و سوگواری: «چون سیدمرتضی از آن فتح باخبر گشت، بفرمود تا نقاره‌های نشاط [را] فروگفتند.» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۵۲).

### حقوقی و قضایی

#### - قضات، قاضی‌القضات

قضات از جمله گروه‌هایی بودند که در دربار حاکم و والی حضور داشتند و زیر نظر قاضی‌القضات به شکایات و طرح دعاوی رسیدگی می‌کردند. آملی و مرعشی به یحیی بن اکثم، قاضی‌القضات زمان مأمون، اشاره می‌کنند: «قاضی آمل نزد یحیی اکثم - که قاضی بغداد بود - رفت و خبث عقیدت و کفر مازیار و ظلم او را تقریر کرده و گفت: بر همان آیین آتش پرستی است.» (آملی، ۱۳۱۳: ۵۴؛ مرعشی، ۱۳۶۱: ۶۴). آملی از قضات سادات نیز نام می‌برد که وظیفه آنان،

قضاوت و رفع اختلاف بین سادات بود (همان: ۹۱). قضاات گاهی در خدمت نماینده والی نیز بودند: «خواجه نجم‌الدین حسن عمیدی یک سال به نیابت [ملکشاه غازی رستم] در ری بود و مال به دیوان او می‌آمد و تمامت معارف ری و قضاات و سادات و اکابر در [دربار] او خدمت می‌کردند.» (آملی، ۱۳۹۳: ۱۳۲). قضاات گاهی وظیفه آموزش داشتند: «در نظامیه آمل گروهی از مردم رویان و تبرستان مشغول دانش‌اندوزی بودند و استاد معروف قاضی ابوالمحاسن رویانی سمت مدرسی آن را داشت.» (همان). قضاات در زمینه قضاوت‌هایی که به حکومت مربوط می‌شد، آزادی عمل کمتری داشتند ولی در محکوم کردن گروه‌های فرودست نقش مهمی ایفا می‌کردند: «بر موجب امر همایون از دیلمان به قریه مالفجان آمده و قضاات و فقهای اسلام را طلب نموده، صوفی را ملزم ساخته و مکاری او را بدو اثبات نموده.» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۵).

## اداری و دیوانی

### - دیوان‌سالاران

تشکیلات اداری حکام که شامل چندین اداره بود تحت عنوان دیوان نام داشت. رئیس دیوان، از نظر اداری بعد از حاکم و فرد دوم هر ایالت بود و سایرین زیر نظر او انجام وظیفه می‌کردند. درباره تأثیر ساختار اداری تیمور در وضع اداره حکومت مرعشیان آگاهی چندانی نداریم. تنها می‌دانیم که اعطای مناصب در این دوره مبتنی بر قدرت خاندانی، حفظ مناصب به صورت موروثی و نیز قدرت منطقه‌ای بوده است. در زمان فرمانروایی تیمور مانند دوره ایلخانان و بعضی دیگر از سلسله‌های ایرانی، یک دیوان مرکزی وجود داشت. دیوان مرکزی، دیوان اعلی خوانده می‌شد و وظایف اصلی آن گردآوردن مالیات‌ها، ثبت باج‌ها و اموال بوده است که از خزانه‌های شهرهای به تصرف درآمده و بازرسی دیوان‌های ولایات به دست می‌آمد. (منز، ۱۳۹۳: ۲۳۸) از مناصب دیوانی نام برده شده در مازندران، انبارداری قلعه است که نقش مهمی در نظم و نسق قلاع متعدد این دوره داشته است. (مرعشی، ۱۳۶۱: ۲۷۹) بنابر نوشته مرعشی، حکومت ساری از حکومت‌های دیگر شهرها خراج گرد می‌آورد. سیدکمال‌الدین پس از گشودن قلعه فیروزکوه، آن اموالی را که در ایام فخرالدوله حسن باقی مانده بود، از دیوان خود دانسته است (همان: ۳۴۳).

آملی به نوجوانی به نام اصیل‌الدین ابوالمکارم محمود الکاتب اشاره می‌کند که در آن عصر از قبل دیوان استیفای کاتب جزئیات و به نیابت صدر دیوان او بود. حتی میر غازان [بهادر] برای او منشور وزارت و اشراف دیوان مازندران بنوشتند و در مسند اکابر جای داد (آملی، ۱۳۹۳: ۱۵۷).

مرعشی به نقش دیوان اعلی در داوری و تقسیم املاک موروثی ملک کاووس اشاره می‌کند: «چون امرای دیوان اعلی از امور واقف گشتند، و ملک کاووس هم در آن یورش با موکب همایون همراه بود، و سیدعبدالکریم هم از او تقویت می‌نمود حکم بنوشتند که حصه موروثی ملک کاووس را بدو باز گذارند، و نصفی از آن ملک اسکندر و نصفی از آن ملک کاووس را باشد و سایر برادران \* به املاکی که پدر در حیات به هر یک از آنها داده بود قانع شوند.»

(مرعشی، ۱۳۶۱: ۵۵). دیوان از قبیل غنایم هم کسب درآمد می‌کرد: «خبر فتوحی که واقع شد، معروض ملازمان حضرت سیدمحمد گردانیدند. اشارت فرمودند که اهل و عیال ملک کیومرث را به قلعه لمسر روانه سازند و غنایم را به عساکر قسمت نمایند و بخشی از آن جهت دیوان قبول فرموده، معاودت کنند.» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۴۵).

### طبقه متوسط / اقشار میانی جامعه

#### - علما، فقها (وعاظ و وحفاظ)

نقش و کارکرد آنان در منابع یکسان ذکر شده و تحت حمایت حکام بودند: «داعی [صغیر] در آمل مدارس عمارت کرد و سیرت پسندیده پیش گرفت. از هیچ اهل هنر و فضل خراج نستاندی در عهد او علمای وقت آسوده بودند.» (آملی، ۱۳۹۳: ۱۹۳). آملی کار علما را همتراز با مشاغل دیگر معرفی می‌کند: «در ایام او [شمس‌الملوک محمد] کار فقرا و مشایخ و ارباب عفت و اصحاب حرف و عمایم [علما و فقها] و مردم صلح پیشه رونقی تمام گرفت.» (همان: ۱۶۱). علما گاهی به حکام مشاوره می‌دادند: «در آن زمان [در آمل] فقها و علما بسیار بودند. غرض کیا افراسیاب قول فقها را مسموع فرموده به طلب سید فرستاد و سید را به مجلس حاضر ساخت.» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۷۶). نفوذ کلام علما را در این دوره با این گزارش مرعشی می‌توان درک کرد. زمانی که علما برای سیدعلی کیا به رسم زیدیان شرایط امامت قائل شدند: «و حضرت هدایت شعاری [سیدعلی کیا] به لاهجان نزول اقبال فرمودند و فقها و صلحا و داعیان شرع شریف و مفتیان دین حنیف، مجموع، مقدم شریف آن حضرت را مغتنم شمردند و بیعت کردند و امام و مقتدای خود دانستند و مجموع بر آن قائل شدند که آنچه شرط امامت است در مذهب زید بن علی علیه‌السلام [بنیانگذار زیدیه] که خصایل خمسه است، در او موجود است. غرض که مجموع اهل ادیان رو پیش گیلان، به امامت سید اید [سیدعلی کیا] اعتراف نموده، او را مفترض الطاعه و نافذ الحکم اهل اسلام دانستند.» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۱). حفاظ با تلاوت قرآن در مراسم عزا و سوگواری از صاحبان عزا دستمزد دریافت می‌کردند: «حفاظ را وظایف تعیین نموده تا شب و روز به تلاوت قرآن مجید مشغول باشند [در سال ۸۲۰ هجری] و اکنون [زمان نوشتن کتاب] نیز هستند.» (همان: ۱۴۲). وعاظ نیز یک گروه اجتماعی مشخص بودند که وظیفه موعظه و منبر داشتند: «و از لاهجان، علما و فقها و صلحا و حفاظ و خواجهگان معتبر، مجموع لباس سوگواری در بر کرده، با انواع صدقات و موهبات روان گشتند.» (همان: ۹۵).

#### - اطبا، جراحان

اطبا معمولاً به پزشکان غیر جراح اطلاق می‌شد که درمان بیماری‌های عمومی را به عهده داشتند. آملی فقط در یکجا و آن هم غیرمستقیم به حکیم (طیب) اشاره می‌کند: «حکیمی [طیب] بود در قلعه نامش نجیب‌الزمان احمدبن محمد القصرانی، دعوی می‌کرد که در این نزدیک جنازه از آن صاحب قلعه بیرون خواهد بردن...» (آملی، ۱۳۹۳: ۱۲۸).



جراحان، ارزش و اعتبار زیادی به ویژه در مواقع جنگ پیدا می‌کردند. آنان همیشه همراه لشکر بودند و به هنگام زخمی شدن و یا تیر خوردن سربازان، به آنان ابتدا شربت‌های بیهوش‌کننده می‌خوراندند و سپس تیرهای بدن را بیرون می‌کشیدند و زخم‌ها را پانسمان می‌کردند: «زخمیان را شربت دادند و پیکان‌ها که مانده بود، بفرمودند بیرون آورند.» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۵۱). مرعشی اشاره می‌کند: «در زانوی سیدظهیرالدین پیکان تیر بود، جراح را امر کرد تا پیکان را بیرون آرد...» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۲۶۴) و اشاره می‌کند: «مرا [سید علی آملی] تیری بر دوش رسیده است کشیده انداختم، اما پیکان مانده، جراح را طلب کنید تا پیکان را بیرون کند. جراح را حاضر گردانیدند و پیکان را کشیدند و زخم را مرهم نهادند.» (همان: ۲۸۳؛ مرعشی، ۱۳۶۴: ۲۱۷). فروشنده‌ی دارو نیز در آن دوران با عنوان عطاری و طبابت مرسوم بود: «سیدی بود عبدالله نام، آن را سیدحقیر دیده در رودسر اقامت داشت. و اکنون به عطاری و طبابت مشغول می‌باشد.» (همان: ۲۲۱). مرعشی یکی از طبیبان لاهیجان را به بقراط دوم حکیم معروف یونانی تشبیه کرده است: «جناب حکیم زمان علامه دوران ابقرراط ثانی، مولانا نعمت الله طبیب که در جمیع علوم خصوصاً در علم طب و عمل آن یگانه عصر خود بود.» (همان: ۴۱۲).

#### – شاعران و مداحان

از حضور شاعران و مداحان، در منابع یک‌جا روایت شده است. ظاهراً کار شاعری نمی‌توانسته خارج از دایره قدرت و مداحی باشد. برای مثال اخطلی شاعر، الحسن بن قاسم را که داعی صغیر اوست مدح می‌کند (آملی، ۱۳۹۳: ۱۱۳) و یا سراج الدین قمری، مداح ملک حسام‌الدوله اردشیر باوندی فرمانروای مازندران (۶۴۷-۶۳۶ هـ.ق) می‌شود (آملی، ۱۳۹۳: ۱۵۲). مرعشی از میرزاعبدالعظیم مرعشی به عنوان مردی عالم و شاعر که به پارسی، عربی و تبری شعر سروده است یاد می‌کند: «در اشعار تبری سید را استعارات و تشبیهات نیکوست.» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۳۳۳). مرعشی از مدح کارگیا سید محمد توسط شعرا روایت می‌کند: «او چون نسق اساری فرمودند به کام دل باز گشته، به هشتبر لاهیجان فرود آمدند و شاعران در اوصاف و مداحان در مدایح آن حضرت [کارگیا امیر سید محمد] رطب‌اللسان گشتند.» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۷۴).

#### – دراویش

رایج شدن ساخت خانقاه به ویژه در عصر ترکان سلجوقی که با رشد شهرهای تجاری و شهرنشینی در طبرستان و گیلان همراه شد، عاملی شد تا بسیاری از شاهزادگان و امیران محلی تبرستان و گیلان دست به احداث خانقاه بزنند که کارکرد تجاری داشت و مکانی عام‌المنفعه برای کاروان‌ها به حساب می‌آمد و بسیاری از کاروان‌های تجاری در مسیر ابریشم و سفر از طریق دریای خزر به سرزمین‌های اروپای شرقی از این خانقاه‌ها استفاده می‌کردند. مثلاً از اقدامات حسن بن قاسم، داعی صغیر، (۳۰۴-۳۱۶ هـ.ق) در آمل ساخت خانقاه بود. یکی از اسپهبدان باوندی بعد از وفات همسرش دستور داد در شهر یارکوه خیرات بسیاری کنند و در شهر ساری به نام او خانقاهی ساختند. (ابن اسفندیار،

۱۳۹۲: ۳۰۴-۳۰۶) خانقاه خواهر شاه‌غازی رستم در آمل و امیرتاج‌الدوله - شهریار (۶۷۳-۶۶۸هـ.ق) در آمل از جمله آن بود (همان: ۴۰۹-۴۱۵). به گفته آملی، خانقاه‌ها در ممالک شمس‌الملوک محمد باوندی (۷۱۲هـ.ق) دارای رونق بود و پادشاه هم با وقف روستاها و اقطاعات از آنها حمایت می‌کرد (آملی، ۱۳۴۸: ۱۶۱).

درویشان به عنوان یک گروه مشخص اجتماعی وجود داشته و نزد حاکمان دارای منزلت و نفوذ بوده‌اند. آملی از دوره شمس‌الملوک محمد و رونق گوشه‌نشینان، دراویش، مشایخ و علما و فقها و رواج خانقاه‌ها و مشاهد متبرکه روایان می‌گوید که «از دادن عوارض معاف بودند.» (آملی، ۱۳۹۳: ۱۶۱). مرعشی اذعان دارد که حمایت دراویش از مرعشیان مبنای قدرت گرفتن آنان شد: «مبنای کار این دولت [مرعشیان] به درویشان است» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۲۷۷). بنابر آنچه در تاریخ طبرستان مرعشی آمده درویشان رئیس و مهتری غیر از سادات داشتند. در واقع به خواسته این جمعیت بود که سیدی را از تخت پایین می‌کشیدند و دیگری به جایش می‌نشانند و در عزل و نصب ایشان با مردم همکاری می‌کردند. آنان همچنین از سازماندهی ویژه‌ای برخوردار بودند: «در آن هنگام که سیدظهیرالدین در ۸۴۰ ق آماده خروج برای تصرف ساری شد، نامه‌هایی مبنی بر حمایت درویشان خواست. درویشان ساری و آمل پس از مشورت با مهترشان، حسن شراب‌دار که مقیم آمل بود، نوشته‌هایی مبنی بر حکومت میرظهیرالدین صادر کردند (همان: ۲۵۷-۲۵۸).

در آغاز حکومت مرعشیان، درویشان کمتر به دنیاگرایی گرایش داشتند، مسلک آنان با روش زورگویی حکومت‌های محلی مازندران سازش نداشت و از همین رو بین آنان اختلاف‌های شدید و درگیری روی می‌داد «در آن زمان رئیس و مهتر ایشان در آمل یکی بود که به درویش حسن شراب‌دار موسوم بود، و درویشان مازندران از رأی او بیرون نمی‌بودند. چون درویشان ساری سخن او را بشنیدند، نزد حقیر کاغذی بنوشتند که بلا توقف باید که توجه نمایی و مکث نکنی که ما را سرو جان فدای شماست. چون خبر به سید عبدالکریم رسید مجال اقامت نداشت. آمل را بگذاشت و به ساری رفت.» (همان: ۲۹۲).

حاکمان تا حدود زیادی به دراویش اعتماد داشتند. به طور مثال: «او [امیره محمد رشتی حاکم رشت] را فرزندی بود به سن پنج شش سال (تجاسپ نام)، آن را با جمعی از درویشان رشت همراه ساخته، نزد نظام‌الدین یحیی به التماس تمام فرستاد.» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۲۹۲).

## - واقفان

نقش متولیان وقف مشخص نیست، لکن به اقدامات حکام برای وقف اشاراتی شده است. معمولاً روستاها، زمین‌های روستایی از جمله مکان‌هایی بودند که وقف می‌شدند: «در ممالک او [شمس‌الملوک] دیه‌ها و اقطاعات وقف می‌کرد و این طایفه [فقرا] را از عوارض مسلم می‌داشت.» (آملی، ۱۳۹۳: ۱۶۱). مرعشی نیز اشاره می‌کند: «داعی کبیر هفتاد پاره دیه در نواحی آمل گذشته از باغ و صنیعه و حمام و دکان بر آن جا وقف فرمود.» (همان: ۱۰۷).

وقتی کارگیا حسام‌الدین عموی کارگیا سلطان محمد حاکم بیه‌پیش در سال ۸۵۲ هجری فوت کرد، او به قول مرعشی هیچ «خلفی» نداشت. در نتیجه در خصوص ارثیه باقیمانده او، سلطان محمد حاکم بیه‌پیش دستور زیر را صادر کرد: «... و ملک او را به عمال اشارت کردند که جهت دیوان اعلی ضبط نمایند و اموال [منقول] را آنچه بعد از ادای دین مظالم مانده بود، وقف مشهد مبارک او کردند تا ملک خریده، منافع آن را صرف فقرا و مساکین کنند.» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۲۶۹).

### گروه‌های اجتماعی غیرحاکم / شهری و روستایی

بیشترین گزارش مورخان، ذکر حوادث و بلایا در روستاها و شهرها و یا ذکر نام آن‌ها بوده است: «در حوالی آمل دهی است که آن را قطری کلاده گویند.» (آملی، ۱۳۹۳: ۶۹) یا اشاره می‌شود که «[داعی صغیر] لشگر گیل و دیلم برگرفت و به آمل آمد و عدل و انصاف پیش گرفت. به مصلاهی شهر برای خود خانه ساخت.» (همان: ۱۱۸). شهرها به وسیله حصار و دیوار محصور می‌شدند: «در آن میان امیر مسعود مضطرب گشته و کیا جمال‌الدین [احمد جلال] و برادرزادگان را به شهر بند (حصار و بارو شهر) باز داشته و تدبیر خلاص خود می‌کرد.» (همان: ۱۷۳). مرعشی در مورد اصلاحات و تعمیرات و امکانات شهر ساری اطلاعات خوبی می‌دهد: «سیدکمال‌الدین از جانب جلالیان آسوده گشت، با اجازه پدر متوجه ساری شد. اکثر شهر خراب بود. چون سید را حق تعالی فرصت و کرامت فرمود به تعمیر آن مشغول گشت و بنیاد خندق فرمود و عمارات عالیه و حمام و سایر عمارات ضروریه فرمود ساختند و چاه‌های آب حفر کردند و بیرون قلعه بنیاد شهر و بازار و حمام و مسجد طرح انداختند و سر هر کاری هر موضعی را به یکی از ارکان دولت و برادران خود سپردند و در سنه هفتصد و شصت و نه ابتدای این عمارت بود و در سنه هفتصد و هفتاد به اتمام رسید» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۹۵). گزارش آملی و مرعشی در مورد هدیه اسپهبد شروین (املاک و ده) به مأمون عباسی، نشان از نفوذ خلفای عباسی در منطقه دارد: «در زمان مأمون عباسی، او از اسپهبد شروین خواست زمینی به او بدهد، اسپهبد سیصد پاره ده از کوه و دشت به او هدیه کرد و قباله هبه نوشت که آن املاک را بعدها مأمونی می‌خواندند.» (آملی، ۱۳۹۳: ۸۵؛ مرعشی، ۱۳۶۱: ۶۲).

هفتاد مدرسه در سال ۶۷۰ هـ ق و در زمان شهریار پسر اردشیر باوندی در شهر آمل دایر بود. (مرعشی، ۱۳۶۱: ۳۷). پس بعید نیست که در شهرهای رویان و در زمان آملی نیز اماکن آموزشی دایر شده باشد؛ اما آملی اطلاعات چندانی در این زمان نمی‌دهد. اما بین سده نهم تا سال‌های اول سده سیزدهم مدارکی دال بر فعالیت مدارس در استناداری (رویان) و محال ثلاث در دست نیست.

شهر و شهری در گیلان اغلب به ساکنانی اطلاق می‌شد که دارای گوراب یا بازار هفتگی بودند (همان: ۱۶۷ و ۱۸۰ و ۲۱۳ و ۳۵۸ و ۳۸۱). بخشیدن رعیت روستایی و شهری به حاکم محلی در این دوران مرسوم بود: «[سلطان محمد] برادر ارشد خود شاه یحیی را به انواع عنایات و عطاوفات مستمال ساختند و املاک و قرای چند که از عم

مرحوم ایشان کارگیا حسام‌الدین [که فرزندی از او باقی نمانده] در رودبار لمسر بود، بدیشان دادند و در لاهجان و رانکو هر جا که ارادت داشتند، از شهری و روستایی، رعیت چند بدو بخشیدند.» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۲۷۳).

## گروه‌های اجتماعی و مشاغل شهری

### داروغه، (نوّاب، عمّال، والی)

داروغه یا نوّاب به کلانتران شهرها اطلاق می‌شد. آملی به نفوذ و دخالت نواب در زمان شاه غازی اشاره می‌کند: «شاه غازی رستم به عهد خود وفا کرد و خواهر خود را به استندار شهرنوش داد و از پای دشت رستاق تا حد سیاه رود به کابین بداد و نوّاب و عمّال شاه غازی [رستم] در این املاک متصرف شدند. (آملی، ۱۳۹۳: ۱۲۹) تعیین داروغه توسط حاکم نشان از اهمیت این مقام در آن دوره دارد: «[حسام‌الدوله شاه اردشیر] امیر منگو را به دامغان امیر گردانید و امیر تیمور را به ولایت ویمه و دماوند و سمنان حاکم گردانید و سیدابوالقاسم جمال‌الدین را به استرآباد داروغه گردانید.» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۱۰). گاهی «داروغه» به مفهوم دیگری نیز آمده است و معنی حاکم یک ولایت داشت: «بر انوز [کوهدمی] تاختند و او را از کوهدم بیرون انداختند و جهت آن ملک داروغه‌ای تعیین نموده و عود فرمودند.» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۳۴۸).

### پیشه‌ور (صنعتگر)

پیشه‌وران، صنعتگران و تجار از جمله گروه‌های اجتماعی بودند که به تجارت خرید و فروش و معاملات کالاهای درون‌مرزی و بیرون‌مرزی اشتغال داشتند. این افراد بیشتر در شهرهای بزرگ سکونت داشتند مثل بارفروش (بابل)، ساری (میرتیمور مرعشی، ۱۳۶۳: ۳۵۴، ۳۳۸، ۳۲۸ و ۳۲۵). ابن‌اسفندیار از به راه افتادن بازار و کسب‌وکار تجاری می‌گوید: «یکی از حاکمان طبرستان، اسپهبد خورشید، در شهر اصفهبدان، بازارگاه پدید آورده بود که از همه جای طبرستان پیشه‌ورانی را برگزید و در آنجا ساکن نمود و کاروانسرای عالی و وسیع بیرون آنجا بنیاد نهاد (ابن‌اسفندیار، ۱۳۹۲: ۲۰۱). به عقیده اشپولر، این تمرکز پیشه‌وران در یک‌جا، بعدها نمونه‌ای شد که مغولان و سپس تیمور در سمرقند به مقیاس وسیعی از آن اقتباس کردند (اشپولر، ۱۳۷۹: ۲۱۶).

یکی از امیران باوندی، نصیرالدین شهریار (حک: ۷۱۷-۷۲۵ هـ.ق)، در کلارستاق (نزدیک نوشهر کنونی) شهر و بازار بنیاد نهاد که بازرگانان و پیشه‌وران از هر سو بدان‌جا روان بوده‌اند (آملی، همان: ۱۶۲؛ برزگر، ج ۲: ۴۱۱). تحولات اقتصادی ناشی از اصلاحات شاه غازی رستم (۵۳۵-۵۸۵ هـ.ق) و تأثیرپذیری از روند رشد تجارت در سده‌های میانه، منجر به رشد تجارت و به تبع آن پیدایش شهرهای جدید، گسترش شهرهای پیشین و پیشرفت شهرنشینی و فعالیت‌های اقتصادی متکی بر دادوستد در طبرستان سده‌های میانه شد: «یکی از امیران محلی لارجان به نام منوچهر مرزبان در زمان اسپهبد شاه غازی رستم باوندی، قلعه کهرود در لارجان را چنان آباد کرد که بازرگانانی

از هند و روم و مصر و شام به آنجا می‌آمدند. بازار فروش کالاهای طبری نیز در آنجا بی‌اندازه فزونی داشت.» (آملی، ۱۳۹۳: ۱۳۶؛ مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۹۵). آملی و مرعشی به رونق اصحاب حرف در زمان شمس‌الملوک اشاره دارند: «در ایام دولتش [شمس‌الملوک محمد باوندی] کار فقراء و مشایخ و ارباب عفت و حرفت رونق آمد.» (آملی، ۱۳۹۳: ۱۶۱؛ مرعشی، ۱۳۶۱: ۳۷). اهمیت و نقش تجار و صنعتگران در این دوران به اندازه‌ای است که مرعشی اشاره می‌کند میرزاعلی حاکم بیه پیش در سال ۸۹۱ هجری به هنگام برگزاری عروسی خواهرش با امیراسحاق فومنی حاکم بیه پس، دستور برگزاری جشنی در شهر لاهیجان داده و صنایع و تجار را موظف کرده بود که بخشی از هزینه برگزاری آذین‌بندی شهر را از جانب خود تقبل کنند (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۵۶).

### حمامی

حمام و نگهداری آن در شهرهای اسلامی از اهمیت ویژه برخوردار بود و اغلب به همراه بازسازی شهر از ساخت حمام نیز روایت می‌شد: «داعی کبیر هفتاد پاره دیه در نواحی آمل گذشته از باغ و صنیعه و حمام و دکان بر آن جا وقف فرمود.» (آملی، ۱۳۹۳: ۱۰۷). یکی از امیران محلی منطقه رویان (سیدفخرالدین)، در زمان حضورش در ولایت ناتل (نور امروزی) در منطقه و اتاشان قصر و حمام و مسجد و بازار ساخت و چنان رونقی به این منطقه داد که به گفته مرعشی «رشک روضه برین گشت.» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۲۱۱). مرعشی به حمامی و وظیفه‌ای که در نگهداری و اداره حمام داشت اشاره می‌کند: «چون حمامی اعلام سیادت مآبی [حاکم لاهیجان] گردانید که انوز روزی بدان حمام رفت» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۵۰). دلاکان نیز در حمام وظیفه تنظیف مشتریان را داشتند و علاوه بر دکان‌های خود در شهر، در حمام نیز کار می‌کردند: «چون انوز از حمام بیرون رفت، چهار من ابریشم به حمامی داد و دو من به دلاک بخشید» (همان: ۵۰-۵۱). سرتراش کارش تراشیدن سر و صورت بود: «و دو [من] به سرتراش هبه نمود» (همان: ۵۱). آبکش وظیفه استخراج آب از چاه حمام و پرنگه داشتن همیشه خزینه حمام را به عهده داشت: «و دو من [ابریشم] به آبکش که از جهت حمام لاهیجان آب از چاه می‌کشید عطیه فرمود» (همان: ۵۱).

### بنا

آملی بارها از تجدید عمارت و بنیاد شهرها و یا قلاع سخن گفته است ولی به بنا و بنایی اشاره‌ای نکرده است «قلعه کجور در زمان جلال‌الدوله اسکندر به سال ۷۴۶ هـ ق» تجدید بنا شد (آملی، ۱۳۹۳: ۱۶۶، ۱۷۷) ولی مرعشی به این گروه شغلی اشاره می‌کند. مرعشیان در ایامی که جنگ و نبرد بین خاندانی وجود نداشت به بازسازی شهرها می‌پرداختند: «سیدعلی ساری به آمل در آمد و ریاست آمل را به سیدقوام‌الدین داد. گنبد میر بزرگ مرحوم، که اسکندر شیخی شکافته بود. بفرمود تا بنیاد گنبد کنند و استادان بنا را به سر کار باز داشت.» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۲۶۰). مرعشی از بنایان ماهر و اهمیت آنان می‌گوید: «بفرمود تا بنایان ماهر بر سر کار آیند و در رانکو طرح قصری به غایت خوب فرمود انداختند و از آجر و صاروج بساختند.» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۴۰). وی به ذکر نام بنایی با لقب استادی اشاره

می‌کند: «به موضعی که مشهور است به سُمَام، استاد اجل، استاد پیر علی بنا را به سرکار داشته، قلعه مرغوبی از خشت پخته بفرمودند، ساخت.» (همان: ۱۴۵).

### کنیز، غلام و نوکر

داشتن کنیز و غلام در منازل حاکمان محلی در این دوران معمول و خرید و فروش آن نیز در بازارهای شهری متداول بود. خدمات کنیزان و غلامان تنها در خانه بود. مشخص نیست که غلامان و کنیزان را از کجا خریده و یا به عنوان هدیه پیشکش می‌کردند: «محمدبن اوس تعبیه‌ای کرده بود بیرون شهر، با خواص و غلامان خود بر مقدمه داعی زد.» (آملی، ۱۳۹۳: ۱۰۱) [با حرب نوکران] برگرفت و با سلاح تمام به خانه آمد و مجموع را درخانه بکشت. (همان) ظاهراً حکمرانان مرعشی هم دارای نوکر بودند: «در سال ۸۴۰ هـ ق نامه مردم ساری به سیدظهیرالدین رسید و با نامه، یکی از نوکرهای پدرش - سید نصیرالدین - را نیز فرستاده بودند.» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۲۹۲). رسم پیشکش کردن کنیزان به عروس نیز در این دوران مرسوم بود: «چون عروس را [از رشت] به لاهیجان رسانیدند، کنیزان و غلامان پیشکش نمودند.» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۲۶۴). میرزا علی حتی برای کنیزان و غلامان آزاد شده، بر طبق گفته مرعشی، مرسوم و موجب تعیین کرده بود: «سلطان علی میرزا حاکم جدید [غلامان زرخریده غفران پناهی] سلطان محمد پدرسلطان علی میرزا] را [در سال ۸۸۳ هجری] خط آزادی داده، جهت هر یکی مرسوم و موجب نسق فرمودند.» (همان: ۴۱۵).

### کشتی‌بان

در مناطق شمالی که دارای سواحل طولانی بودند، کشتیرانی شغل شناخته شده‌ای بود. از کشتی، گاه برای فرار افراد مهم از دست دشمن و همچنین برای جنگ به ویژه در نوار ساحلی استفاده می‌کردند. در زندگی روزمره نیز برای حمل بار تجاری و یا غیرتجاری و افراد، از نقطه‌ای در ساحل به نقطه‌ای دیگر کاربرد داشت. در برخی موارد از کشتی‌بانان با نام ملاحان و از کشتی با نام «ناو» نام برده شده است (مرعشی، ۱۳۶۴: ۲۴۴). بین طبرستان و گیلان هم راه دریایی فعال بود که به بنادر هم رفت و آمد می‌کردند (آملی، ۱۳۹۳: ۱۳۵). البته در داخل طبرستان نیز از راه دریایی برای حمل و نقل مسافر و کالا استفاده می‌شد و در تاریخ‌های محلی بارها درباره سفر با کشتی بین شهرهای مختلف طبرستان سخن به میان آمده است (ابن اسفندیار، ۱۳۹۲: ۳۸۸؛ مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۱۷). مرعشی اضافه می‌کند: «به تخصیص فرضه‌های مازندران، کشتی‌بانان بسیار بدان‌جا [رودسر] آمده، کشتی‌های بزرگ بنیاد کرده، به تمام رسانیدند.» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۴۳). کشتی‌بان در این دوره در گیلان بیه‌پیش، «موخداوند» نامیده می‌شد: «با کیا جلال مازندرانی که از تخمه جلال ازرق بود و در هنگام خروج سادات مازندرانی و دفع کیایان، جلال که ایشان بقیه السیف بودند فرار نموده، به گیلان اقامت داشتند و در فرضه [بندر] لنگرود به کشتی‌بانی مشغول بودند [و] از آن سبب او را «موخداوند جلال» می‌گفتند.» (همان: ۱۶۳). گروهی از مردم در سفیدرود با قایق‌های کوچک‌تر، فعالیت می‌کردند «آب سفیدرود را در

این موسم عبور به جز کشتی میسر نیست و من کشتی‌ها را خواهم شکافتن و سر راه ایشان را گرفتن، چنان‌که یک تن از ایشان به در نروند.» (همان: ۱۷۲).

### اراذل و اوباش / دزدان و راهزنان

این گروه در این دوران از منزلت اجتماعی برخوردار نبوده‌اند و مطرود جامعه بودند و جالب آنکه آملی نام آن‌ها را در کنار عیاران به منظور سرنگونی طاهریان می‌آورد: «در این عهد در خراسان رنود و اوباش و عیاران فراخاستند و طاهریه فرو افتادند.» (آملی، ۱۳۹۳: ۱۰۵). مرعشی از حضور دزدان و راه زنان و سرکوب آنان می‌گوید: «در این ما بین سیدقوام‌الدین آمل را وعده حق دامنگیر شده بود، و از سرای فانی به سرای باقی نقل نمود. و فرزندش سیدکمال‌الدین به جای پدر بر تخت نشست و او مردی بود متکبر و متجبر و به سیاست هر چه تمام تر در ایام او دزد و راهزن و مردم اوباش را در آمل عیش منغص گشته در کنجی خزیده بودند.» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۲۸۸) اما در روایت دیگری از هم‌صحبتی سلطان حسین با اوباش می‌گوید: «و چون سلطان حسین را مزاج بر قرار نبود و با مردم اوباش و اراذل مصاحبت می‌کرد و به شرب خمور و فسق و فجور اشتغال می‌نمود و نصیحت مشفقانه را قبول نمی‌کرد.» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۹۶). مرعشی در یک مورد حتی این گروه را همراه با شاعران نام برده است: «از کثرت تناول مسکرات و ارتکاب به مناهی و معاصی پروای گفتگو با خلایق نداشت و با اوباش و اراذل و شاعرپیشه و مسخره‌طبع و مثل هذا روز و شب مداومت می‌نمود» (همان: ۳۷۷).

### عُورت

واژه عورت برای زنان به کار می‌رفته و در منابع ما از این گروه اجتماعی به غیر از چند مورد اشاره چندانی به آن نشده است. وقتی آزرمی دخت از باو دعوت کرد به دربار آید. جواب باو این بود که: «به خدمت عورات جز مردم بی‌ثبات راضی نشوند...» (آملی، ۱۳۹۳: ۶۲). مرعشی نیز به همین معنا به کار می‌برد: «چون سید در آن خانه قدم نهاد، عورت برخاست و سلام داد و بنشست.» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۹۳). از نکات جالب توجه، دقت مرعشی به کفش زنان و مردان است: «کفش‌های مازندران که جهت عورات می‌دوزند، تا کفش که جهت مردان باشد، بسیار فرق نیست.» (همان: ۲۱۹).

### گروه‌های اجتماعی و مشاغل روستایی

#### کدخدا، کدخدازاده

آنان در هر ده و روستا رابط اصلی رعایا با حاکم محلی بوده‌اند. متأسفانه منابع ما درخصوص روابط و مناسبات بین تولیدکننده و مالکان نیز هیچ نکته مشخصی ارائه نمی‌کنند. با این حال کدخدایان به عنوان یگ گروه اجتماعی مشخص

و یا شغلی وجود داشته است. مرعشی به کدخدازاده اشاره می‌کند: «و مادر آن سید از کدخدازاده‌های بیه‌پس بود که این‌جا [بیه‌پیش] آورده [و از اهل تسنن] نقل مذهب فرموده، در حباله زوجیه خود در آورده بودند.» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۷۸). همچنین اشاره‌ای به ازدواج با دختر کدخدازاده دارد «و فرزندی دیگر، کارگیا بازی‌کیا نام [داشت که] از عورت [زن] دیگر که دختر کدخدازاده‌ای بود، به وجود آمد.» (همان: ۱۸۸).

## رعایا، رعیت

رعایا کسانی بودند که تحت فرمان و زیر سایه والی و حاکم بودند و بر روی زمین مالک، کار می‌کردند: «در ایام دولت او [ملک تاج الدوله زیار] مردم رستمدار و رویان در عین جمعیت و استراحت بودند و در سیاست رعایا و تدبیر ملک و ضبط ولایت و راستی و درستی به ملک تاج‌الدوله نرسید.» (آملی، ۱۳۹۳: ۱۶۴) گاه رعایا را برای کار از محل زندگی انتقال می‌دادند: «چون فصل خزان رسید بود و هوای کوهستان رو به خنکی آورده [ملک فخرالدین] به ولایت ناتل تشریف فرمودند و قریه واتاشان، جهت موطن و مسکن و مقام ایالت و سلطنت خود تعیین نمودند. مردم [رعیت] رستمدار را خبر دادند تا جمع شوند و نزد برادران خود جهت عمارت آن دیار مدد طلب داشتند. از آمل، ساری، بیگاری و استادان ماهر روانه ساختند و مردم را به سرکار باز داشتند و به جهت هر سرکاری سردار دانا و کامل تعیین فرمودند.» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۲۱۱). بخشیدن رعایا به دیگران نیز امری معمولی بوده است: «[سلطان محمد] برادر ارشد خود شاه‌یحیی را به انواع عنایات و عطوفات مستمال ساختند و املاک و قرای چند که از عم مرحوم ایشان کارگیا حسام‌الدین [که فرزندی از او باقی نمانده] در رودبار لمسر بود، بدیشان دادند و در لاهیجان و رانکو هر جا که ارادت داشتند، از شهری و روستایی، رعیت چند بدو بخشیدند.» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۲۷۳).

## باغداران و کشاورزان

این گروه بیشتر باغبان گیاهان زینتی بودند و نه تولیدکنندگان گل و گیاه، و در زیارتگاه‌ها و یا در محوطه خانه و باغ حاکمان، شاهزادگان و یا اکابر و اعیان مشغول به کار بودند. کشاورزان، توده اکثریت مردم را تشکیل می‌دادند ولی صاحب اراضی نبودند. این گروه از تولیدکنندگان، دهقانان و تولیدکنندگان روستایی بودند لیکن نام و پیشه آنان در متون محلی این دوره بسیار کم انعکاس یافته است. مرعشی اشاره‌ای به بقعه‌ای در «روستای سرلیل» در جنوب لاهیجان دارد که میرزا علی حاکم بیه پیش دستور داده بود درختان مثمر و زینتی در آن بکارند و باغبان استخدام کنند: «از جمله نزاهت و لطافت آب‌وهوای آن بقعه مبارکه که یکی آنکه اول شکوفیدن گل که از تحویل آفتاب به جوزاست [خرداد] تا آفتاب به میزان [مهر] بلکه در سال‌هایی که هوا به اعتدال گذرد تا اوایل عقرب [آبان] در آن بستان همیشه گل سرخ می‌باشد. چنان که دسته‌دسته [گل‌ها را] باغبان چیده می‌آورد و آن قدر نیز گاهی می‌شکوفد که در فصل خزان، گلاب می‌کشند و به تحفه و هدایا نزد احبا و اخوان ارسال می‌دارند.» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۲۸).



آملی و مرعشی از آن‌ها در روابط معینی که همان مزارعه<sup>۱</sup> باشد، یاد می‌کنند. هرچند هیچ سندی درخصوص میزان دریافت سهم مالک در این دوره در تهرستان، رویان و گیلان در دست نیست. «محمدبن هارون بعد از قتل داعی محمدبن زید، به طبرستان آمد پانصد هزار درهم محصول غلات اصفهد کلار را به صاحبانش برگرداند.» (آملی، ۱۳۹۳: ۱۱۲). عموماً در کشت برنج یعنی کشت اصلی این مناطق، بیشتر از یک سوم محصول، به مالک تعلق می‌گرفت: «و بر آن رودخانه سدی بسته از آنجا بگذرانیدند و به رودخانه ولیسارود آوردند و تقسیم آب نموده... و مردم دیار و مزارعان آن مقام را از آن با بهره و نصیب ساختند.» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۴۳).

### دامداران

مردم سوادکوه و بیشتر اهالی آن مناطق به دامپروری (پرورش گاو و گوسفند) اشتغال داشتند؛ دامپروران مناطق اطراف نیز از آن استفاده می‌کردند؛ در منطقه لپور سوادکوه، چراگاه‌های خوبی برای گاو و گوسفند بوده است.» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۹۹-۲۰۰). همان‌طور که اشاره شد شکار نوعی تفریح برای حکمرانان نیز بود: «... و حضرت اعلی [سلطان محمد حاکم لاهیجان] به‌نفسه در علم جانورداری چون بی‌نظیر بود، هر ادنی قوشچی به تعلیم آن حضرت، شنغار و چرخ و شاهین و بحری می‌آموخت و به عقار و کلینگ می‌پراندید و آن جانور[ان] از مخلب و منقار آن قوشها جان به در نمی‌بردند.» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۲۷۱).

### شکارچیان و صیادان

شمال به سبب وجود جنگل و مراتع پُر پشت، و وجود چرندگان و پرندگان برای شکار از اهمیت بسیار برخوردار بود. وفور صید و شکار یکی از راه‌های تغذیه ساکنان این دیار بدون نیاز به کشاورزی بود. با این حال در منابع ما کمتر بدان پرداخته شده است. آملی از شاعر طبری رویانی در وصف شکارگاه‌های رویان می‌گوید. (آملی، ۱۳۹۳: ۱۵۵) و از پیرمردهای ساری روایت می‌کند: «... ما اینجا بیشه جنگل دیده‌ایم که شکار می‌کردند و گوزن و خوک می‌کشتند.» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۹۵) و از میدان چوگان، گوی و شکارگاه به منظور تفریح حکام و مهمانان در مازندران استفاده می‌شد (همان: ۹۸، ۱۱۲). مرعشی نیز از تفریح حکام محلی روایت می‌کند: «و اسطلخی [استخری] عظیم در پایان قریه کله‌دره [در نزدیکی رودسر] بنیاد کرده، به‌اندک مدت، تمام فرمودند که مرغابیان بسیار از آن‌جا صید [شکار] می‌کردند.» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۴۴). نخجیر در گیلان نیز شکار شاهانه بود: «روز نخجیر واقع شد و جانور چند صید شدند» (همان: ۴۲۵).

<sup>۱</sup> - مزارعه قراردادی است که مالک، زمین خود را به زارع می‌دهد و بخشی از تولید را بین یک‌پنجم تا نصف به تناسب سهمی که در عوامل تولید تقبل می‌کند از زارع دریافت می‌نماید. حصه مالک بنا به سهمی که در عوامل پنجگانه تولید یعنی زمین، آب، تخم، گاو و کار (زارع)، تأمین می‌کند، متفاوت است.

## ج) شغل‌های تفنی

### کشتی‌گیری

کشتی‌شغل محسوب نمی‌شد و کشتی‌گیران فقط در هنگام پیروزی، توسط تماشاگران انعام دریافت می‌کردند. با این حال آنان به صورت یک گروه مشخص اجتماعی و از نظر فرهنگ حاکم، در گروه‌های اجتماعی طفیلی در جامعه شناخته می‌شدند. به عنوان مثال هنگامی که حاکم بیه‌پس فوت کرده و فرزند بزرگش حاضر به جانشینی او نمی‌شد و علاقه به کشتی و کشتی‌گیری نشان می‌داد، لحن مرعشی در خصوص او مشخص‌کننده ارزش و منزلت پایین اجتماعی این گروه نزد فرهنگ حاکم است: «خیال فاسد او [امیره دباچ فرزند حاکم بیه‌پس] بر آن جاری گشته بود که [با] کشتی‌گیران و مردم زورگر در آویزد و کشتی بگیرد.» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۳۸۹). در ادامه اشاره می‌کند: «و کشتی‌گیران را چون امر شده بود که با او مساهله کنند همچنان می‌کردند و می‌افتادند و او از آن شادمان و فرحان می‌شد.» (همان: ۳۹۰).

### مطرب‌ی

مطربان شامل گروهی می‌شد که در جشن و سرور و عروسی مطرح می‌شدند: «و کارگیا یحیی جان با اکابر و اشراف الموت استقبال نمودند و با دف و چنگ و نی و مطربان خوش الحان به خیر مقدم تشریف دادند.» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۳۸۵).

## حیوان‌داری / پرورش حیوانات

تربیت جانوران بیشتر برای شکار و تفریحات سلطانی بود که از روی تفنن و علاقه انجام می‌دادند: «غرض آنکه، متوکل را چنان که پادشاهان را به شکار و گوی هوس باشد، او را بر هلاک آل رسول هوس بود.» (آملی، ۱۳۹۳: ۹۱) قطب رویانی به «صفت بهار و وصف شکارگاه‌های رویان، میان او و استندار» اشاره کرده است. (همان: ۱۵۵). مردم ساری در بیشه و جنگل به شکار گوزن و خوک می‌رفتند (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۹۵). منابع جنگلی طبرستان، رویان و گیلان دارای: «انواع و اقسام حیوانات از گوزن و آهو و پلنگ و گرگ و گورخر و خوک و خرگوش تا گاو کوهی و زرافه است که اغلب در مراسم‌ها و مهمانی‌ها از گوشت آنان استفاده می‌شد.» (همانجا).

### نتیجه‌گیری

معرفی مشاغل از سوی اولیاءالله آملی و سیدظهیرالدین مرعشی با رویکرد سیاسی و در ارتباط با دربار و حکمرانان محلی است. آن‌ها از تقسیم‌بندی جامعه به گروه و یا طبقات اجتماعی مشخص و یا مختلفی سخن نمی‌گویند.

بر پایه مطالعه و واکاوی منابع محلی از نظرگاه آملی و مرعشی در دوره ایلخانی و تیموری، می‌توان گروه‌های اجتماعی و شغلی در مناطق شمال ایران را به دو گروه فرادست و فرودست تقسیم‌بندی کرد. گروه قلیلی که مناصب مهم سیاسی و نظامی را در انحصار خود دارند و به تبع آن اختیارات وسیعی برای خود در منطقه قائل شده‌اند و گروهی که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دادند و از بسیاری از حقوق اولیه خود محروم بودند و به ناچار می‌بایست در پناه برخی افراد یا گروه‌های بانفوذ و یا حاکمان محلی در می‌آمدند. اعطای مناصب در این دوران مبتنی بر قدرت خاندان‌های محلی، حفظ مناصب به صورت موروثی و نیز قدرت منطقه‌ای بوده است.

اطلاعات و داده‌های منابع تاریخی نشان می‌دهند که طبقات اجتماعی بر اساس مؤلفه‌هایی چون خون و نژاد، مال و ثروت، وراثت، هنر یا فضیلت و دانایی شکل می‌گرفته است و مؤلفه‌هایی چون سیاست و نظامی‌گری، عدالت‌طلبی (قضاوت)، دیوان‌سالاری و اداره امور ملک، شرایط آب و هوایی یا اقلیمی و عوامل اقتصادی حاکم بر یک منطقه یا نوع محصولات کشاورزی و گونه‌های جانوری موجود، گروه‌های شغلی را در طبرستان و گیلان شکل می‌داده است.

## منابع:

- آرام، محمدباقر (۱۳۸۶). اندیشه تاریخ نگاری صفویه، تهران: امیرکبیر.
- آملی، مولانا اولیاءالله (۱۳۱۳). تاریخ رویان، تصحیح عباس خلیلی، طهران: کتابخانه اقبال.
- آملی، مولانا اولیاءالله (۱۳۴۸). تاریخ رویان، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- آملی، مولانا اولیاءالله (۱۳۹۳). تاریخ رویان، پژوهش و راستینه‌گردانی افشین پرتو، تهران: میرماه.
- ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد بن حسن (۱۳۲۰). تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه خاور.
- ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد بن حسن (۱۳۹۲). تاریخ طبرستان، پژوهش و راستینه‌گردانی افشین پرتو، تهران: میرماه.
- احمدی، زهت و زهرا مصفاحسن (۱۳۸۹). «بررسی تطبیقی رویکرد سیاسی مورخان در تاریخ‌نگاری محلی گیلان از قرن نهم تا یازدهم هـ ق با تکیه بر روش و بینش مورخان». مجله تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهرا. س ۲۰، ش ۵.
- اشپولر، برتولد (۱۳۷۹). تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی. ترجمه مریم میراحمدی. تهران: علمی و فرهنگی.
- برزگر، اردشیر (۱۳۸۰). تاریخ تبرستان، تصحیح و پژوهش محمد شکری فومشی، تهران: رسانش.
- حسن‌زاده، حسن (۱۳۸۴). «نقد تاریخی در آثار تاریخ‌نگاران مسلمان». مجله تاریخ اسلام در آینه پژوهش، س ۱، ش ۸.
- شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳). ظفرنامه، از روی چاپ فیلیکس تاور، به کوشش پناهی سمنانی، تهران: بامداد.
- شعبانی، رضا (۱۳۹۴). مبانی تاریخ اجتماعی ایران، ویرایش و تصحیح مهدی عباسی، تهران: نشر قومس.
- عظیمی، ناصر (۱۳۹۹). «گروه‌های اجتماعی و شغلی گیلان در قرون وسطا». انسان‌شناسی و فرهنگ، (<https://anthropologyandculture.com/>).
- مرعشی، سیدظهیرالدین (۱۳۳۳). تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به کوشش عباس شایان، تهران: چاپخانه فردوسی.
- مرعشی، سیدظهیرالدین (۱۳۶۱). تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به کوشش محمدحسین تسبیحی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- مرعشی، سیدظهیرالدین (۱۳۴۵). تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به کوشش محمدحسین تسبیحی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- مرعشی، سیدظهیرالدین (۱۳۶۳). تاریخ طبرستان و رویان و مازندران. به اهتمام برنهارد دارن. تهران: نشر گستره.
- مرعشی، سیدظهیرالدین (۱۳۶۴). تاریخ گیلان و دیلمستان. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مرعشی، سیدظهیرالدین (۱۳۹۵). تاریخ گیلان و دیلمستان، تصحیح و تحشیه افشین پرتو، رشت: فرهنگ ایلیا.

مرعشی، میرتیمور (۱۳۶۴). تاریخ خاندان مرعشی، به کوشش منوچهر ستوده. تهران: اطلاعات.  
منز، بئاتریس فوربز (۱۳۹۳). برآمدن و فرمانروایی تیمور (تاریخ ایران و آسیای مرکزی در سده‌های هشتم و نهم هجری)، ترجمه منصور صفت گل، تهران: رسا.



Vol. 1, No. 02, 2024

Quarterly Journal of Islamic History Research



## Analysis of Social and Occupational Groups and the Factors Affecting Their Formation in Tabaristan and Guilan (Case Study: Historiography of Auliaullah Amoli and Seyyed Zahiraddin Marashi)

Seyed Ziaoddin Emadi<sup>1</sup>

Received: 07 March 2025

Accepted: 08 April 2025

### Abstract

Local historiography due to its title, has local aspects and examines the recent and distant past of the geographical area in detail and more precisely. Social and occupational groups in any society reflect the social, economic and cultural relations of their era. On the other hand, the social origin and job status of each historian, is influential in his attitude to social issues. For this purpose, it was necessary to analyze the social and occupational groups in Amoli and Marashi's works along with their roles and functions. The problem of the current research is, what have been the components of Amoli and Marashi in the classification of occupational and social groups? The research method used in this article is the historical method, and its writing style is descriptive-analytical. Information extraction has also been done in a library manner. The research result obtained in this paper shows that social classes are formed based on components such as blood and race, property and wealth, heredity and art or virtue and knowledge; and components such as politics and militarism, advocacy of justice (judgment), bureaucracy and administration of property affairs, weather or climate conditions; and the economic factors governing a region or the type of agricultural products and existing animal species, all are the factors that have formed job groups in Tabaristan and Guilan.

**Keywords:** Auliaullah Amoli, Guilan, Social groups, Seyyed Zahiraddin Marashi, Tabaristan.

---

<sup>1</sup> - PhD in Iranian History after Islam, Sari Education. Email: Zia.emadi@gmail.com.





## تداوم گونه‌های مختلف اندرزنامه‌های سیاسی در ایران (از عصر ساسانی تا نخستین سده‌های اسلامی)<sup>۱</sup>

محمد کابله،<sup>۲</sup> ابوالقاسم اسماعیل پور مطلق،<sup>۳</sup> رضا شعبانی صمغ‌آبادی<sup>۴</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۵

### چکیده

فرهنگ ساسانیان از یک سو وارث سنت‌های فرهنگی ایران هخامنشی بود که در میهن و زادگاه ساسانیان در فارس پایدار مانده و از سویی جانشین فرهنگ سلوکیان و پارت‌های متجلی به مظاهر تمدن یونان قدیم بود. از آنجایی که ایران در دوره ساسانیان بین امپراتوری روم شرقی و هندوستان و چین قرار گرفته بود از این جهت میان کشورهای مزبور واسطه دادوستد بود که در نتیجه چنین موقعیتی از لحاظ صنایع، ادبیات و پیشرفت‌های علوم و فنون در آن روزگار نیز مبادلاتی بین همسایگان صورت می‌گرفت. بنابراین نباید تصور کرد که فرهنگ و تمدن ساسانی صرفاً به دست ساسانیان شکل گرفته است. بدیهی است در ایجاد یک چنین تمدن عظیمی سایر ملل نیز که سالیان دراز تحت اطاعت و انقیاد حکومت ساسانیان در آمده بودند هر یک سهمی به سزا داشتند. یکی از شاخص‌های فرهنگی و تمدنی ایران عصر ساسانی توسعه نگارش اندرزنامه‌های سیاسی تحت عنوان «هندرز یا پندنامک» خطاب به شاهان و شاهزادگان بوده است. اندرزنامه‌های سیاسی، مرحله مهمی از توسعه اندیشه سیاسی و ارائه کار ویژه‌های سستی حکمرانی در ایران است. این پندها در راستای چرایی و چگونگی کسب قدرت سیاسی، حفظ و تداوم آن و معرفی الگوی حکمرانی، در حوزه سرزمینی ایران‌شهر، تدوین و نگارش شده‌اند. نکته حائز اهمیت، چرایی پیوند حکمت و حکمرانی ایرانی در اندرزنامه‌های سیاسی عهد باستان است. نگارش مقاله حاضر به روش تحقیق تاریخی صورت گرفته است؛ شیوه گردآوری مطالب کتابخانه‌ای و شیوه تدوین و نگارش مطالب نیز توصیفی-تحلیلی بوده است. به نظر می‌رسد حکمای ایرانی آبادانی سرزمینی را در الگویی از شیوه حکمرانی می‌جستند که به کمک عقلانیت و مشاوره بتواند امنیت و عدالت را در جامعه ساری و جاری سازد. به همین منظور، حکمای ایرانی از همه سبک‌ها و قالب‌های ادبی نافع و نافذ روزگار خود برای نگارش اندرزنامه‌های سیاسی، تا نیل به مقصود، بهره جستند.

**واژه‌های کلیدی:** اندرزنامه‌های سیاسی، ایران باستان، حکمت ایرانی، حکمرانی، سبک‌ها و قالب‌های ادبی، نخستین

سده‌های اسلامی.

<sup>۱</sup> - کابله، محمد؛ اسماعیل پورمطلق، ابوالقاسم؛ شعبانی صمغ‌آبادی، رضا (۱۴۰۳). تداوم گونه‌های مختلف اندرزنامه‌های سیاسی در ایران (از عصر ساسانی تا نخستین سده‌های اسلامی)، فصلنامه تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، سال اول، شماره دوم، تهران: ص ۱۱۵-۱۳۷.

<sup>۲</sup> - دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران تاریخی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

<sup>۳</sup> - استاد فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول): esmailpour2@yahoo.com.

<sup>۴</sup> - استاد تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.



## مقدمه

پس از پایان عصر اسکندر و اشکانیان مقدمات نهضت علمی در ایران، از اواسط قرن سوم میلادی، فراهم شد و روز به روز در تزايد بود تا اینکه در قرن ششم میلادی، زمان سلطنت انوشیروان، ترقیات روزافزون ایرانیان در علوم و معارف به اوج کمال رسید. این نکته ناگفته نماند که ایرانیان تا این هنگام، یعنی دوره ساسانی، از ترقیاتی در علوم برخوردار شده بودند و در موسیقی، طب و ریاضیات بر اثر ارتباطی که از مشرق و مغرب با ملل بزرگی چون هندوان، بابلی‌ها و ملل آسیای صغیر یافته و اطلاعاتی که خود از روزگاران کهن گرد آورده بودند، پیشرفت‌هایی داشتند. در ضمن، این مطلب را نیز نمی‌توان از نظر دور داشت که در ایران عصر ساسانی کتابخانه‌هایی شامل کتاب‌های پهلوی و یونانی در آتشکده‌ها و یا در خارج از آنها وجود داشت.

آشنایی ایرانیان با زبان یونانی از دوره هخامنشی و به ویژه از عهد تسلط یونانیان شروع شد و حتی اردشیر بابکان هم در کتیبه نقش رستم زبان یونانی را همراه زبان پهلوی به کار برده است. بنابر روایات نویسندگان عرب و ایرانی، پادشاهان ساسانی از اردشیر بابکان و شاپور به بعد وسایل آشنایی ایرانیان را با علوم مختلف مهیا کردند. ابن ندیم مدعی است که اردشیر برای گرد آوردن کتاب از هند و روم، نظیر بقایای آثاری که در عراق مانده بود، کسانی به آن نواحی فرستاد و از آنها هر چه امکان داشت و متفرق بود گرد آورد و آنچه را متباین بود تألیف داد و پسرش شاپور نیز این کار را دنبال کرد چنان‌که همه این کتاب‌ها به پهلوی ترجمه شد. (ابن ندیم، الفهرست، ۱۸۷۲م: ۳۳۴-۳۳۳)

نمی‌توان از علم و دانش در ایران سخن به میان آورد و مراکز علمی و آموزشی جندی شاپور را مطرح نکرد. در این مؤسسه علمی، هم مسیحیان یونانی و سریانی بودند و هم دانشمندانی زردشتی و هندی و سایر دانشمندان پیروان دیگر ادیان، ولی با این حال نه روحانیون مسیحی توانستند بر این مؤسسه تأثیر بگذارند و نه زردشتیان و طرفداران سایر ادیان و آنچه از مدرسه جندی شاپور باقی ماند، صرفاً جنبه علمی داشت نه کلامی، و تعلیمات آن هم آمیخته‌ای از تجارب علمی و عملی یونانیان، ایرانیان، هندیان و شاید سایر ملل بود.

در ایران عصر ساسانی، به ویژه زمان سلطنت انوشیروان، کتاب‌های علمی و فلسفی بسیاری از یونانی و سنسکریت هندی به زبان پهلوی ترجمه شد؛ برزویه طبیب در طلب داروهای حیات‌بخش به هندوستان اعزام گردید؛ و دو دانشکده «طب» و «ریاضیات، فلسفه و نجوم» در جندی شاپور تأسیس شد و این محل مرکز اجتماع و مبادلات فکری دانشمندان ایرانی، یونانی، هندی و سایر ملل گردید.

به طور کلی، علوم و معارف در این دوره اهمیتی به‌سزا یافت و ایرانیان آنچه خود نداشتند از دیگران - مانند یونانیان، هندیان و سریانی‌ها - کسب کردند و آن چه از سابق در خود مایه داشتند و بعدها پیدا کردند بر آن‌ها افزودند و به تدریج دایره علوم وسعت یافت و ایرانیان در هر علمی ماهر و شهره آفاق شدند: «دولت ایران با امپراتوری چین و هندوستان روابط نزدیکی داشت و به سبب تماس با تمدن هندوچین در راه علم و معرفت پیشرفتی به‌سزا کرده بود.» (ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ۱۳۷۱: ۲۴۴)

اخلاقیات مهم‌ترین بخش ادبیات پهلوی را تشکیل می‌دهد، به گونه‌ای که مشخصه بارز این ادبیات، به ویژه از جهت تأثیری که بعدها در ادبیات دوران اسلامی و آن هم در کتاب‌های ادبی، اخلاقی و تاریخی گذاشته است، مجموعه اندرزهای آن است. به این ترتیب، از جمله آثار مکتوبی که در زمان ساسانیان خلق شد تعداد زیادی کتاب‌های اخلاقی نظری و عملی است که عنوان «هَندَرز و پندنامگ» (اندرز و پند) را با خود به همراه دارند. این دسته از کتب، قواعد اخلاقی و کلمات حکیمانه را به بزرگان تاریخی و افسانه‌ای سابق نسبت داده‌اند. آنچه از این آثار بر جای مانده، اندک است و آثار بیشتر را باید به صورت ترجمه و باز تولید در کتاب‌های دوران اسلامی جست.

### اندرزنامه‌ها در آثار ایران باستان

اندرزنامه‌های پهلوی از نظر حجم یکسان نیستند، اما بیشتر آنها از چند صفحه تجاوز نمی‌کنند. اندرزنامه‌های پهلوی عموماً دارای سبکی ساده و روان هستند و جملات آنها کوتاه و روشن است و اگر گهگاه ابهام و ابهام در آنها دیده می‌شود، از روی قصد و به منظور توجه بیشتر خواننده به مفهوم پند است و باید این امر را از خصوصیات این گونه ادبیات دانست. در اندرزنامه‌ها از کنایه و تشبیه و تمثیل، به منظور تأثیر بیشتر مطلب بر خواننده، استفاده می‌شود. اندرزنامه‌های پهلوی از دو نوع «نصایح دینی» یا «حکم عملی و تجربی» هستند.

غالب مجموعه اندرزنامه‌ها عنوانی ندارند و عنوان‌های کنونی را نویسندگان و نسخه‌برداران یا مصححان این متون به آنها داده‌اند و برای بعضی از اندرزنامه‌های منقول در متون پهلوی نیز عنوانی در نظر گرفته نشده است؛ با این همه، بعضی از اندرزنامه‌ها منسوب به شاهان، بزرگان یا روحانیان است.

مفصل‌ترین مجموعه اندرزنامه‌ها در کتاب ششم دینکرد<sup>۱</sup> گرد آمده که مشتمل بر بیش از صد صفحه چاپی است. دیگر اندرزنامه‌های مهم پهلوی عبارتند از:

- ۱- اندرزهای آذرباد مهرسپندان<sup>۲</sup> که مشتمل است بر:
  - الف) اندرزهای آذرباد مهرسپندان منقول در متون پهلوی.
  - ب) واژه‌ای چند [از] آذرباد مهرسپندان.<sup>۳</sup>
  - ج) اندرز انوشگ روان<sup>۴</sup> آذرباد مهرسپندان.
  - د) ده اندرز به نام آذرباد مهرسپندان.
  - ذ) پوریو تکیشان<sup>۵</sup> که فصل ۱۹۹ کتاب سوم دینکرد (دینکرد، کتاب سوم، ص ۲۱۶-۲۱۵) را تشکیل می‌دهد.

<sup>۱</sup> - در پهلوی Dēnkard

<sup>۲</sup> - در پهلوی Ādurbād ī Mahraspandān

<sup>۳</sup> - در پهلوی wāzagē-Čand Ādurbād ī Mahraspandān

<sup>۴</sup> - انوشیروان: دارای روان جاویدان؛ معادل واژه «مرحوم» در سنت اسلامی.

<sup>۵</sup> - Čīdag Andarz ī Pōryōtkēšān

- ر) اندرزی از آذرباد مهرسپندان در دینکرد که در آن امور گیتی به ۲۵ باب و سپس به ۵ دسته تقسیم شده است.
- ز) علاوه بر این، در کتاب ششم دینکرد (دینکرد، کتاب ششم، ص ۵۶۸-۵۶۹) اندرزهای دیگری نیز به آذرباد مهرسپندان منسوب است و بعضی از آنها به ترجمه عربی نیز در دست است.
- ۲- یادگار بزرگمهر<sup>۱</sup>: اندرزنامه‌ای است از بزرگمهر بُختگان، وزیر دانای انوشیروان. بعضی از اندرزهای این مجموعه از نوع اندرزهای اخلاقی تجربی و بعضی از نوع اندرزهای دینی و زردشتی است و در آنها اصطلاحات دینی زردشتی به کار رفته است. این اندرزنامه در دوران اسلامی نیز از شهرت و اهمیت برخوردار بوده است.
- ۳- اندرز اوشنرداناک.<sup>۲</sup>
- ۴- اندرز دانایان به مزد یسنان.<sup>۳</sup>
- ۵- اندرز خسرو کواذان [= قبادان].<sup>۴</sup>
- ۶- اندرز پوریوتکیشان.
- ۷- اندرز دستوران به بهدینان.<sup>۵</sup>
- ۸- اندرز بهزاد فرخ پیروز.<sup>۶</sup>
- ۹- خیم و خرد فرخ مرد [= مرد سعادت‌مند].<sup>۷</sup>
- ۱۰- پنج خیم [= خصوصیت] روحانیان.<sup>۸</sup>
- ۱۱- داروی خرسندی [= قناعت].<sup>۹</sup>
- ۱۲- خویشکاری ریدگان [= کودک، نوجوان].<sup>۱۰</sup>
- ۱۳- رساله روز.
- ۱۴- اندرز خوبی کنم به شما کودکان.<sup>۱۱</sup>
- ۱۵- اندرزنامه‌های کوچک: نه اندرزنامه در دست است که در دو قطعه از آنها نام گوینده با گردآوردنده ذکر شده است.

---

۱- به پهلوی: Ayādgār ī Wuzurgmīhr

۲- به پهلوی: Andarz ī ošnar ī dānāg

۳- به پهلوی: Andarz ī dānāgān ō mazdēsnan

۴- به پهلوی: Andarz ī X/Husaw ī kawādān

۵- به پهلوی: Andarz ī dastwarān ō weh-dēnān

۶- به پهلوی: Andarz ī wehzād Farrox Pērōz

۷- به پهلوی: Abar xēm ud xrad ī Farrox mard

۸- به پهلوی: Panj xēm ī āsrōnān

۹- به پهلوی: Dārūg ī hunsandih

۱۰- به پهلوی: Xwēškārīh ī rēdakān

۱۱- به پهلوی: Andarz ī weh kunēm ašmā kōdakān

۱۶- آراء دین به مزدیسنان.<sup>۱</sup>

۱۷- دادستان مینوی خرد [= احکام و آرای روح عقل].<sup>۲</sup>

۱۸- پندنامک زردشت پسر آذربد.

لازم به گفتن است که وزرگمهر بنا به روایت نویسندگان ایران و عرب وزیر دانای خسرو اول بوده و قصه‌هایی که به این شخص افسانه‌ای نسبت داده‌اند در تاریخ میانه ایران محل توجه نویسندگان پندنامه‌های سیاسی قرار گرفت. به احتمال قوی این «شخص مشهور و مرموز»، که نام او را ملحق به داستان ورود شطرنج به ایران کرده‌اند، همان برزویه طبیب است که در زمان انوشیروان مسافرت علمی به هند داشت. به نظر می‌رسد «اندرز وزرگمهر» در قرن نهم میلادی (دوم هجری) تألیف شده است، ولی نصایحی که از زبان بوذرجمهر نقل کرده، قسمتی برگرفته شده از مقدمه کلیله و دمنه است که برزویه آن را از کتاب پنجاه تتره سانسکریت ترجمه کرده، و قسمتی اقتباس از اندرزهای قدیم‌تر است.

چنان‌که از نوشته‌های باقی‌مانده از دوره باستانی ایران زمین برمی‌آید، اندیشه سیاسی یکی از ارجمندترین کوشش‌های فرهنگی ایرانیان بوده است. این نوشته‌های درباره اندیشه سیاسی را که در زبان پهلوی دین نامک (کتاب دستورها) خوانده می‌شدند حاوی مطالبی درباره مملکت‌داری است که نقشی عمده در تکوین و تدوین سیاست‌نامه‌نویسی دوره اسلامی داشته است. عمده نوشته‌های باقی‌مانده از ادبیات دوره ساسانی، رساله‌های دینی است و تنها حدود پانزده رساله از آن میان به بحث‌های اخلاقی - سیاسی مربوط می‌شود و به نظر می‌رسد که ترجمه عربی همین رساله‌ها یکی از خاستگاه‌های عمده تدوین بخش نظری کتاب‌های سیر یا سیاست نامه‌های دوره اسلامی بوده است.

### اندرزهای پهلوی در آثار دوران اسلامی

بسیاری از اندرزها، کلمات قصار، لطیفه‌ها و قصه‌های اخلاقی که جنبه حکمت عملی و تجربی داشته‌اند، پس از اسلام مورد توجه نویسندگان ایرانی مسلمان قرار گرفت و در کتاب‌های ادب و اخلاق و تاریخ به عربی ترجمه شد و بعضی از آنها به فارسی نیز راه یافت. کمتر کتاب عربی تألیف شده در سده‌های نخستین دوران اسلامی را می‌یابیم که در آن از این گونه مطالب نقل نشده باشد. فهرست همه این کتاب‌ها در این جا غیرضروری است. اصل پهلوی بسیاری از این اندرزها از میان رفته است ولی اصل بعضی دیگر را می‌توان بازشناخت. ترجمه اندرزهای بزرگمهر عیناً در کتاب جاویدان خرد ابن مسکویه آمده و تقریباً جمله‌به‌جمله قابل تطبیق با متن اصلی است. همین سخنان را فردوسی نیز به نظم کشیده است. اصل پهلوی بعضی از سخنان آذرباد مهرسپندان نیز، که در کتاب ابن مسکویه نقل شده، قابل شناخت است؛ همچنین اصل پهلوی بعضی از اندرزهای پهلوی نقل شده در این کتاب ابن مسکویه و در منابع دیگر عربی و

<sup>۱</sup>- به پهلوی: wizīrīha ī dēn ī weh ī Māzdēsnañ

<sup>۲</sup>- به پهلوی: Dādestān ī mēnog ī xrad

فارسی مشخص شده است، اگر چه در انتساب این سخنان به بزرگمهر یا آذرباد و دیگران، در این منابع، اختلاف نظر دیده می‌شود.

ابن ندیم در فصلی با عنوان «اسامی کتاب‌های تألیف شده در مواعظ و آداب و حکم ایرانیان و رومیان و هندیان و تازیان» تعدادی از کتاب‌های اخلاقی و تعلیمی پهلوی را که به عربی ترجمه شده بود نام می‌برد. (ابن ندیم، الفهرست، ۱۳۶۶: ۳۷۸-۳۷۷) در این فهرست، بنا به تحقیق اینوستراتسفس<sup>۱</sup>، از ۴۴ کتاب نام برده شده که از میان آنها ۱۴ کتاب، به طور خاص، رابطه مستقیم با منابع ایرانی داشته‌اند. از بعضی از این آثار، مانند عهد اردشیر و نامه‌های سیاسی و اجتماعی، پس از این سخن خواهد رفت. آن چه در این جا می‌آید، کتاب‌ها و رسالاتی است که تنها نام‌شان بر جای است و از محتوای آنها اطلاع زیادی نداریم. احتمالاً همه این آثار از نوع اندرزها و حکم عملی بوده که رنگ دینی خاصی نداشته‌اند:

۱- کتاب زادن فرخ در تأدیب پسرش که احتمالاً کتاب یا رساله‌ای مشتمل بر اندرزهای این حکیم به پسرش بوده است، همانند اندرز آذرباد مهرسپندان.

۲- کتاب مهرآذر گشنسپ فرمدار به بزرگمهر بُختگان.

این کتاب ظاهراً به صورت نامه‌ای مشتمل بر مواعظ و حکم بوده و با این جمله آغاز می‌شده است: «هیچ دو نفری نیستند که در نظری با هم اختلاف داشته باشند و [لزوماً] یکی به خطا و دیگری به صواب باشد». این کتاب را احتمالاً علی بن عبیده الریحانی، معاصر مأمون و مترجم کتاب‌های حکمت به عربی، ترجمه کرده بود؛ زیرا ابن ندیم در جای دیگر در ضمن برشمردن کتاب‌های این مترجم از کتاب مهرآذر گشنسپ نام برده است. (ابن ندیم، الفهرست، ۱۳۶۶: ۱۳۳)

۳- کتاب موبدان موبد در بردارنده اندرزها و کلمات قصار.

۴- کتابی مشتمل بر مطالبی در کشورداری (تدبیر) که اردشیر دستور داده بود از کتاب‌های حکما در این باره برگزینند.

۵- کتابی به نام سیره‌نامه از حکیمی به نام خدا بود پسر فرخزاد مشتمل بر اخبار و حکایت‌ها و لطیفه‌ها. احتمالاً این کتاب مشتمل بر حکایات اخلاقی بوده است.

بعضی از کتاب‌های دیگر مذکور در این فهرست نیز احتمالاً از زمره کتاب‌های اخلاقی ایرانی بوده است مانند «نامه شاهی از شاهان گذشته خطاب به پسرش درباره تعلیم و تربیت» یا «نامه خسرو به پیشوایان رعیتش درباره سپاسگزاری». (ابن ندیم، الفهرست، ۱۳۶۶: ۱۳۳) بعضی از کتاب‌های دیگر ترجمه شده از ادبیات ملت‌های دیگر، مانند هندیان و رومیان، نیز احتمالاً از روی ترجمه پهلوی این آثار به عربی برگردانیده شده و بعضی از سخنان منسوب به ارسطو و فیثاغورث نیز از نظر مضمون بیشتر شباهت به اندرزهای ایرانی دارد.

علاوه بر کتب و رسالاتی که نام آنها برای ما بر جای مانده، در نوشته‌های عربی و فارسی جملات و عبارات پندآمیز و لطیفه‌هایی از شاهان و بزرگان ایرانی، و از میان آنان، بیش از همه از اردشیر (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۱۱۷-۸۵) و انوشیروان (نک: ابن قتیبه دینوری، عیون الاخبار، ۱۳۴۳هـ/۱۹۲۵م؛ عامری، السعاده و الاسعاد، ۱۳۶۶؛ جاحظ، المحاسن و الاضداد، ۱۸۹۸م؛ بیهقی، المحاسن و المساوی، ۱۳۹۰هـ/۱۹۷۰م) و بزرگمهر (بزرجمهر)، نقل شده است. از دیگر شاهان ساسانی مانند بهرام گور، (عامری، السعاده و الاسعاد، ۱۳۶۶: ۹۵؛ جاحظ، المحاسن و الاضداد، ۱۸۹۸: ۷۸؛ بیهقی، المحاسن و المساوی، ۱۳۹۰هـ/۱۹۷۰م: ۱۷۲، ۱۸۷ و ۴۷۳؛ ثعالبی، التمثیل و المحاضره، ۱۳۸۱هـ/۱۹۶۱م: ۱۳۷) قباد، بیهقی، المحاسن و المساوی، ۱۳۹۰هـ/۱۹۷۰م: ۵۰۴؛ ثعالبی، التمثیل و المحاضره، ۱۳۸۱هـ/۱۹۶۱م: ۱۳۸) هرمز (پسر انوشیروان)، بیهقی، المحاسن و المساوی، ۱۳۹۰هـ/۱۹۷۰م: ص ۱۱۰-۱۰۹؛ ثعالبی، التمثیل و المحاضره، ۱۳۸۱هـ/۱۹۶۱م: ۱۳۷) خسرو پرویز (ثعالبی، التمثیل و المحاضره، ۱۳۸۱هـ/۱۹۶۱م: ۱۳۸) و یزدگرد (ثعالبی، التمثیل و المحاضره، ۱۳۸۱هـ/۱۹۶۱م: ۱۳۸) نیز سخنان حکمت‌آمیز نقل شده است. علاوه بر این، از شاهان افسانه‌ای مانند فریدون، (ثعالبی، التمثیل و المحاضره، ۱۳۸۱هـ/۱۹۶۱م: ۱۳۶) بهمن (ثعالبی، التمثیل و المحاضره، ۱۳۸۱هـ/۱۹۶۱م: ۱۳۷) (پسر اسفندیار) و دارا (عامری، السعاده و الاسعاد، ۱۳۶۶: ۳۳۵) نیز نقل قول شده است. ثعالبی فصل چهارم یکی از کتاب‌های خود را به کلمات قصار شاهانی که بر ایران فرمانروایی داشته‌اند، اختصاص داده و در آن، اندرزهایی از فریدون تا یزدگرد سوم نقل کرده است. در این فهرست، کلمات قصاری از پشنگ، افراسیاب و اسکندر و نیز از رستم، پکور (افقور)، شاه اشکانی، آمده است. همچنین به سخنان حکیمانی مانند مهبود، (فردوسی، شاهنامه، ۱۹۶۰-۱۹۷۱م: ج ۸، ۱۴۶؛ طرطوشی، سراج الملوک، بی تا: ۱۰۳؛ مجمل التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۹۶) مه آذر (ماه آذر)، (مجممل التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۹۶) آذرگشسپ، (فردوسی، شاهنامه، ۱۹۶۰-۱۹۷۱م: ج ۸، ۳۱۹) بُرمهر، (فردوسی، شاهنامه، ۱۹۶۰-۱۹۷۱م: ج ۸، ۳۱۹) و هُشاپور (بیهقی، المحاسن و المساوی، ۱۳۹۰هـ/۱۹۷۰م: ۳۶۸) و دیگران برمی‌خوریم و گاه فقط نام حکیمانی، بدون نقل قولی از آنان، ذکر شده است مانند بُرمهر و بهروز (دو حکیم دوران اردشیر)، (مجممل التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۹۴) هرمزدآفرید (از حکیمان دوران قباد)، و نرسی و سیمه بُرزین (از حکمای دوران انوشیروان). (مجممل التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۹۶-۹۴) این اندرزها گاهی به صورت سؤال و جواب میان حکیم و شاه یا میان دو یا چند حکیم است. (فردوسی، شاهنامه، ۱۹۶۰-۱۹۷۱م: ج ۸، ۱۴۶-۱۱۶ و ۲۰۶-۱۹۳؛ مسعودی، مروج الذهب، ۱۹۶۵-۱۹۷۹م: ج ۱، ۳۰۴؛ نهایه الأرب فی اخبار الفرس و العرب، ۱۳۷۴: ۳۳۸) حتی در قرون نخستین دوران اسلامی نیز به نام‌های حکمای ایرانی و نصایح و سخنان حکیمانه آنان برمی‌خوریم. از جمله فیروز نامی که معاصر حجاج بن یوسف بوده است و راغب اصفهانی ترجمه عربی جمله حکیمانه‌ای از او نقل کرده است. (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۱۰۶) از این گونه حکیمان است رستم پسر مهر هرمزد زردشتی که اندرزهایی به فارسی از او نقل شده است.

بسیاری از اندرزها، بدون ذکر نام گوینده، با عبارت «ایرانیان گفته‌اند» یا «حکیمی ایرانی گفته است» و مانند آنها ذکر می‌گردد. از میان مجموعه اندرزهای منسوب به حکیمان ایرانی، از دو مجموعه «جاویدان خرد» و «اندرزهای مَرْدَک/ مزدک/ مروک» اطلاع بیشتری در دست است.

### اشکال و اقسام اندرزنامه‌نویسی

در متون عربی سده‌های نخستین دوران اسلامی ذیل عنوان عهد، وصایا، کارنامج، نامه‌ها، خطبه‌ها و توقیعات، مطالبی، گاه مفصل و گاه مختصر، نقل شده است که آنها را باید از زمره اندرزنامه‌های سیاسی یا آیین کشورداری به شمار آورد. از همین گونه‌اند آیین‌نامه‌ها و تاج‌نامه‌ها که از نظر تأثیری که در ادب دوران اسلامی داشته‌اند، مهم به شمار می‌آیند و مطالعه آنها ما را با وضع سیاسی و اجتماعی دوران ساسانی بهتر آشنا می‌کند. اصل پهلوی هیچ یک از این آثار به جا نمانده است و اکنون ترجمه عربی و گاه فارسی یا بازتولید آنها را در دست داریم که در ذیل به شرح آنها خواهیم پرداخت.

### الف) عهد و وصایا

در متون عربی و فارسی سده‌های نخستین دوران اسلامی از عهد و وصایای برخی از شاهان ساسانی یاد شده و گهگاه بخش‌هایی از آنها نقل شده است. عهد و وصایا یا دستورالعمل‌های شاهانه در مورد اداره مملکت خطاب به جانشین یا جانشینان بعدی یا بزرگان و عمال خویش است و در آغاز آنها آمده است که این مطلب در پایان سلطنت شاهان، اغلب پیش از مرگ آنان، گفته یا نوشته شده است و می‌توان آنها را وصیت‌نامه‌های سیاسی به شمار آورد. از میان شاهان ساسانی به دو تن، یکی اردشیر بابکان و دیگری انوشیروان، بیش از شاهان دیگر اندرز و کلمات حکیمانه نسبت داده شده و در اغلب آثار ادب و تاریخ عربی و از آنجا، در متون اخلاق و تاریخ فارسی، این گونه آثار از آنان نقل شده است.

از عمده عهد و وصایای بازمانده از شاهان ساسانی عبارت‌اند از:

- ۱- عهد اردشیر به پسرش شاپور (ابن‌ندیم، الفهرست، ۱۳۶۶: ۱۳۲ و ۳۷۸؛ نهایت‌الأرب، ۱۳۷۴: ۲۰۰-۱۹۶ و ابن‌قتیبه دینوری، عیون الاخبار، ۱۳۴۳هـ/۱۹۲۵م: ج ۱، ۱۳).
- ۲- رساله اردشیر در آیین کشورداری (نهایه‌الأرب، ۱۳۷۴: ۱۹۲-۱۸۶؛ فردوسی، شاهنامه، ۱۹۶۰-۱۹۷۱م: ج ۷، ۱۷۹-۱۷۲).
- ۳- عهد شاپور و پسرش هرمز. (طبری، تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ الطبری)، ۱۸۷۹-۱۹۰۱م: ج ۱، ۸۳۱؛ مسعودی، مروج‌الذهب، ۱۹۶۵-۱۹۷۹م: ج ۱، ۲۹۱؛ ثعالبی نیشابوری، غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم (تاریخ ثعالبی)، ۱۳۶۸: ۴۹۸-۴۹۵؛ جهشیاری، الوزراء و الکتاب، ۱۳۵۷هـ/۱۹۳۸م: ۷-۵).

۴- عهد قباد (نهایه الأرب، ۱۳۷۴: ۳۰۱-۳۰۰؛ طبری، تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ الطبری)، ۱۸۷۹-۱۹۰۱م: ج ۱، ۸۸).

۵- عهد انوشیروان: (ابن ندیم، الفهرست، ۱۳۶۶: ۳۷۷-۳۷۸؛ مجمل‌التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۷۶؛ دینوری، اخبارالطوال، ۱۸۸۸م: ۷۶) ابن‌ندیم از سه عهدنامه (کتاب عهد) منسوب به انوشیروان نام می‌برد: الف) «عهد خسرو [انوشیروان] به پسرش هرمز مشتمل بر پندهای او به پسرش هرمز در هنگام واگذاری سلطنت بدو و پاسخ هرمز بدو».

ب) «عهد خسرو به هر که از میان خانواده او در خور تعلیم و تربیت بوده است».

ج) «عهد خسرو انوشیروان به پسرش»؛ این عهد «مجموعه بلاغت» نامیده می‌شود.

۶- کارنامه انوشیروان: (نک: ابن ندیم، الفهرست، ۱۳۶۶: ۱۳۲ و ۳۶۴؛ ابن بلخی، فارسنامه، ۱۳۳۹هـ/۱۹۲۱م: ۸۸ و ۹۶) این رساله، که مطالب آن به روایت اول شخص یعنی خود انوشیروان نقل شده، دارای دوازده بخش یا فصل است که هر کدام با جمله «و قال انوشیروان» آغاز می‌شود. کارنامه انوشیروان را باید سرگذشت نامه سیاسی این شاه به شمار آورد.

۷- شاهینی: (جاحظ، رسائل، ۱۳۸۴هـ/۱۹۶۵م: ج ۲، ۴۰-۳۹) جاحظ از کتابی از انوشیروان با عنوان شاهینی نام برده و قطعه‌ای از آن را در مورد خصوصیات اخلاقی لازم برای مأموری که اجازه داشته است هر گاه لازم بوده به حضور شاه برسد، ذکر کرده است.

۸- از اهم آثار منسوب به اردشیر «عهد» اوست که در ذیل به شرح آن خواهیم پرداخت.

عهد اردشیر (نک: ابن ندیم، الفهرست، ۱۳۶۶: ۱۲۶-۱۲۵ و ۳۷۷-۳۷۸؛ عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۳۵ و ۳۹ و رسائل البلغاء، ۱۳۷۴هـ/۱۹۵۴م: ۳۸۴-۳۸۲؛ مسعودی، مروج‌الذهب، ۱۹۶۵-۱۹۷۹م: ج ۱، ۲۸۸؛ مجمل‌التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۶۱؛ ابن بلخی، فارسنامه، ۱۳۳۹هـ/۱۹۲۱م: ۶۰؛ ثعالبی، غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم (تاریخ ثعالبی)، ۱۳۶۸: ۶۰۶؛ جاحظ، رسائل، ۱۳۸۴هـ/۱۹۶۵م: ج ۲، ۱۹۲-۱۹۱؛ عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۷۱-۶۹).

عهد اردشیر رساله‌ای است متضمن وصایای سیاسی اردشیر به شاهان ایرانی که پس از او به پادشاهی می‌رسند و در آن اندرزهایی را آورده که به کار بستن آنها، به زعم او، در اداره مملکت ضروری است.

ابن‌ندیم یک بار از کتابی به نام «کتاب عهد اردشیر» یاد می‌کند که آن را ابوجعفر (یا ابوالحسن) احمد بن یحیی بن جابر البلاذری (در ۲۷۹هـ)، یکی از مترجمان فارسی پهلوی، به شعر عربی در آورده بود. (ابن‌ندیم، الفهرست، ۱۳۶۶: ۱۲۶-۱۲۵) بار دیگر در فصل مربوط به کتاب‌های ایرانیان، رومیان، هندیان و عربان در مواعظ و آداب و حکم کتابی را به نام «عهد اردشیر بابکان الی ابنه سابور» (ابن‌ندیم، الفهرست، ۱۳۶۶: ۳۷۷-۳۷۸) ذکر می‌کند و چنین می‌نماید که منظور او کتاب دیگری است.

اصل پهلوی متن عهد اردشیر از میان رفته، اما چند نسخه از ترجمه عربی آن در دست است که از جمله می‌توان



- ۱- متنی که در کتاب «الغرّه» آمده که احتمالاً در نیمه دوم قرن چهارم تألیف شده و مؤلف آن معلوم نیست؛ (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۳۵ و ۳۹) و
- ۲- متنی که در تجارب‌الامم ابن مسکویه آمده است، (ابن مسکویه، تجارب‌الامم، ۱۳۶۶هـ/۱۹۸۷م: ج ۱، ۱۲۷-۹۹) اشاره کرد.

عهد اردشیر دارای مطالب متنوعی است. در این اثر به مسائلی همچون پیوستگی دین و دولت، توصیه به روحانیان در مورد پرداختن به امور دینی و پرهیز از ورود در امور سیاسی، طبقات اجتماعی و نظام کاستی در عصر ساسانی، چگونگی و شرایط انتخاب ولیعهد، مدیریت زمان توسط پادشاه به منظور تقسیم اوقات روزانه برای پرداختن به اموری ویژه، و پندهای اخلاقی اشاره شده است.

مطالب عهد اردشیر با نامه تنسر همانندی‌هایی دارد و احتمالاً اصل آن متعلق به اوائل دوره ساسانی است اما همچون آثاری که از خصوصیات ادبیات شفاهی برخوردارند، در زمان‌های گوناگون مطالبی بر آن افزوده یا از آن کاسته شده است و اختلافاتی که در نسخه‌های آن می‌بینیم دلیلی بر این مطلب است. این متن به صورتی که اکنون در دست است، در اواخر دوره ساسانی تدوین و بعد به عربی ترجمه شده است.

عهد اردشیر، در دوره اسلامی، از معروفیت برخوردار بوده و در بسیاری از کتاب‌های تاریخ و ادب از آن یاد شده است.

### ب) نامه‌های سیاسی

در کتاب‌های عربی و فارسی نامه‌هایی از شاهان ساسانی یا بخش‌هایی از آنها نقل شده است. این آثار متضمن دستورالعمل‌ها و خطمشی و سیاست این شاهان است و باید آنها را از زمره آثار مربوط به کشورداری به شمار آورد. از جمله نامه‌های بازمانده از شاهان ساسانی عبارت‌اند از:

- ۱- نامه‌های اردشیر: مسعودی (مسعودی، مروج الذهب، ۱۹۶۵-۱۹۷۹م: ج ۱، ۲۹۰-۲۸۹) بخش‌هایی از نامه‌های اردشیر را به خواص و عمال خود، و جهشیاری (جهشیاری، الوزراء و الکتاب، ۱۳۵۷هـ/۱۹۳۸م: ۷) بخشی از نامه این شاه را خطاب به وزرایش نقل کرده است.
- ۲- نامه‌های انوشیروان (طبری، تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ الطبری)، ۱۸۷۹-۱۹۰۱م: ج ۱، ۸۹۳-۸۹۲؛ ابن ندیم، الفهرست، ۱۳۶۶: ۳۷۸؛ طرطوشی، سراج الملوک، ۱۲۸۹: ۳۵۸).
- ۳- نامه منسوب به خسرو پرویز در پاسخ شیرویه.
- ۴- مهم‌ترین نامه منسوب به دوران اردشیر بابکان «نامه تنسر» است.

## نامه تنسر

در میان روحانیان بزرگ، قدرتمند و بانفوذ دوره ساسانی دو نفر از اهمیت به‌سزایی برخوردارند. این دو تن معروف به «تنسر»<sup>۱</sup> و «کرتیر»<sup>۲</sup> می‌باشند که سهم عمده‌ای در تحکیم و تثبیت دیانت زردشتی و تقویت دولت ساسانی داشتند، که خود نمودی از رابطه نزدیک و پیوند تنگاتنگ میان دین و دولت در این عهد است.

تنسر روحانی زاده‌ای آگاه و مسلط بر احکام و قوانین دینی گذشته زردشتی متعلق به اواخر عهد اشکانی است که گویند گوشه‌نشینی اختیار کرده بود و در شرایط به وجود آمده، اردشیر را به نبرد با اردوان، آخرین شاه پارتی، تشویق کرد تا با سرنگونی اشکانیان بتواند یک بار دیگر قوانین، قواعد و سنن آیین پیشین را در ایران زنده کند. (شعبانی، مروری کوتاه بر تاریخ ایران، ۱۳۸۰: ۲۴۶) او افراد زیادی را به بلاد مختلف فرستاد که مردم را از نیت و قیام اردشیر آگاه کنند.

تنسر به عنوان نماینده روحانیان عهد اردشیر، سهم بزرگی در دخالت‌های سیاسی عصر خویش داشت و به عنوان بزرگ‌ترین مقام اجرایی روحانیان، بیشترین نقش را در همراهی با اعمال و اقدامات اردشیر در تشکیل دولت ساسانی و برقراری نظام «یک‌خدایی» عمل کرد. تنسر در مقام موبد موبدان، لقب پوریوتکیش- از نخستین آموزرگاران دانش‌های دینی- را داشت و شخصیتی است که اکثر منابع از او به عنوان هیربدان هیربد نیز نام برده‌اند و او را مشاور ویژه و راهنمای دلسوز و بزرگ اردشیر در امور دینی و سیاسی کشور معرفی می‌کنند. (شعبانی، مروری کوتاه بر تاریخ ایران، ۱۳۸۰: ۲۴۶) به ویژه در حیطه دخالت و نفوذ وی همان بس که بهترین نمونه یعنی نامه‌ای از او به گشنسب فرمانروای طبرستان- که نسبت به عملکرد و بدعت‌های اردشیر مظنون بود- در دست است که بیشترین نقش را در به اطاعت واداشتن گشنسب نسبت به اردشیر داشته است.

از آنجا که در کتیبه‌های همزمان با این دوره ذکری از «تنسر» به میان نیامده است، عده‌ای او را شخصیتی افسانه‌ای می‌دانند که نویسندگان «نامه تنسر» در دوره انوشیروان، جهت کسب حیثیت و اعتبار بیشتر برای نوشته خود، که جهتی خاص را در مسائل عصر خسرو اول، دنبال می‌کند آن را به تنسر خیالی و به عهد اردشیر نسبت داده‌اند. در واقع از نظر ایشان، تنسر بر جایگاه کرتیر تکیه زده است و اقدامات کرتیر را به تنسر خیالی و به زمان اردشیر نسبت داده‌اند. با این وجود برخی معتقدند «تنسر» باید لقب «ابرسام»، وزیر اردشیر بوده باشد که در عین حال از مقام مذهبی بالایی که «هیربدان هیربد» باشد، نیز برخوردار بوده است. (شعبانی، مروری کوتاه بر تاریخ ایران، ۱۳۸۰: ۲۴۷)

نامه تنسر به پادشاه طبرستان به وسیله ابن‌مقفع و از روی متن پهلوی به عربی ترجمه شده است ولیکن اصل عربی آن از بین رفته است و فقط خلاصه‌ای از متن فارسی آن که از عربی ترجمه شده و به وسیله ابن‌اسفندیار در

<sup>۱</sup>- تنسر: یعنی کسی که «تن‌ها را سر بوده است».

<sup>۲</sup>- کرتیر: یعنی «قاطع و برنده».

مقدمه تاریخ طبرستان نقل شده است وجود دارد؛ در این اثر برای موجه جلوه دادن نظم موجود، پیوسته از روند خاصی پیروی شده است چنان‌که خشونت و استبداد شاه ساسانی با ضرورت تحکیم دین و اخلاق توجیه می‌گردد. نامه تنسر حاوی مطالب تاریخی، سیاسی و اخلاقی است و به صورت مکاتبه‌ای که بین هیربد هیربدان یعنی تنسر و پادشاه طبرستان، گشنسب، شده است. تنسر آن پادشاه را که در اطاعت کردن از اردشیر مردد و از اوضاع سلطنت جدید بی‌اطلاع بوده است، به اطاعت خوانده و هم مردم زمان را در مباحث مذکور تعلیم داده است. نامه تنسر «در واقع از جنس اندرزهایی است که در عهد خسروان می‌نگاشته‌اند و تاریخ نگارش این نامه هم زمان خسرو اول است نه عصر اردشیر بابکان» (کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ۱۳۷۴: ۱۰۳) این نظر کریستن سن<sup>۱</sup> است. اما بویس،<sup>۲</sup> با توجه به خصوصیات شفاهی بودن و سینه‌به‌سینه حفظ شدن ادبیات پهلوی، بر آن است که این نامه گرچه در اصل به زمان اردشیر تعلق دارد، ولی در زمان‌های گوناگون، به ویژه در دوران انوشیروان و پس از آن، دچار دست‌کاری‌هایی شده و مطالبی بر آن افزوده شده و تغییراتی مطابق وضع زمانه در آن داده شده است. تردیدی نیست که این مقفیع نیز بخش‌های از آن را که مطابق پسند مسلمانان نبوده، در هنگام ترجمه حذف کرده است و در ترجمه فارسی نیز ابن اسفندیار، بنا به ذوق و سلیقه ادبای دوران خود، اشعار و امثال عربی و آیات قرآنی و اشعار فارسی را به آن افزوده است.

### ج) خطبه‌های هنگام جلوس بر تخت سلطنت

بنا بر منابع دوران اسلامی، شاهان ساسانی در هنگام جلوس خطبه‌ای ایراد می‌کردند. اصل پهلوی این خطبه‌ها، که احتمالاً به قلم دبیران آن عهد نوشته می‌شد، در دست نیست. اما در منابع مذکور غالباً خلاصه یا بخش‌هایی از آنها به ترجمه عربی یا فارسی نقل شده است. فردوسی در آغاز سلطنت هر پادشاه، خطبه جلوس او را آورده است. ثعالبی<sup>۳</sup> نیز به اختصار، این خطبه‌ها را نقل کرده است. از این رو، احتمال دارد که این خطبه‌ها در خدای نامه پهلوی نیز وجود داشته است. در دیگر کتب تاریخ و ادب نیز گهگاه به این گونه خطبه‌ها برمی‌خوریم. مسعودی (مسعودی، مروج الذهب، ۱۹۶۵-۱۹۷۹م: ج ۱، ۳۲۶) سخنان شاهان را در هنگام تاجگذاری در کتاب خود، اخبارالزمان، گردآوری کرده بود. در نه‌ایه‌الأرب خطبه اردشیر بابکان (نه‌ایه‌الأرب، ۱۳۷۴: ۱۹۶-۱۹۳) و نیز خطبه کوتاه بهرام گور (نه‌ایه‌الأرب، ۱۳۷۴: ۲۶۳-۲۶۲) آمده است؛ خطبه جلوس شاه اخیر را نظامی (نظامی، هفت پیکر، ۱۳۵۴: ۹۹-۱۰۰) نیز آورده است. جهشیاری (جهشیاری، الوزراء و الکتّاب، ۱۳۵۷هـ/ ۱۹۳۸م: ۸-۹) چند جمله نصیحت‌آمیز را از خطبه خسرو پرویز خطاب به وزرایش نقل کرده است. در شاهنامه، مفصل‌ترین خطبه از انوشیروان است. یکی از خطبه‌های مفصل، خطبه هرمز پسر انوشیروان است که دینوری (دینوری، اخبارالطوال، ۱۸۸۸م: ۷۷) آن را نقل کرده است.

<sup>۱</sup> - Christensen

<sup>۲</sup> - Boyce

<sup>۳</sup> - ثعالبی در موارد گوناگون به آن اشاره کرده است.

خطبه‌های شاهان معمولاً مشتمل بر تمجید خرد و عدالت، وعده نیکوکاری به رعیت، اجرای عدالت، بخشایش بر مردم، توقع فرمانبرداری از رعیت و اندرزهایی درباره اداره مملکت به کارگزاران است. در این آثار، گاه به برنامه شاه نیز اشاره شده است؛ به عنوان مثال، طبری (طبری)، تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ الطبری)، ۱۸۷۹-۱۹۰۱م: ج ۱، ۸۹۷-۸۹۶) خطبه انوشیروان را نقل کرده است که مهم‌ترین مطلب آن اعلام مبارزه او با مزدکیان است.

#### د) توقیعات

توقیع<sup>۱</sup> جمله یا جملات کوتاه حکمت‌آمیزی است که از قول شاهان و فرمانروایان معمولاً در پاسخ به گزارشی یا سؤالی، که اغلب به صورت مکتوب و گاه شفاهی بوده، نقل شده است. گاه نیز احکام و فرمان‌هایی که صادر می‌شد، متضمن توقیعی از شاه بود. ابن‌قتیبه دینوری آورده است که انوشیروان به دبیر خود دستور داده بود که در فرمان‌هایی که برای انتساب افراد به مناصبی صادر می‌شد، به اندازه چهار سطر جا خالی بگذارد تا شاه به خط خویش در آنجا توقیع بنویسد و چون دبیر فرمان را می‌آورد، وی به خط خویش این توقیع را می‌نوشت: «بر نیکان به مهربانی حکومت کن، و در اداره عوام مردم میل و علاقه را با ترس درآمیز و بر فرومایگان با افکندن ترس در دل‌های‌شان فرمانروایی کن» (ابن‌قتیبه، عیون الاخبار، ۱۳۴۳هـ/۱۹۲۵م؛ ج ۱، ۸).

این سخنان را باید از نوع اندرزهای سیاسی-اجتماعی شمرد که هدف از آنها رهنمود اداره امور مملکت بوده و بعضی از آنها به صورت امثال سایر در آمده است. اصل پهلوی این توقیعات در دست نیست، ولی ترجمه عربی آنها در کتاب‌های ادب نقل شده است. (جاحظ، المحاسن و الأضداد، ۱۳۹۰هـ/۱۹۷۰م؛ ۱۶۹؛ بیهقی، المحاسن و المساوی، ۱۳۹۰هـ/۱۹۷۰م؛ ۲۸۵؛ جاحظ، الآمل و المأمول، ۱۹۷۲م؛ ۵۹) توقیعات عهد ساسانی همه منسوب به شاهان این دوره‌اند که عمده آنها عبارت‌اند از:

۱- توقیعات اردشیر: ابو هلال عسکری (عسکری، التفضیل بین بلاغتی العرب و العجم، ۱۳۰۲: ۲۸) توقیعی را از اردشیر بابکان نقل کرده است. همین توقیع را ثعالبی (ثعالبی، غرر اخبار، ۱۳۶۸: ۴۸۴؛ ثعالبی، آداب الملوک، ۱۹۹۰م: ۷۳؛ ثعالبی، الاعجاز و الایجاز، بی تا: ۵۲) نیز آورده است. توقیع دیگری از این پادشاه را ابن‌عبدربه نقل کرده است. (ابن‌عبدربه، عقدالفرید، ۱۴۰۲هـ/۱۹۸۲م؛ ج ۴، ۲۲۲) طرطوشی (طرطوشی، سراج الملوک، ۱۲۸۹: ۲۱۹) نیز از او توقیعی را نقل کرده و نظیر آن در عهد اردشیر (بند ۶) آمده است.

۲- توقیع نرسی: ثعالبی (ثعالبی، آداب الملوک، ۱۹۹۰م: ۷۳) توقیعی را از او در جواب سؤال این که چرا به آتشکده نمی‌رود، نقل کرده است.

۳- توقیع بهرام گور: ثعالبی (ثعالبی، غرر اخبار، ۱۳۶۸: ۵۵۷-۵۵۸؛ ثعالبی، آداب الملوک، ۱۹۹۰م: ۷۳) توقیعی از بهرام گور را نقل کرده است.

۱- توقیع: معادل پهلوی آن دستینگ (دستینه) بوده است.

- ۴- توقیع هرمز پسر انوشیروان: طبری (طبری، تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ الطبری)، ۱۸۷۹-۱۹۰۱م: ج ۱، ۹۹۱-۹۹۰) از او توقیعی را در مورد آزادی عقاید دینی نقل کرده است.
- ۵- توقیعات خسروپرویز: ثعالبی (ثعالبی، غرر اخبار، ۱۳۶۸: ۶۸۹ و ثعالبی، آداب الملوک، ۱۹۹۰م: ۷۴) توقیعی از خسروپرویز نقل کرده است که منصور خلیفه آن را اقتباس کرده بود. توقیع دیگری را بیهقی (بیهقی، المحاسن و المساوی، ۱۳۹۰هـ/۱۹۷۰م: ۵۳۴ و جاحظ، المحاسن و الأضداد، ۱۳۹۰هـ/۱۹۷۰م: ۵۳) از او نقل کرده است.
- ۶- توقیع قباد: ابوهلال عسکری (عسکری، التفضیل بین بلاغتی العرب و العجم، ۱۳۰۲: ۲۸) توقیعی را از او نقل کرده است.
- ۷- توقیعات انوشیروان: توقیعات شاهان قدیم ایران بیشتر منسوب به خسرو انوشیروان است و اغلب آنها به صورت ترجمه عربی یا فارسی در دست است. ابوهلال عسکری (عسکری، التفضیل بین بلاغتی العرب و العجم، ۱۳۰۲: ۲۹-۲۸) هشت توقیع و ابن عبدربه (ابن عبدربه، عقدالفرید، ۱۴۰۲هـ/۱۹۸۲م: ج ۴، ۲۲۳-۲۲۲) ده توقیع از این پادشاه را نقل کرده است که بعضی از آنها با هم مطابقت دارند. ابوحیان توحیدی (توحیدی، الامتاع و الموائسه، ۱۹۴۲م: ج ۲، ۲۴) نیز از قول ابوسلیمان منطقی سجستانی توقیعی را از این شاه روایت کرده است. ثعالبی (ثعالبی، غرر اخبار، ۱۳۶۸: ۶۰۹-۶۰۶ و ثعالبی، آداب الملوک، ۱۹۹۰م: ۱۷۳) دو توقیع و آبی سه توقیع را از او آورده‌اند. (ابن قتیبه، عیون الاخبار، ۱۳۴۳هـ/۱۹۲۵م؛ ج ۱، ۸؛ عامری، السعاده والاسعاد، ۱۳۳۶: ۳۰۱) تحفه‌الملوک نیز متضمن دو توقیع از انوشیروان به ترجمه فارسی است. فردوسی نیز ۳۴ (یا بنا به نسخه‌های گوناگون ۳۷) (فردوسی، شاهنامه، ۱۳۵۱هـ/۱۹۳۲م: ج ۸، ۲۷۵-۲۶۶ و ۴۳۳-۴۳۲). توقیع انوشیروان را به نظم در آورده و ظاهراً مأخذ او شاهنامه ابومنصوری بوده است. از این رو، احتمال می‌رود که این توقیعات در خدای‌نامه نیز وجود داشته است. بنداری (فردوسی، شاهنامه، ۱۳۵۱هـ/۱۹۳۲م: ج ۲، ۱۶۲-۱۶۱) تعداد ۱۶ توقیع شاهنامه را در ترجمه عربی خود از این کتاب آورده است.
- مفصل‌ترین مجموعه توقیعات منسوب به انوشیروان به فارسی، که شامل ۱۷۳ پرسش و پاسخ است، در کتابی به نام «دستورنامه کسروی» یا «توقیعات انوشیروان» گرد آمده است.

### ذ) آیین‌نامه‌ها

آیین‌نامه‌ها یا ایوین‌نامه‌ها<sup>۱</sup> عنوان کتاب‌ها و رسالاتی به زبان پهلوی درباره آداب و رسوم دربار، مراتب و مقامات بزرگان دولت و نمایندگان طبقات اجتماعی، قواعد و رسوم بازی‌ها و سرگرمی‌ها، آداب جنگ، آیین‌های برگزاری جشن‌های ایرانی، مانند نوروز و مهرگان و سده، و موضوعات دینی همراه با ذکر اسطوره‌ها، داستان‌ها، لطیفه‌ها و سخنان حکمت‌آمیز بوده است. هیچ یک از این آیین‌نامه‌ها یا کتاب‌های آیین به تمامی، به زبان اصلی بر جای نمانده

<sup>۱</sup> - به پهلوی: āyēn-nāmag/ēwēn-nāmag

است. اما بعضی از آنها، که جنبه غیردینی داشته، در قرون اولیه اسلامی به عربی ترجمه شده است. یکی از انگیزه‌های مهم در ترجمه آنها این بوده است که فرمانروایان اسلامی، به ویژه خلفای عباسی، که در تقلید از رسوم حکومتی و درباری ساسانی می‌کوشیدند، بتوانند از آنها بهره گیرند.

در کتاب‌هایی مانند الفهرست ابن‌ندیم به ترجمه برخی از این آیین‌نامگ‌ها (آیین‌نامه‌ها) با عنوان «کتاب السیر» اشاره شده و به ویژه در ذیل نام ابن‌مقفع آمده است که او کتاب «خداینامه فی السیر» و کتاب «آیین‌نامه فی الآیین» و «ابان لاحقی کتاب «سیره اردشیر» و کتاب «سیره انوشیروان» را از فارسی به عربی ترجمه کرده‌اند. (ابن‌ندیم، الفهرست، ۱۳۶۶: ۱۹۶)

مشهورترین آیین‌نامه‌های عصر ساسانی عبارتند از:

۱- آیین‌نامه‌ای که مسعودی از آن با عنوان «کتاب الرسوم» یاد می‌کند و آن را کتاب بزرگی می‌شمارد که گاه‌نامه (جدول مناصب دولتی دوره ساسانی) را نیز در برداشته و شمار صفحات آن هزار برگ بوده و به گفته وی، نسخه کامل آن در اختیار موبدان و بزرگان قرار داشته است. (مسعودی، التنبیه و الاشراف، ۱۸۹۴م: ۱۰۴) ظاهراً همین اثر بوده که، به گفته ابن‌ندیم، آن را ابن‌مقفع با عنوان آیین‌نامه فی الآیین به عربی ترجمه کرده است (ابن‌ندیم، الفهرست، ۱۳۶۶: ۱۳۲). اگر چه اصل پهلوی و ترجمه عربی آن از بین رفته است، اما آنچه از آن در کتاب‌های عربی نقل شده است دلالت بر این دارد که این کتاب از زمره کتاب‌های مربوط به آیین فرمانروایی و کشورداری و اخلاق سیاسی و اجتماعی بوده است (ابن‌قتیبیه، عیون الاخبار، ۱۳۴۳هـ/۱۹۲۵م: ج ۱، ۱۱۵-۱۱۲).

۲- آیین‌نامه کوتاهی نیز به عربی منسوب به اردشیر ساسانی با عنوان «آیین لأردشیر» در دست است که در آن گفته‌های منسوب به این پادشاه درباره آداب و رسومی که اجرای آنها به ویژه برای طبقه اشراف ساسانی لازم بوده، همراه با سخنان پندآمیز، یاد شده است.

۳- همچنین ثعالبی از آیین‌نامه‌ای با عنوان «کتاب الآیین» (ثعالبی، غرر اخبار، ۱۳۶۸: ۱۵-۱۴) مطلب کوتاهی را درباره درجات اجتماعی مردم در دوران شاهان ایرانی، از جمشید تا انوشیروان، نقل کرده است. بیرونی دو بار به کتاب «الآیین» اشاره کرده است.

۴- افزون بر آیین‌نامه‌های یاد شده، ابن‌ندیم از آیین‌نامه‌های دیگری نیز نام می‌برد، مانند کتاب آیین تیراندازی از بهرام گور یا بهرام چوبین و آیین چوگان‌بازی (ابن‌ندیم، الفهرست، ۱۳۶۶: ۳۷۶؛ جاحظ، المحاسن و الأضداد، ۱۳۹۰هـ/۱۹۷۰م: ۳۵۹؛ بیرونی، آثار الباقیه عن القرون الخالیه، ۱۹۲۳م: ۲۱۸).

## ر) تاج‌نامه‌ها

تاج‌نامه‌نویسی یکی از گونه‌های پراهمیت سیاست‌نامه‌نویسی در نخستین سده‌های اسلامی است که با اقتدای به نوشته‌های دوره ساسانی تدوین شد. «تاج‌نامگ» در دوره ساسانی «حاوی نطق‌ها و دستورها و فرمان‌های سلاطین» بوده است.

در کتاب‌های عربی به مطالبی برمی‌خوریم که از التاج یا کتاب التاج نقل شده است و ابن‌ندیم (ابن‌ندیم، الفهرست، ۱۳۶۶: ۳۶۴) به نام «کتاب التاج و ماتفائلت فیه ملوکهم»<sup>۱</sup> نام برده و آن را از زمره کتاب‌های تاریخ و داستان‌های صحیح یاد کرده، ولی از مترجم آن ذکری به میان نیاورده است؛ در جای دیگر، در میان آثار ترجمه شده ابن‌مقفع، از کتاب «التاج فی سیره انوشروان» یاد کرده است. ابن‌قتیبه نیز هشت قطعه از کتاب التاج را نقل کرده است؛ با این حال، نمی‌دانیم از همان کتاب یاد شده است یا از کتاب دیگری به همین نام؛ این قطعات همگی درباره آیین مملکت‌داری و رسوم درباری است. علاوه بر ابن‌قتیبه، (ابن‌قتیبه، عیون الاخبار، ۱۳۴۳هـ/۱۹۲۵م: ج ۱، ۱۱ و ۱۵؛ ابن‌عبدربه، عقدالفرید، ۱۴۰۲هـ/۱۹۸۲م: ج ۱، ۵، ۲۷، ۴۵، ۵۹، ۶۶، ۸۴ و ۹۶ و ج ۳، ۳۳۱ و ۳۳۵) عامری (عامری، السعاده والاسعاد، ۱۳۳۶: ۴۳۲ و ۴۳۵) نیز دو قطعه از کتاب التاج را نقل کرده که هر دو در موضوع مشورت شاه است.

تاج‌نامه‌نویسی در دوران اسلامی نیز مورد علاقه نویسندگان و ادبای اسلامی قرار گرفت و کتاب‌هایی با این نام به عربی تألیف گردید که معروف‌ترین آن‌ها کتاب التاج منسوب به جاحظ است.

## ز) چیستان

از این نوع ادبی که در ادبیات ملل دیگر نیز رایج است و آن را می‌توان در زمره ادبیات اندرزی به شمار آورد، نمونه‌ای در ادبیات پهلوی در دست است که در آن خصوصیات ادبیات شفاهی به خوبی مشهود است.

## رساله یوشت فریان و آخت ۲

در اوستا («آبان یشت»، اوستای کهن، ۱۳۸۲: ۹۲-۷۷) آمده است که یوشت از خاندان فریان<sup>۳</sup> برای اناهیتا، ایزد بانوی آب‌ها، در جزیره‌ای در میان آب‌های مَواج رود اساطیری آرنگ، صد اسب نر و هزار گاو و ده هزار گوسفند قربانی کرد و از او خواست که بر آخت<sup>۴</sup> بداندیش کوردل<sup>۵</sup> پیروز آید و به ۹۹ سؤال دشوار او که خصمانه مطرح شده است، پاسخ گوید و اناهیتا این آرزوی او را برآورده کرد. بنابراین، معلوم می‌شود که هسته داستان این چیستان قدیمی است ولی جزییات آن، که در اوستا نیامده، به صورت شفاهی حفظ و به فارسی میانه برگردانده شده و سپس به کتابت در آمده است.

نثر این رساله، همانند آثار مشابه آن در ادبیات جهان، روشن و روان است و جملات آن همه کوتاه‌اند. تدوین نهایی این رساله احتمالاً در اواخر عصر ساسانی بوده، اما بعدها در آن دست‌کاری‌هایی صورت گرفته است.

<sup>۱</sup> - ترجمه: کتاب تاج و فال‌های نیکی که شاهان به آن می‌زنند.

<sup>۲</sup> - به پهلوی: Mādayān ī Yōšt ī Fryān

<sup>۳</sup> - در اوستا: Yōišta Fryāna

<sup>۴</sup> - در اوستا: Axti

<sup>۵</sup> - تحت‌اللفظی به معنی «دارای تاریکی».

حاصل سخن آن که، بسیاری از چیستان‌ها از مقوله «اندرز» به شمار می‌آیند و پاسخ آنها متضمن نتیجه اخلاقی است.

### س) تاریخ و جغرافیا

از کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی پهلوی تعداد کمی برای ما به زبان اصلی بر جای مانده است، اما بسیاری از آنها در قرون نخستین اسلامی موجود بوده و نویسندگان اسلامی در تدوین فصول مربوط به تاریخ و جغرافیای ایران از آنها استفاده کرده‌اند. تنها اثر تاریخی به زبان پهلوی، «کارنامه اردشیر بابکان» است.

#### ۱- کارنامه اردشیر بابکان<sup>۱</sup>

«کارنامه اردشیر بابکان» نام کتابی است به زبان پارسی میانه (پهلوی) که در زمان شاهنشاهی ساسانی به رشته تحریر در آمد و داستانی درباره به قدرت رسیدن اردشیر بابکان، بنیان‌گذار سلسله ساسانی (۲۲۶-۲۴۱م) است. این اثر، نثری کوتاه و سبکی ساده دارد که احتمالاً در اواخر روزگار ساسانی در پارس به نگارش در آمده است. از بافت این اثر چنین پیداست که موبدان در تدوین آن نقش زیادی داشته‌اند و ویراستاری رونویسان مسلمان تا اندازه زیادی در حذف عناصر زردشتی این داستان مؤثر بوده است.

کارنامه اردشیر بابکان، برخی جزئیات تاریخی را نیز شامل می‌شود و سبکی داستانی و رمانتیک دارد. محیط رمانتیک آن تحت تأثیر افسانه‌های مربوط به کورش دوم، که در آن زمان در پارس رواج داشته، شکل گرفته است. اندیشه و سیاست اردشیر را می‌توان در دو جمله خلاصه کرد: «به جای آزادی دوره اشکانی باید نظم و قانون واحدی حکم‌فرما باشد. دین و دولت به هم بسته‌اند و یکی بی‌دیگری نیاید».

کارنامه اردشیر بابکان داستان تاریخی است و حاوی مطالبی است مشعر بر وضع ایران پس از درگذشت اسکندر و چگونگی تأسیس سلسله ساسانی توسط اردشیر بابکان؛ این کتاب نمونه‌ای از وقایع‌نگاری عصر خود می‌باشد که در آن رویدادهای تاریخی غالباً با مطالب خیالی توأم شده است؛ همچنین در آن اطلاعات پرارزشی درباره پیدایش مناسبات ملوک الطوایفی در ایران می‌توان یافت مانند مطالبی که درباره آتشکده‌های مقدس زردشتی در آن مندرج است و هر یک از آنها تعلق به یکی از طبقات جامعه داشته است.

در زمانی که حکومت اشکانیان به دلیل اختلافات داخلی و جنگ‌های خارجی ضعیف شده بود و در برابر رومیان کوتاه می‌آمد، اردشیر نوه ساسان، که قبلاً حکمران پارس و نگهبان آتشکده آن بود، به فکر تشکیل شاهنشاهی بزرگی افتاد. وی به مردم می‌گفت که حکومت ملوک الطوایفی موجب آشفتگی اوضاع ایران شده است و نیز رواج ادیان و آیین‌های مختلف، دین زردشتی را تهدید می‌کند. او وعده داد به جای شیوه ملوک الطوایفی و با آمیزش دین و دولت،

<sup>۱</sup>- در پهلوی: kārnamag ī Ardaštr ī pābgān



حکومت مرکزی مقتدری ایجاد خواهد کرد و وسعت مرزهای ایران را به قبل از حمله اسکندر خواهد رسانید. اردشیر تقریباً به وعده‌های خود عمل کرد.

در ضمن، اگر چه بیشتر مطالب این کتاب در ستایش اردشیر بابکان، مؤسس سلسله ساسانی است لیکن بایستی توجه داشت که در دوره‌های بعدی نگارش یافته است (کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ۱۳۷۴: ۱۶۷-۱۶۶ و برای اطلاع بیشتر نک.: کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۵۴).

شرح زندگانی اردشیر در روایت فردوسی، (فردوسی، شاهنامه، ۱۳۵۱هـ/۱۹۳۲م: ج ۷، ۱۷۲-۱۱۶) طبری، (طبری، تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ الطبری)، ۱۸۷۹-۱۹۰۱م: ج ۱، ۸۳۱-۸۱۳) ثعالبی (ثعالبی، غرر اخبار، ۱۳۶۸: ۴۸۰-۴۷۳) و نویسندگان دیگر دوران اسلامی نیز آمده است. مسعودی آن را با عنوان «الکارنامه» (مسعودی، مروج الذهب، ۱۹۶۵-۱۹۷۹م: ج ۱، ۲۸۹) ذکر کرده است. روایت فردوسی شباهت فراوانی به روایت پهلوی در کارنامه اردشیر دارد، با این تفاوت که در شاهنامه حوادث با تفضیل بیشتر و شاعرانه‌تری وصف شده‌اند. علاوه بر آن، در این روایت عناصر زردشتی داستان حذف شده و گاه این حذف به نظم منطقی داستان زیان رسانیده است.

## ۲- شهرستان‌های ایران<sup>۱</sup>

شهرستان‌های ایران رساله کوچک چند صفحه‌ای است به زبان پهلوی و تنها اثری است به این زبان که موضوع آن منحصرأ جغرافیای تاریخی شهرهاست. البته در متن‌های دیگر پهلوی همچون بند هشن و دینکرد و گزیده‌های زاد سپرم نیز جای جای از جغرافیای باستانی ایران و خصوصیت نواحی و شهرها سخن رفته است.

در این رساله، ایران شهر، برحسب جهات چهارگانه، به چهار ناحیه شرق و غرب و جنوب و شمال تقسیم شده است. چنین تقسیم‌بندی از زمان خسرو انوشیروان رواج یافته است؛ زیرا به گفته تاریخ‌نویسان دوران اسلامی، این شاه برای هر یک از نواحی چهارگانه سپاهبندی معین کرد.

متن این رساله در متون پهلوی به چاپ رسیده است. مارکوارت<sup>۲</sup> نیز بار دیگر این متن را همراه با آوانویسی و ترجمه انگلیسی و یادداشت‌ها به چاپ رسانیده است. این رساله به فارسی نیز ترجمه شده است.

### خدای‌نامه

مهم‌ترین اثر تاریخی دوره ساسانی بی‌شک «خدای‌نامه» است که در آن نام پادشاهان سلسله‌های ایرانی و وقایع ادوار مختلف تاریخی را، آمیخته با افسانه، ضبط کرده بودند. «خوتای نامگ» در نوشته‌های دوره اسلامی «خدای‌نامه» خوانده شده و «شاهنامه» معادل فارسی و اصطلاح «سیرالملوک» نیز ترجمه عربی آن است. در دربار ساسانی دفاتر رسمی وقایع وجود داشته و صورت مفصل مطالب کتیبه‌های شاپور و نرسی در بایگانی رسمی شاهان ساسانی نگهداری

<sup>۱</sup>- در پهلوی: šahrestānihā ī Ērān

می‌شده است. همچنین در دربار ساسانی کسانی بوده‌اند که روایت‌های تاریخی را افسانه‌وار از حفظ داشتند (نک: فردوسی، شاهنامه، ۱۳۵۱هـ/۱۹۳۲م: ج ۷، ۳۴۹ به بعد و ج ۸، ۴۱۷ به بعد).

اگر چه «نامه باستان»، پیش از انوشیروان، وجود داشته است اما تدوین خدای‌نامه را باید به زمان او نسبت داد که دوران تألیف، ترجمه و نهضت ادبی بوده است. (کریستن سن بر این باور است که «خودای نامگ در آخر عهد ساسانیان و شاید در زمان یزدگرد سوم تدوین شده است»؛ نک: کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ۱۳۷۴: ۹۷) در این زمان براساس دفاتر رسمی و نیز با استفاده از سنت‌های شفاهی و رسالات جداگانه‌ای که در مطالب گوناگون مرتبط با تاریخ وجود داشته است خدای‌نامه تدوین شد. تدوین‌کنندگان آن همچنین از منابع خارجی مانند منبعی سریانی در مورد اسکندر استفاده کرده‌اند. در زمان پادشاهان بعدی ساسانی طبعاً مطالبی بر آن افزوده شد و پس از برافتادن ساسانیان نیز سرنوشت یزدگرد سوم تا کشته شدنش را هم بر آن افزودند.

خدای‌نامه نه تنها حوادث زمان پادشاهان را در برداشته، بلکه در آن خطبه‌ها و کلمات قصار و وصایای آنان نیز ذکر شده بود. به عنوان مثال، عامری جملاتی را که منقول از عهد شاپور به پسرش هرمز است، به روایت خدای‌نامه آورده است. (عامری، السعادة والاسعاد، ۱۳۳۶: ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۱۷، ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۳۱، ۴۳۲ و ۴۳۵)

در دوران اسلامی خدای‌نامه با عنوان‌هایی مانند سیرالملوک یا سیر ملوک الفرس و غیره به عربی ترجمه شد. از روایت‌های حمزه اصفهانی، ابن ندیم، مقدمه قدیم شاهنامه و دیگر منابع به وجود نُه ترجمه و اقتباس از خدای‌نامه به عربی پی می‌بریم. از قدیم‌ترین مترجمان معروف این کتاب ابن مقفع است. جز او، نویسندگان دیگری نیز خدای‌نامه یا بخش‌هایی از آن را ترجمه کرده‌اند. ترجمه‌های خدای‌نامه مأخذ عمده تاریخ‌نویسان دوره اسلامی، مانند طبری، مسعودی، ابن قتیبه، بلاذری، حمزه اصفهانی، ثعالبی و دیگران، بوده است. در ترجمه‌های عربی خدای‌نامه طبعاً بسیاری از عناصر زردشتی آن حذف گردید. ترجمه‌های خدای‌نامه به عربی و احتمالاً اصل پهلوی آن مورد استفاده نویسندگان و سرایندگان شاهنامه‌ها به فارسی در قرن چهارم هجری قرار گرفت؛ اینان عبارت بودند از: مسعودی مروزی (شاعر)، ابوالمؤید بلخی (نثرنویس)، مؤلفان شاهنامه ابومنصوری (به نثر) و ابوعلی بلخی (شاعر). فردوسی اساس کار خود را بر شاهنامه ابومنصوری قرار داده، اما از منابع دیگر، به ویژه از روایات سینه به سینه، نیز استفاده کرده است.

## نتیجه‌گیری

سیاست‌نامه‌نویسی یا اندرزنامه‌نویسی سیاسی شیوه و الگویی از حکمرانی است که از ایران عصر ساسانی به ایران دوره اسلامی منتقل شده است. پندنامه‌های سیاسی با هدف تأثیرگذاری و ایجاد تعادل در رفتار سیاسی نگاشته شده است و در نوع خود منبع عظیمی از استخراجات و تأملات در اندیشه سیاسی ایران به شمار می‌رود؛ به بیان دیگر، برخی از آثاری که در زمینه سیاست و تأملات سیاسی در متن ایران پدیدار شد با این هدف به رشته تحریر در آمد که چگونگی رفتار مناسب را در زندگی سیاسی به صاحبان قدرت یا تمام کسانی که در تولید، توزیع و اعمال قدرت نقش داشتند،

خاطرنشان سازد. به این ترتیب، منظور از تولید و نگارش اندرزنامه‌نویسی سیاسی «تولید رفتار سیاسی مناسب، حفظ وضع سیاسی موجود و دست یافتن به وضع سیاسی مطلوب» است.

به بیان دیگر، موضوع سیاست‌نامه‌ها امر سیاسی و مناسبات قدرت است. سیاست‌نامه‌نویسان، به طور کلی، درباره دست یافتن قدرت سیاسی، شیوه‌های نگهداری آن، راه‌های پیشگیری از شورش و نگهداشتن سر رعیت در چنبر اطاعت ملک بحث می‌کنند؛ مدار این نظم و سازماندهی قدرت متمرکز، شخص سلطان خودکامه است که در رأس هرم قدرت سیاسی قرار دارد و خواستار رواج و نیرومندی دین حاکم می‌باشد.

حکمای ایرانی آبادانی سرزمینی را در الگویی از شیوه حکمرانی می‌جستند که به کمک عقلانیت و اعتدال بتواند امنیت و عدالت را در جامعه ساری و جاری سازد. به همین منظور، حکمای ایرانی از همه سبک‌ها و قالب‌های ادبی نافع و نافذ روزگار خود که به زیور اخلاق آراسته بود، برای نگارش اندرزنامه‌های سیاسی، تا نیل به مقصود، بهره جستند. حکمای ایرانی سعی داشتند تا از این طریق، نقشه فکری آبادانی سرزمینی و تداوم حکومت‌های ایرانی را طراحی کرده باشند.

## منابع

- ابراهیم حسن، حسن (۱۳۷۱). تاریخ سیاسی اسلام. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: جاویدان.
- ابن بلخی. فارسنامه (۱۳۳۹هـ/۱۹۲۱م). به کوشش گای لسترینج و رینولد الن نیکلسون. لندن: لوزاک.
- ابن قتیبہ دینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم (۱۳۴۳هـ/۱۹۲۵م). عیون الاخبار. ۲ جلد. بیروت: بی‌نا.
- ابن ندیم، ابوالفرج محمد بن اسحاق (۱۸۷۲م). الفهرست. به کوشش فلوجل و مولر. لایپزیک، بی‌نا.
- ابن ندیم، ابوالفرج محمد بن اسحاق الفهرست (۱۳۶۶). ترجمه محمدرضا تجدد. تهران: امیرکبیر.
- اوستای کهن (۱۳۸۲). تحقیق و پژوهش رضا مرادی غیاث‌آبادی. شیراز: نوید شیراز.
- بیرونی، ابوریحان (۱۹۲۳). آثارالباقیه عن القرون الخالیه. به کوشش زاخو. لایپزیک: بی‌نا.
- بیهقی، ابراهیم بن محمد (۱۳۹۰هـ/۱۹۷۰م). المحاسن و المساوی. به کوشش شوالی. بیروت: بی‌نا.
- تاریخ سیستان (۱۳۱۴). به کوشش ملک‌الشعرا بهار. تهران: کلاله خاور.
- توحیدی، علی بن محمد [ابوحيان] (۱۹۴۲م). الامتاع و المؤمنه. ۳ جلد در ۱ مجلد. به کوشش احمد امین و احمدالزین. قاهره: لجنة التألیف و الترجمة و النشر.
- ثعالبی نیشابوری، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۳۸۱هـ/۱۹۶۱م). التمثیل و المحاضره. تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو. قاهره: داراحیاء الکتب العربیه.
- ثعالبی نیشابوری، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۳۶۸). غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم (تاریخ ثعالبی). با مقدمه زتنبرگ. دیباچه از مجتبی مینوی. پیشگفتار و ترجمه محمد فضائلی. تهران: نشر نقره.
- ثعالبی نیشابوری، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۹۹۰). آداب الملوک. تحقیق جلیل العطیه. بیروت: بی‌نا.
- ثعالبی نیشابوری، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل. الاعجاز و الایجاز. بیروت: بی‌نا، بی‌تا.
- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر (۱۸۹۸م). المحاسن و الاضداد. به کوشش فان فلوتن. لیدن: بریل.
- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر (۱۳۸۴هـ/۱۹۶۵م). رسائل (رسائل الجاحظ). ۲ جلد در ۱ مجلد. به کوشش عبدالسلام محمدهارون. قاهره: مکتبه الخانجی.
- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر (۱۹۷۲م). الأمل و المأمول. تحقیق رمضان ششن. بیروت: بی‌نا.
- جهشیاری، ابو عبدالله محمد عبدوس. الوزراء و الکتّاب. تحقیق مصطفی السقا، ابراهیم الابیاری و عبدالحفیظ شلبی. قاهره: مطبعه مصطفی الحلبي و اولاده، ۱۳۵۷هـ/۱۹۳۸م.
- دینوری، ابوحنیفه احمد. اخبار الطوال. به کوشش ولادیمیر جرجاس. لیدن: بریل، ۱۸۸۸م.
- رسائل البلغاء. به کوشش کردعلی. قاهره: بی‌نا، ۱۳۷۴هـ/۱۹۵۴م.
- شعبانی، رضا. مروری کوتاه بر تاریخ ایران. تهران: نشر سخن، ۱۳۸۰.

طبری، محمدبن جریر (۱۸۷۹-۱۹۰۱م). تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ الطبری). ۱۵ جلد. به کوشش دوخویه. لیدن: بریل.

عامری، ابوالحسن محمد. السعاده و الاسعاد (۱۳۶۶). به کتابت و مباشرت مجتبی مینوی. تهران: بی‌نا.  
عبدربه، شهاب‌الدین احمد بن (۱۴۰۲هـ/۱۹۸۲م). عقدالفرید. ۷ جلد. به تصحیح احمد امین، احمد الزین و ابراهیم الایاری. بیروت: لجنه التألیف و الترجمة و النشر.

عسکری، ابوهلال (۱۳۰۲). التفضیل بین بلاغتی العرب و العجم. بی‌جا: التحفه البهیه.  
عهد اردشیر (۱۳۴۸). به کوشش احسان عباس. ترجمه محمدعلی امام شوشتری. تهران: انجمن آثار ملی.  
فردوسی، ابوالقاسم (حکیم) (۱۹۶۰-۱۹۷۱م). شاهنامه. ۹ جلد. زیر نظری. آ. برتلس. مسکو: بی‌نا.  
فردوسی، ابوالقاسم (حکیم) (۱۳۵۱هـ/۱۹۳۲م). الشاهنامه. ۲ جلد در ۱ مجلد. ترجمه الفتح بن علی بنداری. قاهره: درالکتب المصریه.

کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۵۴). متن و ترجمه فارسی بهرام فره‌وشی. تهران: دانشگاه تهران.  
کریستن سن، آرتور امانوئل (۱۳۷۴). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. تهران: دنیای کتاب.  
مجمل التواریخ و القصص (۱۳۱۸). به تصحیح محمدتقی بهار. تهران: کلاله خاور.  
مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد (۱۳۶۶هـ/۱۹۸۷م). تجارب‌الامم. ۲ جلد. به کوشش ابوالقاسم امامی. تهران: سروش.  
مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۹۶۵-۱۹۷۹م). مروج الذهب. ۲ جلد. به کوشش شارل پلا. بیروت: بی‌نا.  
مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۸۹۴م). التنیبه و الاشراف. به کوشش دوخویه. لیدن: بریل.  
نظامی (۱۳۵۴). هفت پیکر. به تصحیح وحید دستگردی. تهران: بی‌نا.  
نهایه‌الأرب فی اخبار الفرس و العرب (۱۳۷۴). به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: بی‌نا.



## The Continuity of Various Types of Political Advice Letters in Iran (From the Sasanian Era to the Early Islamic Centuries)

Mohammad Kabeleh,<sup>1</sup> Abolqasem Esmailpour Motlaq,<sup>2</sup> Reza Shaabany SamghAbadi<sup>3</sup>

Received: 05 March 2025

Accepted: 17 April 2025

### Abstract

On the one hand, the Sasanian culture was the heir to the cultural traditions of Achaemenid Iran, which remained stable in the homeland and birthplace of the Sasanians in Persia, and on the other hand, it was the successor to the culture of the Seleucids and Parthians, which manifested themselves in the manifestations of ancient Greek civilization. Since Iran was located between the Eastern Roman Empire and India and China during the Sasanian period, it was an intermediary for trade between the aforementioned countries, which resulted in exchanges between neighbors in terms of industries, literature, and advances in science and technology at that time. Therefore, it should not be assumed that the Sasanian culture and civilization were formed solely by the Sasanians. It is obvious that other nations, who had been under the rule of the Sasanians for many years, also had a share in creating such a great civilization. One of the cultural and civilizational indicators of Iran during the Sassanid era was the development of writing political advice letters under the title "Henderz or Pandanamak" addressed to kings and princes. Political advice letters are an important stage in the development of political thought and the presentation of traditional governance practices in Iran. These advice letters were compiled and written in the context of why and how to acquire political power, maintain and continue it, and introduce a governance model in the territorial area of Iranshahr. An important point is the reason for the connection between wisdom and Iranian governance in ancient political advice letters. The writing of this article was carried out using the method of historical research; the method of collecting library materials and the method of compiling and writing the materials was also descriptive-analytical. It seems that Iranian sages sought the development of a land in a model of governance that could establish and maintain security and justice in society with the help of rationality and consultation. For this purpose, Iranian sages used all the beneficial and influential literary styles and formats of their time to write political advice letters until they achieved their goal.

**Keywords:** Political advice, Ancient Iran, Iranian wisdom, governance, literary styles and formats, early Islamic centuries.

---

<sup>1</sup>- PhD student in Historical Archaeology, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran.

<sup>2</sup>- Professor of Ancient Culture and Languages, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. (Corresponding author): esmailpour2@yahoo.com.

<sup>3</sup>- Professor of Post-Islamic Iranian History, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.





# Researches on the History of Iran during the Islamic period

Scientific Quarterly Volume 1 Issue 2 Winter 2025

**Analyzing the developments of the judicial institution in the first Abbasid period .....1  
and comparing it with the period of the Rashidin caliphs**

Laleh Erfani Namin , Mohammad Mahdi Kateb Qoja Baglo

**Investigating the livelihood conditions of the modern Qajar army and its outcomes .....19  
based on the content published in weekly newspaper - Habal Al-Matin Calcutta**

Shirin Sharifi

**Cultivating public taste in the Qajar era case study of painting and architecture in this era .....39**

Seyedeh Hoda Pourmani

**Appearance of Nostalgia Khalse Treatise of Etemad al-Saltanah .....65**

Reza Ebadati Jamkaneh

**Analysis of Social and Occupational Groups and the Factors Affecting Their Formation .....85  
in Tabaristan And Guilan - Case Study: Historiography of Auliaullah Amoli and  
Seyyed Zahiraddin Marashi**

Seyed Ziaoddin Emadi

**The Continuity of Various Types of Political Advice Letters in Iran From the Sasanian .....115  
Era to the Early Islamic Centurie**

Mohammad Kabeleh , Abolqasem Esmailpour Motlag , Reza Shaabany SamghAbadi

